

پورسی علمی

شرایط کار و زندگی
کارگران نساجی در ایران

مؤلف: مهدی کیهان

مترجم: غ. ن. جوینا

بررسی علمی

شرایط کار و زندگی
www.farrestan.info
کارگران نساجی در ایران

مؤلف: مهدی کیهان

سال تألیف ۱۳۳۳ - ۱۳۳۱

مترجم: ش. ن. جويا

انتشارات ابوریحان

تهران، ۱۳۵۹

تبرستان
www.tabarestan.info

انتشارات ابوریحان، تهران، انقلاب، ابوریحان، نبش مشتاق تلفن ۶۶۲۰۸۴

مهدی کیهان (دکتر در اقتصاد)
بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران
مترجم : غ. ن. جویا
حق چاپ و نشر برای انتشارات ابوریحان محفوظ است
بها : ۱۵۰ ریال



۶	
۹	خلاصه فصل اول، وضع صنایع نساجی ایران
۱۷	فصل دوم، شرایط کار کارگران نساجی ایران
۱۸	۱- وضعیت پس از شهریور ۱۳۲۰ و شرایط کار کارگران
	۲- بهره‌مندی از کارکردگان و زنان در کارخانجات نساجی
۲۷	ایران و عواقب آن
	۳- روزانه کار در رژیم سرمایه‌داری: انگیزه‌های عمومی طولانی
۳۷	کردن آن در شرایط ایران و مبارزه در راه روزانه کار طبیعی
	۴- وضع حقوقی اسارت‌آمیز کارگران در صنایع ماشینی
	قبل از شهریور ۱۳۲۰ و دگرگونی‌های اجتماعی در وضع
۴۵	کارگران، پس از آن دوران
	۵- تولید اضافه ارزش مطلق و نسبی، سیر صعودی فشار
	شدت کار در کارخانجات نساجی ایران در سالهای پس
۵۶	از جنگ جهانی، شیوه‌های عملکرد و عواقب ناشی از آن
۶۸	۶- شرایط کار کارگران بافنده شاغل در تولیدات نساجی دستی
۹۴	۷- برخی نتیجه‌گیری‌ها
۹۹	فصل سوم، دستمزد کارگران نساجی ایران
	۱- شیوه علمی بررسی دستمزد کارگران در رژیم سرمایه‌داری
	۲- درباره حداقل هزینه زندگی خانواده کارگر، یا حداقل
۱۱۰	مزد کارگر در ایران
	۳- وضع مزد اسمی کارگران، قلت بی‌اندازه مزد زنان و کودکان در
	کارخانجات، تزلزل میزان مزد اسمی کارگران نساجی در سالهای
۱۲۲	اخیر، فاصله‌گیری فاجش بهای نیروی کار از ارزش آن
۱۴۰	۴- اشکال گوناگون مزد، رایج در کارخانجات ایران
	۵- تغییرات در مزد اسمی کارگران و سود سرمایه‌داران در سال‌های
	پس از شهریور ۲۰ و دوران پس از آن، سقوط فاجش مزد واقعی
۱۵۲	کارگران، فقر نسبی و مطلق کارگران و توده‌های زحمتکش
	۶- مهمترین مراحل مبارزاتی کارگران در راه افزایش
۱۷۳	مزد و علیه کاهش آن
۱۹۵	نتیجه

پیشگفتار مؤلف

کتابی که در دست دارید ، بخشی از رساله علمی است ، که طی سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۳ ، تحت همین نام ، نگاشته شده . این رساله مرکب از مقدمه و سه فصل در متجاوز از ۴۰۰ صفحه است . در کتاب حاضر ، ترجمه مقدمه و فصل اول ، مربوط به وضع اقتصادی و رشد صنعتی در ایران ، با رعایت اختصار ، و ترجمه فصل‌های دوم و سوم ، مربوط به شرایط کار و زندگی کارگران ، بطور کامل گنجانیده شده . ترجمه و چاپ کامل رساله به زمان مساعدتری در آینده موکول می‌گردد .

رساله ، به طور کلی ، بررسی علمی وضع اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران ، بویژه رشد صنعتی و وضع طبقه کارگر در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ را هدف قرار داده است . در این سال‌ها در کشور ما ایران حوادث مهمی می‌گذشت . این دوران را می‌توان یکی از پرتحرک‌ترین ادوار تاریخ نوین ایران بشمار آورد . تشکل طبقاتی و مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر در این سالها در مرکز رویداد های اجتماعی قرار داشت . برای فهم روابط درونی این رویدادها بایستی وضع طبقه کارگر ایران مورد بررسی علمی قرار می‌گرفت .

صنایع نساجی و زحمتکشان سائل در آن در این دوران بیش از رشته‌های دیگر صنعتی و اقبال کارگران ، ویژگی‌های رشد صنعتی و وضع طبقه کارگر ایران را در خود مجسم می‌ساخت . بدین لحاظ توجه مؤلف بخصوص به بررسی علمی این بخش از صنایع

ملی و وضع کارگران آن معطوف گردید. منظور آن بود تا از این طریق روند درونی رشد اقتصادی - اجتماعی جامعه پی جوئی ، قانون - مندیهای آن آشکار و به افکار عمومی ، خاصه طبقه کارگر ایران عرضه گردد.

هنگام بررسی و نوشتن رساله امید می رفت ، که همان موقع نتایج این کار علمی به صورت کتابی در اختیار علاتمندان قرار گیرد. متأسفانه کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مانع از انجام این آرزو گردید . یک ربع قرن تمام ، انتظار توأم با خوشبینی به نتایج مبارزات استقلال و آزادی طلبانه مردم ایران در شرکت فعال در این مبارزه لازم بود ، تا پس از پیروزی انقلاب عظیم ضد امپریالیستی و خلقی کنونی امکان انتشار این کتاب به دست آید . با استفاده از چنین فرصت ذیقیمتی است ، که این کتاب به عنوان ابواب سهمی در این انقلاب بزرگ چاپ و در دسترس مردم انقلابی قرار می گیرد ، و به ویژه به طبقه کارگر زحمتکش و مبارز ایران ، تقدیم می شود. رساله اگرچه یک ربع قرن قبل نگاشته شده ، ولی خواننده درخواهد یافت که بخصوص برای آموزش علمی کارگران ، از تازمگی لازم برخوردار است .

در خاتمه لازم می دانم از زحمات مترجم محترم ، که به بیانی شیوا مطالب رساله را از زبان خارجی به زبان فارسی برگردانده ، و در انجام این خدمت مولف را یاری داده اند ، تشکر نمایم و موفقیت های بیشتری را برای ایشان آرزو کنم .

م . کیهان مهر ۱۳۵۹

خلاصه‌ای از مقدمه رساله*

جامعه ایران طی قریب یک سوم قرن ، از سال‌های ۱۳۰۰
بعید، تحت تأثیر یک سلسله رویدادهای عظیم جهانی و حوادث
داخلی ، بسرعت بیشتری دچار تغییر میگردد. فروپاشی نظام
سنتی فئودال - ملاکی و رژیم ارباب - رعیتی و استقرار نظام
سرمایه‌داری وابسته همراه با بسط بیش از پیش کارمزدوری در
مرکز این تغییر قرار دارد.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، پایان یافتن تسلط
مطلق امپریالیسم بر جهان ، محور تزاریسم در کشور همسایه شمالی
و اجبار دول امپریالیستی به برخی عقب نشینی‌ها در ایران در-
نتیجه استقرار اولین کشور سوسیالیستی در همسایگی ایران در
اوائل سال‌های ۱۳۰۰ ، همچنین پیروزی اتحاد شوروی در جنگ
دوم جهانی بر فاشیسم ، ضعف بیشتر مواضع امپریالیسم و تعمیق
بحران عمومی سرمایه‌داری از سال‌های ۱۳۲۰ بعید - مهمترین
عوامل بین‌المللی مؤثر در تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران
در دوران مورد بحث بشمار می‌رود.
در شمار رویدادهای مهم داخلی ، مؤثر در تحولات اقتصادی-

* مجموعه رساله شامل ۴۰۰ صفحه است ، که نیمی از آن (فصل‌های دوم و سوم)
بطور کامل در این کتاب آورده شده . آنچه مربوط به مقدمه و فصل اول میشود ، این
قسمت با اختصار کامل و تنها رتوس مطالب آن در چند صفحه‌ای که از نظر می‌گذرد ،
به‌عنوان مدخل جا داده شده است . رساله در سال ۲۳-۱۳۳۱ نگاشته شده است .

اجتماعی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ، از رهائی نسبی ایران از قیود دوران سلطه مطلق استعمار و امپریالیسم، ایجاد مرکزیت دولتی همراه با سرمایه‌گذاریهای زیربنائی ، توسعه سریع صنعت نفت ، پایه‌گذاری اولین واحدهای بزرگ تولید ماشینی ، بسط بازار داخلی و جنبش‌های انقلابی قبل از روی کار آوردن رضاخان تا جنبش‌های ملی و دمکراتیک پس از شهریور ۱۳۲۰ و بالاخره جنبش ملی‌کردن نفت را باید ذکر کرد.

عمده‌ترین حاصل تحولات دوران جدید در حیات جامعه ایران تغییر در ترکیب طبقاتی جامعه ، هم‌راه با تشدید مبارزات ضد - امپریالیستی و طبقاتی بین مردم ایران و دول امپریالیستی ، از یکطرف ، و توده‌های استثمار شونده و طبقات استثمارگر ، از جانب دیگر است . در این میان طبقه کارگر ایران ، در مقایسه با طبقات دیگر جامعه ، با سرعت فزاینده‌تری به زیر ظلم و استثمارکشانیده شده ، از جهت کمی ازدیاد یافته و از لحاظ طبقاتی و آگاهی سیاسی در حال شکل گرفتن است .

در جامعه ۱۵ تا ۱۸ میلیونی ایران ، تعداد کارگران هم اکنون به بیش از یک میلیون نفر بالغ می‌گردد . یک چهارم این عده را کارگران شاغل در کار ماشینی و مرتبط با آن تشکیل می‌دهند . این خود گویای سهم قابل ملاحظه پرولتاریای صنعتی ، به‌عنوان هسته مرکزی طبقه کارگر ایران و نقش این طبقه در جامعه معاصر است .

پیدایش و شکل‌گیری پرولتاریای صنعتی در ایران مهم‌ترین واقعه تاریخ نوین ایران ، که یک سلسله تغییرات اساسی در مناسبات اقتصادی - اجتماعی بوجود آورده و می‌آورد ، محسوب می‌گردد . مناسبات اجتماعی - طبقاتی که با پیدایش پرولتاریا ترکیب یافت ، بدان‌گونه که لنین نشان می‌دهد ، «درحقیقت جوهر مناسبات اجتماعی‌کنونی است، سکنه این «منزلگاه» یعنی پرولتاریا، به معنای واقعی کلمه ، یگانه صف مقدم ، پیشاهنگ همه توده - های زحمتکش و استثمار شونده را تشکیل می‌دهد» (۱)

برای پی بردن به ماهیت تغییرات اجتماعی - طبقاتی پس از

۱- و. ای. لنین ، مجموعه آثار ، چاپ چهارم ، مجله ۳ ، صفحات ۱۴-۱۳ .
(متن روسی).

شهریور ۱۳۲۰ و سال‌های بعد از آن تا ۱۳۳۲ ، که موضوع بحث این رساله است ، باید ابتدا آن مناسباتی را که در وضع کارگران صنعتی شاغل در تولیدات ماشینی شکل گرفته و می‌گیرد مورد مطالعه و بررسی قرار داد . کارگران صنایع نساجی یکی از گروه‌های پیشرو پرولتاریای صنعتی ایران را ، که بر پایه رشد و سازمان‌یابی تولید بزرگ ماشینی به وجود آمد ، تشکیل می‌دهد . ضمناً خصیصه تولید ماشینی در این صنعت ، آنست که با تولید داخلی و اقتصاد ملی از همه سو در پیوند است . بررسی وضع صنایع نساجی به‌طور کلی ، و وضع اجتماعی - اقتصادی کارگران شاغل در آن بالاخص ، امکان می‌دهد ، که ضمن پی بردن به علل و جهات گوناگون وقفه در رشد صنعتی کشور و ویژگی‌های آن ، به وضع پرولتاریای صنعتی و کلیه توده‌های زحمتکش و استثمار شونده در ایران معاصر پی برده شود .

در شرایطی که مبارزات ضد امپریالیستی و طبقاتی بصورت موتور محرکه پیشرفت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران و نیل آن به استقلال ، آزادی و رفاه عمومی درآمده و طبقه کارگر حرکت‌دهنده اصلی این موتور است بررسی علمی شرایط کار و زندگی این طبقه نه تنها از نظر علمی ، بلکه از نظر عملی شایان اهمیت ویژه است . همه چیز در گرو آنست ، که طبقه کارگر ایران عمیقاً خود را باز - شناسد ، به موقع و نقش طبقاتی خود در جامعه زیر سلطه امپریا - لیسم و استثمارگران داخلی پی ببرد ، از حال طبقه‌ای در درون خود رها گردد و به طبقه‌ای برای خود و پیشاهنگ آگاه مبارزات ضد - امپریالیستی و طبقاتی بدل گردد .

خلاصه فصل اول

وضع صنایع نساجی ایران

پیدایش نخستین هسته‌های تولید ماشینی در ایران به سال‌های ۵۰-۶۰ قرن گذشته میلادی مربوط می‌شود ، که در این سالها چند کارخانه بزرگ و کوچک و بیش از همه کارخانه‌های نساجی احداث گردیدند . لکن از همان آغاز کار رقابت کالاهای کشورهای استعماری، و بعدها تبدیل عملی ایران به مستعمره حکومت‌های امپریالیستی موجب گردید که این کارخانجات در همان نخستین گام‌های فعالیت خویش دچار ورشکستگی شوند و نتواند رشد نمایند. نخستین انقلاب ایران (۹۰-۱۲۸۴ شمسی- انقلاب مشروطه)، که فضای وسیعی برای تغییر مناسبات ایران با کشورهای امپریالیستی می‌گشود نیز، نتوانست شرایط مناسبی جهت احداث و رشد تولید بزرگ ماشینی به وجود آورد.

مرحله اساسی در امر رشد تولید بزرگ صنعتی و از جمله صنایع نساجی در ایران ، مربوط می‌گردد به فاصله زمانی کوتاه بین سال‌های ۲۰-۱۳۱۰ شمسی ، که موجبات این امر در اثر تحولات بنیانی در جهان در نتیجه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و استقرار حاکمیت کارگران و دهقانان در کشور شوراهای در همسایگی ایران، و درهم شکستن سلطه مطلق امپریالیسم بر جهان فراهم گردید. در این دوران ، در میان رشته‌های صنایع ملی بر پایه تولید بزرگ ماشینی ، بیشترین رشد نصیب صنعت نساجی گردید ، که در مدت

۱۰ سال ، در جنب کارگاه‌های کوچک ، حدود ۳۵ کارخانه متوسط و بزرگ نساجی در ایران تأسیس گردید. در این دوران ، یعنی از سال ۱۳۱۰ الی ۱۳۲۰ تعداد دوک‌های بافندگی نخی مشغول کار از ۱۶ هزار به ۲۰۰ هزار افزایش یافت ، که این نشانه رشد قابل ملاحظه تولید ماشینی در این سال‌ها می‌باشد . در دوران بعدی یعنی در سال‌های ۳۰-۱۳۲۰ فقط تعداد ۲۳ هزار دوک بافندگی بر تعداد قبلی افزوده شد ، که این معادل است با توقف کامل رشد تولید ماشینی در این رشته از صنعت . این وضع در مورد همه صنایع ایران در سال‌های جنگ و سال‌های بعد از آن تا ۱۳۲۹ صادق است ، و حال آنکه در این سال‌ها امکانات واقعی بیشتری جهت رشد صنعت وجود داشته است .

مقام ناچیزی که هم‌اکنون نیز تولیدات کارخانجات نساجی در صنعت ایران دارا است ، بخوبی سیمای این رشته صنعتی را نمایان می‌سازد . مشخصات وضع کنونی صنعت نساجی ایران را میتوان به شرح زیر تصویر نمود: اولاً- سطح پایین رشد آن، چرا که دوسوم نیازمندی پارچه از طریق واردات تأمین می‌شود، ثانیاً- تولید ماشینی بسیار ناچیز پارچه ، به نحوی که از میزان تولید کنونی سالیانه یک ونیم متر پارچه عاید هریک نفر از جمعیت ایران می‌گردد، ثالثاً- گوناگونی نظام فنی آن. طبق آمارهای رسمی در کنار ۳۰ هزار کارگر کارخانجات نساجی در ایران ، متجاوز از ۱۰۰ هزار نفر نیز به کار نساجی و بافندگی دستی اشتغال دارند، که اگر کارگران صنعت قالی بافی هم در نظر گرفته شوند، این رقم از ۲۵۰ هزار نفر نیز خواهد گذشت .

در سال ۱۳۲۹ سهم صنعت نساجی در کل تولیدات کارخانه‌ای رشته‌های گوناگون صنایع ایران به شرح زیر بود: ۴۳٫۹ درصد کل سرمایه‌گذاری صنایع ملی ایران (۴٫۵ میلیارد ریال کل سرمایه - گذاری در این زمان) از آن صنعت نساجی بود ، ۳۹ درصد از کل ۸۸ هزار قوه اسب تولید انرژی کشور به صنعت نساجی میرسید، و حدود ۵۰ درصد از کل کارگران کارخانجات در این رشته اشتغال به کار داشتند.

مؤسسات صنعت نساجی در مقام مقایسه با دیگر مؤسسات تولیدی نوع کارخانه‌ای ، از بزرگترین واحدهای صنعتی ایران به

شمار می‌آیند. حدود نیمی از کارگران نساجی در ۱۰ کارخانه، که هر یک ۱۰۰۰ تن یا بیشتر کارگر داشتند، متمرکز بودند. در سیستم کارخانه‌ای صنعت نساجی ایران ۹ شاخه جداگانه تولیدی وجود دارد، که شاخه ریسندگی - بافندگی در میان آنها مقام‌بزرگی را دارا می‌باشد. در سال ۱۳۲۷ در سراسر کشور تعداد ۳۹ کارخانه ریسندگی - بافندگی مشغول به کار بودند که پراکندگی آنها در شهرهای مختلف کشور به شرح زیر بود: اصفهان ۹ کارخانه، استان مازندران ۴ کارخانه، تبریز ۴، یزد ۳، شیراز ۳، تهران ۲، رشت ۲، و در هر یک از شهرهای مشهد، سمنان، اهواز، کاشان، شاهرضا، بندرعباس، کرمان، قم و بوشهر یک کارخانه.

میزان تولید کارخانجات ریسندگی و بافندگی پنبه‌ای ایران در سال ۱۳۳۱ بالغ بر ۴۳، ۳۱۸، ۱۲ کیلوگرم نخ و ۳۰ میلیون متر پارچه بود. (۱) تولید دستی پارچه نیز بطور متوسط در همین حدود بود. در همین سال تولید کارخانجات پارچه پشمی معادل ۲۲ میلیون متر پارچه و ۴۱۱ هزار قطعه پتو بوده است. تولید کارخانه ابریشم بافی در سال از نیم میلیون متر پارچه تجاوز نمی‌نماید، اما کارخانجات چتائی سازی هر سال ۷ الی ۸ میلیون متر گونی تولید مینماید. طبق آمار تقریبی تولید سالیانه تریکو و جوراب بافی‌ها معادل یک میلیون قطعه پوشاک تریکو و ۵۰ میلیون جفت جوراب ساقه بلند و کوتاه می‌باشد. قسمت قابل ملاحظه‌ای از قدرت تولیدی کارخانجات ایران بلااستفاده باقی میمانند.

به استثنای کارخانه «ری» که در سال ۱۳۲۹ احداث گردید، تجهیزات کارخانجات نساجی ایران وضعی بسیار مغشوش دارند. سطح فنی تجهیزات این کارخانجات بسیار پائین‌تر از سطح کارخانجات دیگر کشورهای سرمایه‌داری است. کارخانجات نساجی ایران، نه تنها از لحاظ تجهیزات فنی و لوازم یدکی، بلکه از لحاظ وارداتی بودن طرح و نقش تصاویر پارچه نیز، وابسته به کشور - های امپریالیستی میباشند. نظارت فنی تولیدی تعدادی از کارخانجات نیز برعهده آمریکائیان، به اصطلاح «ادارات اصل ۴ ترومن» در ایران، سپرده شده‌اند. همه این‌ها بازدهی کار در کارخانجات را

تقلیل میدهد، هزینه تولید را بالا می‌برد، و قدرت رقابت کالاهای محلی را در برابر کالاهای وارداتی کاهش می‌بخشد.

ایران از لحاظ تولید پنبه مورد نیاز صنعت نساجی مقامی ناچیز دارد. با آنکه ایران از لحاظ آب و هوا و زمین زراعتی شرایط مساعدی را برای کشت پنبه و دیگر مواد خام دار است، معهذاً تاکنون تولید پنبه آن در میان کشورهای سرمایه‌داری در درجه بسیار پائینی قرار دارد. سطح زیر کشت پنبه ایران در سال ۱۳۳۰ کلا بالغ بر ۱۵۰ هزار هکتار بود، که ۵۰ بار کمتر از مصر و ۴ بار کمتر از ترکیه بوده است. کلیه محصول پنبه ایران در این سال بالغ بر ۲۷ هزار تن بوده است. میزان برداشت پنبه از هر هکتار با آنکه در سطح پائینی قرارداد سال به سال کمتر نیز میشود. این میزان تولید در هر هکتار در سال ۱۳۳۰ برابر بود با ۴۰ کنتال، که از سطح مشابه آن در مصر ۲۰ بار کمتر بود، گوجه رسد به جمهوری‌های شوروی که میزان برداشت پنبه هر هکتار آنها تا ۳۰-۴۰ کنتال میرسد.

تولید پنبه در ایران تا امروز منحصراً بر اساس کار ییدی انجام می‌پذیرد. دهقان ایرانی برای کاشت و برداشت یک تن پنبه ناگزیر است ۶۳۴ ساعت - نفر کار و ۱۶۸ ساعت - جفت گاو نیرو صرف نماید، که همین خود معرف سطح فوق‌العاده پائین بازدهی کار در کشاورزی ایران می‌باشد. همه اینها نتیجه فرمانروائی نظام فئودالی - مالکی در روستاها، عقب ماندگی تکنیک در امور کشاورزی و استثمار ظالمانه دهقانان ایرانی از سوی مالکان و فئودال‌ها می‌باشد. عدم وجود زمینه مادی - فنی، یعنی عدم وجود صنایع سنگین و ماشین سازی در ایران، نه تنها خصلتی وابسته به صنعت در ایران داد، بلکه آن را به وضعی فلاکت بار دچار ساخت. حاکمیت امپریالیسم بر ایران تاکنون مانع گردیده است که تولید ماشینی در ایران سرپای خود بایستد.

ثروت اندوزی سرمایه‌داری بزرگ صنعتی ایران، و از جمله صاحبان کارخانجات نساجی، در چنین شرایطی، از طریق طولانی‌تر کردن زمان روزانه کار و فشار بی‌اندازه بر کارگران در کارخانه‌ها و همچنین از طریق در دست گرفتن انحصار قیمت‌ها بر اثر ایجاد ده‌ها

شرکت سهامی بزرگ و تأمین وضع ساختگی انحصاری برای آنها، صورت می‌پذیرد. در رساله بررسی مشروحاتی در زمینه پیدایش و رشد شرکت‌های سهامی در ایران انجام می‌شود. بررسی واقعیتها نشان میدهد که تشکیل ده‌ها شرکت سهامی بزرگ، با وجود مناسبات عقب مانده اقتصادی در ایران و حاکمیت امپریالیسم، نه تنها به رشد نیروهای تولیدی کمک نمی‌کند، بلکه به سرعت به مانعی در راه رشد اقتصادیات بدل میشود. شرکتهای سهامی سرمایه داری بزرگ صنعتی، در دوران کوتاه تاریخی، وظیفه واقعی خود را در زمینه رشد قوای تولیدی کشور از دست داده و به نیروئی مقاوم در جهت مخالفت با رشد اقتصادیات کشور مبدل شده‌اند.

در دومین بخش فصل اول رساله، آنجا که مؤلف رساله به بررسی تناسب موجود بین تولیدات دستی و فنی نساجی می‌پردازد، به این نتیجه می‌رسد که مراکز تولیدات دستی نساجی در ایران بطور کلی و در این مرحله از رشد، دیگر مراکزی پیشه‌وری نبوده، بلکه در مقیاس اکثریت مراکز تولیدی متعلق به سرمایه‌داری بشمار می‌آیند. در اینجا دیگر یک سلسله تأسیسات تولیدی که به مرحله تولید مانوفاکتوری، و برخی از آنها به مرحله سیستم کار-خانه‌ای ارتقاء یافته‌اند، مشاهده میشوند. استفاده از تجهیزات ماشینی با نیروی محرکه موتوری بعنوان مکمل کاردستی، در شرایط جدید از عمده‌ترین خصوصیات رشد تولیدات دستی محلی محسوب میگردد. ماشین در جهت تخریب نظام «پایدار» تولید قرون وسطائی دستی عمل می‌کند که نمونه آن را در ایران می‌بینیم، اما کندی و تأخیر در کاربست آن اکنون فقری مزمن و بی‌سابقه در انتشار کارگران شاغل در زمینه تولیدات دستی ایران بوجود آورده است.

مؤلف با نتیجه‌گیری از بررسی تولیدات دستی در رشته صنعت نساجی روشن می‌سازد، که تولید پیشه‌وری پارچه‌های نخی، این حرفه بسیار گسترده در کارگاه‌های صنایع دستی شهرهای ایران، در ۲۵ سال اخیر بر اثر تولید ماشینی پارچه تحت فشار شدید قرار گرفته است. اگرچه آغاز این امر به زمان وارد کردن پارچه‌های بافت ماشینی از خارج برمی‌گردد، که تولید پارچه‌های دستباف در اثر رقابت کالای خارجی از همان زمان رو به سقوط گذاشت و عمدتاً آسیب دید، اما نهایتاً تحت تأثیر احداث کار-

خانجات نساجی درخود ایران در معرض نابودی قرار گرفت. ویژگی کاربست ماشین در صنعت نساجی که تغییراتی را در خصوصیات مراکز پیشه‌وری - مانوفاکتوری و کار در خانه‌ها موجب گردید ، در عین حال تکان شدیدی به رشد وسیع پارچه‌های دستباف داد و این رشته صنعتی را به زائده کارخانجات مبدل نمود .

رکود پیشرفت تولید ماشینی در ایران به‌طور کلی به اقتصاد وبخصوص به صنعت در ایران ، رشدی یک جانبه بخشید. رقابت کالاهای نساجی خارجی باتخریب هسته‌های تولیدات ماشینی داخل کشور، تولید محلی را ناگزیر ساخت هدف کار خود را نه‌برای خدمت به بازار داخلی ، بلکه برپایه فروش کالاهای تولیدی خود در خارج از کشور معین سازد . بهترین نمونه این امر عبارت است از پیشرفت تولید قالی، که تحت تاثیر تقاضای افزایشده بازار جهانی امپریالیستی رشد یافته است . تولید و افزایش صادرات فرش از اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ در حقیقت نتیجه افزایش وابستگی اقتصادی ایران و خرابی سال به سال در حال افزایش وضع مادی مردم بوده است .

در رساله بطور مشروح وضع صنعت قالی بافی در ایران ، که نمونه روشنی است برای این نکته که امپریالیسم چگونه ایران را وادار ساخت تا خود را برای تأمین منافع آن سازگار سازد ، مورد بررسی قرار می‌گیرد . قالی یعنی محصول فقر وحشتناک، وتولید آن براساس استثمار ظالمانه کارگران قالیباف و در شرایط اشکال گوناگون اسارت قرون وسطائی و وابستگی شخصی کارگران انجام می‌پذیرد . صنعت قالی برپایه کاردستی ، همانگونه که اکنون در ایران وجود دارد ، به مثابه گرمخانه‌ای است برای جاویدان نگه داشتن مناسبات کهنه و منسوخ در داخل ایران ، و یکی از عمده‌ترین حلقات زنجیر استثمار و ستمگری امپریالیسم در ایران میباشد .

مؤلف رساله به هنگام تجزیه و تحلیل منابع نیروی کار و مسیر حرکت آن، دومنبع و دو جهت اساسی : ۱- تدابیر قهری جهت جلب واستخدام نیروی کار در کارخانه در سال‌های قبل و ۲- افزایش عرضه نیروی کار بحساب تشدید فقر دهقانان و پیشه‌وران در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ را برملا و روشن می‌سازد .

در بخش سوم فصل اول رساله ، مسائل مربوط به هجوم سیل آسای کالاهای آمریکائی و انگلیسی به بازار ایران و وضع بحرانی

صنعت نساجی ایران در سال‌های پس از جنگ ، مورد بررسی قرار می‌گیرند . در سال‌های بعد از جنگ امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی ، با استفاده از اهرم‌های تجارت خارجی ، بازار ایران را در بست در اختیار خود گرفته ، سود سرشاری را نصیب خود ساخته و اقتصاد ایران ، و بخصوص صنعت آن را ، دچار بحرانی بیسابقه نمودند . وارد کردن مقدار هنگفتی پارچه نخی ، ده‌ها هزار عدل لباس کهنه و مقدار بسیار زیادی پارچه ابریشمی و پشمی بنیان صنعت نساجی ایران را متزلزل ساخت و لطمه فراوانی بر آن وارد آورد . صنعت داخلی از دریافت سفارشات مؤسسات نظامی و غیرنظامی محروم گردید . در نتیجه ، کارخانجات نساجی ایران یکی پس از دیگری تعطیل شدند ، پیشرفت آتی صنایع بزرگ متوقف گردید و جریان سرمایه از صنعت به تجارت روی آورد . ده‌ها هزار کارگر کارخانجات نساجی و بافندگی دستی بیکار شدند .

تکیه طبقات حاکم ایران بر امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی ، ایران را به بازار فروش کالاهای کشورهای امپریالیستی ، به تقلیل حجم صنایع ملی ، به تنزل ایران تا حد یک مستعمره واقعی آمریکا و انگلستان ، و بالاخره به استثمار ظالمانه و وخیم شدن فوق‌العاده زندگی مادی توده‌های زحمتکش مبدل نمود و سوق داد .

اکنون سازمان‌های ترقی‌خواه کارگران و توده‌های زحمتکش همچون پیشقراولان دفاع از صنعت ملی ایران در برابر جور و ستم امپریالیسم و دفاع از رشد اقتصاد ایران و صنعتی کردن آن برپا ایستاده‌اند ، پیشقراولانی که رشد اقتصادی را با کسب استقلال ملی و بسط و گسترش دموکراسی در کشور ممکن میدانند .

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل دوم

شرایط کار کارگران نساجی ایران

۱ وضعیت پس از شهریور ۱۳۲۰ و شرایط کار کارگران

ورود ماشین در عرصه صنعت ملی و ایجاد تولید بزرگ ماشینی ، ظهور تغییرات اجتماعی را در زندگی اقتصادی جامعه به همراه داشت و در وضعیت طبقات مختلف به گونه‌های مختلف اثر گذاشت . آنچه از کاربست ماشین بوسیله سرمایه‌داری عایدکارگران کارخانجات نساجی گردید عبارت بود از: طولانی شدن بی‌اندازه ساعات کار روزانه ، جذب زنان و کودکان در امر تولید ، فشار برای بالا بردن بازدهی کار، و در نتیجه اینها ، تشدید استثمار همراه با ارزشی نیروی کار و بدی شرایط کار .

در فصل اول ، که خلاصه‌ای از آن در این کتاب آمده ، ما به جنبه «ظاهر آراسته» کارخانجات ایران اشاره کردیم . اما اکنون به این جنبه می‌پردازیم که وضعیت و شرایط کارکارگر در این کارخانجات چگونه است . بررسی این جنبه از این لحاظ نیز حائز اهمیت است که تغییرات حاصل در وضع طبقه کارگر ایران در سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ معرف دگرگونی‌های اساسی در زندگی کنونی ایران نیز هست . فردریک انگلس می‌گوید: «وضعیت طبقه کارگر ، پایه اساسی و مبدأ حرکت همه جنبش‌های اجتماعی معاصر است، زیرا این وضعیت نمایانگر حادثترین و عریان‌ترین پدیدار نگونبختی‌های جامعه معاصر است» . (۱)

قبلا آگاهی یافتیم که شیوه تولید بزرگ ماشینی در ایران ، در مرحله اول ، با ایجاد صنایع چیت سازی ، پشمبافی ، چتائی ، حریر بافی ، و در قسمتی ، نساجی تحقق پذیرفت . در این مورد همانگونه که مارکس می‌گوید : «... سرمایه برای خشنودی و ارضای

۱- ک . مارکس و ف . انگلس، درباره انگلستان ، - «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان». از ادبیات سیاسی و انتشارات دولتی ، ۱۹۵۲ ، صفحه ۳ . (متن روسی)

خود ، پیش از هر چیز ، به سوی طولانی تر کردن بی‌حد و حصر و بی‌رحمانه ساعات کار روزانه روی می‌آورد» (۲). شرایط طاقت فرسای کار که کارگران نساجی ایران با آن دست به گریبانند باردیگر صحت پیشگونی آموزگار پرنبوغ پرولتاریا، ک. مارکس ، را به ثبوت می‌رساند.

فی‌المثل در کارخانه نساجی ری (نزدیک تهران) که بر پایه طرح کارخانجات انگلیسی ساخته شده ، کارگران در تحمل ناپذیر-ترین شرایط به‌کار اشتغال دارند. (۳) کارگران این کارخانه، زنان و دختران ، در حدود ساعت پنج صبح در مراکز «چهارراه عباسی» ، «راه‌آمن» ، «میدان اعدام» ، «سلسبیل» و دیگر مراکز شهر تهران جمع می‌شوند. درست سر ساعت پنج صدای موتور کامیون بارکش‌بگوش می‌رسد . دختران و زنان به قسمت حمل بار کامیون بالا می‌روند که سفر با آن برای آنها کمتر از سه چهار ریال خرج برنمیدارد . ده ساعت کار روزانه در انتظار آنها است .

در این کارخانه چیت گلدار سازی (چیت باسماهی) حدود ۱۵۰۰ کارگر کار می‌کنند، که ۸۰۰ تن از آنها را زنان و دختران تشکیل می‌دهند و در میان آنها کارگران هشت نه ساله کم نیستند .

ستم قرون وسطائی که بوسیله گماشتگان کارفرما اعمال می‌شود بر این کارخانه حکمفرما است . رئیس کارگاه پارچه بافی یکی از خویشاوندان صاحب کارخانه (کوروس اخوان و شرکاء) است که برخوردی امانت آمیز با کارگران دارد . امور اداری و نظارت بر مقررات کارخانه به سرگرد بازنشسته ، انصاری ، سپرده شده که قواعد خشونت و ناسازگونی را به هنگام خدمت در ارتش شاهنشاهی آموخته و اکنون آنها را در رابطه با کارگران بکار می‌برد .

اکثریت زنان و دختران در پشت ماشین‌های پنبه پاک‌کنی (حلاجی) و دستگاههای نخریسی و پارچه بافی کار می‌کنند. شرایط کار خصوصاً در کارگاه پنبه پاک کنی برای سلامت زیانمند است . یگانه اقدامی که جهت پاک کردن هوای کثیف کارخانه صورت

۲- ک. مارکس ، کاپیتال ، جلد اول ، صفحه ۳۰۳ ، (متن روسی)

۳- از مندرجات روزنامه‌های «آندرخس» مورخ ۱۳۳۱/۹/۱۳- «عصر نو» ، «به سوی آینده» ، ۱۰ و ۱۷/۹/۱۳۳۱ و ۱۳۳۲/۴/۱۳ .

می‌گیرد ، عبارتست از آب پاشی برکف ساختمان که در نتیجه آن قسمت اعظم کارگران به روماتیسم مزمن مبتلا می‌گردند . تراخم و آسم برونشیتی از بیماری‌های رایج و عادی آنجا به‌شمار می‌آید . اگرچه کارخانه مدت زیادی نیست که ساخته شده ، ولی در نتیجه هوای آلوده کارگاه‌های حلاجی و نخریسی عده زیادی از کارگران به سل سینه مبتلا می‌باشند . دختر ۱۵ ساله کارگر بنام آقاجی که دو سال سابقه کار در کارخانه دارد ، بر اثر همین شرایط کار در کارگاه نخریسی ، به بیماری سل مبتلا شده است . صدیقه خسروی و معصومه رفعتی نیز به سل سینه مبتلا هستند . از این سه کارگر بیمار یکی در بیمارستان بستری است و یکی دیگر از کار اخراج گردیده است . در این کارخانه ۲۲ کارگر مبتلا به بیماری سل وجود دارد . دختر ۱۶ ساله بنام فاطمه ، کارگر که در کارگاه رنگرزی کار میکند ، مبتلا به بیماری روماتیسم حاد است . دست عفت مگری که پشت ماشین رنگرزی کار میکند قطع شده است . دوتن دیگر از زنان جوان کارگر ، هریک دست خود را تا آرنج از دست داده‌اند . اتصال جریان برق یکی از کارگران مرد را جابجا به هلاکت رسانید . «زندگی ۱۵۰۰ کارگر کارخانه پارچه بافی «ری» در معرض خطر حتمی است . طبیب کارخانه هفته‌ای دوبار ، آنهم پس از پایان ساعات کار روزانه ، به آنجا سر میزند . مرکز کمک‌های اولیه در کارخانه وجود ندارد . برای غیبت در اثر بیماری ، کارگر را جریمه می‌کنند» (۱) .

«وضعیت کودکان شیرخوار و مادران شیرده در این کارخانه وحشتناک است . در جنب کارخانه نه شیرخوارگاه و نه حتی اتاق برای مادران شیرده وجود دارد . مدیریت کارخانه «اجازه داده است» کودکان شیرخوار را در جعبه‌های فضولات نزدیک ماشین‌ها قرار دهند» (۲) .

توصیف شرایط کار موجود در این کارخانه که مجهز به آخرین اصول تکنیک می‌باشد آشکارا نشان می‌دهد ، که بکار گرفتن تکنیک نوین در شرایط سرمایه‌داری ، جز به معنای تکمیل شیوه‌های مکیدن خون زحمتگشان نمیتواند باشد .

شرایط کار کارگران پارچه باف شهر کاشان از این بهتر نیست. بطوریکه روزنامه «نوید آزادی» مینویسد، متجاوز از ۱۰۰۰ کارگر کارخانه ریسندگی و بافندگی «کاشان» در شرایط طاقت - فرسایی به کار اشتغال دارند و بنحوی سابقه‌ای توسط صاحب کارخانه استثمار میشوند. (۱)

صاحب کارخانه، برای سود اندوزی بیشتر کودکان ۹ ساله را وادار میسازد، در طول مدت بیش از ۸ ساعت، باکمال دقت مراقب کار ماشین‌ها باشند، و به ازای آن ۸ الی ۱۲ ریال مزد روزانه به آنها میپردازد. کارگران را مجبور میکنند عمل‌های سنگین پنبه را تا محل کار حمل کنند، که در نتیجه این عمل کارگران به بیماریهای تنق و سیاتیک مبتلا میشوند و درد دائمی در کمر احساس میکنند. کارخانه مرکز پزشکی و طبیب مخصوص ندارد. به کارگر برای ایام بیماری مزد نمی‌پردازند، اگرچه در قانون کار رسماً گفته شده که مزد پنج روز بیماری باید پرداخت گردد.

به کارگرانی که در کارگاه‌های زیانخس برای سلامتی کار می‌کنند شیر نمیدهند، دستگاه تهویه در کارخانه نیست و از این قبیل.

در کارخانه گونی بافی شاهی ۹۰۰ کارگر کار می‌کنند که یک سوم آنها را افراد نابالغ و کودکان تشکیل میدهند. (۲) در کارگاه نخریسی این کارخانه دختران در شرایط دشوار، ۱۲ ساعت در روز کار میکنند، بی‌آنکه اضافه کاری دریافت نمایند. در این کارخانه هیچگونه اقدامی برای تعمیر دستگاه‌های مستعمل و فرسوده انجام نمی‌دهند، اما کارگران را بخاطر تولید محصولات معیوب جریمه می‌کنند. در اثر فرسودگی فوق‌العاده ماشین‌ها و عدم وجود تکنیک ایمنی، دفعات وقوع حوادث ناگوار روز بروز افزایش مییابد. فی‌المثل در نخستین هفته خرداد سال ۱۳۳۱، دست

۱- «نوید آزادی»، ۳۰، ۱۲، ۱۳۳۰.

۲- از مندرجات روزنامه‌های «آهنگ زندگی»، شماره ۵، ۲، ۱۳۳۲- «جوانان دمکرات»، شماره‌های ۶۶، ۲۵، ۱۳۳۲ و شماره ۵۶، ۲۸، ۱۳۳۲- «آذرخش»، شماره ۷۲، ۱۳، ۸، ۱۲۳۲- «آزادی»، شماره ۱۰، ۱۲، ۱۳۳۲- شماره ۵۰، ۷۸، ۱۳۳۰- «کیهان»، شماره ۲۸۶، ۱۲، ۱۳۳۲ و ۲۲۶۳، ۱۴، ۱۳۳۲.

کارگری بنام عزت - پاشا در اثر انفجار دستگاه جوشکاری دچار سوختگی گردید . روز بعد در کارگاه نخریسی ، یکی از ماشین‌ها دست کارگری را تا آرنج قطع کرد .

به کارگران هیچگونه مرخصی نمیدهند . کارگر را برای هریک روز عدم حضور در سر کار معادل سه‌چهارم مزد روزانه‌اش جریمه می‌کنند . کارگران بدستور رئیس کارخانه اخراج میشوند . مدیر کارخانه مهندس سمیعی با ایرادگیری از کارگران آنها را بی‌رحمانه بر تازیانه می‌کشد . انسان‌های زنده را در این کارخانه با شماره‌ها مشخص می‌سازند و در این امر از شیوه رفتار فاشیست های آلمانی با کارگران که مورد پسندشان قرار گرفته و هنوز هم در ایران معمول می‌باشد پیروی مینمایند . خودکامگی مدیر و پرسنل اداری در اینجا حد و اندازه‌ای ندارد . فی‌المثل کارگر شماره ۱۲ بنام یونس طالب پس از آنکه ۲۰۰ ضربه شلاق خورد معادل ۱۵ روز حقوق نیز جریمه شد . کار طاقت فرسا ، اهانت به کارگران ، فریب دادن آنها و استعمار سرمایه‌داری کارگران که سال به سال شدت می‌یابد ، در کارخانجات شاهی امرو است رایج .

وضعیت کارگران کارخانه حریر بافی چالوس نیز حکایت از کار توان فرسای کارگران دارد . (۱) کارگران نمی‌توانند مدتی مدید شرایط کار آنها را تحمل کنند ، و از افرادی جوان و چابک به افرادی فرتوت و بیمار مبدل می‌گردند . دست صدها تن از دخترانی که مدام با آب داغ سروکار دارند از چین و چروک و لکه‌های سوختگی پوشیده است .

مثلا شهربانو زن کارگری است که از همان اول احداث کارخانه در کارگاه نخ ابریشم ریسی آن کار میکند . او همراه شوهر خود در این کارخانه استخدام شد و ۱۵ سال تمام کار کرد تا سرانجام سلامتی خود را از دست داد . در دوران قدرت استبدادی رضاخان ، در زمانیکه شرایط کار به مراتب بدتر و دشوارتر بود ، شهربانو در برابر دریافت چندرقاز دستمزد همه مصائب را تحمل میکرد و در شرایط ستم قرون وسطائی حاکم بر کارخانه به‌کار خود ادامه میداد .

۱- از مندرجات روزنامه جهان زنان ، شماره ۴۲ - ۱۳۳۱٫۶٫۲۹ و شماره ۴۶ -

اما کار مداوم چندین ساله او را از پای درآورد و شهربانو به‌جنون مبتلا شد. از سال ۱۳۴۸ علائم جنون در رفتار و در کار او مشاهده گردید. رئیس کارخانه پس از اطلاع از بیماری او، بدون توجه به سابقه ۱۵ ساله خدمت وی، و بی‌آنکه اقدامی برای معالجه او انجام دهد، او را همچون یک شیئی زائد به‌کوپه انداخت.

سرنوشت زنان کارگر این کارخانه که در چنگال استثمار سرمایه‌گرفتارند طاقت فرسا است. در این کارخانه ۹۴۷ زن و افراد نابالغ، که ۴۶٫۱ درصد کل کارگران را تشکیل می‌دهند، در شرایط دشوار به کار اشتغال دارند. در اینجا کارگران زن را پس از پایان ساعات مقرر کار در کارخانه نگه می‌دارند تا بدون پرداخت مزد اضافی کار کنند. زنان باردار کارخانه در نتیجه کار طولانی غیرقابل تحمل، در مواردی پشت دستگاه‌ها، و غالباً پیش از موعد، وضع حمل می‌کنند. «کار در محیط بخار داغ و تعفن حاصل از پخت پیله در این کارخانه، موجب بیماری‌های سینه‌پهلو، سل ریوی، روم-تیسیم و سیاتیک می‌گردد» (۱)

بعدها جریمه کردن کارگران این کارخانه شکل خاصی به‌خود گرفت. پس از آنکه مهندسی بنام خاکسار به مدیریت این کارخانه منصوب گردید، در همان نخستین روزی که او در کارخانه حضور یافت اعلام کرد: «چون درگذشته کارگران را جریمه نقدی می‌کردند، از امروز دستور داده‌ام این نوع مقررات دریافت جریمه عوض شود، و بجای آن کارگران موقتاً از کارخانه اخراج شوند» (۲)

چندی بعد همین خاکسار فرمان دوم خود را چنین صادر کرد: «اخراج موقت کارگران از کارخانه برای مدت‌های معین، در اثر تخلفات بشرح زیر صورت می‌گیرد:

- ۱- دور شدن از دستگاه ماشین بدون اجازه مخصوص- یک روز
- ۲- نوشتن، خواندن، آوازخوانی، خوابیدن، نشستن و سیگار کشیدن کارگران در کارخانه ممنوع است. برای هر یک از این تخلفات - یک روز.
- ۳- خوردن و آشامیدن ممنوع اعلام می‌شود. برای این تخلفات -

۱- روزنامه «جهان زنان»، شماره ۷۸-۷۹، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۳۳۲.

۲- روزنامه «راهنمای ملت»، ۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۳۲۹.

یک روز .

۴- بخاطر کثیف بودن قرقره نخ - ۲ ساعت .

۵- برای ظفره رفتن از کار، تأخیر در حضور سرکار و خراب کردن ماشین‌ها همان مقررات سابق اخذ جریمه اعمال میشود». (۱)

و اگر به همه اینها خودکامگی مدیر و رؤسای کارگاه‌های کارخانه که مدام در تعقیب کارگران زن هستند ، افزوده شود، آنگاه حکمروائی ظلم و ستم قرون وسطائی در این کارخانه بهتر درک می‌گردد.

فشار غیرقابل تصویری بر کارگران کارخانجات شهر اصفهان اعمال میشود . کارگران را مجبور میکنند ۱۲ ساعت در روز کار کنند ، و کارگران شیفت شب گاه تا ۱۳ ساعت در شبانه روز کار می‌کنند. کارگران زن شیفت شبانه از ساعت ۶ بعد از ظهر تا ساعت ۶ صبح مشغول کارند . مدیران کارخانه‌ها، مباشران و دیگر مزدوران صاحبان کارخانه‌ها کارگران را به شلاق می‌بندند و از کار اخراج می‌کنند . ستم قرون وسطائی در کارخانه‌ها امری رایج به شمار می‌آید . با چماق کارگران را سرکوب و به بهانه‌های گوناگون آنها را جریمه می‌کنند. کارگران مرد را ، با نشان دادن مختصر عدم رضایت ، غالباً از کار اخراج می‌نمایند . کارخانه‌داران اصفهان ، با کمک سازمان‌های دولتی که مناسبات نزدیک با آنها دارند ، حقوق کارگران را پایمال می‌سازند.

شرایط کار در کارخانجات کوچک کشباف - جوراب بافی باز بدتر از اینها است . در اینگونه تأسیسات سرمایه نسبت به کارگران سختگیرتر است و برای غارتگری حد و مرزی نمی‌شناسد. کارگران کارخانه کشباف - جوراب بافی «منصوریان» در تهران درباره وضع خود چنین مینویسند: (۲)

در کارخانه «منصوریان» ۲۵ زن مشغول کارند . ساعات کار روزانه در اینجا ابدأ محدود نیست . فرصت خوردن ناهار فقط ۳۰ دقیقه است . ماشین‌هایی که کارگران با آنها کار می‌کنند کهنه‌اند. نخ‌های ابریشمی و معمولی آنقدر نامرغوبند که هنگام بافت غالباً

۱- روزنامه «بسیوی آینده» ، شماره ۴۷۹ - ۱۱/۱۱/۱۳۳۰ .

۲- از مندرجات روزنامه «جهان زنان» ، شماره‌های ۴۰ و ۶۰ سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ .

سوزن‌های دستگاه را می‌شکنند، و کارفرما موقع پرداخت دستمزد هفتگی بهای هر سوزن را از دستمزد کسر می‌کند. اگر موتورخراب شود یا برق نباشد، ماشین‌ها کار نکنند و نخ برای تولید وجود نداشته باشد، کارگران مزدی دریافت نمی‌کنند. اگر کارگر، ولو یک دقیقه، تأخیر ورود داشته باشد جریمه میشود. رفتار کارفرما با کارگران اهانت‌آمیز است. او بهر بهانه کارگران را بباد ناسزا می‌گیرد، به آنها اهانت می‌کند، و برای آزار آنها به نیرنگ دست می‌زند. «گاه به هنگام صبح ساعت را جلو میبرد، در کارخانه را می‌بندد، و هنگامی که کارگران سرکار می‌آیند آنها را به کارخانه راه نمیدهد و به این بهانه متوسل میشود که آنها تأخیر کرده‌اند، و تا از دستمزد هفتگی آنها ۲۰ الی ۳۰ ریال کسر نکند آنها را به کارخانه راه نمیدهد».

براساس نمونه‌هایی چند از کارخانجات نساجی ایران، با وضع واقعی شرایط کار کارگران آن آشنا شدیم. اکنون درب کارخانجات ایران در برابر ما گشوده است، کارخانجاتی که کارگران آن در قبال فروش نیروی کار خود به سرمایه‌داران زندگی شخصی خود را از دست میدهند. می‌بینیم که سرمایه چگونه نسبت به کار و زحمت و نسبت به کارگر زنده بی‌رحم است، و چگونه کارخانه سرمایه‌داری کارگر را رها نمی‌سازد تا زمانی که هنوز: «... برای مکیدن و کشیدن شیرهٔ جان، ولو یک عضله، ولو یک رگ، ولو یک قطره خون باقی است». (۱)

کارگران کارخانجات نساجی ایران از شدت گرمای تصنعی، هوای آلوده به گردوغبار، رطوبت محل کار، و نیز سوانح بیشمار و معلول شدن در اثر شرایط غیرقابل تحمل تولید، در رنج و عذابند. بیماری‌های مزمن مانند تراخم، آسم برونشیتی، فنق، سیاتیک، روماتیسم، بیماری‌های عصبی و مخصوصاً سل از پدیده‌های عادی همهٔ کارخانجات ایران بشمار می‌آید. کارگران کارخانجات بعنوان موجوداتی ضعیف‌البنیه، کم خون، لاغر و غالباً ناقص‌الخلقه در برابر ما مجسم گردیدند. مراعات ابتدائی‌ترین قواعد بهداشتی در کارخانجات از نظر صاحبان آنها امری است بیگانه. در این کارخانجات

۱- ک. مارکس. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۳۰۷، (متن روسی).

حتی مراکز کمک‌های اولیه درمانی هم وجود ندارند ، و حال آنکه سوانح ناگوار همه روزه روی میدهند.

اخراج کارگران بنا به دستور صاحبان کارخانجات و عمال آنها امری است رایج . در کارخانجات ستم قرون وسطائی حکمروا است. به کارگران فحش میدهند ، امانت می‌کنند، بهانه جوئی مینمایند و حتی آنها را مجازات جسمانی می‌کنند. کارخانه داران ایران نمی‌خواهند برای کارگران شخصیتی قائل شوند و آنها را برده و غلام خود به حساب می‌آورند . خودکامگی صاحبان کارخانه حد و مرزی ندارد.

ظلم و ستم در کارخانجات مخصوصاً در مورد زنان و کودکان بسیار شدید است . سلسله مراتب مقامات کارخانه در مورد زنان و دختران بیداد می‌کند و نسبت به استثمار کودکان بی‌رحم است . سرمایه نسبت به کارگران تأسیسات کوچک مخصوصاً سختگیرتر ، فشار بر این کارگران بیرحمانه تر و بکار بردن نیرنگ سرمایه در این تأسیسات آشکارتر و مفتضحانه‌تر است .

مطالعه شرایط کار کارگران در کارخانجات جداگانه ، و نیز بررسی وضع کارگران کارخانجات ایران بطورکلی ، پاره‌ای اختصاصات کاربست سرمایه‌داری ماشین در شرایط حاکمیت امپریالیسم و بقایای فئودالیسم را برای ما روشن می‌سازد ، که عمده‌ترین آن اختصاصات عبارتند از شدت بهره‌کشی از نیروی کار زنان و کودکان درکار - خانجات ، ساعات فوق‌العاده طولانی‌کار کارگران و تشدید استثمار کارگران نساجی ایران در سالهای پس از جنگ .

۲ . بهره‌کشی از کار کودکان و زنان در کارخانجات نساجی ایران و عواقب آن

بهره‌کشی از کار زنان و کودکان در کارخانجات ، جائی که ماشین استفاده از نیروی عضلانی را زاید میسازد و در نتیجه همه اعضای خانواده کارگر را ، بدون تفاوت جنس و سن ، تحت حاکمیت سرمایه درمی‌آورد ، بطوریکه مارکس نشان میدهد «نکستین گام استفاده از ماشین در خدمت سرمایه‌داری» (۱) محسوب میشود . استثمار نیروی ارزان کار زنان و کودکان ، در آنجا که فعال‌میشائی سرمایه حاکمیت دارد و هیچگونه نظارت اجتماعی بر آن وجود ندارد ، سرمایه مقید به دارا بودن مناسباتی دیگر با نیروی کار نیست ، مخصوصاً در نتیجه تسلیم‌پذیری و اطاعت زنان و کودکان ، خصلت ظالمانه به‌خود می‌گیرد . در این امر ، وضعیت زنان و کودکان در همه کشورهای سرمایه‌داری ، و بخصوص در کشورهای وابسته و مستعمره ، میتواند بعنوان نمونه مورد بررسی قرار گیرد . بارزترین نمونه در حال حاضر عبارت است از کار زنان و کودکان در کارخانجات نساجی ایران . نظر اجمالی ، حتی به ناچیزترین مدارک آماری ، کافی است تا به این امر اعتقاد حاصل شود .

بر اساس آمارهای ناقصی که در دسترس است ، از کل ۳۲۲۹۸ تن کارگران نساجی ، ۱۳۱۴۰ تن ، یا ۴۰٫۶ درصد از آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند . ترکیب بکار گرفتن نیروی کار زنان و کودکان در کارخانجات مختلف صنعت نساجی ، قبل از سال ۱۳۲۶ در جدول زیر آورده شده است . (۲)

۱- ک . مارکس ، دکاپیتال ، جلد اول ، صفحه ۴۰۰ ، (متن روسی)

۲- به آمار عملکرد صنایع کشور ، سال ۱۳۲۶ ، مراجعه شود .

استفاده از نیروی کار زنان و کودکان در کارخانجات نساجی ایران

درصد زنان و کودکان نسبت به کل	تعداد زنان و کودکان کارگر	تعداد کل کارگران	نام کارخانه
۵۲/۷	۱۳۲۰	۲۵۰۴	کارخانه «بهشهر»
۴۸/۶	۱۱۶۰	۲۲۹۷	» «شاهی»
۶۴/۶	۹۴۷	۱۴۶۵	» «چالوس»
۴۸/۳	۳۵۳	۷۰۳	» «کاشان»
۴۳/۷	۳۵۱	۶۸۹	» «شاهرضا»
۶۴/۳	۴۲۹	۶۶۸	» «نساجی فارس»
۵۸/۲	۳۵۸	۶۱۵	» «اهواز»
۵۹/۵	۲۳۶	۳۹۶	» «خورشید» کرمان
۲۳/۲	۲۸۶	۱۲۳۶	» «زاینده رود» اصفهان
۲۲/۶	۲۲۰	۹۷۲	» «وطن»
۲۳/۵	۳۱۰	۱۳۱۹	» «پشمیاب»
۲۹	۵۸۷	۲۰۲۱	» «ریسیاب»

ارقام این جدول نشان میدهد که درصد استثمار نیروی کار زنان و کودکان در کارخانجات نساجی تاچه اندازه عظیم است . استثنائی که به چشم می خورد مربوط است به کارخانجات اصفهان که درصد استفاده از نیروی کار زنان و کودکان در آنها بین ۲۰ تا ۳۰ درصد در نوسان است ، و حال آنکه در کارخانجات دیگر بین ۵۰ تا ۶۰ درصد را تشکیل می دهد .

این استثناء چنین قابل توضیح است که آمار نقل شده مربوط به مسئله استثمار نیروی کار زنان و کودکان به سال ۱۳۲۵ تعلق دارد ، و هنگامی تنظیم شده که مبارزات کارگران اصفهان ، به عنوان مرکز کارخانجات نساجی ایران ، هنوز با تعرض و هجوم

کارخانه‌داران درهم شکسته نشده بود. یکی از مهمترین کامیابی‌های کارگران اصفهان در سالهای پس از شهریور ۲۰، مخصوصاً در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴، عبارت بود از مبارزات موفقیت آمیز آنان بر علیه حرص و آز حیوانی سرمایه در زمینه بهره‌کشی از نیروی کار کودکان. نتیجه همین مبارزات است که خود بخود در قالب آمار تنظیمی از جانب کارکنان وزارت کار ایران به ثبت رسیده است.

اما در سال‌های پس از جنگ وضع کارگران کارخانجات اصفهان باز هم بدتر شد. سرمایه نیرو گرفت، بزودی دست به حمله متقابل زد و با آتش و تازیانه در برقراری «حق» پیشین خود در زمینه بهره‌کشی از نیروی کار کودکان «به پیروزی رسید». «تنها در ظرف مدت دو سال پس از تحول کودتا گونه بهمن ۱۳۲۷، از هشت کارخانه اصفهان، تعداد ۲۲۵۰ تن کارگر مرد از کار اخراج، و زنان و کودکان بجای آنها به کار گماشته شدند» (۱).

در کارخانه «زاینده رود» اصفهان، از سال ۱۳۲۶ تا سال ۱۳۲۹، به میزان ۷۸ درصد از تعداد کل کارگران کاسته شد که ۳۲٫۶ درصد آن را کارگران مرد تشکیل می‌دادند. در عوض تعداد زنان کارگر تا ۱۰ درصد و تعداد کودکان تا ۲۰ برابر افزایش یافت. این وضعیت نمونه‌ای است که برای همه کارخانجات ایران صادق است. این وضعیت، اخراج روزافزون مردان کارگر و به کار گماشتن نیروی کار زنان و کودکان را در کارخانجات، پس از سال‌های ۲۵-۱۳۳۴، منعکس می‌سازد.

کشش دیوانه‌وار کارخانه‌داران و مدیران در اخراج مردان کارگر، و به موازات آن انگیزه ذهنی کارخانه‌داران که خود را «اشراف نافرمانان» خلاص کرده و با افرادی فرمانبردار سروکار داشته باشند، معرف این نکته نیز هست که دسترسی به نیروی کار زنان و کودکان برای سرمایه‌داران به مراتب ارزان‌تر حاصل می‌شود. فی‌المثل در کارگاه نخریسی کارخانه «شالچی» در قزوین، کارگر مرد از ۲۵ تا ۳۶ ریال مزد روزانه دریافت می‌کند، و حال آنکه به کارگر زن در ازای همان

۱- جزوه ضمیمه روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۲ سال ۱۳۳۰، صفحه ۳، بنام «اصفهان در یک سال اخیر».

کار بیش از ۸ الی ۱۰ ریال در روز نمی‌پردازند(۱). در کارخانجات و مؤسسات تولیدی ایران همه‌جا زنان کارگر معادل یک دوم، یک سوم و یک چهارم دستمزد کارگران مرد را دریافت مینمایند. به همین جهت است که کارخانه داران کارگران مرد را از کارخانه‌ها اخراج می‌کنند تا نیروی کار ارزان‌تر، نیروی کار زنان و کودکان، را جانشین سازند. (۲)

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی نوع کار زنان کارگر در کارخانجات نیز تغییر یافت. اگر در سال‌های پیش از جنگ، زنان کارگر در کارخانجات ریسندگی و بافندگی به کارهای فرعی از قبیل رقم بندی، رنگ کردن مواد خام و کارهایی از این قبیل اشتغال داشتند، اکنون بطور کلی کار در پشت ماشین‌ها بوسیله کارگران زن، که بخش اساسی نیروی کارگری را تشکیل می‌دهند، انجام می‌شود. این کار با دراختیار گرفتن و استفاده از ماشین‌ها امکان پذیر می‌گردد که بنابه گفته ک. مارکس «باعث میشوند تا کارگران فاقد نیروی عضلانی، یا از لحاظ جسمانی کم رشد یافته‌تر، اما با اعضای قابل انعطاف‌تر، بکار گرفته شوند». (۳)

دولت ایران در طول مدتی کوتاه چند بار، تغییراتی در قانون کار، به سود سرمایه‌داران، انجام داد، قانونی که بدون این تغییرات هم چنگی به دل نمی‌زد. مثلاً اگر در ماده شش طرح قانون کاری که بوسیله وزارت بازرگانی و صنایع در دیماه ۱۳۲۴ برای تصویب به دولت پیشنهاد شد، منع استفاده از نیروی کار کودکان تا رسیدن به سن ۱۳ سال تمام قید شده بود، در ماده ۵ قانون کاری که در خرداد ۱۳۲۸ به تصویب مجلس رسید، تا رسیدن به سن ۱۲ سال تمام استفاده از نیروی کار کودکان ممنوع اعلام گردید. یک سال و نیم پیش نگذشت که دولت گذشت بزرگ دیگری بخاطر سرمایه و به حساب رنج و عذاب کودکان ایرانی انجام داد. طبق ماده ۹ قانون کاری که دولت در شهریور سال ۱۳۲۹ برای تصویب به مجلس ارائه کرد، کودکان ده ساله را تحت عنوان «کارآموزی»

۱- روزنامه «جهان زنان»، شماره ۴۶، ۲۶/۷/۱۳۲۱.

۲- همانجا.

۳- ک. مارکس، «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۴۰۰، (متن روسی).

(آموزش حرفه‌ای) به خودکامگی سرمایه سپرد.

بدین ترتیب در طول مدت پنج سال ، از ۱۳۲۴ الی ۱۳۲۹ قانونگذاری به سرمایه‌داران پاداش بزرگی اعطاء کرد و به آنها اجازه داد به حساب به‌خطر انداختن سلامت کودکان خردسال میلیون‌ها سود به چنگ آورند. آیا همین نمی‌تواند دلیل علاقه سرمایه‌داران به حفظ مجلس در آن ایامی باشد که خشم و انزجار عمومی ملت ، انحلال مجلس ایران را طلب می‌کرد؟

ضمناً بررسی این نکته جالب توجه خواهد بود که موضوع «کارآموزی» - آموزش حرفه‌ای- در کارخانجات ایران ، که در سال- های اخیر بطور وسیع برزبان سرمایه‌داران جاری می‌شود ، و در همه لوايح و قوانین کاری که به تصویب دولت رسیده انعکاس یافته ، چه معنای واقعی می‌تواند دربر داشته باشد. این معنی را میتوان در کلام زیر خلاصه کرد: «برای نوجوانان از ۱۳ تا ۱۶ سال سن هفت ساعت کار در شبانه روز مقرر می‌گردد» ، بعلاوه «یک ساعت اضافی جهت آموزش حرفه‌ای» ، و این مقررات برای کارگر چنین معنا میدهد که : برای هر یک روز کارکارگران پائین ۱۶ سال سن ، مزد یکساعت کار آنان پرداخت نمی‌شود ، و به عبارت دیگر ، این کارگران به ازای ۸ ساعت کار ، مزد ۷ ساعت را دریافت مینمایند. در ارتباط با کودکان کارگر ۱۰ الی ۱۲ ساله چنین وضعی برای کارخانه‌داران پرمفعت تر است ، زیرا در قانون کار مصوب شهریور ۱۳۲۹ ساعت کار روزانه این افراد ریاکارانه مدت ۶ ساعت ، بدون محاسبه ساعات کارآموزی ، معین گردیده است . این بدان معنی است که کارخانه‌دار مدت دوساعت از نیروی کار این کودکان خردسال را بعنوان باج دریافت می‌کند و فقط مزد شش ساعت کار را به آنان می‌پردازد.

کارآموزی در کارخانجات ایران روی دیگر سکه باصطلاح شاگردی زیردست استادکاران است که تا امروز نیز در همه کار- گاه‌های صنعتی ایران رایج است . اما در اینجا این شاگردی زیر دست استادکاران بوسیله سرمایه سازمان داده میشود ، بعنوان یک وسیله خشن استثمار کارگران تقویت می‌گردد و در «قانون‌کار» نیز رسمیت مییابد . قانونگذاری سرمایه را وادار نمی‌سازد که موظف باشد آموزش ابتدائی و مقدماتی به کارگران بدهد ، و این ،

باردیگر ثابت می‌کند که «کارآموزی» در کارخانجات ایران چیزی نیست جز نیرنگ سرمایه و وسیله‌ای برای مکیدن خون کودکان . استفاده از نیروی کار کودکان در شیفت کار شعبانه رواج زیادی در کارخانجات نساجی ایران دارد ، و این امر اثر مهلکی بر استخوان بندی قوام نیافته و نارس کودکان می‌گذارد . نتیجهٔ اجتناب ناپذیر اینگونه استفاده از نیروی کار کودکان عبارت است از اختلال در همهٔ سیستم اعصاب کودکان و ضعف بنیه کلی ناشی از آن . کودکانی که در کارخانجات کار می‌کنند فاقد دوران کودکی به معنای واقعی آن هستند : شکوفاترین دوران زندگی کودکان که باید منحصراً وقف پرورش جسمی و روحی آنها شود ، قربانی استثمار غیرانسانی و آزمندانۀ کارخانه‌داران می‌گردد. «... کودکان را از مدرسه و هوای پاک محروم می‌سازند تا کارخانه‌داران خدا-گونه از آنها بهره‌مکشی کنند». (۱)

عدم اجرای بعضی از مواد همان قانون کار ناقص که تا اندازه‌ای بِنفع کارگران است ، در نمونهٔ استفاده از زنان و کودکان کارگر در شیفت شعبانه کار ، با وضوح بیشتر نمایان است . اگرچه در قانون سال ۱۳۲۸ کار زنان و افراد نابالغ کمتر از ۱۶ سال سن ، در فاصله زمانی از ساعت ۲۲ (۱۰ شب) تا ۶ صبح ، ممنوع اعلام گردیده ، ولی هیچیک از کارخانه‌داران برای اجرای آن دچارنگرانی نیستند . آنها از نیروی کار زنان در شیفت‌های شعبانه وسیعاً استفاده می‌کنند، و این امر دارای عواقب مهلک اخلاقی و جسمانی برای زنان کارگر می‌باشد . کار شیفت شعبانه در کارخانجات ایران ، گذشته از هرچیز ، زن و دختر جوان را فوراً به فساد می‌کشاند ، و پس از چند ماه که حامله شد او را به کوچه و خیابان رها می‌سازند، که در این شرایط برای دختر فراموش شده ایرانی جز انتخاب یکی از دوره باقی نمی‌ماند: یا به زندگی خود با خودکشی پایان دهد، و یا آن را در فاحشه خانه‌ها ادامه دهد. تاریخچهٔ شهرهای ایران در سی سال اخیر سرشار از پیدایش محلات جدیدی است که فاحشه-خانه‌ها در آنها قرار دارند. بذله گوئی عامۀ مردم اینگونه محلات را،

۱- ک. مارکس و ف. انگلس. درباره انگلستان. «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان»، ۱۹۵۲، صفحه ۱۶۳. (متن روسی)

مثلا در تهران که فاحشه خانه‌ها یک محله بزرگ را تشکیل می‌دهند، بنام «شهرنو»، یعنی «شهرجدید» مینامد.

بدیهی است که وجدان بورژوازی ایران ابدأ از این بابت ناراحت نیست، زیرا این عریان‌ترین جنبه دوران «جدید» سرمایه‌داری در ایران است که سود افسانه‌ای را برای آنان تأمین مینماید. وضع مادران شیرده و نوزادان شیرخوار آنان تأثیر عمیق هر بیننده را برمی‌انگیزاند. هیچک از صاحبان کارخانه تن به اجرای مفاد ریاکارانه قانون کار مربوط به زنان و کودکان، که آنها را به خودکامگی سرمایه‌داران سپرده، نمیدهد. در ماده شش قانون کار سال ۱۳۲۸ چنین گفته میشود: «در هر مؤسسه‌ای که زنان کارگر در آن اشتغال دارند، کارفرما مکلف است تحت نظارت وزارت کار مکانی را در آنجا جهت استراحت و شیردادن کودکان اختصاص دهد».

«به مادران شیردهی که نوزادان شیرخواره کمتر از یکسال و نیم سن دارند، باید برای هر سه ساعت کار نیم ساعت وقت شیر دادن داده شود که این مدت جزو ساعات کار آنها محسوب میشود». «کارفرما مکلف است به زنان باردار هشت هفته مرخصی با پرداخت دستمزد برای ایام زایمان بدهد»... و در همین جا قید و شرط گذاشته میشود که «دستمزد دوهفته اول این مرخصی از طرف کارفرما و بقیه بطور کامل از طرف صندوق تعاونی پرداخت میشود».

در قانون سال ۱۳۲۸ یک تبصره دیگر اضافه می‌شود که مرخصی ایام زایمان را نفی می‌کند: «این مقررات شامل آن دسته از زنانی است که قبل از زایمان مدت دو سال در مؤسسه مربوط کار کرده باشند».

اما این مقررات قانونی از نقطه نظر اجرا به چه صورتی درمی‌آیند؟

وضعیت واقعی زنان کارگر شیرده و کودکان آنها در کارخانجات چنین است: در کارخانجات نه شیرخوارگاه و نه کودکانستان احداث شده‌اند. مدیریت کارخانجات زنانی را که کودکانشان را به همراه می‌آورند به کارخانه راه نمیدهد. اینگونه زنان را به کار نمی‌گمارند و اگر هم کار میکنند از کارخانه اخراج می‌کنند.

چنین وضعی زنان کارگر را وادار میسازد تا دور از چشم ناظران و کارکنان اداری ، کودکان خویش را در گوشه‌ای از کارخانه ، در هر جا که امکان پذیر باشد ، پنهان سازند ، که این امر غالباً منجر به وقوع حوادثی میشود که مادر کودکش را پیدا نمی‌کند و یا او را مرده مییابد.

برای مثال ، خانم فیروزگر ، یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایران اعزامی به کنفرانس بین‌المللی دفاع ، بهبود و گسترش بیمه‌های اجتماعی و تأمین اجتماعی ، که به ابتکار فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری از ۱۲ تا ۱۶ تا ۱۳۳۱ در وین تشکیل شده بود ، این رویدادها را ذکر کرد: «چند ماه پیش زن کارگر یکی از کارخانجات نساجی تهران نوزادش را به کارخانه برد ، و دور از چشم ناظر کارخانه ، کودک را در سطل زباله پنهان ساخت. هنگامی که مادر برای شیردادن به سراغ کودک رفت باکمال وحشت مشاهده کرد که سطل زباله را بیرون برده و نوزاد را با زباله‌ها بدور ریخته‌اند». (۱)

«حادثه اسفناک دیگری در یکی از کارخانجات نساجی اصفهان روی داده است . پسر بچه‌ای که بوسیله مادرش در انبار کارخانه پنهان شده بود ، زیر چرخ کامیونی که برای بردن عدل‌های پنبه آمده بود، له گردید». (۲)

همین خانم عضو هیئت نمایندگی ایران توصیف میکرد که در ایران هیچگونه اقدامی جهت حفظ حقوق زنان کارگر باردار صورت نمی‌گیرد ، و اینکه آنها از کوچکترین خدمات پزشکی و مرخصی ایام زایمان بهره‌مند نیستند. او می‌گفت: «کارگر زن باردار مجبور است تا آخرین روز پیش از زایمان کار کند، وگرنه او را از کار اخراج می‌کنند. بهمین جهت زن باردار میکوشد حاملگی خود را از صاحب کارخانه پنهان نگاه دارد که بتواند تا آنجا که ممکن است مدت طولانی‌تری دستمزد دریافت نماید. وضع حمل غالباً در محل کار و در شرایطی غیرقابل قبول صورت می‌گیرد». (۳)

۱- مجله «جنبش جهانی سندیکائی» ، ۱۹۵۳ ، ۴۷ ، (مترجمی)

۲- همانجا .

۳- همانجا.

یک زن کارگر باردار در کارخانه «شاهی»، که نتوانسته بود مرخصی زایمان از مدیریت کارخانه بگیرد، پشت دستگاه وضع حمل کرد. وقتی که کارگران دنبال آمبولانس رفتند، معلوم شد رئیس بهداری همراه زن خود با آمبولانس برای گردش و تفریح به شیرگاه رفته است. موارد بسیاری از اینگونه حوادث را میتوان شمرد که زنان کارگر باردار، در اثر کار طاقت فرسا و عدم موافقت مقامات اداری کارخانه به دادن مرخصی ایام زایمان، در پشت دستگاه، وضع حمل نموده‌اند.

معلوم است که قید عبارت «ایام زایمان» در قانون کار، به کارفرمای بهانه‌گیر حق می‌دهد زن باردار کارگر را تا زمانی که نزائیده به دستگاه آهنی کارگاه زنجیر کند.

کارخانه‌دار طبق مفاد قانون کار در سال ۱۳۲۸ خود را از عهده‌دار بودن هرگونه تکلیفی در رابطه با کارگران زن برکنار می‌بیند، زیرا او به موجب قانون حق دارد به زن کارگری که پیش از زایمان دو سال تمام در کارخانه کار نکرده باشد هیچگونه دستمزدی برای ایام مرخصی زایمان نپردازد.

از هم پاشیدگی زندگی خانوادگی، افزایش درصد مرگ و میر کودکان خردسال، عدم مراقبت از کودکان و نظایر آن نیز، از دیگر عواقب مهلک کار زنان در کارخانجات جامعه سرمایه‌داری بشمار می‌آید.

اما ازسوی دیگر، جلب زنان به کار در کارخانجات عملاً تغییرات بزرگی را در سیمای زندگی ساکنان منطقه باعث می‌گردد، و از این نقطه نظر در بنیاد پدیده‌ای مترقی بشمار می‌آید.

و. ای. لنین در این رابطه در اثر خود بنام «رشد سرمایه‌داری در روسیه» چنین نوشته است: «ضمناً، در رابطه با دگرگونی‌های شرایط زندگی ساکنان که بوسیله کارخانه حاصل می‌گردد، باید توجه داشت که جلب زنان و افراد نابالغ به امر تولید... در بنیاد خود پدیده‌ای است مترقی. جای تردید نیست که کارخانه جامعه سرمایه‌داری این قشر از جماعت کارگری را در موقعیت کاملاً دشواری قرار میدهد که در رابطه با آن، تقلیل و متعادل کردن ساعات کار روزانه، تأمین شرایط بهداشتی محیط کار و نظایر آن ضرورت مخصوص خواهد یافت، اما کوشش در راه منع کامل بکارگماشتن

زنان و افراد نابالغ در کارهای صنعتی ، و یا حمایت از آن سازمان پدرشاهی زندگی که چنین کاری را مستثنی میداشت ، مسلماً امری است ارتجاعی و غیرعملی». (۱)

گفته‌های لنین برای زن مشرق زمین ، که دست و پای وی با رشته‌های بیشمار مناسبات قرون وسطائی و پدرشاهی قبیله‌ای آمیخته با خرافات بسته است ، معنای خاصی را دربر دارد . اگرچه مظلومیت و وضعیت فاقد حقوق انسانی زن ایرانی از او موجودی سودآور برای کارخانجات جامعه سرمایه‌داری میسازد ، اما هیچ چیز بیش از همین کارخانجات ، در دوران حاکمیت سرمایه‌داری ، قادر نیست با نیروی ویرانگری بیشتری بر عزت نشینی این قشر از مردم تأثیر بگذارد . سوت کارخانه‌ای که در اذان صبح زن را دعوت به کار می‌کند ، سلطه قرون وسطائی را بر روی زن ستمدیده ضعیف میسازد و اعتقادات خرافی او را که برای سرمایه‌داری گرانبها است ، درهم می‌شکند .

بدین ترتیب ، صنعت بزرگ ماشینی با جلب زنان به مشارکت مستقیم در تولید اجتماعی ، تکامل آنانرا به جلو میراند ، استقلال آنها را بالا می‌برد ، و زنان را به همراهان فعال مبارزه طبقه کارگر بر علیه استثمار مبدل میسازد . «زنان کارگر نیز به همان اندازه مردان مصمم و تنزل‌ناپذیرند». (۲) این کلام ماری‌یا ، ماچوکی است که در سال ۱۳۲۹ از ایران دیدن کرد ، با کارگران کارخانه «چیت - سازی» تهران به گفت و شنود نشست و کتاب «ایران در مبارزه» را به نگارش درآورد .

۱- و . ای . لنین . مجموعه آثار ، چاپ چهارم ، جلد سوم ، صفحه ۴۸۰ ، (متن روسی)
۲- ماری‌یا ، ماچوکی ، «ایران در مبارزه» ، از انتشارات ادبیات خارجی ، ۱۹۵۳ ، صفحه ۱۲۶ ، (متن روسی).

۳. روزانه کار در رژیم سرمایه‌داری:

انگیزه‌های عمومی طولانی کردن آن در شرایط ایران و مبارزه در راه روزانه کار طبیعی.

روزانه کار در حاکمیت سرمایه‌داری، عبارت است از مجموع زمان کار لازمی که طی آن کارگر ارزش نیروی کار خود را باز تولید مینماید، باضافه زمان کار اضافی که مجاناً به تصاحب سرمایه‌دار درمی‌آید.

البته در شرایط گوناگون تاریخی جامعه طبقاتی، این تصاحب و تناسب فیما بین دو قسمت زمان کار، دارای اشکال متفاوت بوده و در درجات مختلف قرار دارد. در دوران حاکمیت برده‌داری و فئودالیسم، زمانی که ارزش مصرف محصول دارای اهمیت بیشتری است، بدان گونه که مارکس نشان میدهد، «کار اضافی کم و بیش در دایره تنگ نیازمندیها محدود می‌گردد»، (۱) و «از نفس خصلت خود تولید، نیاز نامحدود به کار اضافی ناشی نمی‌گردد». (۲) در این دوران‌ها تصاحب کار اضافی، به شکل آشکار تصاحب حاصل کار برده بتوسط برده‌دار، و به شکل تصاحب نتیجه کار بیگاری اجباری مقرر از جانب فئودال، صورت می‌پذیرد.

اما در دوران سرمایه‌داری، زمانی که تصاحب ارزش اضافی عامل و انگیزه اساسی تولید سرمایه‌داری است، عطش سرمایه برای تصاحب کار اضافی خصلت نامحدود بخود می‌گیرد. درگام‌های آغازین تولید اجتماعی در رژیم سرمایه‌داری، تصاحب کار اضافی بوسیله سرمایه، به شکل تولید ارزش اضافی مطلق انجام می‌پذیرد، اما بعدها تولید ارزش اضافی نسبی اهمیت برتر را کسب مینماید. «سرمایه عبارت است از کار بیجان که بسان حیوان

۱- ک. مارکس. «کاپیتال». جلد اول، صفحه ۲۴۰، (متن روسی) ۲- همانجا

افسانه‌ای خونخوار (وامپیر) ، فقط هنگامی جان می‌گیرد که شیرۀ کار جاننداری را می‌مکد ، و هراندازه بیشتر ثمره کار موجود زنده را می‌بلعد بهمان اندازه در زندگی فریبه‌تر می‌گردد». (۱)

شور و شوق سرمایه به زیادت طلبی بخصوص در چنان کشورهایی خصلت دیوانه‌وار بخود می‌گیرد ، که در آنجا تولید اجتماعی هنوز مراحل پائینی را می‌گذراند . با کشانیدن این‌کشورها به بازار سرمایه‌داری جهانی «خوف و دهشت آمیخته با تمدن کار طاقت فرسا، با خوف و دهشت بربرمنشانه بردگی و مملوکیت انسان‌ها نیز درهم می‌آمیزد». (۲)

کاربست ماشین در امر تولید به استقبال این شور و شوق سرمایه می‌رود . آن چنان که ماشین «بعنوان ناقل سرمایه ، پیش از هرچیز در رشته‌های صنعتی که بر آنها چنگ انداخته ، به نیرو - مندترین وسیله طولانی‌تر کردن روزانه کار ، با زیر پا گذاشتن همه حد و حدودهای طبیعی آن ، مبدل میگردد». (۳)

از آنجا که مرز حداقل روزانه کار عاملی غیرقابل تشخیص به حساب می‌آید و در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری نمیتوان به آن رسید ، از این‌رو مرز حداکثر آن تحت تأثیر دو عامل دچار محدودیت می‌گردد: اول مرز جسمانی (فیزیکی) روزانه‌کار، دوم عاملی که خصلت معنوی دارد . تأثیر عوامل اولی در آن است که انسان ، به عنوان یک موجود زنده ، درطول شبانه‌روز ، قادر است قسمت معینی از وقت خود را صرف فعالیت تولیدی نماید ، و قسمت دیگر را باید صرف ترمیم نیروی حیات کند، یعنی ، باید وقت داشته باشد که بخورد و بیاشامد ، نظافت کند ، لباس بپوشد ، و غیره . از سوی دیگر «کارگر باید وقت ضرور جهت ارضای نیازمندیهای شخصی و اجتماعی خود را نیز دارا باشد ، که حجم و اندازه این نیازمندیها را درجه فرهنگ عمومی معین میسازد». (۴)

همین موضوع اخیر آن عاملی است که خصلت معنوی دارد ،

۱- ک. مارکس. «کاپیتال». جلد اول، صفحه ۲۲۸ ، (متن روسی)

۲- همانجا، صفحه ۲۴۱ .

۳- همانجا ، صفحه ۴۰۸ .

۴- همانجا ، صفحه ۲۳۷ .

و میزان آن تناسب مستقیم دارد با سطح فرهنگ و درجه مبارزه طبقاتی پرولتاریا. اما چون مرز جسمانی و معنوی روزانه‌کار در سرمایه‌داری امری است کشدار و تغییر بردار، لذا در حاکمیت سرمایه‌داری در کشورهای زیر سلطه سرمایه به گوناگون‌ترین مدت روزانه‌کار برخورد می‌کنیم.

کوشش فوق‌العاده سرمایه جهت نادیده گرفتن مرز حداکثر روزانه‌کار نه تنها از نظر معنوی، بلکه همچنین از نظر جسمانی بنحوی که سرمایه زمان لازم جهت رشد جسمانی و تکامل معنوی کارگر را غصب می‌کند، و نیز زمان لازم جهت استفاده از هوای تازه، نور خورشید و نظایر آن را نیز از کارگر می‌رباید، درحال حاضر بعنوان نمونه، خود را با وضوح هرچه بیشتر در ساعات روزانه‌کار کارگران کشورهای مستعمره و وابسته نشان میدهد.

چون تأثیر عامل معنوی که از آن یاد کردیم، در کشورهای مستعمره و وابسته، بدلیل پائین بودن سطح تولید اجتماعی و در ارتباط با آن، پائین بودن سطح فرهنگ اجتماعی، کاملاً ناچیز است و سرمایه‌داران گاه اصلاً آن را به حساب نمی‌گیرند، لذا چنین وضعیتی میدان وسیعی را در اختیار سرمایه می‌گذارد تا ساعات روزانه کار کارگر را افزایش دهد و آن را به حداکثر زمان ممکن طولانی‌تر نماید.

برخی اختصاصات ویژه استفاده از ماشین در کشورهای نیمه مستعمره‌ای که حاکمیت بقایای فئودالیسم در آنها ارجحیت دارد، نیز باید به انگیزه‌های عمومی طولانی‌تر کردن ساعات روزانه کار، تحت تأثیر کاربست ماشین در رژیم سرمایه‌داری افزوده شود. در این امر باید دونکته در نظر گرفته شود.

نکته اول اینکه ماشین بعنوان ابزار کار، خصلت مستقلی در مناسبات با کارگر پیدا می‌کند، کارگر را به ضمیمه جاندار مکانیسم بیجان کارخانه مبدل می‌سازد، بر همه موانع جسمانی که جهت طولانی‌تر کردن روزانه‌کار بر سر راه سرمایه قرار دارد، با بکار بردن شیوه کار شیفتی در کارخانه، فائق می‌آید، بنحوی که پرسنل کارگری طبق مقررات ناگزیر یک هفته در شیفت روزانه و هفته دیگر در شیفت شبانه کار می‌کند.

اینگونه شیوه کار شیفتی در ارتباط با صنعت چیت سازی

خصلتی گذرا داشت ، «در دوران اوج قدرت شباب صنعت چیت سازی انگلستان» (۱) به اجرا گذاشته شد و در سال‌های ۶۰ قرن گذشته «در کارخانجات ریسندهی و بافندگی پنبه‌ای استان مسکو» (۲) شکوفائی پیدا کرد. اما استمرار این سیستم کار که تا امروز نیز در کلیه کارخانجات چیت سازی ، پشمبافی و ریسندهی و بافندگی ایران اجرا میشود ، بدان علت است که از یک سو این صنعت ماشینی بعنوان نوعی انحصار در دست معدودی کارخانه‌داران است ، و از سوی دیگر سلطه امپریالیسم مانع آن میشود که در این شاخه از تولید ملی استفاده از ماشین تعمیم یابد . چنین موقعیتی به کارخانه‌داران ایرانی امکان میدهد که پا را از محدوده طبیعی روزانه کار فراتر گذارند و منافع فوق العاده به‌جنگ آورند .

نکته دوم آنست که تسلیم‌پذیری کارخانه دار ایرانی در برابر سلطه امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع فنودال - بوروکرات داخلی برای کارگران بسیار گران تمام میشود و آنها را در چنگال استثمار بیرحمانه و طولانی‌تر شدن تا سرحد امکان روزانه‌کار اسیر میسازد. وحشت در برابر ورود کالاهای تازه و تازه از یک سو ، و ترس و بیم بخاطر ضعف اقتصادی در عرصه مبارزه رقابتی از سوی دیگر ، آن انگیزه‌های اضافی محرک عطش سیری ناپذیر کارخانه‌دار ایرانی است ، تا با سرعت هرچه بیشتر تمام اوقات زندگی کارگر و خانواده او را به اوقات کار در کارخانه اختصاص دهد و به افزایش ارزش سرمایه تحقق بخشد .

بدین ترتیب کارگر ایرانی باید بهای جبن بورژوازی «خود» را با جان و تن خویش بپردازد .

وضع بحرانی صنایع ایران در سال‌های پس از جنگ ، و مخصوصاً صنعت نساجی ، نه تنها در شور و شوق سرمایه برای طولانی‌تر کردن روزانه‌کار کارگران تغییری نداد ، بلکه برعکس ، در رابطه با این امر وضع کارگران به مراتب بدتر شد ، زیرا همان گونه که مارکس گفته است ، کار و بار سرمایه‌دار هرچه بیشتر کساد شود ، «مداخل از هرکار نیز باید بیشتر تأمین گردد» . (۳)

۱- ک. مارکس. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۲۶۲، (متن روسی) ۲- همانجا.
۳- ک. مارکس. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۲۴۶، (متن روسی)

همه اینها برای ما به منزله کلید درک علل و انگیزه‌های طولانی بودن باور نکردنی روزانه‌کار کارگران در تأسیسات نساجی ایران است ، که حد و مرزی نمی‌شناسد و اثری ویرانگر بر سلامتی کارگران دارد .

آمیزه زشت ترین جنبه‌های کاربست ماشین در رژیم سرمایه - داری و توسعه طلبی اقتصادی کشورهای امپریالیستی ، با تفوق مناسبات کهن در ایران ، کار کارگر کارخانه‌ای در ایران را بعنوان پدیده‌ای طاقت فرسا و غیرقابل تحمل برای ساختمان بدن انسانی مبدل ساخت ، و به آن خصلت یک بیماری مزمن بخشیده است .

درحال حاضر دوازده ساعت کار در روز حداقل روزانه‌کار بشمار می‌آید ، و تقریباً در تمام کارخانجات صنعت نساجی ایران اجرا می‌گردد . حداکثر آن غالباً تا شانزده ساعت و بیش از آن نیز می‌رسد ، که این مدت برای آن رشته‌هایی که تولید در آنها مستلزم بکاربردن شیوه‌های کهنه کاردستی است ، و ما درباره آنها سخن خواهیم گفت ، امری عادی بشمار می‌آید .

اجرای روزانه‌کار ۱۲ ساعته در ایران ، در سال‌های پس از شهریور ، چندان سهل و آسان صورت نگرفته و صورت نمی‌گیرد ، که تصور شود کار و بار سرمایه‌داران ایرانی و اربابان خارجی آنها در این زمینه سکه است . این امر با خشم شدید و مقاومت مردانه کارگران کارخانجات ایران ، مخصوصاً کارگران نساجی ، مواجه بوده و هست . کارگر ایرانی متجاوز از نیم قرن است که در راه برقراری روزانه‌کار طبیعی مبارزه میکند ، اما نیروی مقاومت او قبل از سال - های شهریور ۱۳۲۰ نتوانست سرمایه را از تعرض بازدارد و در مناسبات آن با سلامت کارگر تغییری دهد . « .. سرمایه در مناسبات خود با زندگی کارگر در همه جا بیرحم است ، مگر آنکه جامعه او را به برقراری مناسبات دیگری مجبور سازد » . (۱) بطوریکه مارکس نشان میدهد ، مبارزه موفقیت آمیز در راه برقراری روزانه‌کار طبیعی ، ابتدا در محیط صنعت معاصر امکان پذیر می‌گردد ، و فقط کارگران کارخانجات صنعتی می‌توانند رزمندگان پیشاهنگ اعلام آن باشند . در همه جا چنین بود ، در ایران نیز چنین است .

۱- ک. مارکس ، «کاپیتال» ، جلد اول ، صفحه ۲۷۵ ، (متن روسی)

در سالهای پس از شهریور ۲۰، که کارگران کارخانجات ایران بعنوان یک طبقه، تحت رهبری حزب توده ایران متشکل گردیدند، برای نخستین بار، در راه برقراری روزانه کار طبیعی، به میدان مبارزه آشکار با بورژوازی گام نهادند. اتحاد و یگانگی در صفوف کارگران و مبارزه آگاهانه، پیروزی آنها را بر بورژوازی تأمین نمود. دولت ایران مجبور شد روزانه کار هشت ساعت را باتصویب قانون کار ۲۹/۲۲۵/۱۳۲۵ به رسمیت بشناسد. البته دولت مودی-گرانه و با نیت سوء تن به این کار داد. دولت قوام السلطنه به این قانون خصلت یک جانبه و زشت بخشید. کارخانه داران ظاهراً تسلیم آن شدند تا در لحظه مناسب مجدداً «حق» حاکمیت نامحدود خویش را بر زندگی کارگران برقرار سازند.

ضمناً جای شگفتی نیست که به موازات تشدید مبارزات در راه برقراری و تثبیت شرایط طبیعی و قانونی کار در سالهای ۲۶-۱۳۲۵، که وزنه برتر از آن کارگران بود، روزنامه‌های متعلق به محافل سرمایه‌داری در صفحات خود غالباً خاطرات مربوط به «عصر طلائی» را منعکس می‌ساختند. (نویسندگان بورژوازی ایران دوران سلطنت مستبدۀ رضاخان را، که مجری نقشه‌های امپریالیست‌ها بود، به این نام می‌نامیدند). سمداران کارخانجات اصفهان جهت آگاهی دادن به همکاران خویش چنین مینوشتند:

«باید دانست که دستمزد کارگران کارخانجات اصفهان اختلاف فاحشی با دستمزد کارگران کارخانجات دیگر شهرها داشت. کارگر اصفهانی بطورکلی درقبال اضافه‌کاری مزد ناچیزی دریافت مینماید. در آن زمان (مقصود سالهای قبل از شهریور است) کارگران کارخانجات مجبور بودند در دوشیفت، یعنی مدت شانزده ساعت کار کنند تا بتوانند معاش خود را تأمین نمایند» (۱).

لیکن همه اینها نمی‌توانست مانع کارگران شود که مبارزه به خاطر تثبیت امتیازات مکتسبه را شدت بخشند. در آنجاکه صاحب کارخانه از اجرای ۸ ساعت کار قانونی روزانه امتناع می‌ورزید، کارگران خود به اجرای آن همت می‌گماشتند، و بدین ترتیب به نیروی معنوی خویش در جنبش دموکراتیک که روز بروز دامنه

گسترده‌تری می‌یافت می‌افزودند. اما بعد، هنگامی که ارتجاع ایران به همدستی امپریالیسم به ملت ایران آشکارا اعلان جنگ داد، و اسلحه در دست به جنبش دموکراتیک یورش آورد، پیروزی‌های کارگران تحت تهدید کارخانه‌داران قرار گرفت، که به هر حال نتوانستند مقاومت کارگران را درهم شکنند. آنها راه ادامه جنبش کارگران را سد کردند، اما در تجدید یا برقراری وضع سال‌های دیکتاتوری رضاخانی توفیقی بدست نیاوردند. دولت ایران ناگزیر شد لایحه قانون کار را برای تصویب به مجلس تسلیم نماید، و مجلس شورای ملی سرانجام در تاریخ شهریور ۱۳۲۹ به آن رأی داد. باید اضافه کرد که این قانون در رابطه با خواست‌های کارگران تنها یک زایمان پیش از موعد پارلمانی محسوب می‌شود.

در این بار جنگ پنهانی داخلی، که به شکل حوادث پیاپی خونین جهت رام کردن کارگران خودنمایی می‌کرد، (و ابتدا با سرکوب خونین کارگران کارخانجات نساجی شاهی آغاز گردید)، مجلس شورای ملی ایران را وادار ساخت در تصویب قانون کار شتاب ورزد. اما تصویب این قانون بر سر راه جنبش اوج‌گیر ضد امپریا - لیستی مردم ایران، که کارگران ایران، و بخصوص کارگران کارخانجات بنحو کاملاً فعالی در آن شرکت داشتند و در حقیقت رهبری مستقیم این نبرد با آنان بود، نتوانست مانعی ایجاد نماید. در اینجا پیوند جنبش همه جانبه دموکراتیک و ضد امپریالیستی ملت ایران با مبارزه موفقیت‌آمیز طبقه کارگر ایران در راه احقاق حقوق خویش، به چنان سیلاب عظیمی مبدل گردید که با یک نهیب، «حاکمیت» شرکت نفت انگلیس در ایران را، در سر راه خود شست و نابود ساخت و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا را برملا کرد. پیروزی بسیار عظیم بود و تکلیف این بود که با گام گذاشتن از مرحله اول مبارزه به مرحله دوم آن، این پیروزی تحکیم یابد.

در این مرحله از مبارزه مطالبه برقراری روزانه کار ۸ ساعته برای همه کارگران و درسراسر کشور، هنوز خصلتی حاد داشت. در قطعنامه «کنفرانس ملی دفاع از حقوق جوانان» که در سال ۱۳۳۱ در ایران گشایش یافت، آمده بود که «هشت ساعت کار روزانه باید بصورت عمومی و یکنواخت اجرا گردد».

در سال‌های پس از شهریور، هنگامی که به اجرا گذاشتن

روزانه‌کار ۸- ساعته در مؤسسات بزرگ تولیدی الزام‌آور شد ، استثمار سرمایه‌داری در مؤسسات کوچک تولیدی ، مخصوصاً در آن‌جاها که سرمایه چشم قانونگذاران را ، که علی‌الاصول در رابطه با زحمتکشان «کور» هستند ، کورتر می‌کند ، خصلت جهنمی به‌خود گرفت .

اعلام و اجرای همه جانبه و فراگیر روزانه‌کار ۸ ساعته در حال حاضر یکی از اساسی‌ترین مطالبات طبقه کارگر ، و «آن شرط قبلی است که بدون تحقق آن ، همه کوشش‌های بعدی در راه بهبود وضع کارگران و رهائی آنها باید با عدم موفقیت روبرو گردد...» (۱)

بدین ترتیب اعلام روزانه‌کار ۸ ساعته در ایران ، مانند همه کشورهای دیگر تحت حاکمیت سرمایه‌داری ، نتیجه و حاصل مبارزات سالیان دراز کارگران با سرمایه‌داران بود . «... برقراری روزانه‌کار طبیعی حاصل جنگ داخلی طولانی و کم و بیش پنهانی بین طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر میباشد» (۲) به اجرا گذاشتن آن به تناسب قوای دو طبقه درگیر در نبرد بستگی دارد و تنها نیروی برتر طبقه کارگر قادر به حل آنست . در جریان بررسی وضع حقوق کارگران کار - خانجات ایران ، باین مسئله از نزدیک تماس خواهیم داشت ، و نشان خواهیم داد که کارگران در نبرد با سرمایه فقط با نیروی طبقاتی خویش به پیروزی نائل میشوند ، و این زمانی تحقق می‌یابد که طبقه کارگر متحد شود ، متشکل گردد و یک حزب نیرومند مجهزه جهان بینی علمی در رأس آن قرار گیرد .

بزرگترین اهمیت مبارزه طبقه کارگر در راه اعلام روزانه‌کار ۸ ساعته ، تنها در آن نیست که کارگران باین مبارزه بهبود قابل ملاحظه‌ای را در رابطه با شرایط کار در رژیم سرمایه‌داری بدست می‌آورند ، بلکه این امر گذر از آن مکتب لازمی است که طبقه کارگر را بدون انحراف برای نبردهای آینده ، بخاطر رهائی نهائی خود و همه زحمتکشان از قید هرگونه بردگی استثمارگران ، آماده می‌سازد .

۱- ک. مارکس. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۳۰۶، (متن روسی)

۲- همانجا، صفحه ۳۰۴

۴. وضع حقوقی اسارت آمیز کارگران

در صنایع ماشینی قبل از شهریور ۱۳۲۰ و دگرگونی های اجتماعی در وضع کارگران، پس از آن دوران

درسالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ کارگران ایرانی، به معنای واقعی کلمه غلام کارخانه داران «خود» بودند. دست و پای کارگر ایرانی، بر اثر فرمانروائی امپریالیست ها، با یک سلسله قیود و مناسبات کهنه قرون وسطائی که او را در زیر سلطه ستم مضاعف سرمایه داری له میکرد؛ بسته بود. به اصطلاح قراردادهای کارآنزمان که هم اکنون نیز متداول است، بی آنکه سخن از دوران پیش از جنگ گفته شود، اسارت آمیز بودن شرایط کار و بطور کلی وضع طاقت فرسای کارگر صنایع ماشینی ایران را، به خوبی نشان میدهد.

فی المثل در یکی از اینگونه قراردادهای دوران قبل از شهریور که بین محمدکاتبی (مدیرکارخانه «رحیمزاده») به نمایندگی از طرف عباسعلی مستعار، و کارگری بنام علی بحق، اهل روستای رازان (اصفهان)، تحت شماره ۱۱۶۰۳ مورخ ۲۵/۵/۱۳۱۵ در دفتر اسناد رسمی شماره ۶ رسماً به ثبت رسیده، شرایط کاری به شرح زیر گنجانیده شده است: (۱)

«شکل کار: حضور مداوم اجبر شده در کارخانه فوق الذکر، واقع در خیابان شاهپور اصفهان، جهت انجام کارهایی که به وی محول میشود، بنحوی که طبق دستور کارخانه در شبانه روز ۱۰ ساعت، در شیفت روزانه یا شبانه، کار کند، از تاریخ عقد قرارداد به مدت سه سال.»

«موجب ماهیانه در سال اول ۱۲۰ ریال، در سال دوم ۱۳۵ ریال و در سال سوم ۱۵۰ ریال خواهد بود، که در پایان هرماه با

امضای لیست حقوق کارخانه دریافت خواهد کرد...»

«اجیر شده مکلف است طبق دستور کارخانه روزانه دوساعت اضافه کاری انجام دهد که مزد آن به‌وی پرداخت خواهد شد.»
شرایط : «هرگاه در اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی خسارتی به مؤسسه وارد شود ، اجیر شده طبق تشخیص مدیر کارخانه مکلف به جبران آن خواهد بود.»

«برای هرروز غیبت بدون دلیل قانونی دستمزد دو روز کسر میشود ، برای هرروز غیبت با دلیل قانونی یا اعلام شده قبلی و دریافت اجازه از کارخانه و نیز برای هرروز تعطیل رسمی ، دستمزد یک روز کسر خواهد شد.»
«اگر اجیر شده کار خود را در این کارخانه رها کرده و در کارخانه دیگری مشغول کار شود، مکلف است غرامتی به میزان ۱۰۰۰ ریال به کارخانه پرداخت نماید.»

«در صورتی که اجیر شده عمل خلاف قانونی مرتکب شود و طبق راهنمایی های ناظر و مدیر کارخانه نظامات کارخانه را مراعات ننموده و اجرا نکند، همچنین در موقع تعطیل کارخانه به مدت بیش از ۱۰ روز ، به هر علت و سببی که باشد ، مدیریت کارخانه مجاز به لغو این قرارداد خواهد بود.»

«تاریخ: ۲۳/۴/۱۳۱۵»

«محل امضاء: عبدالعلی مستعار سید علی بحق»

قرارداد کاری که در فوق ذکر شد یک قرارداد استثنائی نیست. مفاد آن مربوط است به اساس مناسبات فیما بین سرمایه داران و کارگران ایرانی ، در دوران نه‌چندان دور ده‌های گذشته . در این نمونه ما می‌بینیم که چگونه سرمایه با کمک و همکاری قدرت حاکمه ، حق خویش را درمکین ارزش اضافی کار به‌کارگر تحمیل می‌کند.

یکی از کارخانه‌داران اصفهان در آن زمان چنین می‌گفت: «ما حامی وفرمانروای نیرومندی داریم (اشاره به رضاشاه است. م.ک.)

و هیچ چیز برای ما مشکل نیست» (۱).

ما در قرارداد نمونه‌ای که ذکر شد، اسارت و انقیاد عملی بی‌حد و حصر کارگر ایرانی را می‌بینیم. کارگر ایرانی حتی مجاز نیست آزادانه نیروی کار خود را بفروشد. علاوه‌براین او را حتی بعنوان کارگر نمی‌شناسند. او را بنام اجیر شده می‌نامند. درباره طولانی بودن مدت کار روزانه، درباره سطح نازل دستمزد، درباره همه‌گونه تهدیدات (جرایم، غرامات و نظایر آن) سخن گفتن نیز زائد بنظر می‌رسد. در این قرارداد، اگرچه ظاهراً چنین وانمود می‌شود که کار روزانه ۱۰ ساعت بیشتر نیست ولی عملاً در ۱۲ ساعت کار تثبیت شده است. طبیعی است که ۱۰ ساعت کار روزانه فقط ظاهر سازی است، زیرا چند سطر پائین‌تر کارگر، یا بطوریکه در قرارداد آورده شده «اجیر شده مکلف است طبق دستور کارخانه روزانه دو ساعت اضافه کاری انجام دهد».

یکی از نیرنگ‌های کارخانه دار در ابتدای قرارداد، تحت عنوان شکل کار، ذکر این نکته خدعه‌آمیز «حضور مداوم اجیر شده در کارخانه فوق‌الذکر، واقع در خیابان شاه‌رضا» است. کارخانه‌دار با ذکر این مطلب در قرارداد، هرگونه هزینه رسانیدن کارگر به محل کار را از روی دوش خود برمی‌دارد و اوقات ایاب و ذهاب را در قرارداد از ساعات مقرر کار روزانه مستثنی می‌سازد.

بدین ترتیب، اگر فقط آنچه را که از قرارداد ذکر کردیم مورد توجه قرار دهیم، می‌بینیم که کارگر براساس مفاد این قرارداد ۱۴- ۱۵ ساعت از اوقات روزانه خود را در اختیار کارخانه دار قرار می‌دهد، بی‌آنکه در طول مدت سه سال هیچگونه مرخصی داشته باشد.

نخستین کلام کارخانه رژیم سرمایه‌داری، که در قرارداد جای خود را باز کرده، عبارت است از «حضور مداوم» در محل کار. اگر کارگر «به فکر آن بیفتد» که استراحتی بکند، چه بهتر برای کار - خانه‌دار، زیرا کارگر موظف است برای هرروز غیبت باج سبیلی معادل دوبرابر مدت غیبت به کارخانه‌دار بپردازد. اما اگر شرایط طاقت فرسای کار او را و ادار سازد «راه مفر» دیگری جستجو کند، این کار نیز برای سرمایه‌دار به مراتب سود بخش‌تر است. او که

با بزرگواری شرایط خود را در قرارداد گنجانیده ، این موضوع مخصوصاً سودبخش را نیز فراموش نکرده است که کارگر «چنانچه کار خود را در این کارخانه رها کرده و در کارخانه دیگری مشغول کار شود ، مکلف است گرامتی به میزان ۱۰۰۰ ریال به کارخانه پرداخت نماید». این بدان معنی است که کارخانه‌دار در چنین حالتی حق دارد کارگر را وادار نماید، با حداقل محاسبه ، برای مدت ۹ ماه بدون دریافت مزد برای او کار کند. در اینجا بی‌مناسبت نیست سخنان ک. مارکس را بیاد آوریم که گفته است «... بر اثر تیز-هوشی قانون گذاران لیکورگ‌های کارخانه‌داری ، باید گفت که زیر پا گذاشتن قوانینشان ، برای آنها سود بخش‌تر از مراعات آن قوانین است» (۲)

اما به ازای چنین کار شاق و فوق‌العاده طولانی چه عاید کارگر میشود؟ شرایط تحمیل شده از سوی سرمایه در این مورد کوتاه و خشک است . عبارات و کلمات اضافی مورد پسند او نیست. در قرارداد گفته میشود «موجب ماهیانه در سال اول ۱۲۰ ریال ...» ، یعنی در برابر ۱۵-۱۴ ساعت کار روزانه ، بطور متوسط روزی ۴ ریال . اما اگر انواع جرایم و غرامات را ، که کارگر از چنگ آنها خلاصی ندارد و سلسله مراتب مقامات بی‌شمار کارخانه حتی یک مورد آن را فروگذار نمی‌کنند، به حساب آوریم، آنگاه روشن خواهد شد که کارگر نمی‌تواند حتی ۵۰ درصد مزد مقرر را دریافت نماید . در یک جمع‌بندی چنین نتیجه گرفته میشود که یک کارگر مرد بالغ ، به ازای ۱۶-۱۴ ساعت کار روزانه ، دوریال مزد دریافت مینماید .

بدین گونه بود وضع کارگر صنایع ماشینی ایران در سال-های ۱۳۱۰-۱۳۲۰ . وضع زنان و کودکان در این کارخانجات به مراتب اسف بارتر بود . در آن زمان کارخانه‌داران تکلیفی برای رسیدگی به حال آنان برعهده نداشتند . اساساً سخنی هم دربارهٔ عقد قرارداد با زنان در میان نبود ، زیرا طبق سنن «مذهبی» که کار-

۲- ک. مارکس. کاپیتال . جلد اول. صفحه ۴۲۰ (متن روسی)- لیکورگ: قانون - گذار افسانه‌ای اسپارت (یونان کهن)، لیکورگ‌ها منضات قانونی اقتصادی و سیاسی نظام اسپارته‌ها را تدوین مینمودند.

خانه‌داران محکم به آن چسبیده بودند، زنان دارای آن حقوق مدنی نبودند که بتوانند وارد عقد قرارداد گردند. مرتجعین هم امروز نیز برحسب امکان فریاد سر میدهند که زنان «از همان ابتدا بدون حق زاده شده‌اند».

بنابراین معلوم میشود که طبقه کارگر ایران میبایستی مساعی زیادی بکار میبرد، و هم‌اکنون نیز باید بکار برد، تا زنجیر مناسبات کهن را، که استثمار افزایشده به توان دو سرمایه‌داری در ایران به آن ملحق گردیده، از هم بگسلد.

تردیدی نیست که پیدایش حداقل پرولتاریای کارخانجات صنعتی، بخصوص در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۲۰، پایه‌ی مادی‌تغییرات اجتماعی در وضع کارگران ایران قرار گرفت. کارگران ایران که در این سال‌ها مراحل مقدماتی شکلیابی خود را بعنوان یک طبقه می‌گذرانیدند، هنوز قادر نبودند با جرأت مطالبات مربوط به حقوق خویش را مطرح سازند. آنها زمانی میتوانستند این مطالبات را مطرح سازند که به عنوان یک طبقه قوام یافته، به نیروی خود واقف شده و آگاه گردند که این نیرو تنها در اثر اتحاد در اختیار کارگر قرار می‌گیرد.

پس از شهریور ۱۳۲۰، زمانی که قدرت استبدادی رضا شاه نابود گردید و پایه‌های رژیم حاکم متزلزل شد، طبقه کارگر در ایران در این رابطه به ترقیات سریع نسبی دست یافت. طبقه کارگر ایران در مدتی کوتاه توانست تحت رهبری حزب رزمجوی خود نه تنها خود را متشکل سازد، بلکه به متحدین خود در دیگر اقشار جامعه نیز دست یابد.

در نتیجه وضعی که پس از جنگ دوم جهانی در ایران به وجود آمد، این بار اضافه وزن نیروها در جانب کارگران قرار گرفت. کلمه کارگر این‌بار واضح‌تر و کوتاه‌تر، ولی در عوض وزین‌تر بود. شاهد این مدعا قراردادهائی است که در این دوره بین کارگران و کارفرمایان منعقد می‌گردد. فی‌المثل در متن قرارداد کار منعقد در تیرماه ۱۳۲۵، بین صاحب کارخانه چرمسازی در تهران از یک سو و نماینده‌ی شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران از سوی دیگر، این مواد گنجانیده شده است:

۱- به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران کارخانه.

- ۲- هشت ساعت کار در روز.
 - ۳- پرداخت یک برابر و نیم مزد برای اضافه کاری.
 - ۴- حقوق کارگران از تاریخ انعقاد قرارداد به شرح زیر افزایش یابد:
 - آ) برای دارندگان حقوق ۲۰۰ تومان و بیشتر، ۱۰ درصد
 - ب) برای دارندگان حقوق ۱۵۰ تومان و بیشتر، ۱۵ درصد
 - پ) برای دارندگان حقوق کمتر از ۱۵۰ تومان، ۲۵ درصد
 - ۵- حقوق کارگران دوبرتبه در ماه، و هر ۱۵ روز یک بار پرداخت میشود.
 - ۶- هر سال دو دست لباس مخصوص کار و کفش به کارگران داده میشود. حمام و صابون مورد نیاز تأمین می‌گردد.
 - ۷- حقوق ایام تعطیل و ایامی که کارخانه کار نمیکند پرداخت می‌شود.
 - ۸- بیمه کارگران فوری عملی شود.
 - ۹- کارفرما حق ندارد کارگر را بدون توافق با سندیکا اخراج نماید.
 - ۱۰- جایزه کار با اطلاع و موافقت کمیته اتحادیه منظور میشود.
 - ۱۱- به کارگر مدت ۲۱ روز مرخصی سالیانه با حقوق داده میشود.
 - ۱۲- کارخانه باید دارای پزشک باشد.
 - ۱۳- کارفرما در صورت شکایت از کارگر باید به اتحادیه مراجعه نماید.
- این قرارداد از تاریخ ۱۶ ر ۴۱۶ ر ۱۳۲۵ اجرا می‌گردد.
- نماینده شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران . محمود مشهدی
- صاحب کارخانه چرمسازی «لوکس». زیگموند تلنگر. (۱)
- بررسی قرارداد فوق‌الذکر نه تنها از آن جهت مهم است که حقوق مکتسبه کارگران را در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، در دوران کوتاه اوج جنبش دموکراتیک ملت ایران، منعکس می‌سازد، بلکه مخصوصاً از آن جهت حائز اهمیت است که کلید فهم وقایعی را که پس از شهریور در ایران روی داده است بدست میدهد.

نتایج دگرگونی‌ها در وضع حقوق کارگران صنایع ماشینی ایران، که در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ و بلافاصله پس از آن، تحت رهبری حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران بدست آمده، در مواد فشرده این قرارداد مخصوصاً بطور بارزی انعکاس یافته است.

درحقیقت‌برآثر ایجادچنین جوی بودکه شورای متحده مرکزی، در همان اواخر سال ۱۳۲۳ قانون کار را تنظیم و برای تصویب تسلیم هیئت دولت کرد. (۱) مطالبات کارگری که در این قانون کار گنجانیده شد عبارت بود از: برقراری فوری ۸ ساعت کار روزانه در کلیه مؤسساتی که نیروی کار به خدمت گرفته میشود، حق استفاده از تعطیلات و مرخصی بااستفاده از حقوق، حق تشکل کارگران در اتحادیه‌های خویش و در پی آن به رسمیت شناختن حق اعتصاب، منع کار کودکان کمتر از ۱۳ سال تمام سن در کارخانجات، منع کار شبانه برای زنان و افراد نابالغ کمتر از ۱۶ سال سن، ۱۲ هفته مرخصی برای زایمان، و مهمتر از همه گنجانیدن مواد مخصوص در قانون، درباره محدود ساختن اختیارات کارخانه‌داران در جریمه کردن کارگران بخاطر نقض مقررات، اگرچه موارد ضعیفی در این خصوص جای خود را در قانون باز کرد.

درحقیقت این قانون بیشتر همانند یک قانون اساسی‌کارگری بود که پیروزی‌های حاصل از مبارزات طولانی و پیگیر طبقه کارگر ایران در قالب مواد آن شکل گرفته بود، چرا که بطور کلی تمام مفاد آن درآثر ابراز قدرت خود کارگران، مخصوصاً در کارخانجات بزرگ، به مرحله اجرا گذاشته شده بود. کارگران با تکیه برجنبش دموکراتیک در کشور و با اتحاد در صفوف خویش، کارخانه‌داران را وادار ساخته بودند که بصدای آنها گوش فرا دهند.

تصویب قانون کار ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۵ در مجلس ملی آذربایجان، برای کارگران این ایالت به مراتب دلنوازتر بود. دراین قانون، به موازات شناسائی حق تشکل کارگران در سندیکاها و حق اعتصاب کارگران، در ماده ۳۷ آن استفاده از نیروی کار کودکان در سنین کمتر از ۱۳ سال تمام، در هر مؤسسه و بوسیله هرمرجمی

که باشد ، قاطعانه منع گردیده و فقط به کار گماردن کودکان انحصاراً برای آموزش حرفه‌ای ، آن هم برای مدتی که از ۴ ساعت در روز تجاوز ننماید ، مجاز شناخته شد . تمام پیروزی‌های بزرگی که کارگران به دست آورده بودند بوسیله حکومت ملی آذربایجان پذیرفته شد .

همه این اوضاع در رابطه با سرکوب مسلحانه اواخر سال ۱۳۲۵ جنبش دموکراتیک در آذربایجان ایران ، و نیز در اثر توطئه بهمن ۱۳۲۷ ، و با کمک مستقیم امپریالیست های انگلیسی - آمریکائی ، تغییر یافت .

اکنون سرمایه‌داران ایرانی واضح و آشکار به همه حقوق طبقه کارگر تجاوز می‌کنند و بی‌پروا تر و گستاخانه‌تر شرایط خود را هنگام به خدمت گرفتن نیروی کار تحمیل مینمایند . کارخانه - داران در لحظاتی که مقاومت کمتری از جانب جنبش ابراز می‌گردید امکان یافتند تا شرایط خود را تحمیل کنند و به تمایلات خود در استثمار وحشیانه کارگران جنبه قانونی دهند .

قرارداد منعقد در تاریخ ۱۶ر۴ر۱۳۲۹ بوسیله نیروی کارگری کارخانه «زاینده رود» اصفهان ، که در زیر خواهد آمد ، نمونه بارزی است برای وضعیت پس از سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ، که ارتباط متقابل بین سرمایه‌داران و کارگران را در ایران در خود منعکس می‌سازد .

قرارداد ۱۶ر۴ر۱۳۲۹ بین کارگران کارخانه «زاینده رود» و صاحب کارخانه ، با حضور فرماندهان قوای انتظامی و رؤسای اداره کار اصفهان منعقد گردید . (۱) حتی از لحاظ صوری و از نقطه نظر مراعات ضوابط حقوقی سرمایه‌داری هم که شده ، حضور آشکار قوای نظامی هرگونه ظواهر قانونی بورژوازی را نیز از بین میبرد .

شرایط مربوط به مناسبات کار در قرارداد چنین ذکر شده است :

طبق مواد ۲، ۳ و ۴ قرارداد کارگران مکلف هستند بطورکار-

۱- برای آشنائی با متن قرارداد به روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۶ و ۷ مورخ ۱۴ و ۲۱ آبان ۱۳۲۹ مراجعه شود .

مزدی کار کنند ، تا آخر سال تقاضای هیچگونه اضافه مزد ننمایند و در این مورد قبلاً مزد بافت هر متر پارچه یک عرض ۱٫۸۲۵ ریال و هر متر پارچه دو عرض ۳٫۴۵ ریال معین می‌شود . این شرایط پرداخت کارمزد ، کارگر را در چنان وضع دشواری قرار میدهد که اگر او از اول صبح تا دیروقت شب با سرعتی شتابنده کار کند نمی‌تواند روزانه بیش از ۳۰ ریال بدست آورد ، و این درآمد جوابگوی حداقل معیشت یک کارگر تنهای مجرد هم نیست تاچه رسد به خانواده تحت تکفل او .

در ماده شش قرارداد مورد بحث نیز به شرح زیر پیش بینی شده است: «نان کارگران کمافی‌السابق در کارخانه تحویل میگردد و بهای آن هر ۱۵ روز محاسبه و از مزد کارگر کسر گذاشته میشود...» حقیقت و معنای این ماده از قرارداد کاملاً مفهوم است . سرمایه هر آنچه را که برای او سودآور است قبول دارد . اینست اخلاقیات مورد علاقه سرمایه‌داری .

لازم است این موقعیت کارگران مورد توجه قرار گیرد که اگر پیش از حمله ارتجاع ، کارگران روزانه ۱۳۰ ریال مزد دریافت می‌کردند ، هر سال سه دست لباس به آنها داده میشد (زمستانی، تابستانی و لباس مخصوص کار) ، کمک اعاشه‌ای معادل یک ماه حقوق در عید نوروز می‌گرفتند ، سالیانه از ۱۵ روز مرخصی استفاده مینمودند و هر روز ۱٫۵ کیلو گرم نان مجانی دریافت می‌کردند، آنگاه معلوم میشود که اکنون از همه اینها محروم گردیده‌اند .

طبق مواد ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ قرارداد ، کارخانه‌دار این حق را برای خود محفوظ نگاه میدارد که به هر اندازه که دلتش بخواهد به کارگر کار ارجاع کند و زمانی مزدکارگر را پرداخت نماید که او پارچه‌های بافته شده آماده را تحویل انبار کارخانه داده باشد و این بدان معنی است که حمل پارچه تولیدی از کارگاه تا انبار کارخانه را نیز برعهده کارگر بگذارد و نظایر آن .

بموجب ماده ۱۵ قرارداد، تحت عنوان «دفاع از منافع کارگران»، کارخانه «زاینده رود» مکلف میشود بیش از ۴۷۵ کارگر موجود در کارگاه بافندگی به کار نگمارد . اما در واقع امر این نیرنگی از جانب کارخانه‌دار بیش نبود ، که به کمک آن کار ۱۰۰۰ کارگر را (قبلاً این تعداد کارگر در کارگاه بافندگی کار می‌کردند) بین ۴۷۵ تن

کارگر تقسیم کرد و بدین ترتیب هریک نفر کارگر را وادار کرد با دریافت مزد کمتر در پشت دو دستگاه کار کند. علاوه بر این در میان این ۴۷۵ نفر کارگر تعداد قابل ملاحظه‌ای زنان و کودکان ۱۴-۱۰ ساله وجود داشتند که برای نخستین بار به کار گماشته می‌شدند. کارخانه‌داران موضوع جرمه‌ها را هم فراموش نکرده و در چند ماده قرارداد از آن یاد نمودند، از جمله در ماده ۱۸ گفته شده است که برای پارچه‌های معیوب نخ در رفته بنا به تشخیص کنترل فنی مزدی پرداخت نمی‌شود.

ضمناً فراموش نکردند که طبق برخی از مفاد قرارداد کارگر را در برابر قوای نظامی در ترس و وحشت نگاه دارند.

و بالاخره در ماده ۲۱ قرارداد مصرأ تأکید میشود که گویا کلیه مفاد قرارداد از چارچوب قانون کار خارج نبوده است. آقایان کارخانه‌داران با تأکید بر این مطلب خواستند کارگران را به قانونی بودن مفاد قرارداد، که با متن قانون ناقص کار هم تضاد فاحش داشت، مطمئن سازند. اما فراموش نکنیم که در جامعه سرمایه - داری، حتی آنچه که واقعاً قانونی است، از نقطه نظر این جامعه، بهمانگونه که ف. انگلس نشان میدهد، چیزی جز «تازیانه تابیده» شده بوسیله بورژوازی» نیست. (۱)

اگرچه شرایط تحمیل شده از سوی کارخانه‌دار در متن قرارداد دارای خصلت اسارت‌آور است، ولی باز قدرت جمعی در خلال آن احساس میشود. سرمایه دار هر اندازه کوشید کارگر را در شرایط اسارت‌آمیز کار قرار دهد، معهداً تمایل او با مقاومت نیرومند قدرت جمعی کارگران برخورد نموده است. این آن چیزی نیست که از یک کارگر تنهای منفرد، عاجز و ناتوان در برابر خودکامگی‌های کار-خانه‌چی سرمایه‌دار، برخاسته باشد.

سرمایه‌داران در برابر کارگران، بعنوان یک قدرت جمعی و بعنوان یک طبقه، عاجز و ناتوانند، و هم از این رو است که آنها به باصطلاح قانون متوسل میشوند، و بر تقدس این قانون که در خدمت خود آنها است تأکید می‌ورزند.

۱- ک. مارکس و ف. انگلس. درباره انگلستان، «وضع طبقه کارگر در انگلستان». چاپ سال ۱۹۵۲، صفحه ۲۳۱، (متن روسی)

حضور قدرت جمعی کارگران و در رأس آن حزب متعلق به آنها ، آن عاملی بود که در تیره و تارترین شرایط ایام پس از شهریور ۲۰ ، سرمایه‌داران نتوانستند کارگر را به عقب رانده و به وضع اسارت آمیز اولیه برگردانند.

تبرستان

www.tabarestan.info

۵. تولید اضافه ارزش مطلق و نسبی

سیر صعودی فشار شدت کار در کارخانجات نساجی ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی، شیوه‌های عملکرد و عواقب ناشی از آن

«تولید اضافه ارزش یا سود چنین است قانون مطلق...» (۱)
شیوه سرمایه‌داری تولید. تولید اضافه ارزش یا تصاحب اضافه کار بوسیله سرمایه‌دار دارای دو مرحله است، که این دو مرحله پله‌های صعودی تکامل تاریخی نحوه تولید سرمایه‌داری را درخود منعکس می‌سازند.

مرحله اول دورانی است که در آن روند مکیدن اضافه کار در کارخانجات سرمایه‌داری بر تفوق تولید اضافه ارزش مطلق استوار است. در این دوران کنترل اجتماعی در زمینه دفاع از کار تقریباً وجود ندارد و بدین جهت تمایل شدیدی از جانب سرمایه‌داران برای طولانی‌تر کردن بی‌حد و حصر روزانه کار حکمروائی میکند. کارل مارکس نشان می‌دهد که طولانی‌تر کردن روزانه کار، خارج از آن محدوده‌ای که کارگر در آن محدوده فقط هم ارز نیروی کار خود را تولید مینماید، و تصاحب این اضافه کار از جانب سرمایه‌دار، همان تولید اضافه ارزش مطلق محسوب میشود. تولید اضافه ارزش مطلق در عین حال بنیان عمومی سیستم سرمایه‌داری را تشکیل میدهد و نقطه آغاز تولید اضافه ارزش نسبی بشمار می‌آید. خود ویژگی مرحله اول در تولید اضافه ارزش مطلق، در قرارداد کار سال ۱۳۱۵ که در پارگراف قبل ذکر کردیم، انعکاس یافته است.

در مرحله دوم تفوق روند مکیدن اضافه کار از جانب سرمایه‌داری با تولید اضافه ارزش نسبی است. نقض منتهای درجه محدوده

۱- کارل مارکس. «کاپیتال». جلد اول، صفحه ۶۲۴، (متن روسی).

روزانه‌کار ، که کنترل جامعه را بعنوان واکنش برمی‌انگیزاند ، به سرمایه‌داران اجازه نمی‌دهد همچنان به تجاوز خود نسبت به این محدوده ادامه دهند ، و بهمین جهت سرمایه «حق» خویش را در امر افزایش خودبخودی ارزش از راه تولید اضافه ارزش نسبی تأمین مینماید . کارل مارکس دربارهٔ تولید اضافه ارزش نسبی میگوید : «به منظور طولانی‌تر کردن اضافه‌کار ، تقلیل کار لازم با کاربرد شیوه‌هایی صورت می‌گیرد که اجازه دهد در مدت کوتاه‌تری هم‌ارز مزد دریافتی کارگر تولید گردد» . (۱) تشدید (انتانسیو کردن) کار ، استفاده از نیروی کار زنان و کودکان و به موازات آنها برقراری کارمزد (پرداخت مزد برحسب مقدار تولید) ، به منظور نیل به این هدف است ، و نیز تقلیل مزدها با اعمال زور ، که همه اینها در قرارداد سال ۱۳۲۹ ذکر شده از جانب ما به روشنی انعکاس یافته و نظایر این قراردادها در سال‌های پس از جنگ در کارخانجات ایران وسیعاً مورد استفاده قرار گرفته است .

عوامل انتقال از مرحله اول به مرحله دوم عبارتند از : اولاً ، انباشت تجربه‌اندوزی تولیدی درحد معین از جانب کارگران کار-خانجات . ثانیاً ، تثبیت حد معین برای روزانه‌کار بطورکلی و در کارخانجات علی‌الخصوص . مارکس دراین باره چنین راهنمایی میکند : «زمانی که بالاگرفتن تدریجی خشم فزاینده طبقه کارگردولت را ناگزیر ساخت بالاجبار اوقات کار روزانه را کوتاه کند ، روزانه‌کار طبیعی را پیش از همه در کارخانجات ، به مفهوم واقعی کلمه بمورد اجرا گذارد ، یعنی از آن لحظه‌ای که‌بالا بردن میزان تولید اضافه ارزش از راه طولانی‌تر کردن روزانه‌کار ، یک بار برای همیشه ، امکان‌ناپذیر گردید ، سرمایه ، با همهٔ نیرو و توان و با آگاهی کامل ، و با کمک گرفتن از رشد سریع سیستم ماشینی ، به سوی تولید اضافه ارزش نسبی روی آورد» . (۲)

این هردو عامل درمورد دوران پس از جنگ دوم جهانی در ایران ، و مخصوصاً در ارتباط با کارگران کارخانجات نساجی ایران ، صدق میکند . چرا که در این دوران ازیک سو کارگران ایران به

۱- ک. مارکس . «کاپیتال» . جلد اول ، صفحه ۵۱۳ ، (متن روسی) .

۲- همانجا ، صفحه ۴۱۵ ، (متن روسی)

درجات معین تجربه لازم در کار با ماشین را اندوخته بودند ، و از سوی دیگر خشم پرتوان طبقه کارگر دولت را ناگزیر ساخته بود قانون اجباری تقلیل و تثبیت اوقات کار روزانه در کارخانجات را به تصویب رساند.

بدین ترتیب در مرحله دوم ، در مقام مقایسه با مرحله اول ، شکل استثمار به نسبت نامرئی تر ، اما در عوض تأثیر آن بر روی کارگر به مراتب ویرانگرتر است . کارگر مجبور است در واحد زمان معین کار بیشتری انجام دهد ، صرف نیروی کار را شدت بخشد و با فشرده‌گی بیشتر اوقات کار روزانه را برپا نماید . در این مرحله ماشین «در دست سرمایه بصورت یک وسیله عینی و بطور منظم قابل استفاده درمی آید ، برای آنکه بتوان با آن در واحد معین زمان کار بیشتری بیرون کشید» . (۱)

یکی از وسایل اساسی افزایش اضافه ارزش عبارت است از بالا بردن شدت کار . به موازات تکمیل فنی ماشین آلات و تجربه - اندوزی تولیدی کارگران کارخانجات ، سرعت کار ماشین‌ها نیز افزایش می‌یابد و در نتیجه شدت کار بالا می‌رود ، و طبیعی است که سود بیشتری نیز عاید سرمایه‌داران می‌گردد . اما درباره کارخانه - داران ایرانی باید گفت که آنها ، در پی تحصیل سود فوق‌العاده ، به این هم قانع نمی‌شوند . باستثنای منفعتی که از راه شدت کار بطور غیرمستقیم نصیب آنها می‌شود ، کارخانه‌داران برای شدت بعدی کار کارگران کارخانجات دست به یک سلسله اقدامات زدند . گسترش میدان کار کارگر از طریق افزایش سرعت کار ماشین و افزایش تعداد آن ، به کار انداختن ماشینهای تازه تکامل یافته‌تر برای وارد کردن فشار بیشتر بر کارگر ، و مخصوصاً بالا بردن شدت کار از طرق گوناگون ، فی‌المثل با بکار گرفتن متدهای **تیلوریسم** و **فوردریسم** ، رواج فوق‌العاده‌ای در کارخانجات نساجی ایران یافتند . مثلاً در خرداد سال ۱۳۳۱ ، در کارخانه حریر بافی چالوس ، اقدامات زیر برای افزایش شدت کار صورت گرفت : «کارگاه‌بافندگی کارخانه دریک شیفت و با ۹۰ نفر کارگر کار میکرد . مدیر کارخانه کار این کارگاه را دوشیفته کرد . با این اقدام کارگران به دو قسمت

۱- ک. مارکس. «کاپیتال» ، جلد اول ، صفحه ۴۱۷ ، (متن روسی)

تقسیم شدند ، بدین ترتیب که ۴۵ نفر از آنها در یک شیفت و ۵۰ نفر دیگر در شیفت بعدی کار می‌کردند . تعداد کل کارگران تغییری نیافت ، اما مقدار تولید کالا در کارخانه به دو برابر افزایش یافت .
باین عمل مزد کارگران نسبت به دریافتی قبلی به میزان ۱۸ الی ۲۳ درصد افزوده گردید. (۱)

«در کارخانه «کوراوغلی» واقع در شهر قزوین ۴۰ چرخ ریسندگی دستی وجود داشت . صاحب کارخانه اخیراً ۱۱ دستگاه ریسندگی مکانیکی در کارخانه نصب کرد. او ۱۱ نفر از کارگران را، در دو شیفت روزانه و شبانه ، در پشت این دستگاه‌ها به کار گماشت ، و بجای ۸ ریال مزد بافت هر متر پارچه ۴ ریال پرداخت مینمود. (۲) ضمناً در کارخانه ، در ردیف کارگاه‌های ماشینی، در داخل یک کارخانه واحد ، چرخ‌های دستی ریسندگی نیز به موجودیت خود ادامه می‌دهند ، و این نشانه آنست که مزد کاردستی تاچه اندازه پائین است . علاوه بر آن در اینجا نیز برای بالا بردن میزان شدت کار باز شیوه مخصوصی بکار برده میشود، به این معنی که چرخ‌های ریسندگی دستی به عده دیگری از بافندگان به عنوان مقاطعه کاری واگذار میشوند و این مقاطعه‌کاران نیز بنوبه خود تعدادی از کودکان نابالغ ۸ الی ۱۴ ساله را به کار می‌گمارند و آنها را به نفع کارخانه‌دار شدیداً مورد استثمار قرار می‌دهند.

کاربست ماشین‌های تازه‌تر و تکامل یافته‌تر فنی ، وسیله دهشتناکی بود برای بالا بردن شدت کار ، همراه و همزمان با تقلیل دستمزد . امثلاً در کارخانه نوسازی شده «ری» ، کارگرانی که روزانه ۱۵۰ متر پارچه تحویل می‌دهند، در صورتیکه بتوانند ماهیانه ۴۵۰۰ متر پارچه تحویل دهند، ۱۰۰۰ ریال دریافت مینمایند، یعنی برای هر ۴۵ متر پارچه یک ریال . درجه شدت کار چندان بالا است که بسیاری از کارگران در این کارخانه ، با بکار بردن تمام قوای خود ، قادر نیستند در هفته حتی ۵۰ ریال درآمد داشته باشند . این امر موجب تعویض سریع نیروی کار در این کارخانه است .

و . ای . لنین می‌گوید: «ترقی تکنیک و علم در جامعه سرمایه‌-

۱- روزنامه «عصرنو»، ۴ تیر ۱۳۳۱ - ۲- روزنامه «پسوی آینده»، ۲۱ مرداد ۱۳۳۰

داری به معنای ترقی هنر در آوردن عرق آدمی است» (۱). سرمایه ، با کاربست اشکال گوناگون پرداخت مزد ، کارگر را وادار میکند تا نیروی بیشتری را در کار متمرکز سازد. پرداخت مزد برحسب تولید عددی یا مقداری (کارمزد) اکنون تقریباً در کلیه عرصه‌های تولید کارخانه‌ای اجرا می‌گردد. کارگران در کارخانجات بصورت مقاطعه‌کار می‌کنند و به موازات پائین آمدن حقوق میزان تولید لاینقطع بالا می‌رود. درجائی که کارگر با مزد ثابت کار می‌کند، در سال‌های پس از ۱۳۲۵، با بکاربردن متد تیلوریسم و فوردیسم ، جزئی‌ترین حرکت کارگر بوسیلهٔ ابزار آلات حسابگر ، که در کارگاه‌های بافندگی استعمال و بر روی هر دستگاه بافندگی نصب گردیده ، ثبت و محاسبه می‌شود. این عمل کارگر را در چنان حالت فشار کار قرار میدهد ، که مجبور میشود نیروئی به مراتب بیشتر از آنچه که برای ساعات کار مقرر روزانه لازم است صرف نماید .

این افزایش شدت کار در کارخانجات کوچک جوراب بافی شکل خاصی به‌خود می‌گیرد . در این کارخانجات ، کارگرانی که پشت ماشین‌های جوراب بافی کار می‌کنند، به ازای بافت هر یک جفت جوراب ساقه کوتاه یک ریال مزد دریافت مینمایند. البته وجود عیب و نقص هم در نظر گرفته میشود و برای تولیدات معیوب مزدی پرداخت نمی‌شود . اینگونه جوراب‌ها در بازار جفتی ۴۰ ریال به فروش میرسند . اگر کارگری بتواند پشت دو دستگاه کار کند ، کارفرما بشرطی با آن موافقت میکند که کارگر قسمتی از اضافه دستمزد خود را رایگان در اختیار او قرار دهد. مثلاً « اگر کارگر باکار پشت دو دستگاه روزانه ۳۰ جفت جوراب بیافد ، فقط مزدی معادل ۲۰ ریال دریافت میکند، و مزد یک سوم تولید پرداخت نمی‌شود و به جیب کارفرما می‌رود . وضع آن دسته از کارگرانی که به‌کارهای پاشنه دوزی ، پنجه‌دوزی ، بخیه‌کاری، کشدوزی و اطوکاری اشتغال دارند به‌مراتب بدتر است ... مثلاً کارگری که جوراب‌ها را کشدوزی میکند ، باید در ظرف مدت ۹۵ ساعت کار روزانه ، تعداد ۴۰۰ جفت جوراب را کشدوزی کند، یعنی برای هر جفت جوراب ۴۰ ثانیه وقت

۱- و. ای. لنین. مجموعه آثار، جلد ۱۸، صفحه ۵۵۷، (متن روسی)

صرف نماید». (۱) همه اینها معرف فشارشدت کار در این مؤسسات میباشد.

فشار شدت کار و تقلیل مزد کارگران در ایران، در سال‌های پس از جنگ، آشکارا با شیوه‌های مستعمراتی و اعمال زور، و بر اساس راهنمائیهای امپریالیست‌های آمریکائی و بوسیله عمال آنها در ایران، اعمال گردید.

برای نمونه، پس از حمله ارتش به کارگران بی‌دفاع کارخانجات نساجی شهر شاهی و قتل و کشتار آنان، که در آن ۱۶ تن کارگر کشته و عده زیادی از آنها زخمی شدند (۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۹)، به اطاعت و اداشتن کارگران در کارخانجات و حملات خشن به حقوقی که آنان طی مبارزات بدست آورده بودند آغاز گردید. پس از این حملات قوای نظامی عنان اختیار کارخانجات را به دست گرفتند. آنها برای بالا بردن فشار شدت کار دست به یک سلسله اقدامات زدند. فی‌المثل برای تعیین مقدار کاری که باید در کارخانه انجام شود، به شرح زیر عمل شد: «سرهنگ خرمی کارگری را واداشت تا زیر نظر مستقیم خود او و در محیط تهدید و وحشت، یک پوط پنبه را به نخ و پارچه تبدیل کند. آنگاه مقدار پارچه بافته شده، بعنوان میزان تولید و تعیین مزد کارگر پذیرفته شد». (۲) بدین ترتیب مدیران کارخانجات شهر شاهی، محل کار کارگران کارخانجات را که خود به اندازه کافی اسارتگاه بود، به کمک سرنیزه نظامیان به شکنجه‌گاه مبدل ساختند.

در کارخانه «سمنان» نیز بالا بردن شدت کار کارگران از طریق اعمال زور و سرکوب صورت گرفت. پس از قلع و قمع وحشیانه کارگران در ۱۲ شهریور ۱۳۳۱، کارخانه‌دار ۱۹۰ تن از کارگران را اخراج کرد، میزان پارچه تولیدی روزانه را از ۵۵ عدل تا ۶۵ و حتی ۷۰ عدل در روز افزایش داد، کارگران را از توقف در یک محل منع کرد و آنها را وادار ساخت مدام در بین دستگاه‌ها راه بروند. (۳)

۱- روزنامه «جهان زنان»، شماره ۶۴، ۱۳۳۱.

۲- روزنامه «عصرنو»، شماره ۴۴، تیر ۱۳۳۱.

۳- روزنامه «آهنگ زندگی» و «بانک مردم»، شماره ۱۳ آبان و ۴ آذر ۱۳۳۱ و شماره

۸۹، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۲.

در کارخانجات نساجی شیوه‌های دیگری نیز برای مکیدن شیره جان کارگران بکار گرفته میشوند ، که مخصوصاً میتوان از شیوه برانگیختن رقابت بین کارگران نام برد. مثلاً در کارخانه نساجی «شاهی» ، که ۲۳۰۰ کارگر در آن مشغول کار میباشند ، برای رقابت جایزه معین کرده‌اند (یکدست پالتوی زمستانی و ۵۰۰ ریال وجه نقد). این جایزه را در عرض ماه کارگری دریافت می‌کرد که رتبه اول را در تولید احراز مینمود ، یعنی بیشترین مقدار تولید را عرضه میداشت. (۱)

جالب است دانسته شود که در سال‌های بعد از جنگ ، چه کسی مبتکر اینگونه تضيیقات و شیوه‌های مکیدن شیره جان زحمتکشان ایران بوده است . انگیزه اصلی این کارها عبارت است از عطش کارخانه‌داران ایرانی در تأمین سود فراوان ، و این بار راهنمایی‌های آمریکائیان به خدمت آنها شتافت . البته نه تنها راهنماییها، بلکه خود راهنمایی‌کنندگان نیز. شرکت ماوراء بحار در گزارش خود بیشرمانه به دولت و کارخانه‌داران پیشنهاد کرد که «درباره برقراری نوعی پاداش اغواکننده که با خواسته‌ها و روحیات ایرانیان مطابقت داشته باشد بیندیشند». (۴) آنها توصیه کردند که «درحد امکان کارگران زائد را برکنار و تعداد آنها را تقلیل دهند». (۵)

پاداش اغواکننده «به شیوه آمریکائی» برای کارگر ایرانی معنائی جز اخراج مردان کارگر از کار، سرکوب خونین کارگران ، استفاده از کار زنان و کودکان ، فشار برای بالا بردن شدت کار ، افزایش سوانح ناگوار در تولید و نظایر اینها دربر نداشت . اما چگونگی واقعیت و معنای این «راهنماییهای» عمال امپریالیسم آمریکا را میتوان ازحقیقت زیر دریافت : «یک آمریکائی ... بعنوان معلم فنی به شهر شاهی فرستاده شد و در کارخانه نساجی «شاهی» منصوب گردید. او ماهیانه ۴۰۰۰ ریال حقوق دریافت میکند و به مترجم او ماهیانه ۳۰۰۰ ریال میپردازند. کار این دونفر عبارت

۱- روزنامه «کیهان» ، شماره ۲۵۸۹ ، ۲۵ آذر ۱۳۴۰

۴و۵- «گزارش برنامه ۷ ساله» ، جلد ۴ ، قسمت صنایع و معادن ، گزارش ماوراء بحار ، نیویورک ، ۱۹۴۹ ، (متن انگلیسی)

است از جاسوسی و توطئه چینی بر علیه کارگران» (۱).
از قرار معلوم «پاداش اغوا کننده» پیشنهادی شرکت ماوراء بحار، بیش از همه باب طبع و مخصوصاً منطبق با روحیات خود آمریکائیان بود، که به حساب جیب فقیر کارگرای ایرانی مبلغ هنگفتی رابه جیب های خود سرازیر میکنند و به عملیات جاسوسی بر علیه منافع ملت ایران مشغولند.

«راهنمایی» های آمریکائیان مورد پسند کارخانه داران ایرانی نیز قرار گرفتند و پیش از هر جا در کارخانجات اصفهان بکار برده شدند. کارخانه داران در اینجا اربابان خود را در انتظار نگذاشتند، و بلافاصله پس از تجاوز به حقوق دموکراتیک و سیاسی زحمتکشان در سال های ۲۶-۱۳۲۵ و سرکوب کارگران، با تقلیل اجباری مزد و بالا بردن بیحد شدت کار در کارخانجات، حقوق مکتسبه کارگران را سلب نمودند.

در سال های پس از جنگ کاهش تعداد کارگران شاغل در امر تولید، تقلیل همراه با اعمال زور دستمزد آنها، همراه و همزمان با افزایش شدت کار، در کارخانجات اصفهان به مرحله اجرا گذاشته میشود. مثلاً در کارخانه «صنایع پشم» میزان تولید معادل ۵۰ درصد بالا رفت، دستمزد تا ۳۵ درصد تقلیل یافت، و همزمان تعداد کارگران از ۱۱۰۰ نفر به ۹۰۰ نفر تقلیل پیدا کرد» (۲). در کارخانجات «رحیم زاده» و «نور»، میزان تولید ۵۰ درصد افزایش یافت، دستمزد تا ۳۰ درصد تقلیل یافت و عده زیادی از کارگران اخراج شدند. (۳) همچنین در نتیجه اعمال فشار به کارگران کارخانه «قمشۀ شاهرضا»، تولید این کارخانه سه برابر افزایش یافت و در عین حال دستمزد کارگران تا ۴۰ درصد تقلیل یافت. (۴)

افزایش میزان شدت کار بوسیله شیوه های گوناگون مکیدن شیره جان زحمتکشان در سال های پس از ۱۳۲۵، همراه با همه گونه «صرفه جوئی» شرایط ایمنی و خطر زدائی کار و تکنیک، عوامل مهمی بودند برای سرازیر شدن منافع کلان در جیب کارخانه داران، و این همه منجر می گردید به تحلیل رفتن نیروی کارگران و افزایش

۱- روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۳۱، اردیبهشت ۱۳۳۰.
۲- روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۲ تا ۷ مهر ۱۳۲۹ - ۳ همانجا. - ۴ همانجا.

بی‌سابقه رشد بیماریها ، سوانح ناگوار و مرگ و میر کارگران .
مثلا از ۲۷۰۰ کارگر کارخانه چیت بافی «بهشر» ، ۸۰۰ نفر
آنها در اثر محیط غیربهداشتی کارخانه ، هوای پرگرد و غبار و طولانی
بودن اوقات کار روزانه ، به انواع بیماریها ، از جمله بیماری سل ،
مبتلا هستند . مخصوصاً در فصل بهار که کارگران را تا ۱۶ ساعت
در روز به کار وامیدارند ، صدمه شدیدی به سلامت کارگران وارد
می آید .

سوانح ناگوار ناشی از کار روز به روز در کارخانجات افزایش
میابند . برای تجسم اینکه تعداد اینگونه حوادث و سوانح در
کارخانجات نساجی تا چه اندازه زیاد است ، کافی است با وضع
کارگران کارخانه «شاهی» ، یکی از بزرگترین کارخانجات نساجی
ایران ، آشنا شویم . در این کارخانه «در تاریخ ۱۹/۷/۱۳۳۱ یکی
از کارگران ، در ۲۱ مهر کارگر دوم و در ۲۳ مهر کارگر سوم معلول و
از کار افتاده شدند» . (۱) روزنامه «جوانان دموکرات» (شماره ۶۶۰ ،
شهریور ۱۳۳۱ خیر دادکه : «در اولین هفته شهریور ۱۳۳۱ دست یکی
از کارگران کارگاه بافندگی همین کارخانه قطع کردید» . روزنامه
«بانگ مردم» در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۲ اطلاع داد: «در هفته
گذشته ، در کارگاه بافندگی کارخانه «بهشر» ، تسمه نقاله ماشین
دست کارگری را از آرنج قطع کرد» . «در کارگاه رنگرزی ، اسید روی
صورت دو تن از کارگران ریخت و آنها را معیوب و معلول ساخت» .
تعداد بیشماری از اینگونه سوانح را میتوان بعنوان نمونه ذکر کرد .
شرایط بهداشتی محیط کار و مراعات سلامت خود کارگران ،
در کارخانجات نساجی ایران ، دارای وضع فوق العاده ناگواری است .
کارگران را به کار در کارگاههای تنگ و کثیف و ادار میسازند ،
دستگاه تهویه در کارخانجات وجود ندارد ، اما کارخانه داران به
هیچگونه اقدامات احتیاطی و پیشگیری کفنده ، که حتی در ابتدائی-
ترین درجات برای ایمنی و سلامت کارگران ضروری است ، دست
نمی زنند . باید گفت که بیمه کارگران تقریباً وجود ندارد ، اگرچه
مدتها است که ۲ درصد مزد آنها را برای این منظور کسر می گذارند .
لایحه قانونی «بیمه اجتماعی کارگران» که مشتمل بر بیش از یکصد

ماده در تاریخ دی‌ماه ۱۳۳۱ به تصویب دولت رسید، به‌عنوان یک وسیله جدید تجاوز به دستمزد ناچیز کارگران مورد استفاده قرار گرفت. اگر قبل از تصویب این قانون کارخانه‌داران ۲ درصد از مزد کارگران را بعنوان حق بیمه کسر و از پرداخت آن به سازمان بیمه امتناع مینمودند، اکنون بموجب قانون حق داشتند دوبرابر آن از کارگر بگیرند، یعنی چهاردرصد مزد آنان را بسود خود کسر نمایند. در نتیجه بالا بردن بیش از حد شدت کار کارگران، تعداد سوانح منجر به مرگ کارگران در کارخانجات، در سال‌های بعد از جنگ روزبروز افزایش مییابد. رئیس «شرکت بیمه ایران» در نامه مورخ اول مهر ۱۳۳۱ خود اطلاع داد که از تاریخ اجرای قانون بیمه کارگران (قانون در ماه اردیبهشت ۱۳۲۵ به تصویب رسید) بعد ۶۷۳ کارگر در اثر سوانح مربوط به کار به هلاکت رسیده‌اند. (۱) اگر در نظر گرفته شود که قانون مزبور در مؤسسات دارای کمتر از ۱۰ نفر کارگر بمورد اجرا گذاشته نمی‌شود، و اینکه حتی در کارخانجات بزرگ نیز همه کارگران زیر چتر بیمه قرار نگرفته‌اند، و علاوه بر اینها شرکت بیمه در بیشتر موارد حوادث منجر به مرگ را ناشی از کار تشخیص نمیدهد، آنگاه آشکار میشود که تعداد حوادث معلولیت و منجر به مرگ کارگران در کارخانجات ایران تا چه اندازه زیاد است. تنها در اثر انفجار دیگ بخار کارخانه شیشه سازی «بنی هاشمی» در تهران، در روز عید فطر که کارخانه میبایست تعطیل میبود، ۸۰ تن کارگر کشته و ۲۰۰ تن کارگر دیگر بسختی مجروح شدند... در این کارخانه ۵۰۰ کارگر، و از جمله ۲۰۰ کودک تا ۱۲ ساله کار میکردند. (۲) حقارت قانون کار و قانون بیمه اجتماعی در این سانحه به عیان دیده میشود.

درباره اینکه کارخانه در رژیم سرمایه‌داری و حرص و آز نفرت انگیز سرمایه‌داران، در طی مدتی کوتاه چه مجموعه‌ای از بیماریها برای کارگران کارخانجات ایران را با خود به ارمغان آورده است، میتوان آنرا از مفاد گزارشها و اطلاعیه‌های دفتر بین‌المللی کار و اعضای آن که از ایران دیدن کرده‌اند، پیش خود مجسم ساخت.

۱- روزنامه «کیهان»، شماره ۲۸۱۰، اول مهر ۱۳۳۱.

۲- روزنامه «باکینسکی رابوچی» (کارگر باکو)، ۹ ژوئیه ۱۹۵۴ (۱۳۳۳)، (متن روسی)

جمالزاده ، نویسنده بورژوازی مشهور ایرانی و عضو این دفتر، که همراه هیئت نمایندگی دفتر بین‌المللی کار از ایران دیدن کرد ، در گفتگو با خبرنگار یکی از روزنامه‌ها دربارهٔ وضع کارگران اصفهان چنین حکایت کرد :

«روزی کارگران اصفهان ما را به خانه یکی از رفقای خود بردند . ما اعضای هیئت نمایندگی دفتر بین‌المللی کار را برای بررسی وضع زندگی کارگران به اصفهان فرستاده بودند . وارد یکی از اطاق‌ها به عرض یک ونیم و بطول ۲ متر شدیم . در گوشهٔ اطاق گلیمی پهن بود که از دیدن آن حالت دل‌به‌هم‌خوردگی به ما دست داد . مردی روی آن دراز کشیده بود . هنگامی که نزدیک شدیم ، او چشمهای خود را که مملو از چرک و قی بود گشود ، به ما نگاه کرد و سپس آنها را بست . کارگرانی که ما را به آنجا برده بودند تعریف کردند که : «این آدم مریض شده و همین امروز و فردا در اثر نداشتن وسیلهٔ معالجه خواهد مرد». یکی از اعضای هیئت ، گیج و مبهوت از آنچه دیده بود ، سؤال کرد: «اگر او مریض است، پس چرا او را در گوشهٔ این اطاق به حال خود رها کرده‌اند؟» از جوابی که شنیدیم اندام ما به‌لرزه درآمد. یکی از کارگران برای ما توضیح داد: «در تمام بدن این شخص گرم‌ها و ول می‌خورند و بوی وحشتناکی می‌دهند. چون اعضای خانواده او بیش از این نمی‌توانند بوی زننده بدنش را که متلاشی میشود تحمل کنند ، او را به این اطاق آورده‌اند تا همین‌جا بمیرد». هرگونه تفسیر زائد است . اعضای هیئت خارجی با شنیدن ترجمه این سخنان اعتراف کردند، که در هیچیک از نقاط دور افتاده و عقب مانده جهان مستعمراتی با چنین منظره وحشتناکی روبرو نشده‌اند». (۱)

«زنان عقیم و نازا، کودکان علیل ، مردان عاجز و ناتوان ، اعضای ناقص و معیوب بدن ، آدم‌های نحیف و درمانده» (۲) - اینها هستند نتایج کاربست ماشین در رژیم سرمایه‌داری درحال حاضر، در شرایط بردگی استعماری ، و بخاطر ثروت اندوزی تعدادی

۱- روزنامه «کیهان» ، ۵ اسفند ۱۳۲۸

۲- ک. مارکس و ف. انگلس. درباره انگلستان، وضع طبقه‌کارگر در انگلستان، چاپ سال ۱۹۰۲ ، صفحه ۱۷۶ ، (متن روسی) .

کار در کارخانجات در رژیم سرمایه‌داری ، هم نیروهای جسمانی و هم نیروهای معنوی کارگر را به نابودی می‌کشد . چنین کاری معنای کار کارگرا تهی میسازد و آنرا از هرگونه محتوی جدا مینماید . کار در کارخانجات تحت حاکمیت سرمایه‌داری ، بامانعت از رشد قوای جسمانی کارگر ، اثر مسخ و ناتوان کننده‌ای برسلامتی او میگذارد . اما باتمام اینها شادی بخش است که کار ماشینی درست مخالف آنچه را که استثمار کنندگان و دانشمندان خدمتگذار آنها آرزو می‌کردند و آرزو می‌کنند انجام میدهد .

شرایط دشوار کار در کارخانجات سرمایه‌داری چشم فزاینده طبقه کارگر را برعلیه سرمایه برمی‌انگیزاند . کارگران کارخانجات صنعتی معلومات بیشتری کسب مینمایند و در مقام مقایسه به مراتب بیشتر از هرطبقه دیگری که در دوران خویش نقشی مترقی درجامعه برعهده داشته‌اند علاقه‌ای وافز نسبت به علم ، سیاست و حیات اجتماعی بهم میزنند .

همین کارگران کارخانجات صنعتی ایران ، و بخصوص پرولتراهی صنایع نساجی ، این نوباوگان رشد صنعتی ربع اخیر قرن حاضر در ایران ، به‌مراه کارگران نفت و دیگر کارگران صنایع ، آن هسته ضروری را به وجود می‌آورند که کلیه آمال و آرزوهای ملت رنجدیده و مظلوم ، برای دستیابی به زندگی شاد و خوشبخت آینده ، به پیروزی و موفقیت آنان وابسته است . ف. انگلس ، به زمان خود ، به هنگام سخن گفتن از وضع طبقه کارگر انگلستان ، تاکید می‌ورزید که کارگران کارخانجات نساجی «قدیمی‌ترین، پر-شمارترین ، روشن‌بین‌ترین و پرتوان‌ترین ، و درعین حال از نظر سرمایه‌داران ناآرام‌ترین و منفورترین گروه کارگران را تشکیل میدهند» . (۱) جنبه مبالغه‌گویی نخواهد داشت اگر بگوئیم که درحال حاضر کارگران صنایع نساجی ایران ، پرشمارترین ، پرتوان‌ترین ، و ازنقطه نظر سرمایه‌داری ناآرام‌ترین گروه طبقه کارگر ایران را تشکیل می‌دهند .

۱- ک. مارکس و ف. انگلس. درباره انگلستان ، «وضع طبقه کارگر در انگلستان» ، چاپ سال ۱۹۵۲ ، صفحه ۱۴۸ (متن روسی)

۶ . شرایط کارگران بافنده شاغل در تولیدات نساجی دستی

آگاهی داریم که در جنب تولیدات ماشینی ، درصنعت نساجی ایران ، بافندگی دستی وسیعاً گسترده ، و بنابراین سپاهی بیشمار از بافندگان دستی نیز ، جای شایسته‌ای را اشغال مینماید .

از مختصات این قشر از کارگران نساج ، در مقایسه با کارگران صنایع ماشینی ، آنست که در این قشر سوء استفاده بی‌حد و حصر سرمایه در استثمار نیروی کار ، بدون هرگونه شرمندگی صورت می‌گیرد ، و استثمار این گروه از کارگران خارج از محدوده هرگونه کنترل اجتماعی انجام میپذیرد . در ارتباط باکندی کاربست ماشین و نیروی مکانیکی در این صنعت ، بین این قشر از کارگران فقر و گرسنگی بی‌حد و حصری حکمفرما است . ک . مارکس میگوید : « هنگامی که ماشین متدرجاً عرصه معینی از تولید را فرا می‌گیرد ، فقری مزمن بر افشاری از کارگران که با آن در رقابت هستند مستولی میسازد » . (۱)

وضع غیرقابل تحمل این قشر از کارگران بافنده ، مخصوصاً در سال‌های پس از جنگ که این کارگران به تمام و کمال به « لطف » استثمارگران داخلی و درندگان خونخوار امپریالیست سپرده شدند ، دچار تغییرات بزرگ و تندی گردید . درجه استثمار این قشر از کارگران فوق‌العاده بالا رفت ، شرایط کار از بسیاری جهات بدتر و دشوارتر شد ، اشتغال به کار زنان و کودکان خصلت دستجمعی بخود گرفت ، مردان کارگر بیکار و به کوچه‌ها ریخته شدند ، و همه اینها در کنار پیچیدگی‌های مناسبات قرون وسطائی صنفی حاکم بر کارگاه‌های صنایع دستی انجام پذیرفت .

برای اینکه پیش خود مجسم کنیم تاچه حد شرایط کار

۱- ک . مارکس . کاپیتال . جلد اول ، صفحه ۴۳۶ ، (مثن روسی)

بافندگان دستی ایران ، در سال‌های بعد از جنگ ، دشوار و وضع زندگی آنان غیرقابل تحمل است ، کافی است با زندگی بافندگان شهر یزد ، شهر ابریشم ریزی و پارچه‌های دستباف، آشنا شویم. «در شهر و نواحی متعلق به آن ۸۰۰۰ کارگاه صنایع دستی وجود دارد . این کارگاه‌ها ، بااستثنای کارخانجات ، صنایع اساسی شهر و یگانه راه کار و زندگی ساکنان شهر را تشکیل می‌دهند.» (۱)

روزنامه «رنگین کمان» ، مکانی را که عده زیادی کارگر - کودکان ، مردان و زنان - در آن کار می‌کنند ، چنین توصیف میکند: «هنگامیکه به قسمت جنوبی شهر نزدیک میشویم، کارگاه‌های صنایع دستی ، شبیه به دخمه‌ها - اندک اندک نمایان می‌گردند. بارسیدن به مدخل کارگاه با سایبان تاریک آن ، درب آن به ارتفاع یک متر و به پهنای ۷۵ سانتی‌متر دربرابر ما قرار می‌گیرد . در پشت درب ، دالان دراز و تاریکی ما را غرق در ظلمت مینماید ، و از آنجا با شمردن ۱۵ پله پائین رفته ، وارد زیرزمین بزرگ غبارآلود می‌شویم . در سقف گنبدی شکل آن سوراخ‌هایی تعبیه شده که نور ضعیفی از آنها به درون این مکان مرطوب و غبار آلود میتابد.» (۲) این همان کارگاه صنعت دستی است که در آن ۵-۴ و گاهی ۲۰-۱۵ نفر و بیشتر کار می‌کنند. «کارگران ۵ تا ۵۰ ساله، عمه روزه به مدت ۱۲ ساعت متوالی ، در این مکان های تاریکی که میچگاه رنگ نور آفتاب را بخود نمی‌بینند، کار میکنند . در فصل زمستان کارگران حتی از هوا هم محروم میشوند ، زیرا دریچه‌های نورگیر را با پارچه‌های روغنی محکم می‌بندند و مسدود می‌سازند.» (۳) کارگاه‌هایی که کارگران بافنده در آنها به کاردستی اشتغال دارند، درسراسر ایران ، ابدآ تفاوتی با کارگاهی که در بالا توصیف شد ندارند .

مثلا کارگاه بافندگی «مش محمودفینته باف» در شهر تبریز ، که در آن ۸ دستگاه کار گذاشته شده ، شبیه به دالان تاریکی است که نور، فقط از سوراخهای کوچک سقف به درون آن میتابد. کف

۱- روزنامه «رنگین کمان» ، اول مرداد ۱۳۳۲ ۲- روزنامه «رنگین کمان» ، اول مرداد ۱۳۳۲ .

۳- روزنامه «آنگک زندگی» ، ۱۵ آذر تا ۲ دی ۱۳۳۱ .

آن خاکی و دیوارهای آن کاملاً مالی شده است. (۱) «مکان کارگاه دیگر بافندگی «کلعلی عباس» ، که در آنجا متجاوز از ۲۵۰-۲۰۰ بافنده و قالیباف کار می‌کنند ، در طبقه دوم یک کاروانسرای قدیمی بنام «کیشمیشلار» قرار دارد . دستگاه‌های بافندگی در اطاق‌های کوچک تنگ و تاریک قرار گرفته‌اند که دارای هیچگونه دروینجره نیستند، به استثنای آن سوراخ نه چندان بزرگی که به زحمت میتوان از آن وارد کارگاه شد . حیاط کاروانسرا سراسر پوشیده از تیالۀ عرابه‌ها است». (۲) یگانه «زینت» و «دلخوشی» اوقات استراحت کارگران عبارت است از حضور در قهوه‌خانه کاروانسرا .

اوقات کار روزانه در کارگاه‌های بافندگی دستی از طلوع آفتاب شروع میشود و در غروب آفتاب خاتمه مییابد . کارگرانی که در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند برای صرف ناهار دوان دوان خود را به خانه‌هایشان می‌رسانند، ولی در کارگاه‌های بزرگ تر مدت نیم ساعت برای این کار به آنها فرصت داده میشود .

ابزار کار این کارگاه‌ها فوق‌العاده ابتدائی است و بازدهی کار با آنها بی‌اندازه ضعیف است . تولید هر دستگاه بافندگی در یک ساعت از ۵۰ الی ۸۰ سانتی‌متر پارچه تجاوز نمی‌کند . محاسبه شده است که یک کارگر با ۱۲ الی ۱۶ ساعت کار روزانه بنا دستگاه بافندگی دستی ، میتواند حدود ۷ متر پارچه به عرض ۷۰ سانتیمتر ببافد ، درحالیکه یک کارگر نساجی که روی دو دستگاه بافندگی می‌کتابد در عرض ۸ ساعت کار ۸۰ متر پارچه با کیفیت بهتری تولید می‌کند .

سازمان دهی کار در کارگاه‌های بافندگی دستی چنین است : روی هر دستگاه یک کارگر بافنده کار می‌کند . شاگرد وردست نخ- های پیچیده بر ماسوره را به او میدهد . کارگر بافنده آنها را روی دستگاه سوار میکند و با حرکت دست چرخ دستگاه را به گردش در می‌آورد . در قسمت پائین چرخ (بسته به نوع پارچه‌ای که بافته میشود) ۲ تا ۶ پدال قرار دادند، که با فشردن پا بر روی آنها نخ- های تار در دوسو از هم جدا شده ، امکان داده میشود ماسوره به

۱- از گفته‌های علی موسوی ، کارگر بافنده ، در قبال پرسش از وضع او .

۲- از گفته‌های حلیمی بابا ، کارگر بافنده .

راحتی از فاصله میان آن عبور کند و گره خوردگی تار و پود انجام پذیرد. کار مقدماتی برای آماده سازی و راه اندازی دستگاه بوسیله استادکار و با کمک صاحب کارگاه، و در کارگاه‌های بزرگتر به کمک متخصصان کارگاه، انجام میشود. این کار در کمتر از یک روز پایان نمی‌پذیرد، و برای آن مزدی به کارگر پرداخت نمی‌گردد. پیچیدن نخ روی ماسوره‌ها، دادن آنها به استادکار و دیگر کارهای فرعی را زنان و کودکان برعهده دارند، اما روی چرخ‌های بافندگی عمدتاً مردان کار می‌کنند.

«شاگردی» در کارگاه‌های بافندگی دستی رواج فراوانی دارد. کارهای فرعی در کارگاه‌ها در غالب موارد برعهده شاگردان گذاشته میشود، و به ازای کار آنان مزدی پرداخت نمیشود. کودک تازه‌وارد و تازه‌کار را زیردست یک استادکار به کار می‌گمارند و کارآموزی دوسه ماهه او را با دادن هدایایی جبران مینمایند. دوره‌کارآموزی، در واقع امر، چندان طولانی نیست، بنحوی که استادکار پس از دو هفته همه کارها را بردوش شاگرد عموار میکند، اما بزودی برای او حق استادکاری قائل نمی‌شود. علاوه بر این همه کارهای رفت و روب کارگاه، و نیز هرگونه کارهای پادوئی برعهده شاگرد است.

حقوق بصورت کارمزدی و پس از بازدید و اندازه‌گیری پارچه براساس «وسیله اندازه‌گیری متعلق به کارگاه» پرداخت می‌گردد. در صورت مشاهده عیب و نقص در پارچه بافته شده، بریده معیوب پارچه به حساب مزد بافنده به‌وی برگشت داده میشود. در کارگاه‌های بزرگ، به کارگری که تازه به خدمت گمارده میشود، مبلغی به‌عنوان پیش‌پرداخت داده میشود، که اندک‌اندک از کارمزد او کسر مینمایند و کارگر قادر نخواهد بود طی سالها کار آن را تسویه نماید.

در امر بافت «پارچه وطنی» (بافندگان دستی کالای خود را به این نام مینامند)، انجام کار در خانه دامنه گسترده‌ای دارد. در اینجا خود بافنده یک دستگاه بافندگی دستی خریداری و آن را در خانه خود نصب مینماید. او نخ مورد نیازش را از موزعین کار، یا خود تاجر فروشنده نخ و غالباً از صاحبان کارگاه‌ها دریافت میکند. نخ‌ها را به‌هنگام تحویل رقم بندی و وزن میکنند. پارچه‌های

تولیدی را نیز رقم بندی و وزن می‌کنند . خشک شدن نخ‌هایی که از جانب موزعین تحویل می‌گیرند و کسر وزن حاصل در اثر آن ، باعث میشود که کارگر به سود سرمایه‌دار جریمه شود . غالباً کار در خانه به این صورت نیز هست که کارگر بافنده ، در خانه کارگر بافنده دیگری که توانسته است یک دستگاه بافندگی اضافی دست و پا کند، به کار مشغول میشود . در چنین مواردی کارگر ، هنگام دریافت مزد پارچه‌های تولیدی خود ، کرایه دستگاه بافندگی را پرداخت مینماید . «پس از آنکه یکسال و نیم تا دو سال در یک کارگاه بافندگی ، که ۶۰-۵۰ دستگاه بافندگی داشت و ۷۰-۶۰ کارگر در آن مشغول کار بودند ، کار کردم ، شروع کردم به کار کردن در خانه کسی که دو دستگاه بافندگی داشت و روی یکی از آنها خودش کار میکرد . در اینجا من باکمال علاقه کار می‌کردم . از سر صبح تا دیروقت شب کار میکردم و درآمد من نسبت به درآمد کارم در کارگاه قبلی «افزایش یافت» . (۱)

«پس از مدتی یک دستگاه بافندگی به مبلغ ۹۰ ریال خریدم و در خانه خودم مشغول کار شدم . حالا دیگر سرعت کار را زیاده‌تر کرده بودم و اغلب اوقات تا دیروقت شب ، کار را ادامه میدادم . اعضای خانواده‌ام نخ‌ها را روی ماسوره‌ها می‌پیچیدند و در کارهای فرعی دیگر کمک می‌کردند . به این ترتیب درآمد من با هم «افزایش یافت» . (۲)

این بود سخنان یکی از کارگران بافنده درباره وضع خویش . همه جوانب وضع و حال کارگر بافنده‌ای که در خانه کار می‌کند ، و روحیات او بعنوان یک تولید کننده خرده‌پا ، در برابر ما است . اوقات کار روزانه‌اش حدود ۲۰ ساعت در شبانه روز است که قوای جسمانی آدمی به زحمت میتواند آن را تحمل کند . نازل‌ترین شرایط کار از او رבוده شده است . او در معرض تهدید فزاینده نامنظم بودن و فشار شدت کار است ، و سرانجام ، بار سنگین هزینه‌های فرسایش ابزارکار ، پرداخت کرایه مسکن ، روشنایی ، سوخت و صرف وقت برای آوردن مواد اولیه و بردن کالای تولیدی ، بر روی

۱- از گفته‌های علی موسوی ، کارگر بافنده ، در قبال پرسش از وضع او .

۲- از همان گفته‌ها .

دوش او است . او بقیه اعضای خانواده خود را نیز به کار میکشد .
افزایش میزان درآمد روزانه او تنها به علت کار بیحسابی است که
انجام پذیرفته است .

گوش دادن به بقیه سخنان بافنده ما ، که تاکنون بنظر ما
آدمی خوش بین می آید، آموزنده است :

«من بچه تبریز هستم و در سال ۱۳۰۲ بدنیا آمده ام . از ۱۳
سالگی شروع به کار کردم . ابتدا در کارگاه «مش محمود فیتته باف»
و بعد در کارگاه بزرگ دیگر . پس از چهار- پنج سال کار در این
کارگاه ها ، در خانه کسی که دارای دو دستگاه بافندگی بود مشغول
کار شدم ، و چندی بعد یک دستگاه برای خودم خریدم و در خانه
خود مشغول بافندگی شدم . آخرهای سال ۱۳۲۱ بود که به خدمت
نظام وظیفه احضار شدم ، و در سال ۱۳۲۴ از خدمت مرخص شدم .
حالا دیگر پیدا کردن کار چندان آسان نبود و هرکسی را به کار
نمی گرفتند ، حتی فکر راه انداختن آن دستگاه بافندگی کهنه را هم
نمی شد کرد ، زیرا کسی نبود که به آدم کار سفارش بدهد...» (۱)

بافندگان دستی در سال های پس از جنگ ، با دادن و ایسین
قطرات انرژی و نیروی انسانی کار خویش ، قادر نیستند به اندازه
خرید نان خشک و خالی نیز درآمد بدست آورند . «هفته گذشته
(اردیبهشت ۱۳۳۲) در اطاقی که دستگاه بافندگی در آن قرار داشت ،
زن بافنده ای از گرسنگی شدید خشکید و پشت دستگاه جان داد .
در سر سنگه یزد آبادی کوچکی است که چند کارگاه بافندگی دستی
در آن وجود دارد . دوکوک بنام های محمود و غلامحسین در این
کارگاه کار میکردند ، که به بیماری فلج مبتلا بودند . محمود روزانه

۱- از گفته های علی موسوی ، کارگر بافنده .

برای کارگر بافنده ما بیش از این مقرر نبود که در فضای وحشت دائمی و رنج
و عذاب بیکاری به زندگی ادامه دهد . بخصوص وحشت در برابر آن رنج و تنگدستی ،
که دهها و صدها هزار کارگر بافنده دستی ایران در سال های پس از جنگ ، در رابطه
با گرانی نخ در داخل کشور و هجوم واردات پارچه های خارجی دچار آن گردیدند . او
که در طول مدت خدمت نظام وظیفه بسیاری چیزها آموخته بود ، گام قاطعی در زندگی
برداشت ، با مظلومیت قرون وسطائی و روحیات خرده بورژوازی قطع هرگونه رابطه
کرد . به جنبش دموکراتیک پیوست ، و اکنون در کنار نفنگران شیوه های کار و
مبارزه را توأما می آموزد .

۳ متر و غلامحسین ۲ متر پارچه میبافد. پارچه بافته غلامحسین در بازار متری ۱۰ ریال بفروش میرسد. او در شبانه روز فقط ۷۵۰ گرم نان میخورد و در سال یک بار استحمام میکند». (۱)

مخصوصاً در سال‌های پس از جنگ، کوشش سرمایه‌داران در آنست که از طریق پراکنده ساختن کارگاه‌های بافندگی دستی، در روستاهای اطراف شهرها، مبالغ عظیم اضافه ارزش به دست آورند. «سرمایه‌داران محلی (شهر یزد)، برای پرداخت مزد کمتر و استثمار بیشتر کارگران، کارگاه‌های پارچه و گلیم بافی را در روستاها برپا کرده‌اند». (۲)

این قشر از طبقه کارگر ایران، تحت تاثیر مناسبات کهن پدرسالاری و اشکال گوناگون وابستگی‌های شخصی، از لحاظ وضع فاقد حقوق، مظلومیت و روحیات تولید کنندگان خرده‌پای کالا، متمایز میباشد. «دریک محله شهر یزد «جنگل»، که اکثر کارگاه‌های بافندگی دستی در آن قرار دارند، آدم‌هائی پیدا میشوند که شاید متجاوز از ۲۰ سال رنگ نور آفتاب را ندیده و از محدوده منطقه خود بیرون نرفته‌اند. اینجا، در این اماکن، انرژی، جوانی وزندگی انسان‌ها درتار و پود بافتنی‌ها گره می‌خورند و با بیماری سل و فلج پایان می‌پذیرند. در اینجا آدمیان از سه سالگی تا ۷۰-۸۰ سالگی استثمار میشوند». (۳)

و بالاخره بیکاری، این وحشتناک‌ترین بلیه کارگران، این قشر از کارگران بافنده را چنان عاجز و درمانده می‌سازد که بسیاری از آنها از گرسنگی می‌میرند و تعدادی از آنها دست به خودکشی میزنند. حقایق بیشماری درباره این زندگی دردناک کارگران بافنده، مربوط به سال‌های پس از جنگ در ایران، در اختیار ما است. هیچ شماره مطبوعات مربوط به آن زمان وجود ندارد که در آن اخبار گوناگون مرگ و خودکشی کارگران درج نشده باشد. لیکن به نقل یکی از گزارشهای دولتی که نویسنده آن را نمی‌توان به‌اجاز همدردی با کارگران «متهم کرد» اکتفا مینمائیم.

دکتر صدر، رئیس یک هیئت دولتی اعزامی به شهرستانهای یزد و اصفهان در اواخر سال ۱۳۲۹، در گزارش اردیبهشت ۱۳۳۰

خود اطلاعات زیر را در اختیار هیئت دولت گذاشت : «در شهر یزد ۱۲۰۰۰ کارگاه بافندگی دستی وجود دارند که ۳۲۰۰۰ کارگر در آنها کار میکنند. بین این کارگران کودکان ۶-۷ ساله کم نیستند. زندگی مردم این شهر فوق العاده بد است، بنحوی که یک خانواده ۲-۴ نفری در اطاقی زندگی می‌کنند که دستگاه بافندگی دستی در گوشه‌ای از آن قرار دارد، کودکان را در گوشه دیگر اطاق نگهداری میکنند، در همین اطاق غذا می‌پزند و در آن می‌خوابند». (۱)

در گزارش گفته شده است که: «طبق اخباری که اداره پلیس و دیگر ادارات شهر در اختیار ما گذاشتند معلوم شد که هر هفته تعدادی از کارگران و سایر مردم، که امید خود را در زندگی برای خروج از وضع علاج ناپذیر طاقت فرسایی که بدان دچار هستند از دست داده‌اند، مقداری تریاک خریداری کرده، به گورستان شهر رفته، و در آنجا با خودکشی به زندگی خود پایان می‌دهند. در مدت اقامت ما در این شهر نیز چند مورد از این اقدام روی داده است». (۲)

نقل بخشنامه نخست وزیر، که درحقیقت حامل حکم مرگ نظام حاکم بر ایران است، بی‌فایده نخواهد بود.

اینست مفاد واقعی بخشنامه :

شماره ۱۳۷۸۸-۱ مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۲۹

«سازمان برنامه

فوری است

گزارش واصله از وزارت جنگ حاکی است که در اثر تعطیل کارخانجات در فارس، کارگران تنگدست شیراز که بیکار شده‌اند، بعلت مشکلات زندگی و بانوسل به بهانه‌های گوناگون، دست به خودکشی می‌زنند.

نخست وزیر». (۳)

بدین ترتیب خطوط سیمای فرمانروایی امپریالیسم و هیئت حاکمه در اداره امور کشور، در سال‌های پس از جنگ، با منظره دهشت انگیز نابودی صدها و هزارها کارگر بافنده دستی، مشخص می‌گردد. تعداد زیادی از آنان بر اثر گرسنگی جان سپردند، بسیاری

۱- روزنامه «کیهان»، شماره ۲۴، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ ۲- عمانجا.

۳- روزنامه «سوی آینده»، ۱۷ مهر ۱۳۲۹.

با خودکشی به زندگی خود پایان بخشیدند و اکثریت باقیمانده بار موجودیت فلاکت بار خویش را بر دوش میکشند و در آتش نفرت از ظلم و ستم امپریالیست‌ها و نظام حاکم کنونی بر جامعه، که آنها را به چنین زندگی مصیبت باری محکوم ساخته، می‌سوزند.



کارگران مؤسسات جوراب بافی در شرایط دشواری به کار اشتغال دارند. شرایط کار در این تأسیسات، در بیانیه شورای مؤسس سندیکای کارگران جوراب باف تهران که ذیلا نقل میشود، به حقیقت توصیف گردیده است: «در اثر فقدان وسایل فنی کار، که در زیرزمین‌های تنگ و تاریک و مرطوب انجام می‌پذیرد، جاهانی که هیچگاه نور آفتاب در آنها نمی‌تابد، کارگران به بیماری‌های روماتیسم، سل، تراخم، زخم معده و نارسائی‌های کبدی مبتلا می‌گردند و در مدتی کوتاه قابلیت کار خود را از دست میدهند. کار در چنین شرایطی از ۱۲ تا ۱۴ ساعت در روز ادامه می‌یابد. کار - فرمایان به ما همچون ابزار بیجان تولید می‌نگرند» (۱)

کار در پشت ماشینهای جوراب بافی، که با نیروی خود کارگران به کار می‌افتد، مستلزم فشار شدید و صرف نیروی جسمانی زیادی است. از اینرو یکی از خصایص این کار، که آنرا از کار با دستگاه‌هایی که از نیروی مکانیکی استفاده میشود متمایز میسازد آنست، که برای انجام این کار باید از نیروی مردان جوان تا بیست ساله، و نه بیشتر، استفاده شود. در اثر انجام چنین کاری، حتی نیرومندترین کارگران به سرعت از توان می‌افتند، فرسوده میشوند، و همچون ابزارهای بلا استفاده در امر تولید از دور خارج می‌گردند.

در سالهای پس از جنگ، در رابطه با اجرای قانون کار، که شامل کارگاه‌های دارای کمتر از ۱۰ کارگر، و نیز شامل آن دسته از کارگاه‌هایی که کارفرما مستقیماً در راس آن قرار ندارد نمیشود، سرمایه‌داران بفوریت راه چاره را جستند. مخصوصاً در همین سال -

۱ - روزنامه «بسوی آینده»، شماره ۵۲۳، ۲۳ فروردین ۱۳۳۱.

های پس از جنگ بود که شکل جدیدی از سازماندهی کار پا به عرصه وجود گذاشت ، بدین معنی که کارگران بصورت دستجمعی محلی را اجاره می‌کردند ، ماشین‌های بافندگی خود را (که از صاحب کارخانه جوراب بافی به اقساط خریداری کرده بودند) به آنجا می‌بردند ، بطور دستجمعی برای سرمایه‌داری که از وی مواد اولیه لازم را دریافت مینمودند کار میکردند و هنگام پس دادن کالای تولید شده تسویه حساب مینمودند.

اینگونه سازماندهی کار به جهاتی دارای خصلت مانوفاکتوری است ، مخصوصا هنگامی که بازار کار پررونق باشد . بافت جوراب بوسیله کارگرانی که صاحب ماشینهای خود هستند صورت می‌گیرد . برای انجام کارهای فرعی از کارگران تکمیلی ، و عمدتا زنان و دختران ، استفاده میشود .

سرمایه‌داران ، با استفاده از چنین شیوه سازماندهی کار ، در خانه‌های خود می‌نشینند ، همه «برکت» کار را متعلق به خود می‌سازند و درعین حال گرفتاری‌های اجرای قانون کار را از روی دوش خود برمی‌دارند . چرا که از نقطه نظر این قانون ، آن دسته از سرمایه‌داران تکالیفی را از این لحاظ برعهده دارند که خود در راس امر تولید قرار داشته باشند . هرگاه عطش سرمایه‌داری که مستقیما در راس امر تولید قرار دارد ، درمورد افزایش اضافه ارزش ، باقانون کار اصطکاک پیدا نماید ، آنگاه سرمایه‌دار «ما» خود را از زیر ضربه چنین قانون کار ناقص نیز خارج می‌سازد . طبیعی است که در چنین مواردی چشمان «تیزبین» قانون «قادر نیست» او را بیابد و مچش را بگیرد .

وضع چنین تولید کننده مستقل نیز بهتر از کارگر کارخانه نیست . درست است که او نگاه تیزبین سرمایه‌دار را بر بالای سر خود نمی‌بیند ، نگاهی که مراقب هرثانیه و هرلحظه از اوقات کار اوست ، اما چشمان نامرئی سرمایه او را به چنان بن بست فوق – العاده و غیرقابل تحمل کار سوق میدهد ، که در رابطه با آن کار در کارخانه برای کارگر بنظر همچون بهشت مینماید . استثمار بی‌امان نیروی ارزان ونورس کارگران در این «مانوفاکتورها» ، خصلت وقیحانه بیشتری نسبت به کار در کارخانجات دارد .

با حفظ بدترین جنبه‌های کار در کارخانجات رژیم سرمایه –

داری ، زیان‌های مربوط به کار مقاطعه‌ای و ترس دائمی از بیکاری نیز به رنج‌های این قشر از کارگران افزوده میشود.

خود کارگران درباره این شیوه سازماندهی کار چه نظری دارند ؟

چنین اظهارنظری را میتوانیم در «بیانیه سندیکای کارگران جوراب بافی تهران» بیابیم که میگوید:

اولاً ، کارگران این صنف نمیتوانند ادعائی در مورد اجرای مفاد قانون کار درباره خود داشته باشند ، مثلاً استفاده از ۷۳ روز تعطیلات و جمعه‌ها در سال ، ایام مرخصی با استفاده از حقوق ، اضافه پرداخت معادل ۳۵ درصد برای ساعات اضافه کاری ، حق استفاده از بیمه و مراعات مقررات بهداشتی (۱).

ثانیاً ، برای این قشر از کارگران کار دائمی مفهومی ندارد . آنها ناگزیرند هر روز برای صاحب کار تازه‌ای کار کنند . ظاهراً چون برای آماده ساختن انواع گوناگون جوراب‌ها به ابزار تولید گوناگون نیز نیاز هست ، و چون کارگران فاقد چنین ابزارهایی هستند ، از اینجا معلوم میشود که کارگران بزودی بدون کار خواهند ماند . در مواقعی که بازار فروش دارد آنها نیز دارای کار هستند ، اما بطور کلی در نیمی از سال بار بیکاری را بدوش میکشند . در بیانیه گفته میشود : «چیزی که بیش از همه ما را دچار وحشت میسازد عبارت است از بیکاری . عدم اطمینان به وجود کار دائمی ، بیش از همه نگونبختی‌های زندگی ، ما را تحت فشار قرار میدهد» (۲).

علاوه بر اینها ، زمانی که صاحب کار خود را از هزینه‌های فرسودگی ماشین‌ها ، از اجاره محل کار ، روشنائی و دیگر هزینه‌ها خلاص میکند ، این هزینه‌ها ، بعلاوه صرف وقت برای آورد و برد مواد اولیه و کالای تولیدی ، کلاً بر دوش کارگر هموار میشود .

در چنین شرایطی فقط کار فوق‌العاده ممتد و طولانی ، در محیط فشار شدید بر نیروی انسانی تا حد غیرممکن ، میتواند برای چنین تولیدکننده مستقل ، وسیله محقر و نیمه گرسنه موجودیت

۱- روزنامه «بسوی آینده»، شماره ۵۳۳ ، ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ .

۲- همانجا .

او را تأمین نماید. «کارگران کارگاه‌های جوراب بافی تا ۱۳ ساعت در روز، در وحشت‌انگیزترین شرایط، کار میکنند. آنها ۵-۶ ماه از سال را تقریباً کار ندارند. اما هنگامی که کارهم دارند، کار - فرمایان (یعنی همان کسانی که درمورد اجرای قانون کار تکلیفی بر عهده ندارند) آنها را وادار می‌کنند تا ۱۷ ساعت در روز، و در ایام تعطیل تمام ۲۴ ساعت را، کار کنند.» (۱)

وضع و حال کارگرانی که در کارگاه‌های بیشمار جوراب بافی دارای کمتر از ۱۰ نفر کارگر، کار می‌کنند و خود کارفرمایان در راس کار قرار دارند نیز بهمین گونه است، چرا که قانون‌گان آزادی این کارفرمایان را در جذب اضافه کار کارگران و حتی قسمتی از کار لازم کودکان خردسال تأمین نموده، و این کارگران را از شمول لایحه قانونی کار خارج ساخته است. خود ویژگی اینگونه کارگاه‌ها عبارت است از تلفیق بقایای قرون وسطائی کار پیشه‌وری با کریه-ترین جنبه‌های تولید سرمایه‌داری، که بنحوی مخصوص کارگر را تحت ستم قرار میدهد.

در پایان مقال باید متذکر شویم که آن دسته از کارگرانی که کار را برای انجام آن در خانه می‌پذیرند دارای وضع و حال بهتری نیستند. در این سالهای اخیر انجام کار در خانه‌ها رواج گسترده‌ای در ایران یافته است. ضمناً مؤسسات نوع مانوفاکتوری و پیشه‌وری نیز به استفاده از پخش کار در خانه‌ها متوسل میشوند. در اینجا سرمایه، همانگونه که مارکس نشان میدهد، «با رشته‌هایی نامرئی، سپاه کاملی از کارگران خانگی را که در شهرهای بزرگ و روستاها پراکنده‌اند، به حرکت درمی‌آورد.» (۲) وضع این کارگران خانگی نه تنها نمایانگر فقر خاص آنان، بلکه معرف استثمار و وحشیانه باور نکردنی سرمایه صنعتی - تجاری نیز هست.

بررسی چگونگی صنعت قالی در ایران ما را به این نتیجه

۱- روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۱۳۸، ۳۰ اسفند ۱۳۳۰.

۲- ک. مارکس. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۴۶۷، (متن روسی)

میرساند که وضع کارگران قالی باف نشانگر آشکار ستم امپریالیستی و حفظ مناسبات کهن ارضی، همراه با تکامل یافته‌ترین نوع رقیت و وابستگی شخصی است، که زحمتکشان مملکت را در طاقت فرساترین وضع قرار میدهد.

قالی در شرایط کنونی ایران عبارت است از محصول فقر و محرومیت دهشتناک، و کارگران قالیباف - ماده زنده انسانی، که کارفرمایان سرمایه‌دار تولید قالی، با استفاده از نیروی کار آنان، منافع عظیمی را نصیب خود میسازند.

اگر سرمایه‌دار صنعتی ایران گه در راس تولید بزرگ ماشینی قرارداد، با استفاده از موقعیت انحصاری خویش در داخل کشور، به سود فوق‌العاده دست مییابد، صادرکنندگان قالی نیز همینگونه سود را از راه استثمار مطلقاً بیرحمانه و ظالمانه نیروی کارگرانی که مزدی ناچیز به آنان پرداخت میشود، و با استفاده از وضع انحصاری قالی ایرانی در بازارهای خارجی، بدست می‌آورند. استثمار وحشیانه کارگران قالیباف در بدترین شرایط، با ابتدائی‌ترین تکنیک تولید، در جنب اشکال گوناگون اسارت و وابستگی شخصی، صورت می‌گیرد.

کارگاه‌های قالیبافی معمولاً چند متر پائین‌تر از سطح زمین بنا گردیده‌اند. در خانه‌ای چند اطاقه و یا در دالانی دراز و تاریک، چند دستگاه قالیبافی، کاملاً تنگ هم، نصب شده‌اند. در سقف این کارگاه‌های مرطوب کامگلی سوراخ‌های کوچکی تعبیه شده‌اند که روشنائی ضعیفی از آنها به داخل کارگاه میتابد. در فصل زمستان کارگاه را گرم نمی‌کنند، در تابستان نیز راه فراری از گرمای جهنمی نیست.

زنان، کودکان و مردان کنار این دستگاه‌ها نشسته، با انگشتان دورشته نخ تار را می‌گیرند، نخ پودرا از میان آنها می‌گذرانند، گره می‌زنند و با چاقو انتهای نخ را میبرند. بدین ترتیب هر گره قالی در چهار مرحله کار انجام میشود. هر قالی دارای درجه متوسط، ۳۶۰۰۰ گره در هر متر مربع دارد. اگر در نظر بگیریم که «بهترین کارگر قالیباف نمی‌تواند بیش از ۱۰۰۰-۱۵۰۰ گره در ساعت

بیزند» (۱) آنگاه آشکار میشود که چه ثروت عظیم انسانی - کار - در تولید هر تخته قالی ایرانی جای داده میشود ، و کار کارگران قالیباف تاچه اندازه طاقت فرسا است . غالباً کودکانی که برحسب سن و سالشان نمیتوانند به قسمت بالای قالی دسترسی داشته باشند ، ایستاده کار میکنند . در اثر بریدن نخها با چاقو ، که پس از هر گره زدن انجام میشود ، انگشتان لطیف کودکان دائماً بریده شده و پوشیده از خون است . دختران و زنان بالغ و سالمند تر که نخ - های پود را در تار قالی جای میدهند ، پوست قسمت پشت پنجه دستشان کنده شده و خون آلود است . این چنین کار در روند یک نواخت و بی تنوع تولید انجام میپذیرد و اندوه برهمگان مستولی میسازد ، و در چنین شرایطی است که با حوصله ای باور نکردنی هر میلی متر قالی بافته میشود .

کار از طلوع آفتاب تا غروب آن ادامه مییابد ، تا پاهای کارگران از نشستن مداوم متورم شدن آغاز کند و انگشتان دستشان از کار طولانی یکنواخت کبود گردند . در اینجا اوقات کار روزانه دارای هیچگونه محدودیتی نیست . به کارگران برای صرف ناهار بیش از ۳۰-۴۰ دقیقه وقت داده نمیشود ، که کودکان در این فرصت باید خدمت کنند ، پی آوردن غذا و آب اسنادکاران بروند و نظایر اینها .

سازماندهی کار در این کارگاهها عمدتاً به شرح زیر است : در رأس امر تولید خود سرمایه دار - صادر کننده - تاجر قالی ، یا افراد تام الاختیار از سوی او قرار دارند ، که به مسائل مربوط به خرید ، شستشو ، رنگ و شانه کردن پشم ، و توزیع آن بین خانه‌هایی که با چرخ ریسندگی های دستی پشمبافی میکنند ، می پردازند .

در هر کارگاه قالیبافی ، بسته به تعداد دستگاههای آن کارگاه ، یک یا چند خلیفه (سراستادکار) بکار گماشته شده‌اند ، که امور مربوط به تعیین نقش قالی ، مقدار نخ و شکل گل بته‌ها . تسویه حساب مزد ، کنترل کار و بالاخره نظارت بر اعمال کارگران به هنگام کار را برعهده دارند . بافت قالی از طریق مقاطعه و با

پرداخت کارمزد انجام میشود. بافت قالی از طرف خلیفه، با تعیین نقش، تعداد گره و پرداخت قالی، و گاه حتی با تعیین وزن نخ که تحویل داده میشود و وزن قالی بافته شده که پس داده میشود، به استادکار محول می‌گردد. خلیفه در کلیه امور فقط استادکار را طرف حساب میشناسد: با او درمورد موعد تحویل قالی، پرداخت مزد و نظایر آن قول و قرار می‌گذارد. کارمزد براساس تعداد گره‌های قالی پرداخت می‌گردد.

استاد کار نیز به‌نوبه خود، با داشتن چند کارگر زیر دست و شاگرد (بسته به بزرگی و کوچکی قالی)، همراه آنها پشت دستگاه کار می‌کند. نقش‌های بغرنج و پیچیده بوسیله خود او انجام میشود و زمینه قالی بوسیله کارگران زیردست و شاگردان. در مکانی که در آن واحد پشت چند دستگاه کار می‌کنند و همزمان چند قالی یک نقش بافته میشوند، استادکار بصدای بلند روند کار را دیکته می‌کند و وضع هر گره و موقعیت گل‌های قالی را با فریاد اعلام می‌نماید.

استادکار دستمزد کارگران زیردست و شاگردانش را، بنا به تشخیص خود، می‌پردازد. او که علاقمند به تحصیل درآمد بیشتری است، مدام لند لند می‌کند، ناسزا می‌گوید، با ترکه یا وسایل دیگر کتک می‌زند و بدین وسیله زیردستانش را به شتاب وامیدارد و آنان را به رقابت با یکدیگر مجبور می‌سازد. نظارت استادکار به آنها مجال لحظه‌ای فراغت از کار نمیدهد. کوچکترین خطا مجازات شدیدی را بدنبال دارد.

«کودکان کرمان... از اوان خردسالی به «قالیبافی» اشتغال می‌ورزند. آنها بر سر این کار به نابودی کشیده میشوند. آنها، بدون دریافت هرگونه مزد، هر روز چند ساعت در این «کارگاه‌ها» کار می‌کنند و فقط ۴-۵ سال بعد که «آموزش دیدند» روزانه ۳ تا ۵ ریال مزد دریافت مینمایند. آنها زمانی که پا به سنین جوانی می‌گذارند قربانی بیماری سل می‌گردند» (۱).

غالباً اتفاق می‌افتد که کلیه اعضای خانواده، در کارگاه‌های قالیبافی، پشت دستگاه‌ها کار میکنند. در اینجا رئیس خانواده تمام

۱- روزنامه «بانگ مردم»، ۲۳ اسفند ۱۳۳۱.

اعضای خانواده را وادار میکند با شدت و سرعت بیشتری کارکنند، تا درآمد بیشتری برای امرار معاش بدست آورد، اعضای خانواده نیز بنوبه خویش، به تصور اینکه با کوشش بیشتر به بالا رفتن سطح درآمد خانواده کمک می‌کنند، و افسوس قطرات انرژی انسانی خود را تسلیم کار مینمایند. اما کوشش این کارگران و اعضای خانواده آنها به هر اندازه شدید و خارج از اندازه هم که باشد، باز آنها نمی‌توانند وضع مادی زندگی خویش را بهبود بخشند. کارگران قالی‌باف و اعضای خانواده آنها در کل، روز بروز فقیرتر میشوند و با تنگدستی بیشتر زندگی می‌کنند، اما در عوض سرمایه‌داران فرش درآمد بیشتر و باز هم بیشتری به جیب می‌زنند. در بسیاری موارد وضع استادکاران، و گاه خلیفه‌ها نیز، همانند این کارگران است.

چنین نحوه کار، استثمار سرمایه‌داری را چندان وحشی و بیرحم می‌سازد، که مادر با دست‌های خود فرزندش را به قربانگاه سرمایه‌دار می‌برد.

شاهدی مینویسد: «روزی حین عبور از کوچه‌ای، زنی را دیدم که دست پسر ۶-۵ ساله گریانش را گرفته و به دنبال خود می‌کشد. از او پرسیدم بچه را به کجا می‌بری؟ جواب گفت: پسرک را به کارگاه قالیبافی می‌برم که کار کند، اما او خودش را به‌همیزی زده، به دروغ می‌گوید که تب دارد و نمی‌خواهد کار بکند. آن زن اطمینان میداد که بچه می‌خواهد فریبش دهد و کار او فقط از روی لجبازی است».

«به کودک نزدیک شدم. دست بر پیشانی او گذاشتم: در تب شدید می‌سوخت. یک تومان پول از جیب بیرون آوردم، به آن زن دادم، با این تقاضا که کودک را سرکار نبرد و به او استراحت دهد. زن - مادر بچه - پول را نپذیرفت، با این استدلال که بچه بد عادت میشود و هر بار اینگونه لجبازی را تکرار خواهد کرد... (۱)

بله، بردگی سرمایه‌داری زحمتکشان را در چنان موقعیت‌های تحمل ناپذیری قرار میدهد، که حتی مادر ناگزیر میشود عزیزترین موجود زندگی - فرزند - خویش را، علیرغم لطمه وارد شدن به سلامتی وی، در اختیار خودکامگی جانور صفتانه استثمار سرمایه

قرار دهد .

درمورد سفارش بافت قالی در خانه‌ها ، بین صاحب کار و قالی باف قراردادی منعقد میشود ، که در آن اندازه قالی برحسب کیلوگرام درمتر مربع ، نقش ، تعداد گره ، بلندی کرک و موعد تحویل قالی معین می‌گردد. نخ پشم بافت قالی به وزن تحویل‌بافنده میشود. هنگام تحویل قالی ، وزن قالی بعلاوه فضولات نخ باید با وزن نخ‌هائی که ابتدا دریافت شده مساوی باشد . این تساوی وزن هیچگاه در عمل به حقیقت نمی‌پیوندد ، چرا که اگر خشک شدن نخ پشم تحویلی در ابتدای کار و کسر وزن آن در اثر حقه‌بازی با سنگ ترازوها را هم به حساب نیاوریم ، کاهش وزن طبیعی قالی خود قابل ملاحظه است . اما این موضوع همیشه دستاویزی است برای صاحب کار تا هنگام تسویه حساب با قالی باف او را جریمه کند .

مثلا ، عزیزالله ، کارگر قالیباف ، پس از تمام کردن بافت یک قالی که یک سال و نیم روی آن کار کرده بود، به هنگام تحویل آن براساس قرارداد ، مبلغ ۳۵۰۰ ریال مزد مطالبه کرد. (۱) اما صاحب کار ، «شرکت سهامی فرش» شفيعی ، که بافت قالی به خانه‌ها سفارش میدهد ، به دستاویز کسر وزن نخ پشم ، «ریس» به قیمتی معادل ۲۱۶۵ ریال از پرداخت مزد خودداری ورزید ، و با برقراری جریمه برای هر متر قالی بافته شده به مبلغ ۷۰ ریال از مزد مقرر کسر گذاشت . «شرکت سهامی فرش» از هر یکصد «نشان» (۳۲۰۰۰ گره) مبلغ ۲ ریال بابت کسر وزن «ریس» - یعنی نخ پشم - از مزد کارگر کسر میگذارد ، و بدین ترتیب «کارگران در هر تخته قالی که می‌بافند ، صرفنظر از مزد بسیار قلیلی که برای آنها معین می‌گردد، به مبلغی معادل ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال جریمه محکوم میشوند. موقع تحویل نخ پشم ، «ریس» مرطوب به کارگران میدهد و آنها را با وزنه‌های سنگی وزن می‌کنند و مقدار نخ کمتر از وزن واقعی آن تحویل میدهند». (۲)

در کارگاه‌های قالیبافی نوعی کار، و به اصطلاح بیگاری

۱- روزنامه «جرس» ، ۲۷ خرداد ۱۳۳۲ .

۲- روزنامه «شرق پیروز» ، شماره ۶۶۸ ، ۲۲ مهر ۱۳۳۱ .

مخصوص ، رواج فراوان دارد و حتی جنبه «قانونی» بخود گرفته ، که کارگران مجبورند آن را بدون دریافت مزد انجام دهند. فی‌المثل در کرمان ... کارگران باید این بیگاری را به مدت ۷ روز بعنوان کارهای مقدماتی بافتن هرفرش : ازقبیل آماده سازی دستگاه (دار قالی) ، پیچیدن نخ‌ها روی ماسوره‌ها و آویختن آنها روی دار، انجام دهند». (۱) کارگران جوان کارگاه‌های پلاس بافی (زیلوبافی) ، در هر هفته یا هرده روز، هنگام کار گذاشتن تارهای جدید روی دستگاه، مجبورند یک روز بدون دریافت مزد کار کنند». (۲)

وقفه در کار که در اثر بوالهوسی‌های بازار و صاحبان کارگاه‌ها روی میدهد ، و نیز شرایط طاقت فرسای کار، از علل عدم اشتغال کارگران در فصول مختلف سال بشمار می‌آیند. مثلا ، «هوای کارگاه‌های قالیبافی رفسنجان چندان نامطبوع و آلوده به بوی بد فضولات حیوانی است ، که کارگران بیش از بیست روز متوالی طاقت کارکردن در آنها را ندارند ، و در نتیجه برای روزهایی که کار را تعطیل می‌کنند مجبورند گرسنگی بکشند». (۳)

موجودیت صنعت قالی ایران که تولیدات آن «در سراسر جهان به لحاظ زیبایی نقش و رنگ و گل بته‌ها، هنر اجرا و دوام عالی» شهرت بسزائی دارد ، مرهون نیروی کار فوق‌العاده ارزان زنان و کودکان است . اکثریت مطلق کارگران کارگاه‌های قالیبافی ایران را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. در طول مدت از اول فروردین ۱۳۲۸ تا اول فروردین ۱۳۲۹ ، جمعاً ۱۲۸۸۷۳ کارگر در صنعت قالی ایران اشتغال به کار داشتند، که ۸۲۹۲ نفر از آنان مرد ، ۶۹۰۰۸ نفر زن، و ۵۱۵۷۳ نفر افراد زیر سن بلوغ بودند. (۴) در این آمار، تعداد کارگرانی که در خانه‌ها در تولید قالی اشتغال دارند ، و این امر در روستاها و ایل نشین‌ها رواج گسترده‌ای دارد ، منظور نشده است. از همین آمار بخوبی دیده میشود که ۹۳٫۵ درصد از کل

۱- روزنامه «شرق پیروز» ، شماره ۶۶۸ ، ۲۲ مهر ۱۳۳۱ .

۲- روزنامه «آهنگ زندگی» ، شماره ۵ ، ۲ دی ۱۳۳۱ .

۳- روزنامه «شرق پیروز» ، شماره ۶۶۸ ، ۲۲ مهر ۱۳۳۱ .

۴- آمار کارگری در ایران» ، صنایع و نیروی کار ، ژنو ، ۱۹۵۱ (جلد ۶ ، شماره ۱۱ ، صفحه ۴۶۲) (متن انگلیسی) .

کارگران قالیباف را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. این قشر از طبقه کارگر ایران از محروم‌ترین و بی‌حقوق‌ترین قسمت جامعه ما هستند. این قشر ظالمانه استثمار می‌شود و دچار بیرحمانه‌ترین استثمار از جانب عده قلیلی صاحبکاران - صادرات چی‌های فرش - می‌باشند.

کودکان قالیباف ۵-۶ ساله اسپران ستم و سفاکی‌های مقاطعه‌کاران و بردگان مزد ناچیز و قلیل هستند. مسیر کار کارگر قالیباف از همان دوران کودکی، یعنی از آن زمان که استطاعت پادوئی در کارگاه را دارد، آغاز می‌شود، و در سن ۵ سالگی دیگر او «بتمام و کمال» یک قالیباف است.

نیاز به تحصیل چند ریال پول که حتی برای خرید نان خالی هم کفایت نمی‌کند، به انگشتان کودکان آنها سرعتی باور نکردنی می‌بخشد. انگشتان آنها با سرعت غیرعادی یک مکانیسم خود-کار در میان تار و پود قالی در حرکتند. کارگر قالی باف برای اینکه ۸ ریال در روز مزد دریافت کند، باید ۳۲۰۰۰ گره بزند، یعنی ۱۲۸۰۰۰ وحله کار انجام دهد (باتوجه به اینکه برای هر گره زدن ۴ وحله کار با انگشت دست انجام می‌شود). کودکان تا ۱۵ سال سن، با همه فشاری که به نیروی کار خود وارد کنند، می‌توانند فقط از ۴۰ تا ۶۰ نشان قالی بیافند، یعنی از ۱۲۸۰۰ تا ۱۹۲۰۰ گره بزنند. (۱)

سهم کارگران جوان از کاری چنین اسارت آمیز، در زیرزمین-های تیره و مرطوب، در شرایط تنگدستی مداوم و کمبود غذا و کالری لازم برای ادامه حیات و فقدان مسکن مناسب و نبود مقدماتی-ترین وسایل بهداشت، عبارتند از بیماری‌های غیرقابل اجتناب نظیر: نرمی استخوان (راشیت) در کودکی، تراخم، فلج، سیاتیک، کج و معوج شدن ستون فقرات، رشد غیرطبیعی استخوانهای لگن خاصره، سل، و سرانجام، مرگ پیشرس.

«جان آزارترین بیماری برای زنان قالیباف عبارت است از رشد غیرطبیعی استخوانهای لگن خاصره. چون دخترچه‌ها از نخستین سنین کودکی مجبورند روزانه ۱۲ ساعت و بیشتر، بطور

مداوم و در یک حالت معین جسمانی ، پشت دار قالیبافی بنشینند ، شکل طبیعی استخوان‌های لگن آنان تغییر می‌کند ، و سپس بهنگام زایمان ، نوزاد نمی‌تواند بطور طبیعی بیرون آید . موقع زایمان غالباً باید عمل سزارین انجام شود و یا نوزاد را قطعه قطعه از رحم خارج سازند . اینگونه زایمان غیرطبیعی یا با مرگ نوزاد ، یا مرگ مادر و یا با مرگ مردو همراه خواهد بود .» (۱)

«من خود شاهد بودم (پزشک بیمارستان) که یک زن قالی باف سه بار حامله شد ، و هر سه بار برای زنده نگهداشتن او ناگزیر نوزاد را قطعه قطعه از رحم خارج کردند و سرانجام او را از بارداری شدن منع نمودند ... زن ۳۰ ساله قالیباف اهل روستای فین کاشان را می‌شناسم که آنچنان کم رشد است که بنظر کودکی ۸ ساله می‌آید.» (۲)

صغری بورومچی آبادی ، اهل روستای چوپار نزدیک کرمان ، در پاسخ سؤال ما راجع به وضع زندگی خویش گفت: «پس از ۵۵ سال کار در کارگاه‌های قالیبافی ، اکنون ۶ سال است که بکلی کر و افلیج شده‌ام و هیچ وسیله‌ای برای امرارمعاش ندارم . از ۱۴ کودکی که به دنیا آوردم ۱۳ تا مردند . در تمام روستای چوپار که ۵ هزار جمعیت دارد ، خانواده‌ای نیست که چند نوزاد آن نمرده باشند.» (۳)

بدین ترتیب زنان قالی باف از امکان برآوردن یگانه آرزوی خود ، بدنیا آوردن کودک ، محروم می‌باشند . روند زایمان برای زنان قالیباف همیشه همراه با دشواری‌ها است ، بنحوی که خوشبختی داشتن نوزاد به روی عمه آنها لبخند نمی‌زند ، و آنها هم که بچه به دنیا می‌آورند ، در شرایط فقر حاکم بر زندگی ، تقریباً همه نوزادانشان در سنین شیرخوارگی و یا پیش از رسیدن به سن بلوغ کامل می‌میرند . آن دسته از نوزادانی که از چنگال مرگ خلاصی می‌یابند نیز ، در عنفوان جوانی موجوداتی هستند نحیف ، بیمارگونه ، بی‌رمق ، و خلاصه ، همانند درختی خشکیده . آنها هیچگاه از محدوده دنیای کوچک خود خارج نمی‌شوند ، زندگی آنها

۱- روزنامه «جهان زنان» ، شماره ۴۴ ، ۱۲ مهر ۱۳۳۱ .

۲- همانجا .

۳- روزنامه «جهان زنان» ، شماره ۸۲ ، ۲۷ تیر ۱۳۳۲ .

در شکنجه و عذاب دائمی می‌گذرد و همچون پیه سوز بی‌روغن رفته رفته روبه خاموشی می‌روند.

«کودکان قالیباف در اثر فقدان شیر مادر و محرومیت از کمک‌های پزشکی به بیماری‌های گوناگون مبتلا می‌گردند. آنها نه در شش ماهگی، که در ۲ سالگی شروع به درآوردن دندان می‌کنند. آنها در سنین ۴-۵ سالگی آغاز راه رفتن و حرف زدن مینمایند. در سنین ۷-۸ سالگی، که در کوچه‌ها پرسیه می‌زنند، ناگزیرند گدائی کنند و یا برای کارکردن به کارگاه‌های قالیبافی روی آورند» (۱).

این کودکان رنگ شادمانی‌های دوران کودکی را نمی‌بینند و در فقر و بینوائی می‌پلکند. جوانی آنان در سنین ۱۵ تا ۲۲ سالگی می‌گذرد، که ناگزیرند برای سرمایه‌داران کار کنند، تا مزد ناچیزی دریافت نمایند. در این سال‌ها است که آنها زن می‌گیرند و می‌کوشند تشکیل خانواده دهند. اما این دوران به سرعت سپری میشود، کار طاقت فرسا، بیماری‌ها، نبود تغذیه درست، فقدان وسایل حفاظتی کار و زندگی آنها، وضع نابسامان مادی خانواده و عائله زیاد، بنحوی اجتناب‌ناپذیر تاب و توان آنها را می‌بلعند. آنها نیروی خود را از دست میدهند، نحیف میشوند، و در سنین ۳۰-۳۵ سالگی زندگی خویش، بطور یکنواخت و یکدست، همانند یک شمع، ذوب می‌گردند. این وضع زندگی تلخ و ناگوار کارگران قالیباف ایران، در قطعه شعری تحت عنوان «کودکان قالیباف ایران»، که در سال ۱۳۳۱ بوسیله زنده یاد ابوالقاسم لاهوتی سروده شده، عمیقاً انعکاس یافته، که آن را در زیر نقل مینمائیم:

«کودکان قالیباف ایران» (۲)

بشنو ای محو این قالی نازنین،
بانگ بافنده از تار و پودش چنین :
«سن ما شش بود، یا کمی بیش از این.
تا بدست آید این قالی دلنشین ،

۱- روزنامه «نوید آزادی»، ۹ تیر ۱۳۳۰.

۲- ابوالقاسم لاهوتی، «سرودهای آزادی و صلح»، اداره نشریات به زبانهای خارجی مسکو سال ۱۹۵۴، صفحه ۲۳-۲۲.

شد خزان رشد ما ، شد کمان پشت ما ،
 خون دل می چکد از سر انگشت ما .
 سرخی رنگش از خون هر فرد ماست ،
 زردیش عکسی از چهره زرد ماست ،
 هر کیبودی بر آن - آیت درد ماست .
 نقش ضربت بر این پیکر سرد ماست .
 خصم ما چون بر این فرش پا می نهد ،
 پای خود بر سر عمر ما می نهد .
 «شش سیه ، نه سفید ، ارغوانی چهار!»
 دل از این نعره یک نسق در فشار .
 در سیه چاله ، ماکور و مسلول و زار ،
 راعمان از سیه چاله ها تا مزار .
 سیری و خنده و بازی دلپسند .
 بهر ما کودکان حرف بی معنی اند .
 عرکه خواهد به وی کامرانی رسد ،
 کودک او به سن جوانی رسد ،
 بروی از میهنش مهربانی رسد ، -
 گو به امداد این ناتوانی رسد!
 تا نگردیده این نسل نورس تلف ،
 دست یاری دهد عرکه دارد شرف!
 «۱۹۵۲»

این چنین است راه زندگی قالیباف ، از گهواره تا گور .
 زندگی قالیباف ایرانی ، از لحظه تولد تا لحظه ای که مجبور میشود
 درعین دست و پا زدن در هزاران رشته تار عنکبوتی بقایای نظام
 قرون وسطائی ، بار گران استثمار سرمایه داری را نیز بر دوش
 گیرد، این چنین طاقت فرسا است. او ناگزیر است در فقر و گرسنگی
 دائمی زندگی کند، و در واپسین نفس حیات فراموش نمی کند لعنت
 به «دنیا»ئی بفرستد که در آن تنها از آن جهت زاده شده که سرمایه -
 داران و ملاکان آزمند ثروت بیندوزند.

★ ★ ★

براساس تجزیه و تحلیل مواد و مدارکی که بررسی نمودیم

به این نتیجه میرسیم که کارگران نساجی ایران، شاغل در تولید بافته‌های دستی، از لحاظ نازل‌ترین سطح نیازمندی‌ها، چه مادی و چه معنوی، متمایز میباشند، وضع آنها در شرایط حاکمیت بقایای مناسبات کهن پدرسالاری و اشکال گوناگون وابستگی شخصی، در محیط فراگیر استثمار سرمایه‌داری، فوق‌العاده به خرابی گرائیده و آنها زیر سلطه امپریالیسم بی‌نهایت به زبونی کشیده شده‌اند. همه آنچه که در ارتباط با شرایط کار و وضع کارگران نساجی

شاغل در کارگاه‌های مانوفاکتوری و پیشه‌وری، و همچنین درباره کار در خانه‌ها، گفتیم نشان میدهد که تمام این اشکال کار، تحت تأثیر صنایع بزرگ و فشار امپریالیستی از خارج، بکلی تغییر کردند، متلاشی شدند، به شکل دیگر درآیند و حتی از همه‌عجایب سیستم کارخانه‌ای کار درگذشتند، بی‌آنکه جوانب مثبت، جوانب رشد و تکامل آن سیستم را فراگیرند.

مارکس میگوید: «تولید گزاف اضافه ارزش در این رشته‌های کار، که با ارزانی تصاعدی کالاهای تولیدی آنان نیز همراه است، بطور عمده به پرداخت نازل‌ترین میزان مزد، که بزحمت تکافوی یک زندگی محقر بخور و نمیر را مینماید، همراه با حداکثر زمان کار که انجام آن بزحمت برای یک انسان امکان پذیر است، مشروط بوده و هست» (۱).

استثمار وحشیانه باور نکردنی از نیروی کار زنان و کودکان و درصد فوق‌العاده بالای اشتغال آنها نسبت به کل کارگران نساجی، که در این شاخه‌های کار با آن برخورد میکنیم، بعلت آنست که کار خانگی و خانوادگی بوسیله مؤسسات مانوفاکتوری و پیشه‌وری رواج گسترده‌ای یافته، و نیز باین علت است که بکار گرفتن ماشین در این رشته‌های کار، تحت تأثیر فشار امپریالیستی کند و ناپیگیر بوده است.

هیچگونه قانونی از کار کودکان و زنان در این شاخه‌های کار حمایت نمی‌کند و این کارگران به‌طور کامل در اختیار «لطف» سرمایه‌دار- کارفرما رها شده‌اند.

زنان و کودکان کارگر، همه‌جا، در چنگال کار اسارت آمیز و

۱- ک. مارکس. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۴۷۷. (متن روسی).

ساعات طولانی امکان ناپذیر کار روزانه گرفتارند. درمهرماه ۱۳۳۱ شرکت کنندگان در «کنفرانس بافندگان جوان کاشان» طلب کردند که اوقات کار روزانه از ۱۶ ساعت به ۸ ساعت تقلیل یابد. (۱)

زنان و دخترانی که در کارگاه‌های کوچک و در خانه کار می‌کنند، تحت فشار و محرومیت از حقوق قرار دارند. آنها در شرایط وحشت دائمی از بیکاری کار می‌کنند و از نخستین کسانی هستند که قربانی این بلیه می‌گردند. آنها به ازای کار طاقت فرسا و فوق‌العاده طولانی در دخمه‌های کثیف مزد ناچیزی دریافت مینمایند. صاحب کاران و کارفرمایان کارگاه‌ها آنها را بباد استهزا می‌گیرند، باخودکامگی جریمه می‌کنند، و هنگام خروج از کارگاه با خشونت تفتیش بدنی مینمایند. حاکمیت مناسبات پدرسالاری در مورد کار در خانه، بخصوص در ارتباط با زنان کاملاً محسوس است. زنان در اینجا، به معنای واقعی کلمه، بردگان ارباب و حتی شوهر خود هستند.

در چنین شرایط دشواری است که زنان و کودکان قالیباف آذربایجان، خراسان، کرمان، کاشان، همدان، حصیربافان گیلان، گل و قلابدوز هنری اصفهان، گیوه بافان و بسیاری دیگر در ایران، کار می‌کنند.

زنان کارگر در چنین شرایطی از استفاده از ابتدائی‌ترین قواعد بهداشتی و درمانی محرومند. به بیماری‌های حرفه‌ای زنان و کودکانی که در کارخانجات، کارگاه‌ها، و در خانه‌ها کار می‌کنند، باید وضع فوق‌العاده بد تغذیه، رواج بیماری‌های مسری و اپیدمی‌ها و زیان وارده از گرمای غیرقابل تحمل هوا، بخصوص در مناطق مرکزی و جنوبی ایران، نیز افزوده شود. در رابطه با این امر است که مارکس نوشته است: «زیانمندی‌های وحشتناکی که خورشید، باتلاق‌ها و دریا، در ماه‌های تابستان، حتی به سکنه محلی بوشهر و محمره (اکنون اهواز) وارد می‌آورند، در وقایع نگاری‌های نویسندگان قدیم و جدید آورده شده است...» (۲)

درباره غذا و سلامت کودکان نواحی جنوب ایران خانم

۱- روزنامه «جوانان دمکرات»، شماره ۷۲، ۱۳ آبان ۱۳۲۱.

۲- ک. مارکس، ... انگلس، مجموعه آثار، جلد ۱۰، صفحه ۱۶۷، (متن روسی)

ناصحن ، نماینده زنان خوزستان ، شرکت کننده در نخستین کنگره زنان ایران ، که در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۲ در اطراف تهران برپا گردیده بود ، اعلام کرد : «کودکان جنوب ایران از آرد هسته خرما ، کرم‌های دریائی ، ماهی گنبدیده و پوست درخت تغذیه مینمایند . ۸۰-۹۰ درصد کودکان ما به بیماری مالاریا ، ۸۰ درصد به تراخم و ۶۵ درصد به بیماری سل مبتلا هستند . ابتلاء به بیماری‌های کچلی ، تب راجعه و آبله در ایران خصلت همه‌گیر دارد . اگر در نظر بگیریم که در تهران برای هر ۱۷۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد ، آنگاه وضع کودکان ما بهتر مشخص خواهد شد» . (۱)

شرایط دشوار کار ، تغذیه ناچیز ، وضع بد بهداشتی ، فقدان ابتدائی‌ترین مؤسسات درمانی - پیشگیری - همه اینها منتقاً ، در هر سال هزاران و ده‌ها هزار کودک ایرانی را ، در نخستین سال - های زندگی آنها ، به چنگال مرگ می‌سیارد . حتی براساس آمار - های رسمی منتشره از جانب یونسکو ، ۸۵ درصد از کودکان ایرانی نمیتوانند زندگی را تا ۱۵ سالگی ادامه دهند . (۲)

شاگردی ، بعنوان خشن‌ترین شکل استثمار کودکان و افراد نابالغ همراه با شرایط پدرسالاری کار ، یکی از عمده‌ترین خصایص رشته‌کارهای دستی محسوب میشود . این‌وضع به سرمایه‌داران ایرانی امکان میدهد تا به حساب نابودی جسمی و معنوی میلیون‌ها تن کودکی که در واقع خود را همچون بردگان به معرض فروش می‌گذارند ، سود هنگفت به چنگ آورند .

در قطعنامه کنفرانس ملی دفاع از حقوق جوانان ایران ، که در کنفرانس بین‌المللی جهانی جوانان دروین (۲-۸ فروردین ۱۳۳۲) قرائت شد ، آمده است که : «در بعضی از رشته‌ها ، کارگران جوان را برای چند سال یا چند ماه اجیر می‌کنند . پدران و مادران در اثر استیصال ، فرزندان خردسال خویش را به ازای مبلغی ناچیز ، عملاً به صاحبان کارگاه‌های قالبیانی ، دوزندگی و نظایر آن می‌فروشند . اینگونه قراردادهای شخصی و فردی و اجیر کردن کارگران باید

۱- مؤسسه علمی - تحقیقاتی بازرگانی ، بولتن مطبوعات خارجی ، شماره ۵ مه ۱۹۵۲ ، (متن روسی) .
۲- همانجا .

ممنوع اعلام شوند» (۱)

بخصوص گسترش دامنه اجرای قانون کار در همه رشته‌های که زنان ، نوباوگان و کودکان در آنها کار می‌کنند و منع کار شاگردی ، به انقلاب صنعتی ، یعنی انتقال از کار دستی به کار ماشینی ، سرعت می‌بخشد .

«تنظیم اجباری روزانه کار از لحاظ طول مدت ، فواصل استراحت ، لحظه آغاز و پایان ، سیستم شیفتی برای کودکان ، منع کار کودکان تا سنین معین و نظایر آن ، سرعت استعمال ماشین و تعویض نیروی عضلانی بعنوان نیروی محرکه با نیروی بخار را باعث می‌گردد» (۲)

و سرانجام مهمترین چیزی که رشته‌های کاردستی را از تولید ماشینی جدا می‌سازد و میدان وسیعی را برای استثمار فوق‌العاده ظالمانه و وحشیانه نیروی کار زنان و کودکان ، بخصوص درکار-گاه‌های پیشه‌وری کوچک و کار در خانه‌ها ، فراهم می‌آورد ، عبارت است از پراکندگی این کارگاه‌ها و در نتیجه پراکندگی کارگران در آنها ، که به کارگران امکان تشکل و سازمان یابی ، شناخت موقعیت خویش و دفاع از حقوق خود را نمی‌دهد .

در چنین شرایطی ، چنان که مارکس نشان می‌دهد: قابلیت کارگران در ابراز مخالفت تقلیل مییابد ... گروهی از مفتخوارگان زالو صفت ، بین شخص صاحب کار و کارگر ، بزور خود را جا میزنند ... فقر و تنگدستی ضروری‌ترین شرایط کار را از کارگر میرباید ... بی‌نظمی در امر اشتغال رشد مییابد .

به همه اینها باید تسلیم پذیری و اطاعت زنان و کودکان نیز افزوده شود ، و نیز این نکته که «در این آخرین پناهگاه‌ها برای همه ، از جمله کارگرانی که صنعت بزرگ و کشاورزی آنان را «زائد» می‌سازد ، رقابت بین کارگران ضرورتاً به حد اعلامی خود میرسد» (۳) این همه ، ابداً به منزله نقصان و نفی قدرت بالقوه انقلابی سپاه پرشمار کارگران بافنده دستی نیست . بالعکس ، تماس با

۱- روزنامه «جوانان دموکرات» ، شماره ۹۴ ، اول اردیبهشت ۱۳۳۲ .

۲- ک. مارکس «کاپیتال» ، جلد اول ، صفحه ۴۸۰ ، (متن روسی) .

۳- ک. مارکس ، «کاپیتال» ، جلد اول ، صفحه ۴۶۷-۴۶۸ ، (متن روسی)

کارگران شاغل در صنعت ماشینی ، ستم سرمایه بزرگ که به مراتب شدیدتر از ستم استادکاران کوچک خود را مینمایاند ، همه اینها ، تقریباً کلیه کارگران پیشه‌وری‌ها را به شرکت فعال در جنبش کارگری ، که کارگران کارخانجات صنعتی آن را رهبری مینمایند ، وادار میسازد .

۷- برخی نتیجه‌گیری‌ها

بررسی شرایط کار کارگران مصاحی ایران که در فصل دوم این رساله گنجانیده شده ، ما را به نتایجی رسانیده که مهمترین آنها به شرح زیر میباشند :

۱- توأم بودن استثمار سرمایه‌داری و اشکال ستم مناسبات تولیدی شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری تولید در کارخانجات ایران ، وضع کارگران ایران و شرایط کار آنان را بی‌اندازه طاقت فرسا و فوق‌العاده ظالمانه ساخته است . اضافه وزن کفه مناسبات معیوب و کهنه در کارگاه‌های کاردستی بر مناسبات سرمایه‌داری ، به دهشت‌های بی‌سابقه کار بیحد و حصر، بردگی ، مملوکی و نظایر آن را در این کارگاهها افزوده است .

دزدیدن زمان کار لازم برای تجدید قوای جسمانی انسانی از طرف سرمایه ، مضایقه از تأمین نازلترین سطح شرایط در امر تولید ، در آنجا که روند مصرف نیروی کار صورت می‌گیرد، دارا بودن حق رواداشتن ستم به کارگران و حق استفاده از ماشین‌بعنوان ابزار مکین خون کارگر از یک سو، و زوال نیروهای جسمی و روحی کارگر ایرانی ، از سوی دیگر، از بین رفتن نیروی حیاتی مردم را بخاطر مال اندوزی یک مشت استثمارگر ، موجب گردیدند .

منبع اصلی تأمین سود فوق‌العاده برای سرمایه‌داران عبارت است از غارت و حیف و میل زیاده برحد نیروی کار کارگران در کارخانجات ایران و کارگاههای کاردستی .

۲- فقدان هرگونه کنترل از سوی جامعه بر سرمایه تا حال حاضر در ایران ، موجب خودکامگی سرمایه در بهره‌کشی از نیروی کار ارزان زنان و کودکان است . «کارآموزی» (آموزش حرفه‌ای) در

کارخانجات ، «شاگردی» ، فراگیری صنعت زیردست صنعتگران کار-
گاه‌های کاردستی ، عبارتند از دو روی یک مدال عطش سرمایه در
مکیدن خون کودکان و تبدیل آن به طلا. استفاده از کار زنان در
کارخانجات ، مخصوصاً در شیفت‌های شبانه ، در محیط کاری که
بیدادگری مراتب و مقامات در آن حکمفرما است، دردناکترین
عواقب اخلاقی را برای خانواده‌های زحمتکش ببار می‌آورد و زنان
و دختران آنان را به سوی فاحشه خانه‌ها و محیط‌های لومپن
پرولتاریائی سوق میدهد.

کارخانه رژیم سرمایه‌داری ، از زن کارگر مظلوم و تسلیم -
پذیر ایرانی که ماده مخصوصی برای استثمار سرمایه بشمار می‌آید،
برای کارگر مرد، شریکی میسازد مصمم و تسلیم‌ناپذیر در مبارزات
طبقه کارگر ایران بر علیه استثمارگران .

۳- انگیزه‌های عمومی کاربست ماشین در رژیم سرمایه‌داری،
که طولانی شدن اوقات کار روزانه را ، در شرایط حاکمیت
امپریالیسم و مناسبات کهن در ایران ، موجب گردید ، و نیز
انگیزه‌های تکمیلی عطش سیری ناپذیر کارخانه داران ایرانی در
ثروت اندوزی ، کار کارگران کارخانجات را فوق‌العاده طاقت فرسا
و برای نیروی جسمانی آدمی تحمل ناپذیر ساخت و برقراری روزانه
کار را از هرگونه حد و مرزی گذراند.

حداقل روزانه کار در کارخانجات ایران ، در ۱۲ ساعت در
شبانه روز تثبیت شد و در قانون کار نیز رسمیت یافت ،
و در رشته‌های کارهای دستی تا ۱۶-۱۸ ساعت و بیش از آن در
شبانه روز میرسد .

کارگران کارخانجات ایران با مبارزات طولانی و پیگیر خود
به قبولاندن روزانه‌کار ۸ ساعته در سال ۱۳۲۵ به دولت نائل آمدند.
در سال‌های پس از جنگ ، مبارزه کارگران در راه اجرای آن و از
بین بردن جنبه‌های استثنائی آن ، یعنی مبارزه در راه اعلام و اجرای
روزانه کار ۸ ساعته بطور یکسان و در سراسر کشور، جریان دارد .
اعلام روزانه کار ۸ ساعته در ایران یکی از نخستین پیروزی-
های بزرگ طبقه کارگر ایران بود ، که طی مبارزات آن پرولتاریای
صنعتی ایران ، تحت رهبری سازمان‌های سیاسی و صنفی خود
حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و

زحمتکشان ایران ، ابتدا به عنوان یک هسته مرکزی جنبش کارگری ، و سپس هسته مرکزی مبارزه در راه استقلال ملی و آزادی ، آغاز به شکل گرفتن نمود .

۴- فشار بیحد در بالا بردن آهنگ شدت کار در کارخانجات ایران ، فقدان تکنیک حفاظت و ایمنی کار ، شیوع بیماری‌ها و عمه اینها به مقیاسی بازعم بزرگتر در رشته‌های کار تولیدی دستی ، موجبات تباهی نیروی حیاتی ملت ایران ، یعنی کارگران صنعتی ، و رشد صدمات ناشی از کار تولیدی و افزایش مرگ و میر ناشی از سوانح و علل دیگر را فراهم میسازند . اگرچه این همه میبایست از مدتها پیش موجب برقراری مقررات ایمنی کار و اجرای بیمه‌های اجتماعی در ایران میگردد ، لیکن تاکنون هیچگونه اقدامی در این زمینه از طرف دولت صورت نگرفته ، کارخانه‌داران از صرف کوچکترین هزینه در این خصوص خودداری ورزیده ، وسایل حفاظت و ایمنی کار تولیدی را فراهم نیاورده و ابداً به فکر حفظ سلامت کارگران نیستند . قوانین جاری بیمه پاسخگوی تکالیف بیمه‌های اجتماعی زحمتکشان نیستند ، بلکه فقط روی کاغذ وجود دارند ، اگرچه همه ساله مبالغ بسیار هنگفتی از این بابت بوسیله سرمایه‌داران و کارفرمایان از مزد کارگران کسر گذاشته میشود . کارگران ایران به مبارزه خود در راه تقویت و اجرای قوانین بیمه-های رایگان و همگانی اجتماعی ادامه میدهند .

۵- مرتفع ساختن خصوصیات اسارت بار وضع و حال کارگران ایرانی که در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم دارا بودند ، در نتیجه پیدایش و رشد کمی حداقل تعداد پرولتاریای صنعتی در سال‌های ۲۰-۱۳۱۰ و شکل‌گیری آن بعنوان یک طبقه در سال‌های پس از شهریور ۲۰ ، زمانی که بر اثر اوضاع جنگ علیه فاشیسم حکومت مستبده رضاشاهی سرنگون شد و رژیم حاکم در ایران از بنیان متزلزل گردید ، امکان یافت .

هرگونه سعی و کوشش و هجوم و تعرض بعدی ارتجاع ایران ، جهت اعاده مجدد وضع اسارت‌آمیز پیشین توده‌های زحمتکش ایران در سال‌های بعد از جنگ ، با مقاومت طبقاتی کارگران ایرانی برخورد مینماید و هم از این رو به شکست سازمان دهندگان آن منجر گردید . هماهنگی جنبش دموکراتیک و کارگری در سال‌های

پس از شهریور موجب گردید تا شرایط اسارت‌آمیز کار حاکم بر کارخانجات ایران ، ولو نه بطور کامل ، برطرف گردد ، اما درحال حاضر اتحاد جنبش ضد امپریالیستی و کارگری در جهت نابودی کامل حاکمیت امپریالیسم بر ایران است ، که باید بطور قطع به نابودی کامل این شرایط اسارت‌آمیز برای طبقه کارگر و رعائی مردم از اسارت امپریالیستی و نظام سلطنتی قرون وسطائی منجرگردد.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل سوم

دستمزد کارگران نساجی ایران

۱. شیوه علمی بررسی دستمزد کارگران در رژیم سرمایه‌داری

چنان که مارکس در کتاب «سرمایه» نشان می‌دهد، دستمزد در رژیم سرمایه‌داری عبارت است از شکل تغییر یافته ارزش و همچنین بهای نیروی کار. بنابراین دستمزد بوسیله چنان قوانینی هدایت می‌شود، که آن قوانین در ارتباط با تعیین ارزش نیروی کار و بهای آن دارای اعتبار هستند. قوانین مزبور چنینند:

ارزش نیروی کار، مانند هرکالای دیگر، با مقدار کار لازم برای تولید آن معین می‌گردد. از آنجا که نیروی کار آدمی در وجود خود او نهفته است، بنابراین مقدار کار لازم جهت تولید نیروی کار مطابقت دارد با مقدار معینی از وسایل زندگی که بتواند «نیروی کار را تولید کند، بسط دهد، حفظ کند و جاویدان سازد». (۱) بهای این وسایل زندگی دستمزد را تشکیل می‌دهد. «دستمزدی که بدین ترتیب معین می‌گردد حداقل مزد نامیده می‌شود». (۲)

حداقل هزینه زندگی یا حداقل مزد، بنوبه خود، یکسکمیت ثابت نیست، و لذا هنگام بررسی آن باید «همه جوانب تعیین‌کننده تغییرات در کمیت ارزش نیروی کار: بها و میزان نیازمندیهای زندگی در رابطه با تکامل طبیعی و تاریخی آن، هزینه‌های تربیت کارگر، نقش کار زن و کودک، میزان بارآوری کار و کمیت بسیط و مشدد آن در نظر گرفته شوند». (۳) بدیهی است که تاثیر همه عوامل فوق‌الذکر در رژیم سرمایه‌داری، و بخصوص در کشورهای مستعمره و وابسته، در جهت تقلیل ارزش نیروی کار توأم با کاهش حتی حداقل مقدار

۱- ک. مارکس، «مزد، بها و سود». از انتشارات سیاسی دولتی، سال ۱۹۵۱، صفحه ۴۰. (متن روسی)

۲- ک. مارکس، ف. انگلس. آثار منتخب، از انتشارات ادبیات سیاسی دولتی، سال ۱۹۴۹، جلد اول، صفحه ۶۲، (متن روسی).

۳- ک. مارکس. «کاپیتال»، جلد اول، صفحه ۵۶۲، (متن روسی)

وسایل زندگی لازم برای کارگر میباشد.

اما در مورد نمود پولی ارزش نیروی کار، یعنی بهای آن، باید گفت که رژیم سرمایه‌داری، و مخصوصاً در دوران امپریالیسم و بحران عمومی سرمایه‌داری، این نمود تحت تاثیر سلسله عواملی قرار می‌گیرد که مزد نیروی کار را بطور مستمر پائین‌تر و پائین‌تر از ارزش آن قرار میدهد.

این اوضاع و احوال که عموماً در سرمایه‌داری روبه‌رشد دارای خصلت اثر گذارنده ناپایدار و گهگاهی است، در سرمایه‌داری روبه‌گندیدگی، مخصوصاً در دوران بحران عمومی سرمایه‌داری، اهمیتی عظیم کسب مینماید و در ضمن خصلت دائمی به‌خود می‌گیرد و نبه گهگاهی، از مهمترین این عوامل میتوان: تعرضی جنون آسای سرمایه‌داری بر سطح زندگی زحمتکشان، بیکاری عمومی دائمی و نظایر آن را برشمرد. در مورد کشورهای مستعمره و وابسته باید تاثیر وقفه تصنی در رشد فزاینده اقتصادیات این کشورها نیز در نظر گرفته شود، کشورهای که تحت تاثیر سیستم امپریالیستی فقر همگانی بی‌سابقه‌ای بر توده‌های مردم حکمروا است و در نتیجه بر شمار بازوان بیکار که خریداری برای آنها نیست مدام افزوده میشود. همه این عوامل موجب می‌گردد که نیروی کار کارگر بطور مداوم به بهائی بمراتب کمتر از ارزش آن خرید و فروش شود، و به امپریالیست‌ها و همدستانش، سرمایه‌داری داخلی، امکان میدهد، تا به حساب تملک قسمت لازم از کار کارگران، سود حداکثر و فوق‌العاده‌ای را نصیب خود سازند.

چنان‌که میدانیم کارگر، به ازای فروش نیروی کار خود، مقدار معین وسایل لازم زندگی را مستقیماً از سرمایه‌دار دریافت نمی‌نماید. «کارگر به ازای نیروی کار خویش، پیش از هر چیز، مبلغی پول دریافت می‌کند.» (۱) که معرف مزد اسمی او میباشد. این مزد نیز، بنوبه خود، کمیتی ثابت نیست. مزد در حال حاضر، عمدتاً در اثر استفاده از تورم پول در همه کشورهای سرمایه‌داری، و نیز در اثر افزایش بهای ضروری‌ترین مایحتاج زندگی، دچار تغییر شدیدی میگردد.

۱- ک. مارکس، ف. انگلس. آثار منتخب، انتشارات سال ۱۹۴۹، جلد اول، صفحه

۰۶۸ (مثن روسی)

بدین ترتیب تنها بهای نیروی کار و یا مزد اسمی کارگر ، بطور مطمئن ، معرف وضع مادی کارگر و خانواده او در رژیم سرمایه‌داری نیست . ازاینرو هنگامیکه از مزد کارگر در کشورهای سرمایه‌داری سخن به‌میان می‌آید، باید مزد واقعی کارگر ، یعنی آن مقدار کالاهائی که به‌ازای مزد دریافتی نصیب کارگر می‌گردد، ملاک قرار گیرد. «... تفاوت بین ارزش مبادله‌ای نیروی کار و مقدار مایحتاج زندگی که جای‌گزین این ارزش می‌گردد، اکنون به شکل تفاوت بین مزد اسمی و مزد واقعی نموده میشود.» (۱)

درمسئله مورد بررسی ما، نوع مزدتیز، که در رژیم سرمایه‌داری اشکال گوناگون و اساساً اشکال گاه‌مزد و کار مزد بخود می‌گیرد ، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است . مزدی که کارگر ، به‌ازای انجام کار در زمان معین ، دریافت مینماید گاه‌مزد و مزدی که به‌ازای انجام کار جهت تولید مقدار معین محصول آماده دریافت میکند ، کارمزد نامیده میشود . کارمزد همان شکل تغییریافته گاه‌مزد است، همچنان که گاه‌مزد نیز بنوبه خود چیزی جز شکل تغییر یافته ارزش یا بهای نیروی کار نیست . «درمورد گاه‌مزد، کار مستقیماً براساس طول زمان آن، و درمورد کارمزد براساس مقدار محصولی که طی زمان معین در درون آن کار متراکم شده ، اندازه‌گیری میشود.» (۲)

در رژیم سرمایه‌داری ، براساس پرداخت گاه‌مزد ، پرداخت مزد طبق ساعات کار انجام شده یا ساعت مزدی برقرار می‌گردد . این شیوه پرداخت مزد اکنون در کلیه کشورهای سرمایه‌داری رواج گسترده‌ای یافته است ، چرا که در این کشورها ، در کنار بیکاری کامل به مقیاس عظیم، میلیون‌ها تن کارگر محکوم به بیکاری جزئی می‌باشند . این کارگران نمی‌توانند درتمام طول اوقات کار روزانه یا هفته ، اشغال به‌کار داشته باشند. این شیوه (ساعت مزدی) به سرمایه‌دار اجازه میدهد زمان کار لازم را به میزان پائین‌تر از سطح ضرور برای حفظ کارگر برساند، و این امر به پرداخت بهای نیروی کار پائین‌تر از ارزش آن خدمت مینماید.

شکل کارمزدی در رژیم سرمایه‌داری ، طبق سرشت آن ،

۱- ک. مارکس. «کاپیتال». جلد اول، صفحه ۵۴۵. (متن روسی)

۲- همانجا ، صفحه ۵۵۵ .

«فياض‌ترين منبع كسر مزد و دغلبازي سرمايه‌داري بشمار مي‌آيد». (۱) پرداخت مزد براساس تعداد يا مقدار توليد (كارمزد)، كه ظاهر فريبنده‌اي بسود شخص كارگر دارد، كارگر را وادار ميسازد با شدت بيشتري كار كند ، اوقات كار روزانه‌اش را طولاني‌تر نمايد و كارگران را به سوي رقابت با همديگر سوق ميدهد . در چنين شرايطي ، با حذف ضرورت مراقبت كار، شكل پرداخت كارمزدی ، كار خانگي جديد را پايه‌گذاري ميكند، رخنه واسطه‌هاي طفيلي را بين سرمايه‌دار و كارگر مزبور تسهيل مينمايد و به سرمايه‌دار امكان ميدهد تا با كارگران بصورت جداگانه قرارداد لازم را «از قرار فلان قدر قطعه به فلان قيمت ، بنحويكه به كارگر عمده امكان ميدهد استخدام و پرداخت مزد كارگران زيادتر خود را راسا برعهده گيرد» (۲) منعقد نمايد. بعلاوه، كارمزدی در كارگاه‌هائي كه قوانين كار شامل آنها ميشود «بصورت يك قاعده عمومي درمي‌آيد، زيرا در اينجا روزانه‌كار تنها با تشديد كار ميتواند طولاني‌تر گردد». (۳)

همه آنچه گفته شد صحت انطباق احكام ماركس را بر نمونه ايران نيز به اثبات ميرساند، و مخصوصا اين حكم وي كه «كارمزد متناسب‌ترين شكل مزد براي شيوه توليد سرمايه‌داري است». (۴) و نيز زمينه سازترين وسيله استثمار سرمايه‌داري بشمار مي‌آيد. دركنار اين اشكال عمده پرداخت مزد ، سرمايه‌داران ايراني از اشكال ديگر پرداخت مزد نيز در جهت غارت كارگران ، و بخصوص شكل مزد جنسي ، استفاده مينمايند .

چنان‌كه ماركس توضيح ميدهد، نه مزد اسمي و نه مزد واقعي، هنوز مابين مناسبات موجود در مزد نيستند. «مزد، علاوه‌بر اين ، قبل از هرچيز در ارتباط آن با سود و با منافع كه عايد سرمايه‌دار مي‌سازد ، معين مي‌گردد ، و اين عبارت است از مزد مقايسه‌اي ،

۱- ك. ماركس، «كاپيتال»، جلد اول ، صفحه ۵۵۵ ، (متن روسي) .

۲- همانجا ، صفحه ۵۵۶ .

۳- همانجا ، صفحه ۵۶۰ .

۴- همانجا ، صفحه ۵۵۸ .

نسبی». (۱) بنابراین بررسی مزد مقایسه‌ای، نسبی قسمت تفکیک ناپذیری از تئوری مارکسیستی خرید و فروش نیروی کار و مزد را تشکیل می‌دهد. موضوع از آن جهت نیز حائز اهمیت است که این بررسی کلید فهم یکی از مهمترین مسائل اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی، و مخصوصاً قانون عمومی انباشت سرمایه، را بدست می‌دهد.

طبق آموزش مارکس کار کارگر سرچشمه ارزش است، و «این ارزش که با زمان کار مشخص می‌شود، منبع واحدی است که هم کارگر و هم سرمایه‌دار هر یک باید قسمت خود یا حصه خود را از آن دریافت نمایند، ارزش واحدی که به دو قسمت مزد و سود تقسیم می‌گردد». (۲) بنابراین این حصه‌های دوگانه، که تحت عناوین مزد و سود در محصول کار کارگر متمرکزند، در یک نسبت معکوس باهم قرار دارند. تغییر در یکی از آنها بطور قطع موجب تغییر معکوس در دیگری می‌گردد. بالا رفتن مزد موجب پائین آمدن سود می‌شود و بالعکس. از آنجا که سود عبارت است از شکل تغییر یافته اضافه ارزش و یا قسمت تأدیه نشده کار کارگر، پس مزد نیز عبارت خواهد بود از شکل تغییر یافته ارزش و همچنین بهای نیروی کار و یا قسمت تأدیه شده کار لازم. بنابر این روشن است که نسبت اولی به دومی، یعنی نسبت قسمت تأدیه نشده به قسمت تأدیه شده، معرف میزان استثمار سرمایه‌دار از کارگر می‌باشد. همین است «یگانه‌راعی که بطور واقعی تناسب بین کار تأدیه شده و تأدیه نشده، و میزان واقعی استثمار کار، را نشان می‌دهد». (۳)

با چنین بررسی وضع مزد کارگر در ارتباط با سود سرمایه - دار، که نتیجه آن نمایان شدن درجه استثمار کارگران از طرف سرمایه‌داران است، میتوان نتایج عملی محاسبه درجه استثمار کارگران را نیز ترسیم کرد. بررسی سیر مزد نسبی، مقایسه‌ای در رژیم سرمایه‌داری به ما امکان می‌دهد که واقعیت شیوه تولید

- ۱- ک. مارکس، ف. انگلس، آثار منتخب، چاپ سال ۱۹۴۹، جلد اول، صفحه ۶۸. (متن روسی)
- ۲- ک. مارکس، «مزد، بها و سود»، چاپ سال ۱۹۵۱، صفحه ۵۰. (متن روسی).
- ۳- همانجا، صفحه ۴۹.

سرمایه‌داری و وضع طبقه کارگر را در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری آشکار سازیم.

اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی به اثبات رسانید که جریان کلی تولید سرمایه‌داری به سوی تنزل سطح متوسط (گاه حتی نازل‌تر از حداقل خالص فیزیکی) مزد متمایل است. حتی در مناسب‌ترین شرایط برای طبقه کارگر نیز، مزد در مسیر حرکت خویش نمیتواند در مطابقت با رشد و افزایش سود سرمایه‌داران، ولو به میزان جزئی از آن، رشد یابد. سود سرمایه‌داران بلا وقفه، با سرعتی بیشتر و با آهنگی فزاینده رشد مییابد، و حال آنکه هم‌زمان با آن مزد کارگران در رژیم سرمایه‌داری روزبه‌روز تقلیل مییابد، بی‌بهاتر میشود و اگر هم در شرایطی خاص افزایش مییابد، این افزایش جزئی و در مقایسه با سود سرمایه‌داران بکلی ناچیز است. از این نظرگاه، مسیر حرکت مزد نسبی در حاکمیت سرمایه‌داری، به وسیع‌تر شدن فاصله عمیق اجتماعی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار منجر می‌گردد. این پدیده خود را در توزیع درآمد ملی کشورهای سرمایه‌داری با وضوح هرچه بیشتر نشان می‌دهد. سهم مزد در درآمد ملی کشورهای سرمایه‌داری سال به سال تقلیل مییابد، صرف‌نظر از اینکه تعداد پرولتاریا و توده‌های پرولتر شده پیوسته بیشتر و بیشتر میشود. اما درآمد سرمایه‌داران، صرف‌نظر از آنکه آنها در حال حاضر در هر یک از کشورهای سرمایه‌داری عده بسیار کمی را تشکیل میدهند، مدام بیشتر و بیشتر و با آهنگی فزاینده، بالا میرود. ضمناً حرکت مزد بطور کلی در رژیم سرمایه‌داری تحت تأثیر قانون عمومی انباشت سرمایه قرارداد، که به فقر مطلق پرولتاریا می‌انجامد.

طبقه کارگر در رژیم سرمایه‌داری هرچه بیشتر دچار بدترین شرایط مادی زندگی میشود، با پیشرفت تکنیک در سرمایه‌داری و بکاربردن ظرفیت‌ترین اشکال استثمار، مزد کارگران مدام ناچیزتر می‌گردد. کارگران تهی‌دست‌تر می‌گردند و بطور مطلق و نسبی فقیرتر می‌شوند. «دریک سو ثروت بیحد و حساب و وفور محصولات که خریداران استطاعت دسترسی به آنها را ندارند. در سوی دیگر توده‌های عظیم جامعه، پرولتر شده، مبدل به مزدور گردیده، که درست بهمین علت فاقد قدرت خرید این محصولات فراوان گردیده‌اند...

این حالت جامعه هر روز بیش از پیش احمقانه‌تر و بیش از پیش بیهوده‌تر میشود. این حالت باید از بین برود، این حالت میتواند از بین برود» (۱)

قوانین خرید و فروش نیروی کار، ماهیت و مسیر حرکت مزد در رژیم سرمایه‌داری که بوسیله مارکس کشف شد، همانطور که گفته شد، بخش جدائی‌ناپذیر نظریه فقر مطلق و نسبی پرولتاریا را تشکیل میدهد و بیان آشکار قانون عمومی انباشت سرمایه میباشد. اقتصاد سیاسی کلاسیک بورژوازی از آن جهت دچار شکست شد که نتوانست پوسته سرمایه‌داری را از خود دور سازد، و به تبلیغ این اندیشه پرداخت که گویا این نیروی کار نیست، بلکه خود کار است که کارگر در معرض فروش می‌گذارد و بدین ترتیب مسئله ارزش کار (نه نیروی کار) را به میان کشید. ک. مارکس برای نخستین بار نقطه پایان بر همه نظریات بازاری - بورژوائی اقتصاد سیاسی پیش از خود گذاشت. مارکس کشف و ثابت کرد که کار ماده و جوهر ارزش کالا است و نمیتواند خود دارای ارزش باشد، آنچه که کارگر به سرمایه‌دار می‌فروشد خود کار نیست، بلکه کالائی است بنام نیروی کار که بوسیله قوانین تولید کالائی اداره میشود، و وجه تمایز آن با کلیه کالاهای دیگر در آنست که کالای نیروی کار ارزش، ارزش جدیدی را به وجود می‌آورد که علاوه بر معادل ارزش موجود در آن، حامل یک ارزش اضافی نیز هست. مارکس کشف کرد که مزد در رژیم سرمایه‌داری که در نخستین نگاه به عنوان شکلی از ارزش و بهای کار به نظر میرسد، حتی این تصور در شعور سرمایه‌دار و کارگر، هر دو، محکم جای گرفته، درحقیقت چیزی جز شکل تغییر یافته ارزش، همچنین بهای نیروی کار نیست. ضمناً شکل مزد در رژیم سرمایه‌داری پرده ابهام بر حالت واقعی خرید و فروش نیروی کار می‌کشد، و حرکت آن، یعنی تغییر در میزان مزد، در ارتباط با تغییر اوقات کار روزانه و تفاوت‌های فردی در میزان مزد کارگرانی که عملکرد یکسانی دارند «آثاری را به وجود می‌آورد که ظاهراً به اثبات می‌رسانند که آنچه پرداخت میشود ارزش

۱- ک. مارکس، ف. انگلس، آثار منتخب، چاپ سال ۱۹۴۹، جلد اول، صفحه ۵۱-۵۲، (متن روسی).

نیروی کار نیست ، بلکه ارزش عملکرد آن، یعنی خود کار است» (۱).
مارکس با این کشف عمیقاً علمی خود «یکی از مهمترین مباحث کلیه
اقتصاد سیاسی را» (۲) به روشنی توضیح داد.

مارکس ، با تدوین قوانین خرید و فروش نیروی کار و حرکت
واقعی مزد در رژیم سرمایه‌داری ، تضاد منافع سرمایه با منافع کار
مزدوری را به اثبات رسانید . او در نبرد با سرمایه‌داری ، سلاح
آبدیده‌ای در دست پرولتاریا گذاشت ، و رابطه مارکسیسم را در
مبارزات طبقه کارگر در رژیم سرمایه‌داری ، در راه بالا بردن مزد
و علیه کاهش آن و هدف نهائی این مبارزات ، مشخص کرد.

در رژیم سرمایه‌داری ، مبارزه کارگران و علاقه آنان در
افزایش مزد ، چنان که مارکس نشان می‌دهد، «در ۹۹ مورد از ۱۰۰
مورد آن ، تنها کوشش‌هایی هستند در جهت حفظ ارزش موجود در
کار ، و اینکه ضرورت مبارزه با سرمایه‌داران در راه بهای کار ،
از بطن وضعی ریشه می‌گیرد که کارگران را ناگزیر میسازد شخص
خود را به عنوان یک کالا در معرض فروش بگذارند» . (۳) در رژیم
سرمایه‌داری تعرض سرمایه به مزد کارگران آتی متوقف نمیشود،
و به همین جهت مبارزه کارگران نیز در راه افزایش مزد و یا بر علیه
کاهش آن ، مبارزه‌ای است دائمی و همه روزه . در رژیم سرمایه -
داری ، و مخصوصاً در سرمایه‌داری معاصر ، که انحصارگران حداکثر
سود سرمایه را از راه استثمار ، خانه خرابی و فقر ساکنان کشور
معین ، از راه انقیاد و غارت مستمر ملل دیگر کشورها و بخصوص
کشورهای عقب مانده ، و بالاخره از راه جنگ‌ها و نظامی کردن
اقتصاد ملی به‌خاطر تأمین بالاترین میزان سود نصیب خود میسازند،
مبارزه در راه افزایش و یا بر علیه کاهش مزد ، برای رشد آتی اتحاد
و تشکل طبقه کارگر اهمیت فوق‌العاده عظیمی را کسب مینماید. در
جریان این مبارزه نه تنها آگاهی سیاسی پرولتاریا ، بلکه از آن دیگر
اقتدار سکنه نیز که امپریالیسم و ارتجاع آنان را به زندگی توأم

۱- ک. مارکس، «کاپیتال» . جلد اول، صفحه ۵۴۳-۵۴۴ ، (متن روسی) .

۲- ک. مارکس ، ف. انگلس، منتخب آثار . چاپ سال ۱۹۴۹ ، جلد اول صفحه
۴۵ ، (متن روسی) .

۳- ک. مارکس، «مزد، بها و سود» ، چاپ سال ۱۹۵۱ . صفحه ۶۵ . (متن روسی) .

با گرسنگی محکوم ساخته‌اند، وسعت می‌گیرد.

با همه اینها حتی برای یک لحظه نیز نباید فراموش کرد که کارگران درمبارزه روزمره خود، در راه افزایش مزد و یا برعلیه کاهش آن، «تنها برعلیه معلول‌ها، و نه بر علیه علل بوجود آورنده آن معلول‌ها»، (۱) مبارزه مینمایند. تنها در صورتی که کارگران بر علیه علل بوجود آورنده فقر باور نکردنی و اسارت خود دست به مبارزه زنند، میتوانند به بهبود عمیق وضع مادی خود نائل آیند، و برای نیل به این مقصود چنان که مارکس نشان میدهد «... کارگران باید این شعار انقلابی را بر پرچم خود بنویسند: «نابود باد سیستم کارمزدوری!»» (۲)



بررسی موضوع مزد در ایران، مسئله‌ای است بغرنج و دشوار، نه‌چندان از لحاظ جنبه تئوریکی بررسی، بلکه از لحاظ جنبه واقعی و عملی آن. وضع مزد کارگران در ایران کنونی از بی‌نظمی و سردرگمی کمتری نسبت به دیگر مسائل اجتماعی برخوردار نیست. وضع مزد کارگران ایران، و از آن‌جمله کارگران نساجی ایران، در بست و به تمام و کمال، به خودکامگی سرمایه‌داران سپرده شده است. همچنین مزد در ایران بسته به بسیاری عوامل متغییر است، از جمله بسته به محل جغرافیائی انجام کار، سطح رشد اقتصادی منطقه معین، وضع عمومی آن رشته معین صنعت در داخل رشته‌های معین دیگر، بزرگی و کوچکی آن مؤسسه و کارخانه معین، جنس و سن کارگر، میل و صلاح صاحب کارخانه و سلسله عوامل دیگر. علاوه‌براین‌ها، طول مدت کار روزانه و نوسان آن در کارخانجات مختلف، تفاوت درجات شدت کار، میزان استفاده از کار زنان و کودکان، همه باعث تغییرات در مزد کارگران، حتی در یک قشر معین از آنها که گاه حتی در یک مؤسسه و کارخانه معین به کار اشتغال دارند، می‌گردد.

مزد کارگران در ایران، در دوران مورد بررسی ما، یعنی پس از شهریور ۱۳۲۰ و سال‌های متعاقب آن، در نتیجه تورم پولی شدید

۱- ک. مارکس، «مزد، بها و سود»، صفحه ۶۵، (متن روسی). ۲- همانجا، ص ۶۶.

و رشد روزافزون میزان مالیاتهای غیرمستقیم که بر دوش زحمتکشان هموار گردید ، و عواقب آنها بصورت افزایش تند و سریع بهای کالاهاى صنعتی و خوراکی ، یعنی مواد مربوط به مایحتاج اولیه زندگی نمودار شد ، نیز دچار تغییرات شدیدی گردید . تغییرقیمتها و افزایش افسار گسیخته آن ، بخصوص در مواد مایحتاج اولیه زندگی ، در سالهای پس از جنگ در ایران ، یک پدیده همیشگی ناشی از تبعیت بازار ایران از بازارهای امپریالیستی میباشد .

بدین ترتیب ، به سبب آنچه که در بالا گفته شد و سلسله عوامل دیگر ، که اساساً مولود پائین بودن سطح رشد اقتصادی در ایران و سیاست طبقات حاکم بر ایران با مهندستی امپریالیست‌ها میباشد ، بدون هرگونه مبالغه گوئی میتوان تأکید ورزید که در امر مزد کارگران در ایران چنان هرج و مرج کاملی حکمفرما است ، که بررسی این مسئله را پیچیده و دشوار میسازد . اگر عدم دسترسی به هرگونه مدارک آماری مطمئن در کلیه زمینه‌های زندگی اجتماعی ، بخصوص در زمینه مورد بررسی ما را ، هم در نظر بگیریم ، آنگاه آشکارتر خواهد شد که بررسی مزد کارگران در ایران با چه دشواری‌هایی روبرو خواهد بود .

اما با همه اینها نباید گفته شود که بررسی این مسئله بسبب دشواری‌هایی که نام برده شد امری است غیرممکن . بدیهی است که وضع پرهرج و مرجی که در بالا از آن سخن گفته شد ، نه تنها از مختصات ایران که از مختصات سیستم سرمایه‌داری بطور کلی است - «مجموعه حرکت این بی‌نظمی نظم آنست» . (۱)

کلید کشف قانونمندی و نظم را ، در این وضع پرهرج و مرج ، جهان بینی علمی بدست میدهد ، که با راهنمایی آن می‌توان به هدف رسید . شیوه بررسی مارکسیستی - لنینیستی موضوع مزد کارگران در رژیم سرمایه‌داری ، یگانه شیوه صحیح بررسی وضع مادی زحمتکشان در رژیم سرمایه‌داری بشمار می‌آید . ما نیز براساس همین شیوه به بررسی مسئله مزد کارگران صنایع نساجی ایران می‌پردازیم .

۱- ک. مارکس، ف. انگلس، آثار منتخب ، انتشارات سال ۱۹۴۹، صفحه ۶۱ ، (متن روسی) .

۲ درباره حداقل هزینه زندگی خانواده کارگر، یا حداقل مزد کارگر در ایران

در رژیم سرمایه‌داری مزد کارگر، پیش از هر چیز، با بهای مقدار معینی از وسایل زندگی که برای بازتولید نیروی کار کارگر ضروری است، معین می‌گردد. مزدی که بدین ترتیب معین میشود، حداقل مزد نامیده میشود.

مقدار وسایل زندگی ضروری برای بازتولید نیروی کار کارگر در رژیم سرمایه‌داری، مفهومی است کشدار و ناهمسان برای همه زمان‌ها و همه جوامع. این وسایل، اولاً با عناصر فیزیکی، یعنی مقدار مطلق از مایحتاج زندگی، و ثانیاً بسته به تأثیر عوامل گوناگون اجتماعی و تاریخی معین می‌گردد. مقدار وسایل ضرور برای زندگی، در محدوده‌ای حتی پائین‌تر از مقدار خالص فیزیکی لازم برای حفظ نیروهای جسمانی کارگر برای پاره‌ای از کشورها تا درجه‌ای کم و بیش قابل قبول در کشورهای دیگر تحت حاکمیت سرمایه‌داری، میتواند در نوسان بوده و تفاوت عمده داشته باشد. اما «مقدار و تعداد این وسائل زندگی، صرفنظر از امکان تغییر شکل آن برای زمان معین و جامعه معین داده‌های مشخص است، و بدین جهت باید به‌عنوان یک کمیت ثابت مورد رسیدگی قرارگیرد» (۱). حجم و اندازه نیازمندی‌های زندگی (مواد خوراکی، پوشاک، مسکن و هزینه نیازمندی‌های فرهنگی) در ایران، به‌عنوان یک کشور عقب مانده، با سطح پائین رشد تولید اجتماعی و در شرایط حاکمیت سرمایه انحصاری، برای زحمتکشان این کشور بسیار محقر و ناچیز باقی مانده است. آنچه را که حکومت ایران، حتی در مساعدترین شرایط برای کارگران، بعنوان حداقل مزد کارگر، یا حداقل وسایل زندگی یک خانواده کارگری، تعیین و مورد تأیید

۱- ک. مارکس، کاپیتال، جلد اول، صفحه ۵۲۲. (متن روسی).

قرارداده می‌توانند به عنوان مدرک مورد استفاده قرار گیرد.

حداقل مزدی که دولت ایران، با تکیه بر مقدار معینی از وسایل و نیازمندی‌های اولیه زندگی برای کارگر معین و تصویب نموده، اگرچه از لحاظ ارزش در سال‌های اخیر، بعلت یک‌سلسله عوامل سیاسی - اقتصادی و از جمله تناسب قوا بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار، دچار تزلزل فاحش گشته، هنوز عم به عنوان معیار اندازه‌گیری بهای نیروی کار ثابت باقی مانده است.

در اجرای مواد ۲۴ و ۳۰ قانون کار مصوب ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵، دولت ایران در مهر سال ۱۳۲۵، بنا به پیشنهاد وزارت کار، «آئین نامه تعیین حداقل مزد» (۱) و طبقه بندی کارگران را، که بوسیله شورای عالی کار تهیه شده بود، تصویب کرده است. در آئین نامه مذکور حداقل مزد کارگر ساده، یعنی کارگر غیر-ماهر و بی‌تخصص، اساس تعیین مزد کارگران قرار داده شده است. نخستین ماده این آئین نامه چنین می‌گوید: «کارگر ساده، غیرماهر و بدون تخصص کسی است که کار او مستلزم هیچگونه ترتیب و آموزش مقدماتی نباشد». بطوریکه ملاحظه می‌شود در حداقل هزینه زندگی یک خانواده کارگر در ایران کوچکترین مبلغی جهت تربیت و آموزش منظور نشده، یعنی کار کارگر پائین‌تر از سطح متوسط در نظر گرفته شده، زیرا چنانکه مارکس نشان می‌دهد، کار متوسط جهت هزینه‌های خود، اگرچه کمیت ناچیزی را نشان می‌دهد، ولی بهر حال حاوی مبلغی برای تربیت و آموزش آن هست. (۲)

در دومین ماده آئین نامه مزبور گفته می‌شود: «حداقل مزد کارگر ساده بر اساس هزینه زندگی یک نفر (کارگر)، زن و دو کودک هفت ساله معین می‌شود».

در تعیین عامل تعداد افراد خانواده کارگران تأثیر سنت‌های تاریخی و عادات اجتماعی در ایران مد نظر قرار نگرفته است. آمارهای موجود، که نه در آن زمان، بلکه در سال ۱۳۱۴، درباره حداقل هزینه زندگی یک خانواده متوسط در ایران گردآوری شده،

۱- متن کامل آئین‌نامه در روزنامه «ظفر»، شماره ۳۹۳، مورخ آبان سال ۱۳۲۵ چاپ شده است.

۲- ک. مارکس، «مزد، بها و سود»، انتشارات ۱۹۵۱، صفحه ۳۹، (متن روسی).

شهادت میدهد که افراد خانواده بطور متوسط کمتر از پنج نفر نیستند . طبق آماری که بانک ملی ایران از سرشماری در ۲۹ شهر ایران و ۶۱۷ خانواده ایرانی گردآوری نموده ، هر خانواده به طور متوسط از ۴٫۷۴ نفر و منجمله از ۲۷۴ نفر کودک تشکیل شده است. (۱)

بدین ترتیب، هنگام تعیین میزان حداقل هزینه زندگی، متوسط خانواده کارگر می‌بایستی حدود پنج نفر (خود کارگر ، همسر و سه کودک) مبنای محاسبه قرار می‌گرفت ، نه چهار نفر که دولت ایران ملاک قرار داده است . ما از دیگر افراد تحت تکفل ، مانند مادر ، پدر، برادران و خواهران ، که در شرایط ایران غالباً سربار مسئول خانواده (کارگر) هستند ، سخن به میان نمی‌آوریم .

ماده سوم آئین نامه میگوید: «حداقل مزد ماهیانه برابرخواهد بود با مبالغ بهای مایحتاج زندگی در فروردین ماه هر سال ...» و مایحتاج ماهیانه زندگی هر خانواده ، در مواد خوراکی ، پوشاک، مسکن و دیگر نیازمندی‌ها ، بشرح زیر ذکر شده است:

الف - خوراک:

۱- نان	۶۷ کیلوگرم نان یا ۵۰ کیلوگرم آرد
۲- شکر	۲ کیلوگرم
۳- روغن	۱٫۵ کیلوگرم
۴- گوشت	۵ کیلوگرم
۵- برنج	۵ کیلوگرم
۶- چای	۵۰۰ گرم
۷- پنیر	۱٫۵ کیلوگرم
۸- نخود ولوبیا	۲ کیلوگرم
۹- ماست	۳ کیلوگرم
	ب- سوخت و روشنایی
۱۰- ذغال	۳۰ کیلوگرم
۱۱- کبریت	۱۰ قوطی

۱- «مجله بانک ملی ایران» ، شماره ۶ ، آذر ۱۳۱۴ .

۱۲- برق ۶ کیلووات - ساعت

پ - مسکن

۱۳- یک اطاق به مساحت ۱۲ متر مربع

ت - پوشاک سالانه

۱۴- دودست کت و شلوار - پشمی و نخی (پنبه‌ای) $\frac{1}{12}$

۱۵- دودست لباس زیر $\frac{1}{12}$

۱۶- چهار جفت جوراب $\frac{1}{12}$

۱۷- دو جفت کفش - زمستانی و تابستانی $\frac{1}{12}$

۱۸- یک کلاه $\frac{1}{12}$

۱۹- محاسبه ۷۵٪ مبلغ بهای ردیف‌های ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷
برای لباس همسر و کودکان کارگر

تبصره: ۱- ۱۰٪ کل بهای مایحتاج زندگی بعنوان هزینه‌های مختلف پیش بینی نشده افزوده میشود.

مواد فوق‌الذکر بخوبی نشان میدهد که سطح مایحتاج زندگی خانواده کارگر در ایران تا چه اندازه پائین است، که در این متن برخی از ضروری‌ترین مواد خوراکی اصلاً ذکر نشده، حجم محل سکونت خانواده بسیار ناچیز است، از درمان و بهداشت اصلاً سخنی به میان نیامده، اگر نخواهیم از هزینه‌های فرهنگی - اجتماعی و نظایر آن سخن گفته باشیم. ضمناً متن تبصره مبنی بر افزایش ۱۰٪ به کل مبلغ بهای مایحتاج زندگی، به عنوان هزینه‌های پیش بینی نشده، جالب توجه است. این تبصره جز به منظور تحقیر و ریشخند کارگر نیست. آنجا که در عداد مواد خوراکی از هزینه‌های ضروری‌ترین مواد لازم جهت تغذیه، مانند شیر، تخم مرغ، سبزی، صیفی، میوه، شیرینی، دخانیات، نوشابه و غیره سخنی به میان نیامده، حکومت سرمایه‌داران به خاطر هزینه‌های «پیش بینی نشده» کارگر دچار ناراحتی شده است. سؤال میشود، آیا تعویین چنین تناسب در اندازه و حجم حداقل نیازمندی‌های زندگی به منظور اغفال و فریب کارگر نبوده است؟ به زحمت کسی پیدا

میشود که به این سؤال پاسخ منفی دهد.

در فوق ، در رابطه با متوسط تعداد افراد خانواده کارگر، حتی براساس آمار منتشره از جانب بانک ملی ایران ، ثابت کردیم که محاسبه کنندگان حداقل میزان مایحتاج زندگی ، از تعداد افراد خانواده کارگر یک نفر را کسر گذاشتند . اکنون براساس همان مدارک می‌توانیم به اثبات برسانیم چه مقدار از وسایل و مایحتاج در زندگی خانواده متوسط ایرانی وارد شده، ولی در فهرست بالا و در نتیجه تعیین حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر یا بطور کامل و یا اصلاً منظور نشده .

در زیر جدولی را می‌آوریم که در یک سمت آن ، براساس آمارگیری سال ۱۳۱۴ بانک ملی ایران ، آن مواد خوراکی که بطور حداقل در زندگی خانواده متوسط ایرانی وارد شده ، ذکر گردیده ، و در سمت دیگر معین شده است کدام یک از آن مواد در فهرست تعیین حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر در سال ۱۳۲۵ منظور شده و یا نشده‌اند. (۱)

در فهرست مایحتاج زندگی خانواده کارگر ایرانی در سال ۱۳۲۵ منظور شده یا نشده	مواد خوراکی که در حداقل مایحتاج زندگی خانواده متوسط ایرانی وارد شده ، در سال ۱۳۱۴
---	---

- | | |
|-----|---------------|
| بلی | ۱- نان یا آرد |
| بلی | ۲- شکر |
| بلی | ۳- چای |
| بلی | ۴- روغن |
| بلی | ۵- پنیر |
| بلی | ۶- ماست |
| نه | ۷- شیر |
| بلی | ۸- گوشت |
| نه | ۹- مرغ |
| بلی | ۱۰- برنج |
| نه | ۱۱- تخم مرغ |

۱- «مجله بانک ملی ایران» ، شماره ۶ ، آذر ۱۳۱۴ .

- ۱۲- سبزی و صیفی نه
 ۱۳- خرما نه
 ۱۴- میوه نه
 ۱۵- شیرینی نه
 ۱۶- توتون و سیگار نه
 ۱۷- نوشابه نه

بطوری که ملاحظه می شود حداقل مایحتاج زندگی (خوراکی) خانواده متوسط ایرانی ، حتی از نقطه نظر تأمین نیروی لازم جسمانی ، بخصوص اگر مقدار مصرف آنها در خانواده در نظر گرفته شود، به خودی خود در سطحی پائین قرار دارد و رضایتبخش نیست. اما همین نیز ، در برابر حداقل مایحتاج زندگی (خوراکی) خانواده کارگر یک سطح «عالی» مینمایاند . زیرا ، همانطور که در بالا نشان داده شد ، تعداد زیادی از ضرورتترین مواد خوراکی مورد نیاز، مانند شیر ، تخم مرغ ، سبزی و صیفی جات ، میوه و شیرینی در فهرست مواد خوراکی خانواده کارگر اصلاً وجود ندارند ، تاچه رسد به نیازهای فرهنگی - اجتماعی و نظایر آن که از آنها سخن نمی گوئیم. ضمناً برای خانواده کارگر وسایل نظافت شخصی از قبیل حمام، شستشوی البسه و دیگر هزینه های نظیر آن در نظر گرفته نشده است .

بودجه مخارج مواد مایحتاج اولیه برای خانواده های متوسط در ایران که دارای درآمد ماهیانه ای معادل ۳۰۵۰۲ ریال میباشند، و نیز آن خانواده هایی که درآمد ماهیانه آنها از ۲۰۰ ریال تجاوز نمی نماید (تقریباً همه کارگران در این دسته دوم قرار می گیرند ، زیرا مزد روزانه آنها از ۶-۷ ریال تجاوز نمی کند) ، براساس آمارگیری سال ۱۳۱۴ بانک ملی ایران از ۶۱۷ خانواده ، از آن جمله ۱۸۵ خانواده طبقه پائین ، بصورت جدول زیر نشان داده شده است .

جدول شماره ۲۵

هزینه ماهیانه خانواده متوسط و خانواده‌ای که درآمد ماهیانه‌اش از ۲۰۰ ریال تجاوز نمی‌کند. (۱)

هزینه ماهیانه (گروه پائین)		هزینه ماهیانه (گروه متوسط)		شرح هزینه
درصد نسبت به کل	ریال	درصد نسبت به کل	ریال	
۶۱/۹۱	۹۵/۶۴	۵۶/۲۷	۱۷۱/۶۵	مواد خوراکی
۷/۹۸	۱۲/۳۰	۹/۹۸	۳۰/۲۹	مسکن
۹/۵۷	۱۴/۷۶	۹/۶۰	۲۹/۲۷	سوخت و روشنایی
۱۵/۹۲	۲۴/۵۵	۱۹/۱۴	۵۸/۳۸	پوشاک
۳/۶۱	۵/۵۵	۳/۶۱	۱۱/۰۱	نظافت و حفظ‌الصحه
۱/۰۱	۱/۵۸	۱/۴۵	۴/۴۲	متفرقه
۱۰۰	۱۵۴/۲۰	۱۰۰	۳۰۵/۰۲	جمع

سطح زندگی خانواده متوسط در ایران بسیار پائین‌تر از سطح زندگی در دیگر کشورها است. فقط هزینه مواد خوراکی، مسکن، پوشاک و نظافت و بهداشت، ۹۸٫۵۵ درصد کل درآمد خانواده متوسط ایرانی، و تنها هزینه مواد خوراکی، در عین حال که بسیار ناچیز است، ۵۶٫۲۷ درصد آن را تشکیل می‌دهد. در خانواده‌های گروه پائین، که خدمتگذاران جزء، مأموران دون رتبه، باربران و نظایر از این گروه می‌باشند در صدای مشابه عبارتند از ۹۸٫۹۹ و ۶۱٫۹۱ درصد، و رقم مطلق این هزینه‌ها بسیار ناچیزند. درصد بالای هزینه مواد خوراکی، چه برای خانواده‌های متوسط و چه برای خانواده‌های کم درآمد، علی‌العموم «نشان دهنده سطح پائین

زندگی» (۱) است .

مایحتاج زندگی خانواده‌های متوسط در ایران ، تاچه رسد به مایحتاج خانواده‌های کارگران ، درحال حاضر نیز در سطحی نازل و ناچیز قرار دارد ، و بسیار پائین تر از سطح مایحتاج آن دسته از کارگران ایرانی است که از ۵۰ سال پیش برای پیدا کردن کار ایران را ترک گفته و در شهرهای روسیه و ماوراء قفقاز و عمدتاً در شهر باکو به کار اشتغال ورزیده‌اند .

آ. م. استویانی در کتاب خود به نام «کارگر صنعت نفت و بودجه او» ، که براساس بررسی همه جانبه و جزء به جزء مدارک جمع‌آوری شده در نیمه اول سال ۱۲۸۹ ، از بودجه خانواده‌های کارگران صنعت نفت شهر باکو ، و از راه سؤال‌های خصوصی و پیر کردن پرسشنامه‌های فردی از جانب ۲۲۳۹ خانواده کارگر از ملیت‌های گوناگون ، از آن جمله ۳۹۷ خانواده کارگر ایرانی ، به رشته تحریر درآورده ، و این کار در اثر بذل مساعی و همکاری «کمیسین مسائل بهداشت صنعتی وابسته به انجمن پزشکان شهر باکو» (۲) انجام پذیرفته ، به نتایج زیر رسیده است :

متوسط تعداد افراد خانواده کارگر ایرانی ۴٫۳ نفر ، و متوسط درصد هزینه آن برحسب مواد مایحتاج اولیه زندگی و غیره برای یک خانواده بشرح زیر بوده است : (۳)

هزینه خانواده کارگر و درصد هر یک از هزینه‌ها نسبت به کل درآمد :

هزینه خوراک	۴۵٫۵ درصد کل درآمد
هزینه مسکن	۲۰٫۹
هزینه پوشاک	۱۳٫۱
هزینه نظافت و بهداشت	۴٫۷
هزینه توتون و سیگار	۲٫۰

۱- و. ای. لنین، جلد سوم ، صفحه ۱۲۲ ، (متن روسی) .

۲- آیا پزشکان ایرانی نیز ، پس از گذشتن نیم قرن ، از اینگونه کارهای همکاران خود تقلید می‌کنند ؟ مسلماً پزشکان درباری را کاری به اینکارها نیست ...

۳- آ. م. استویانی. «کارگر صنعت نفت و بودجه او» ، باکو ، چاپ ۱۹۱۶ ، صفحه ۱۰۰ . (متن روسی) .

»	۰٫۶	هزینه فرهنگی - اجتماعی
»	۱٫۵	هزینه روحانیون
»	۵٫۷	هزینه جدا شده برای حواله به وطن و غیره
»	۲٫۹	هزینه حمل و نقل
»	۱٫۸	هزینه متفرقه
»	۱٫۳	قسمت خرج نشده (پس انداز و غیره)

جمع

۱۰۰

بطوری که ارقام فهرست بالا نشان می دهد ، هزینه مایحتاج اولیه زندگی و از آن جمله هزینه نظافت و بهداشت ، رقم ۸۳٫۲ درصد کل بودجه هزینه خانواده کارگر ایرانی را که در باکو به کار مشغول بوده است تشکیل می دهد . هزینه مواد خوراکی ۴۵٫۵ درصد کل بودجه هزینه این خانواده را اشغال می کند و باید توجه داشت که در این مواد خوراکی اجناسی مانند: نباتی (آرد و انواع نان سفید و سیاه و غیره) ، بنشن و حبوبات (برنج ، جو ، نخود ، لوبیا ، وریز ، میشل ، ماکارونی) ، صیفی جات (سیب زمینی ، کلم ، خیار ، پیاز ، گوجه فرنگی ، هویج ، ترب ، بادنجان و سبزیجات گوناگون ریز دیگر) ، میوه جات ، روغن های نباتی ، فرآورده های گوشتی (گوشت گوسفند و گوساله و بره ، پیه و چربی ، ماعی و دیگر فرآورده های آن) ، لبنیات (شیر ، پنیر ، کره) ، تخم مرغ ، چاشتی ها (چای ، فلفل ، خردل ، سرکه ، نمک و غیره) ، شکر و قند ، شیرینی های مختلف و دیگر مواد ، منظور بوده است. (۱)

بقیه درصد بودجه هزینه خانواده کارگر ایرانی شاغل در صنعت نفت باکو ، یعنی ۱۶٫۸ درصد آن ، صرف هزینه های دیگر ، از جمله پرداخت حق روحانیون ، حواله برای بستگان در وطن ، حمل و نقل و نظایر آن می گردید . قسمتی هم برای پس انداز خانواده باقی می ماند . متذکر می شویم که درصد قلیل ، یعنی ۰٫۶ درصد ، از کل بودجه که خانواده کارگر ایرانی در باکو صرف امور فرهنگی -

۱- آ. م. استویانی. «کارگر صنعت نفت و بودجه او» ، باکو ، چاپ ۱۹۱۶ ، صفحه ۸۰-۹۰. (متن روسی).

اجتماعی می‌نماید ، بدلیل آن نیست که این خانواده اعتبار لازم برای انجام این هزینه را نداشته است . ارقام فهرستی که در بالا ذکر شد به خوبی این موضوع را آشکار می‌نمایند . درصد قلیل هزینه فرهنگی - اجتماعی به علت عقب ماندگی سطح فرهنگی کارگران ایرانی نفت شهر باکو ، یعنی انعکاس عقب ماندگی فرهنگی در نظام فئودالی ایران بوده است .

چنان‌که از این واقعیات پیداست مستمندترین دهقانان ایران که در جستجوی کار به شهرهای روسیه و ماوراء قفقاز روی می‌آوردند ، اگرچه در آنجا نیز اسیر چنگال بیرحم استثمار سرمایه‌داران می‌گردیدند ، ولی امکان می‌یافتند به نحو غیرقابل مقایسه‌ای بهتر زندگی کنند ، آداب و عادات عناصر پیشرو روسیه را کسب نمایند ، و از پرولتاریای قهرمان باکو بیاموزند . آنها این امکان را نیز می‌یافتند که میلیون‌ها اسباب و اثاثیه برای خانواده‌ها و خویشا - وندانشان به وطن بفرستند تا زندگی را برای آنها تاحدودی قابل تحمل سازد ، اگرچه در آخرین محاسبه قسمت اعظم این اموال از طرف خان‌ها ، ملاکان ، و دیگر انگل‌های نظیر این‌ها غصب می‌گردید . در بالا گفتیم که سطح زندگی خانواده متوسط در ایران به مراتب پائین‌تر از سطح حوایج زندگی کارگرانی بود ، که به جستجوی کار وطن خود را ترک کرده و به روسیه رفته بودند . ما دیدیم که هزینه‌های مواد خوراکی ، مسکن ، پوشاک ، نظافت و بهداشت خانواده کارگر ایرانی شاغل در صنعت نفت باکو ۸۳٫۲ درصد ، و هزینه مواد کاملاً قابل ملاحظه خوراکی ۴۵٫۵ درصد کل بودجه هزینه آن را تشکیل می‌داد . درحال حاضر این هزینه‌ها برای خانواده متوسط ایرانی به ترتیب ۸۷٫۵۵ و ۵۶٫۲۷ درصد کل بودجه هزینه را تشکیل می‌دهد ، آن هم با مقدار ناچیزی از مواد غذایی که قبلاً شرح دادیم .

حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر ایرانی درحال حاضر ، در محدوده کشور خویش ، که دیده می‌شود حتی ضروری‌ترین مواد خوراکی در فهرست مربوط به آن اصلاً منظور نشده‌اند ، تاچه اندازه در برابر سطح زندگی خانواده کارگر ایرانی شاغل در صنعت نفت باکو ، در آغاز قرن بیستم ، فقیرانه و ناچیز است؟! چهل و پنج سال پیش از این کارگر ایرانی شاغل در صنعت نفت باکو ، بافروش

نیروی کار خویش ، چنان اعتبار مالی برای زندگی کسب می‌کرد که هزینه مواد خوراکی از ۴۵٫۵ درصد کل بودجه او تجاوز نمی‌کرد و همین نشان دهنده سطح بالنسبه بالای زندگی او بود . از وضع مادی کنونی کارگران نفت باکو سخن نمی‌گوئیم ، چرا که آنها مدتها است دیگر نیروی کار خویش را نمی‌فروشند ، و خود صاحب و آقای کشور خود شده‌اند .

کارگر ایرانی که اکنون برای سرمایه‌داران «میهنی» کار می‌کند ، حتی به اندازه بهای مواد خوراکی خود نیز مزد دریافت نمی‌کند ، و آن قشر از کارگران نیز که در شرایط بهتری قرار دارند و حداقل مزد ۴۰-۵۰ ریال در روز دریافت می‌نمایند ، طبق محاسبات تقریبی ما ، ناگزیرند متجاوز از ۶۵ درصد مزد دریافتی خود را صرف هزینه‌های خوراک کنند ، که نشان دهنده سطح فوق‌العاده نازل زندگی آنها است .

بدین ترتیب طبیعی است که در شرایط کلی سطح پائین‌زندگی در ایران ، ناشی از وضع نیمه مستعمراتی کشور و عقب ماندگی رشد تولید اجتماعی در آن ، ارزش نیروی کار اجباراً با سطحی نازل و کمیتی ناچیز متمایز است . در نظام اجتماعی - اقتصادی کنونی ایران نیروی کار کارگر بمراتب کمتر از ارزش آن فروخته می‌شود . مزد کارگران چندان خرد و ناچیز است که ضروری‌ترین مایحتاج زندگی آنان را جهت حفاظت جسمانی کارگر و ادامه حیات او تأمین نمی‌کند ، و آنچه اساس و پایه حداقل هزینه زندگی خانواده کارگر در ایران قرار داده شده ، جز خرد و ناچیز نام دیگری بر آن نمیتوان نهاد . بیهوده نیست که ضرب‌المثل ایرانی ، در جهت برملا کردن نظم اجتماعی موجود ، چنین مزد دریافتی را «بخور و نمیر» مینامد . آئین نامه دولتی حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر ایرانی که قبلاً ذکر کردیم ، صرفنظر از سطح بسیار نازل آن ، یکی از مهمترین پیروزی‌های اقتصادی طبقه کارگر در ایران محسوب میشود . این آئین نامه بر اثر فشار روزافزون جنبش کارگری ایران در سال ۱۳۲۵ ، و در لحظاتی که سرمایه‌داران ایرانی مجبور بودند به خواست‌های کارگران گوش فرا دهند ، به تصویب دولت ایران رسید .

در سال ۱۳۲۷ که نیروی مقاومت کارگران در عم شکسته شد ،

کارخانه‌داران ایران حتی از پرداخت چنین حداقل مزد خرد و ناچیز نیز خودداری ورزیدند . آنها از پرداخت مزد کارگران ، طبق محاسبه بهای مایحتاج زندگی هرکارگر که به‌عنوان حداقل به تصویب دولت رسیده بود ، امتناع نمودند . مبارزه در راه اجرای مفاد آئین نامه در سال‌های بعد از جنگ ، بصورت یکی از اساسی‌ترین جهات مبارزات طبقه کارگر ایرانی به‌خاطر بهبود و برعلیه خرابی فزاینده وضع مادی آن‌ها درآمد . بطوریکه ملاحظه می‌شود کارگران ایران برای آنکه همان حداقل ناچیز وسایل مایحتاج زندگی را برای خود تأمین نمایند ، ناچار بودند به مبارزه سختی با سرمایه‌داران دست بزنند .

۳ وضع مزد اسمی کارگران. قلت بی اندازه مزد زنان و کودکان در کارخانجات. تزلزل میزان مزد اسمی کارگران نساجی در سالهای اخیر. فاصله - گیری فاحش بهای نیروی کار از ارزش آن.

در حال حاضر وضعیت مزد اسمی کارگران در کارخانجات ایران، مانند گذشته، همچنان پرهرج و مرج باقی مانده، و در نتیجه عدم وجود قوانین و مقررات عمومی در تعیین آن، بسته به عوامل گوناگون، حتی در محدوده یک منطقه و از این کارخانه تا آن کارخانه، گوناگون و متغیر است.

مثلا وضعیت مزد کارگران کارخانه «ری» در نزدیکی تهران، در سال ۱۳۳۰ دارای چنین حالتی بوده است. «مزد کارگران کارخانه «ری» بسیار ناچیز است. زنان و کودکان روزانه ۱۰ تا ۲۰ ریال مزد دریافت مینمایند... حتی کارگران دارای تخصص نیز روزانه بیش از ۲۵ ریال دریافت نمیکنند... در این کارخانه ۳۵ درصد اضافه مزد بابت اضافه کاری و کار شبانه به کارگران پرداخت نمی شود... کارخانه دار برای اینکه سطح مزد را پائین نگاه دارد، از روستاهای یزد و بلوچستان مردان و نوجوانان به سن بلوغ نرسیده را استخدام نموده است...» (۱)

نماینده کارگری یک کارخانه دیگر اعلام می کند که مزد کارگران کارخانجات شهر کاشان چندان ناچیز است که با آن تأمین حداقل مایحتاج زندگی امکان پذیر نیست. در کارخانه ها به کودکان روزانه بیش از ۸-۱۲ ریال نمی پردازند. کارگران دستگاه های ریسندگی که نوباوگانی در سنین ۱۴ تا ۱۷ ساله هستند و هر یک پشت دو دستگاه کار می کنند، روزانه از ۱۲ تا ۲۰ ریال مزد دریافت

۱- روزنامه «عصر نو»، ۹ مرداد ۱۳۳۱.

مینمایند. تعداد کارگرانی که از ۳۰ تا ۴۰ ریال مزد روزانه دریافت می‌کنند انگشت شمارند. (۱)

مزد کارگران کارخانجات شهر شاهی، به ازای ۱۲ ساعت کار در روز، از ۱۸ تا ۳۵ ریال روزانه در نوسان است. کارگران بصورت مقاطعه (کارمزدی) کار می‌کنند، و حجم کار انجام شده، همزمان با تقلیل مزد، مدام بالا می‌رود. میزان کارمزد کارگران به بهانه‌های گوناگون در سطحی پائین نگاه داشته می‌شود.

مزد کارگران اصفهان نیز وضعی بهتر از دیگر کارخانجات ایران ندارد. کارگر زنی از کارخانه «زاینده رود» حکایت می‌کرد: «۱۳ سال است که در این کارخانه کار می‌کنم و تازه امروز مزد روزانه من به ۲۰ ریال رسیده است». مزد روزانه زنان و کودکان در کارخانه «وطن» ۱۰ ریال است. (۲) روزنامه «جهان زنان» نوشته بود که کارگران زن کارخانه «بوستان» در شهر تبریز روزانه ۱۰ ریال و کارگران زن کارخانه حوله بافی «برق لامع» روزانه ۵ تا ۷ ریال مزد دریافت می‌دارند. (۳) در کارگاه ریسندگی کارخانه «شالچی» شهر قزوین، مردان کارگر از ۲۵ تا ۳۶ ریال و زنان از ۸ تا ۱۰ ریال مزد دریافت می‌نمایند. (۴) مزد مردان کارگر کارخانه شهر سمنان در شهریور ماه ۱۳۳۱ از ۴۱ ریال به ۳۱ ریال و مزد زنان به ۲۶ ریال در روز تقلیل یافت. (۵)

سطح مزد اسمی کارگران در کارگاه‌های پیشه‌وری - ما نو - فاکتوری بسیار پائین‌تر است. «در کارگاه‌های قالی بافی کرمان کودکان به ازای کار طولانی طاقت فرسای روزانه، ۵ الی ۶ ریال مزد دریافت می‌کنند. حتی کارگاه‌هایی هم وجود دارند که در آنجا به کودکان قالی‌باف روزانه بیش از یک یا یک ریال و نیم نمی‌پردازند. زنان قالی باف به همراه شوهران خود روزانه بیش از ۲۵ ریال مزد دریافت نمی‌نمایند». (۶) «حداکثر مزد روزانه کارگر قالی -

- ۱- روزنامه «جهان زنان»، شماره ۸۱، ۲۱ خرداد ۱۳۳۲.
- ۲- روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۲، ۱۶ مهر ۱۳۲۹.
- ۳- روزنامه «جهان زنان»، شماره ۵۵، ۲۹ آذر ۱۳۳۱.
- ۴- روزنامه «جهان زنان»، شماره ۴۶، ۲۶ مهر ۱۳۳۱.
- ۵- روزنامه «آهنگ زندگی»، شماره ۳، ۴ آذر ۱۳۳۱.
- ۶- روزنامه «جهان زنان»، شماره ۷۶، ۱۵ تیر ۱۳۳۲.

باف ، به ازای ۱۴ ساعت کار روزانه ۱۶ ریال و حداقل آن کمتر از سه ریال است» (۱).

واقعیت‌هایی که ذکر شد نشان دهنده سطح نازل حیرت انگیز مزد اسمی کارگران بطور عموم ، اختلاف فاحش بین مزد اسمی مردان و زنان و کودکان و نوسان و تزلزل مزد در یک منطقه نسبت به منطقه دیگر و در یک کارخانه نسبت به کارخانه دیگر میباشد . همه این واقعیت‌ها از شدت استثمار کارگران بدست سرمایه داران و از سطح فوق‌العاده نازل زندگی مادی کارگران در ایران حکایت میکنند . اما برای آنکه قانونمندی عمومی وضع مزد اسمی را عمیقاً مورد بررسی قرار دهیم ، حتی بر آمارهای رسمی دربارهٔ مزد اسمی کارگران که در سال‌های اخیر از طرف دولت ایران انتشار یافته است تکیه مینمائیم . طبق آمار منتشره از جانب وزارت کار ایران ، وضعیت مزد اسمی کارگران ۷ کارخانه ریسندگی و بافندگی شهر اصفهان ، ۳ کارخانه شهر یزد ، ۲ کارخانه شهر قزوین ، و نیز ۱۰ کارخانه واقع در شهرهای مختلف ایران ، در سال ۱۳۲۶ به شرح زیر بوده است: (۲)

متوسط مزد اسمی روزانه کارگران مرد در کارخانجات نساجی اصفهان

ریال ۵۷/۵۷

» ۵۸/۳۳ یزد » » » »

» ۵۲/۵۰ قزوین » » » »

» در بقیه شهرها که بیش از » » » »

» یک کارخانه ندارند ۴۵/۴۰ »

معدل ریال ۵۳/۵۰

در این آمار ، ارقام مطلق ذکر شده ، که به حساب کارگران دریافت کننده مزدهای بالا تا حد زیادی بزرگ نمایانده شده و وضعیت واقعی مزد توده‌های عظیم کارگران ، و بخصوص زنان و کودکان ، را روشن نمی‌سازد ، مورد علاقه و توجه ما نیست . از مقایسه سطح متوسط مزد اسمی کارگران نساجی در مناطق

۱- روزنامه «جهان زنان» ، شماره ۷۹ ، ۵ مرداد ۱۳۲۲ .

۲- «آمار عملکرد صنایع عمده کشور ، سال ۱۳۲۶» .

جداگانه کشور و شهرهای مختلف ، با معدل سطح متوسط مزدهای اسمی که در بالا ذکر شده ، میتوان به نتایج زیر رسید:

اولاً ، سطح مزد اسمی کارگران در مراکز کارخانجات نساجی ، و بخصوص در شهر اصفهان ، بسیار بالاتر از معدل سطح مزد میباشد . درعین حال که سطح مزد اسمی کارگران در شهرهایی که بیش از یک کارخانه ندارند و یا تعداد قابل ملاحظه‌ای کارخانه در آنها احداث نشده ، بسیار پائین‌تر از معدل سطح مزد است . این واقعیت نشان میدهد که گسترش کارخانجات تولیدی و تشکل کارگران در آنها ، چه اهمیتی میتواند در بالا رفتن مزد کارگران داشته باشد .

در آن تعداد قلیل شهرهای ایران ، که کارگران کارخانجات قسمت قابل ملاحظه جمعیت آنها را تشکیل می‌دهند ، مانند شاهی و بهشهر ، سطح متوسط مزد اسمی کارگران بسیار بالاتر از معدل کل سطح مزد و گاه تا دو برابر آن میباشد. (۱)

وجود یک کارخانه و یا فقدان آن ، به‌نحو کاملاً مشهود و محسوس ، نه تنها بر سطح زندگی کارگران ، که بر سطح زندگی سکنه یک شهر بطور کلی ، اثر می‌گذارد . هم از این رو است که سرنوشت هر کارخانه در شهرهای ایران ، اهالی شهر را دچار هیجان میسازد ، و بسیار اتفاق افتاده است که تعطیل کارخانه حرکت اعتراضی سکنه شهر ، و مخصوصاً پیشه‌وران و کاسب کاران خردمپا را ، که درآمد آنها بستگی کامل با قدرت خرید کارگران دارد ، به دنبال داشته است . جای تردید نیست که کارگران باید در مبارزات خود بر علیه سرمایه‌داری از این واقعیت استفاده نمایند .

ثانیاً ، در مقایسه سطح متوسط مزد اسمی شهرهای جداگانه مناطق مختلف کشور ، آشکار می‌گردد که وضع کلی رشد اقتصادی در یک منطقه در بالا رفتن مزد آن منطقه ، دارای چه اهمیت زیادی است . بطور کلی متوسط سطح مزد اسمی کارگران در شهرهای مناطق شمالی ایران ، به‌میزان قابل ملاحظه‌ای از متوسط سطح مزد شهرهای مناطق جنوبی ، که فوق‌العاده نازل است ، بالاتر می‌باشد . مثلاً متوسط سطح مزد اسمی کارگران کارخانجات شاهی ، قزوین و سمنان بسیار

۱- به «آمار عملکرد صنایع عمده کشور ، سال ۱۳۲۶» مراجعه شود .

بالتر از ۵۳۵۰ ریال معدل کل سطح مزد، و درعین حال این سطح در کارخانجات شهرهای شاهرضا، شیراز و کرمان بسیار، و گاه حتی تا دوبار، نازل‌تر از معدل کل می‌باشد.

سطح نسبتاً بالای مزد اسمی کارگران در کارخانجات مناطق شمالی ایران نشان‌دهنده بالا بودن سطح زندگی سکنه این مناطق نسبت به مناطق جنوبی کشور است. واضح است که پایه این وضع بر رشد اقتصادی مناطق شمالی کشور مبتنی است، همانطور که سطح نازل دستمزدها در جنوب از عقب ماندگی رشد اقتصادی در این مناطق نشأت می‌یابد.

از راه نابودی اقتصادیات جنوب ایران، که به فقر بی‌سابقه توده‌های مردم و رواج بی‌حساب بیکاری در کشوری انجامید، امپریالیست‌های انگلیسی توانستند در طول مدت ۵۰ سال مزدکارگران را، در یکی از غنی‌ترین منابع نفتی و عظیم‌ترین مراکز صنایع نفت دنیا، در چنان سطح پائینی نگاه دارند، که نه تنها در هیچیک از کشورهای مستعمره عقب افتاده بلکه حتی در سراسر خود کشور ایران نیز، نظیر ندارد. بعنوان نمونه، روزنامه «رهبر» در فروردین ۱۳۲۵ اطلاع می‌داد که ۱۶ هزار کارگر نفت شهر آبادان بطور متوسط مزدی برابر با ۱۲ تا ۲۰ ریال در روز دریافت مینمایند. (۱) حتی امیر قلی محمدی، رئیس سندیکای زرد خوزستان، مجبور شد در کنفرانس دفتر بین‌المللی کار در ژنو، که در سال ۱۳۲۷ برپاگردید، اعتراف کند که «... مزد کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران کمتر از مزد کارگران در دیگر مناطق ایران است، درعین حالی که کارگران نفت در شرایط وحشتناکی کار می‌کنند». (۲)

قبلاً متذکر شدیم که متوسط سطح عمومی تثبیت شدهٔ مزد اسمی، به‌عنوان وضعیت مزد اسمی اکثریت عظیم کارگران کارخانجات، بیشتر ساختگی و مبالغه‌آمیز است. برای اینکه بتوانیم یک تصور کلی مقدماتی از وضع مزد اسمی کارگران نساجی ایران داشته باشیم، ناگزیر بودیم این سطح را مورد بررسی قرار دهیم. اما برای آنکه یک تصور نزدیکتر به واقعیت دربارهٔ مزد اسمی

۱- روزنامه «رهبر»، شماره ۶۹۴، فروردین ۱۳۲۵.

۲- روزنامه «کیهان»، شماره ۲۰۶۳، ۷ اسفند ۱۳۲۸.

عمده‌ترین توده‌های کارگران کارخانجات پیدا کنیم، نباید رقم متوسط مربوط به مزد را ملاک قرار دهیم، و یکی از راه‌های خروج از بن-بست عبارت است از تجزیه و تحلیل مزد اسمی کارگران حرفه‌گونگون و وابسته به درجات و مقام‌های سلسله مراتب شغلی در کارخانجات.

در صفحه ۱۲۸ جدولی را می‌آوریم که در آن مزد اسمی کارگران روز-مزدی تخصص‌های حرفه‌ای گوناگون کارخانجات، مانند کار در کارگاه‌های حلاجی، نخریسی، نساجی، بافندگی و رنگرزی، و نیز دیگر کارگران ذکر گردیده است. همچنین در این جدول مزد اسمی کارگران دارای تخصص و مهارت حرفه‌ای گوناگون، مانند آهنگران، حلبی‌سازان، تراش‌کاران و نظایر، نیز آمده است. مزد اسمی زنان و کودکانی که در کارگاه‌های مختلف کار می‌کنند، در آخر جدول ذکر شده است.

جدول شماره ۲۶

مزد رسمی کارگران روزمزد دارای مهارت‌های حرفه‌ای گوناگون در کارخانجات مختلف شهر اصفهان و چند کارخانه دیگر، در سال ۱۳۲۶، به ریال. (۱)

نام مهارت حرفه‌ای	شهر اصفهان		شهر یزد			
	کارخانه ریسیاف	کارخانه ایتامی	کارخانه جلال	کارخانه هراتی	کارخانه درخشان	کارخانه خورشید
۱- کارگران دارای مهارت‌های گوناگون	۱۵	۱۵	۱۲۰	۱۵۰	۱۱۵	۱۲۵
۲- آمبکوران، حلبی‌سازان، نجاران	۸۰	۶۵	۸۲	۴۰	۴۵	—
۳- کارگران کارگاه‌های حلاجی	۴۳	—	۳۹	۶۰	۴۰	۲۹
۴- نخ‌ریسی	۳۸	—	—	۳۷	—	۲۵
۵- بانندگی	۱۱۰	۷۵	—	۴۳	۲۵	—
۶- رنگ‌رزی	۴۲	۵۵	—	—	۴۰	—
۷- متفرقه	۵۰	—	۵۰	۲۷	۴۰	—
۸- کارگران زن	۲۰	۱۵	۲۲	۱۵	۲۰	۲۲
۹- کودکان نابالغ کارگر	۱۵	۱۲	—	—	۱۸	۱۸

بطوریکه از جدول مشاعده می‌شود، پیشتر و زودتر از هرچیز، تفاوت فاحش بین مزد اسمی کارگران به اصطلاح متخصص و دارای مهارت فنی با کارگران حرفه‌های دیگر به چشم می‌خورد. در بین این متخصصان، کارگران متخصص توربین‌های بخار، متخصصان ماشین‌های ریسندگی - بافندگی، و همچنین استادکاران، سراسادکاران، مراقبان کارگاه‌ها و کارگران نظیر اینها، قرار دارند. مزد این دسته از کارگران ۳-۴، و گاه ۵ برابر بیشتر از قسمت اعظم کارگران کارخانجات است. اکثریت این قشر از کارگران، از لحاظ وضع مادی و خصلت انجام وظیفه، بخش فوقانی و بالا دست کارگران کارخانه را تشکیل می‌دهد. این قشر حلقه واسط بین انبوه اصلی کارگران و مدیران کارخانه‌ها محسوب می‌گردد. عناصر خودفروخته این قشر از کارگران، با مختصر صدقه‌ای، خط ناقل استنثمار شدید کارگران را به سود کارخانه‌داران به وجود می‌آورند. سردمداران سندیکاهاى زرد «اسکی» و «امکا» در ایران، و دیگر مجریان همه‌گونه کارهای سیاه در میان صفوف طبقه کارگر، مخصوصاً از درون همین قشر برخاسته‌اند.

این قشر فوقانی کارگران را نباید با پرسنل مهندسان فنی و مدیران اداری کارخانجات یکی دانست. دسته اول از لحاظ اصل و نسب اجتماعی خود از طبقه کارگر جدا شده، و دسته دوم از روشن‌فکران بورژوازی هستند که عمدتاً از محیط خود بورژوازی برخاسته‌اند و دریافتی آنها به نحو غیرقابل مقایسه‌ای بیشتر از دریافتی بخش فوقانی کارگران دارای مهارت‌های فنی است. مثلاً حقوق ماهیانه ۶۴ تن مهندسان فنی و پرسنل کارمندی کارخانه شماره ۵ ونک، در سال ۱۳۳۱، بالغ بر ۳۱۷۰۰۰ ریال بود، و حال آنکه ۳۱۰ تن کارگران این کارخانه در ماه رقمی معادل ۷۳۲۰۰۰ ریال دریافت مینمودند. (۱) چهار تن اعضای هیئت مدیره این کارخانه، به طور متوسط ماهیانه ۵۲۰۰۰ ریال حقوق می‌گرفتند. بنابراین حقوق ماهیانه هریک از اعضای هیئت مدیره بالغ بر ۱۳۰۰۰ ریال بود، و حال آنکه در همان زمان هر کارگر در ماه به طور متوسط بیش از ۲۳۶۱ ریال دریافت نمی‌کرد. بدین ترتیب هر عضو هیئت مدیره ۶

بار بیشتر و هر کارمند ۴ بار بیشتر از هر کارگر در کارخانه شماره ۵ دریافتی داشت. مضاف به این که کارگران این کارخانه دارای سابقه خدمت تولیدی و مهارت فنی زیادی نیز بودند. این اختلاف سطح مزد در مورد کارگران کارخانجات نساجی بازم بیشتر است، زیرا مدیران و مهندسان این کارخانجات در ماه کمتر از ۱۵۰۰۰-۲۰۰۰۰ ریال دریافت نمی‌نمایند. به‌طوریکه ملاحظه میشود، حتی دریافتی کارگران دارای تخصص‌های فنی، که وظایف مختلف اداره امور داخلی کارخانه را نیز برعهده دارند و بهترین مزد را دریافت مینمایند، بسیار عقب‌تر از سطح دریافتی پرسنل فنی - اداری کارخانجات ایران است، تاچه رسید به توده‌های انبوه کارگران که جای مقایسه دریافتی آنان نیست فقط استنثار وحشت زای کارگران است که به بورژوازی این امکان را می‌بخشد، تا به‌روشن‌فکران خود مزدی در سطح بالای افسانه‌ای بپردازد و اجیره خوارانش را، که جز به اطاعت و اداشتن کارگران از انضباط سرمایه‌داری در جریان تولید وظیفه‌ای ندارند، کاملاً سیر سازد.

کارگران متعلق به حرفه‌های آهنگری، حلبی‌سازی و نجاری در کارخانجات نساجی، اگرچه نسبت به اکثریت توده کارگری مزد قابل تحمل‌تری دریافت مینمایند، اما از لحاظ وضع مادی متصل به کارگران کم‌مزد بگیر هستند. زیرا با دریافت ۶۰-۷۰ ریال مزد روزانه، و گاه بسیار کمتر از آن، در شرایط ایران آنها به زحمت میتوانند از عهده امرار معاش خود برآیند. علاوه بر این، حرکت کلی مزد اسمی این قشر از کارگران در سال‌های اخیر، به سوی تنزل بهای نیروی کار آنها است. کار ماشین تخصص آنها را متدرجاً به صفر میرساند و لذا کار آنها روز بروز ارزان‌تر میشود و آنها تا سطح کارگران ساده و غیرماهر کارخانجات نزول می‌کنند. چنین حرکت نزولی خود را به شکل شرکت فعال این بخش از کارگران در جنبش کارگری دهه اخیر نشان داده است. این کارگران روز به‌روز بیش از پیش سرنوشت خود را با سرنوشت توده‌های انبوه کارگران کارگاه‌های حلاجی، نخریسی، رنگرزی پیوند می‌زنند.

و بالاخره وضعیت مزد اسمی توده انبوه کارگران کارخانجات: کارگران کارگاه‌های حلاجی، نخریسی، رنگرزی و کارگران ساده غیرماهر، بطوریکه ارقام مندرج در جدول نشان میدهد، در مقایسه

با همه قشرهای دیگر کارگران که در بالا نام بردیم ، از پائین‌ترین سطح مزد برخوردارند . به کارگران کارگاه‌های حلاجی ، نخریسی ، رنگرزی و همچنین بافندگی کمترین مزد پرداخت میشود . کار آنها تا حد سطح کار کارگران ساده وغیرماهر پائین آورده شده است . این دسته از کارگران در شهرهای اصفهان ، یزد ، بهشهر ، عمدتاً مزدی فیما بین ۳۲ تا ۴۵ ریال در روز دریافت مینمودند . رضا روستا دبیرشورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران در سال ۱۳۲۵ ، در تلگراف خود به کارگران بنبر عباس اعلام کرد ، که حداقل مزد ۴۰ ریال معین گردیده است ، اما این مبلغ به زحمت میتوانست حتی جوابگوی تأمین خوراک کارگر باشد ، تا چه رسد به دیگر حوایج ضروری او و خانواده‌اش .

تفاوت جزئی مزد اسمی کارگران بافنده ، نه نمایانگر بالا بودن سطح پرداخت بهای کار آنها ، که به‌خاطر نیروی کار بیشتری است که آنها مصرف مینمایند . اگر به این نکته توجه کنیم که ارقام مذکور در جدول ۲۶ دربارهٔ چگونگی مزد اسمی توده‌های انبوه کارگران ، به احتمال نزدیک به یقین ، براساس حداکثر دریافتی آنان تنظیم گردیده و نه حداقل آن ، آنگاه معلوم میشود که بهای کار کارگران کارخانجات ایران تاچه اندازه ناچیز پرداخت میشود .

سطح مزد اسمی زنان و کودکان در کارخانجات نساجی فوق‌العاده پائین‌تر است ، و همانگونه که در فصل دوم این رساله دیدیم ، این بخش قسمت اعظم کارگران این کارخانجات را تشکیل میدهند . زنان ۲-۳ بار و کودکان ۳-۴ بار کمتر از مزد اسمی پرداختی به کم‌مزدترین کارگران مرد کارخانجات دریافت مینمایند (به جدول شماره ۲۶ مراجعه شود) . ارقام مطلق مزد دریافتی زنان و کودکان در سال ۱۳۲۵ ، از ۱۵ تا ۲۵ ریال بود ، مبلغی که در آن زمان نیز تکافوی خرید دوکیلوگرم نان را نمی‌کرد .

واقعیت‌ها نشان میدهند که مزد اسمی کارگران ، حتی در محدودهٔ یک کارخانه ، در کنار دیگر جوانب ، بسته به ترکیب کارگران آن کارخانه دچار تغییرات می‌گردد . مثلاً در آن کارخانجاتی که صاحبان آنها نیروی کار کودکان را غارت می‌کنند ، مزدکارگران مرد نیز در آنجا در سطحی نازل تر قرار دارد . براساس ارقام‌مذکور در آمارهای سال ۱۳۲۵ ، هنگامی‌که درکارخانه «اتحاد شاه‌رضا» ۳۰۱

کودک در برابر ۳۲۴ کارگر مرد کار می‌کردند، متوسط مزد اسمی مردان ۲۰ ریال، زنان ۱۵ ریال و کودکان بالغ بر ۱۳ ریال در روز بود.

این چنین سطح فوق‌العاده نازل مزد اسمی زنان و کودکان، دلیل عمده به خدمت گرفتن روزافزون نیروی کار ارزان زنان و کودکان در کارخانجات، پس از تعرض سال ۱۳۲۷ بورژوازی به حیات مادی کارگران، به شمار می‌آمد. به خدمت گرفتن هرچه بیشتر نیروی کار زنان و کودکان در سال‌های اخیر، نه تنها موجب تنزل سطح مزد اسمی کارگران مرد گردید، بلکه بی‌بها شدن نیروی کار زنان و کودکان را نیز، که در ارقام ناچیز مزد اسمی زنان و کودکان نمایانده شده، بدنبال خود داشت.

با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از ارقام آماری مربوط به چگونگی مزد اسمی کارگران می‌توانیم به واقعیت‌های زیر دست یابیم:

۱- وجود عدم تناسب بین پرداخت بهای کار کارگران ماهر و کارگران غیرماهر، به سود دسته اول.

۲- سطح نازل مزد اسمی توده انبوه کارگرانی که به کار ماشینی اشتغال دارند در رابطه با همه انواع دیگر کارها در کارخانجات.

۳- سطح فوق‌العاده نازل مزد زنان و کودکان در کارخانجات، که حتی به یک دوم یا یک سوم مزد مردان نیز نمی‌رسد.

۴- اختلاف سطح وحشت انگیز بین مزد همه کارگران کارخانجات بطور کلی از یک سو، و دریافتی مهندسان فنی و پرسنل اداری کارخانجات از سوی دیگر. بورژوازی روشنفکران خود را، به حساب زندگی توأم با گرسنگی قشر عظیم کارگران و به بهای رنج و مشقت و حتی مرگ آنان، بقدر کافی و به سیری می‌خوراند.

مزد اسمی به میزان ۳۲ تا ۴۵ ریال در روز، برای کارگران کارخانجات بزرگ نساجی شهرهای اصفهان، یزد، بهشهر و شاهی، مربوط است به سال ۱۳۲۴، یعنی زمانی که کارگران ایران در نتیجه اوج‌گیری جنبش دموکراتیک و مبارزات پیگیر خود، در کنار دستاوردهای سیاسی به یک سلسله موفقیت‌های اقتصادی نایل آمده بودند. بطوریکه ملاحظه شد در همان زمان نیز مزد اسمی توده‌های عظیم کارگرانی که بهترین مزد را دریافت می‌نمودند، یعنی

کارگران کارخانجات نساجی ، بیش از ۶۰ الی ۷۰ درصد ارزش مایحتاج اولیه زندگی ضرور برای حفظ قوای جسمانی کارگر و ادامه حیات او را ، حتی براساس معادل پولی حداقل ناچیز نیازمندیهای مقرر زندگی ، دارا نبود .

در سالهای پس از جنگ ، که در نتیجه هجوم کالاهای وارداتی خارجی به بازارهای ایران ، کارخانجات ایران یکی پس از دیگری تعطیل شدند و دهها هزار کارگر را به کوچه و خیابان ریختند ، میزان مزدها به زور تقلیل داده شد ، اوقات کار روزانه طولانیتر گردید ، بهای مایحتاج زندگی روز به روز افزایش یافت و عدم تطابق بین مزد اسمی کارگران و بهای نیازمندیهای زندگی به مراتب بیشتر و عمیقتر شد . در سال ۱۳۲۹ کارگر ایرانی با فروش نیروی کار خود ، ۳۰ الی ۴۰ درصد معادل پولی حداقل مایحتاج زندگی خویش را نیز دریافت نمی نمود ، و به سخن دیگر ، مزد اسمی دریافتی کارگران به ۳۰ الی ۴۰ درصد ارزش نیروی کار آنان نمی رسید . طبق آمارهای رسمی ، در سال ۱۳۲۷ ، معادل پولی حداقل مایحتاج زندگی ماهیانه یک خانواده کارگر در شهر اصفهان ، مبالغ زیر را تشکیل میداد: (۱)

مواد خوراکی	۱۲۳۶ ریال
سوخت و روشنایی	» ۷۲٫۶۲
مسکن	» ۱۶۳٫۳۴
پوشاک	» ۲۰۱٫۰۶
ده درصد مبالغ فوق بابت هزینه های پیش بینی نشده	» ۱۶۷٫۳۰
جمع	» ۱۸۴۰٫۳۲

بموجب این آمار ، کارگر ساده غیرماهر ایرانی ، برای تأمین مایحتاج زندگی خود و خانواده اش ، حتی براساس آن حداقل مقرر

۱- معادل پولی حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر را ، براساس آمار بهای مواد خوراکی شهر اصفهان در سال ۱۳۲۷ (به روزنامه اطلاعات ، شماره ۶۸۹۱ ، ۷ فروردین ۱۳۲۸ مراجعه شود) ، و هزینه های مسکن ، سوخت ، روشنایی و پوشاک ، براساس بهای سال ۱۳۱۴ ، با افزایش نرخ های تورم تا سال ۱۳۲۷ (به «مجله بانک ملی ایران» ، شماره ۱۳۳۶ ، خرداد ۱۳۳۲ مراجعه شود) ، محاسبه کردیم .

در آئین نامه ، باید در ماه رقمی معادل ۳۲ ر ۱۸۴۰ ریال دریافت نماید. و اگر کار روزانه را ۱۲ ساعت ، یعنی ۵۰ درصد بیش از مدت کار قانونی ، به حساب آوریم ، زیرا این مدت تاکنون نیز متوسط اوقات کار روزانه را در ایران تشکیل میدهد ، پس کارگر ساده غیرماهر در سال ۱۳۲۷ باید مزد ماهیانه‌ای برابر با ۲۷۶۰ ر ۴۸ ریال دریافت کند ، اگر نخواهیم از شدت فشار کار و دیگر عوامل مؤثر بر ارزش نیروی کار کارگر سخن به میان آوریم . کارگر ساده و غیرماهر ایرانی ، با دریافت ۲۷۶۰ ر ۴۸ ریال در ماه ، گویا بهای نیروی کار خود را دریافت می‌کرد، که هرآینه نزدیک به ارزش کالا - نیروی کار فروخته شده او میبود.

اما آیا کارگران اصفهان ، به ازای فروش نیروی کار خویش ، همین مزد اسمی را هم دریافت می‌کردند ؟ به واقعیت‌ها مراجعه کنیم . طبق آمارهای رسمی موجود ، متوسط سالیانه و متوسط ماهیانه مزد به علاوه اضافه کاری های پرداختی به ۹۵۱۱ تن از کارگران ۹ کارخانه اصفهان در سال ۱۳۲۶ ، برای هر کارگر به ترتیب بالغ بر ۲۶۷۷۰ و ۲۲۳۹ ریال بود. (۱) این متوسط به علت حقوق - های گزاف دریافتی پرسنل مهندسان فنی ، همچنین حقوق قابل ملاحظه کارگران دارای مهارت فنی ، بخصوص آن دسته از این قبیل کارگران که وظایف اداره امور داخلی کارخانه را بر عهده دارند و حقوق کلان هیئت مدیره کارخانه ، بسیار بالا رفته است . اما همین متوسط سطح مزد اسمی پرداختی به کارگران نیز ، که از لحاظ ساختگی و غیرواقعی بودن غیرقابل انتقاد نیست ، نمی‌تواند وضعیت اسف بار مادی کارگران ایرانی را پرده‌پوشی کند.

در فوق نشان دادیم که کارگر ساده و غیرماهر ، برای اینکه بتواند بر اساس نسخه‌ای که برای حداقل مایحتاج زندگی او نوشته شده و به تصویب رسیده زندگی کند ، باید اقلاً در ماه ۲۷۶۰ ر ۴۸ ریال دریافت مینمود ، که هرآینه این مبلغ معادل بهای نیروی کار او میبود . کارگران اصفهان ، با دریافت مبلغ ۲۷۶۰ ر ۴۸ ریال مزد اسمی ماهیانه ، هرآینه میتوانستند آن مقدار نیروی حیاتی را که فدای دریافت چنین مزدی ساخته بودند ، بازسازی کنند . اما عملاً

دیدیم که کارگران ، حتی براساس آمار منابع بورژوازی ، به طور متوسط ماهیانه ، نه ۲۷۶۰ ریال ، بلکه ۲۲۳۹ ریال ، و یا ۱۶ درصد کمتر ، دریافت می‌نمایند. پس هرکارگر بطور متوسط ماهیانه مبلغ ۵۲۱۴۸ ریال از معادل پولی ارزش نیروی کار خویش را دریافت نمی‌کند . بطوریکه ملاحظه می‌شود ، بررسی و تجزیه و تحلیل متوسط ارقام مربوط به مزد کارگران کارخانجات اصفهان به ما نشان میدهد ، که متوسط سطح مزد اسمی کارگران کارخانجات ، تا سطح حداقل بسیار ناچیز مزد ، یعنی به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر از ارزش نیروی کار آنها ، پائین آورده شده است .

اگر چگونگی مزد اسمی توده‌های عظیم کارگران کارخانجات اصفهان را در نظر بگیریم ، و دیدیم که در سال ۱۳۲۶ روزانه از ۳۲ تا ۴۵ ریال مزد دریافت می‌نمودند ، و رقم دریافتی ماهیانه آنها از ۹۶۰ تا ۱۳۵۰ ریال تجاوز نمی‌کند ، آنگاه مزد اسمی کارگران ایران ، که فوق‌العاده نازل‌تر از ارزش نیروی کار و حداقل ناچیز مایحتاج زندگی آنها است ، با وضوح بیشتر در نظر ما مجسم میگردد. طبق معمول سرمایه‌داران ایرانی نیروی کار توده‌های عظیم کارگران را ، ۳۰ الی ۴۰ درصد و گاه بیشتر ، پائین‌تر از ارزش آن خریداری مینمایند .

تعیین مزد اسمی ، و یا به عبارت دیگر تعیین بهای نیروی کار کارگر ، به مراتب کمتر از ارزش آن ، یک پدیده کوتاه مدت و گذرا نیست . این امر جنبه همیشگی و دائمی دارد . حرکت مزد به سوی افزایش این فاصله و اختلاف است و نه به طرف تقلیل آن . این وضع به صورت کمبود درآمد یا کسر بودجه خانواده کارگر ، که نیازمندیهای آن پائین‌تر از حداقل کمی است ، در زندگی کارگر نمایان می‌شود . این کسر بودجه روز به روز افزایش می‌یابد ، و از این رو تأمین مایحتاج کارگر و خانواده او مدام محقرتر و فقیرانه‌تر می‌گردد .

کارگران ایرانی در سال های پس از جنگ از چه راهی مجبور بودند کسر بودجه خانوادگی خود را ، که سال به سال افزایش می‌یافت ، جبران کنند؟ پاسخ این سؤال را ما قبلا در فصل دوم داده‌ایم ، و در آنجا به استفاده وسیع کارخانه‌داران ایران از نیروی

کار زنان و کودکان، طولانی‌تر کردن بی‌حساب اوقات کار روزانه و به رشد بی‌سابقه فشار برای بالا بردن شدت کار اشاره کرده‌ایم. کارخانه‌داران در سال‌های پس از جنگ، با استفاده از اعمال فشار و زور و نیز با استفاده از مکانیسم اهرم‌های اقتصادی، وضع مزد اسمی کارگران را به چنان کیفیتی رسانیدند که به مراتب کمتر از ارزش حداقل مایحتاج زندگی به آنان می‌پرداختند. اکنون همه دیگر اعضای خانواده کارگر نیز، به همراه خود کارگر، جذب تولید سرمایه‌داری میشوند، تا همان میزان ناچیز حداقل نیازمندی‌های زندگی خانواده کارگر ایرانی تأمین گردد. این بدان معنی است که طبق گفته مارکس «... برای آنکه معاش یک خانواده کارگر تأمین گردد، چهاربار بیش از سابق نیاز به نیروی کار است» (۱)

زمانی که ارزش زندگی سال به سال گران‌تر میشود، و آمار ارزش زندگی خانواده متوسط در ایران شاهد این مدعا است، مزد اسمی کارگران، در کمیت عددی آن، به میزان ۲ الی ۳ بار کاهش می‌یابد. یک هیئت دولتی که در زمستان سال ۱۳۲۹ از شهر اصفهان بازدید به عمل آورده بود، در گزارش خود درباره وضع کارگران نساجی محل به این مطلب اشاره کرده بود که «مزد کارگران در شهر اصفهان از ۸ ریال در روز آغاز و به ۳۲ الی ۳۵ ریال در روز ختم میشود، اما اکثریت کارگران حداکثر ۲۰ ریال در روز دریافت مینمایند» (۲). بنا به نوشته روزنامه «نوید آزادی» در مهرماه سال ۱۳۲۹، مزد کارگران کارخانجات «شاعرضا» در شهر اصفهان در آن سال، نسبت به سال ۱۳۲۵، به میزان ۵۵ درصد، در کارخانه «وطن» در همین دوران به میزان ۴۰ درصد، در کارخانه «رحیم زاده» و «نور» ۳۰ درصد، در کارخانه «ریسیاف» ۴۰ درصد، و در کارخانه «صنایع پشم» به میزان ۳۵ درصد کاهش یافته است. (۳) از این قبیل نمونه‌ها میتوان بیشمار ذکر کرد. همه اینها نشان میدهند که مزد اسمی کارگران در سال ۱۳۲۹ نسبت به سال ۱۳۲۵، به میزان ۳۰ الی ۴۵ درصد و در تعدادی از کارخانجات حتی بیش از

۱- ک. مارکس، ف. انگلس، آثار منتخب، چاپ ۱۹۴۹، صفحه ۷۸، (متن روسی).

۲- روزنامه «کیهان»، شماره ۲۴۱۵، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰.

۳- روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۲، مهر ۱۳۲۹.

۵۰ درصد تقلیل داده شده است. همه اینها بدان معنا است که مزد اسمی توده‌های عظیم کارگران کارخانجات در سال ۱۳۲۹ در قدر مطلق عددی آن، به شرح زیر در نوسان بوده است:

برای مردان در محدوده ۲۰ تا ۳۰ ریال

برای زنان در محدوده ۱۵ تا ۲۰ ریال

برای کودکان در محدوده ۱۰ تا ۱۵ ریال

بدین ترتیب، در طول مدت ۶-۵ سال بعد از جنگ، بهای نیروی کار در ایران در حدود دوبرابر کاهش یافت، و حال آنکه در همین مدت حداقل هزینه زندگی، برابر با ارزش وسایل ضروری برای ادامه حیات، بسیار افزایش یافته است.

اکنون خانواده کارگر، برای آنکه حداقل مایحتاج ضروری برای ادامه حیات خویش را تأمین نماید، ناگزیر است نه یک جفت بازوی کار، بلکه سه جفت و گاه چهار جفت آن را، در اختیار سرمایه‌دار بگذارد. چرا که مبلغ مزد اسمی روزانه خود کارگر معادل ۲۰-۳۰ ریال، مزد زن او معادل ۱۵-۲۰ ریال و مزد بچه‌اش معادل ۱۰-۱۵ ریال، مجموعاً بیش از ۴۵-۶۰ ریال نخواهد بود. اما خانواده یک کارگر ساده فاقد مهارت‌های فنی، برای تأمین ضرورت‌ترین مایحتاج زندگی خویش، مبنی‌بست روزانه مبلغی معادل ۷۵ ریال (۱)، و طبق مندرجات «مجله بازرگانی و اقتصاد»، ماهیانه مبلغی معادل ۲۰۰۰ ریال دریافت نماید. (۲) بدین ترتیب، نه تنها مزد اسمی خود کارگر، بلکه مزد همه اعضای خانواده کارگر من حیث‌المجموع، در سال‌های پس از جنگ، و بخصوص در سال ۱۳۲۹، نمی‌توانست کسر بودجه خانواده کارگرا، حتی براساس آن حداقل ناچیز مقرر، جبران نماید.

لکن در شرایط کنونی ایران که بیکاری وحشت‌زا بر سراسر کشور حکمروائی دارد، سخن از تأمین کار برای همه اعضای خانواده کارگر بیهوده است. فقط در موارد بسیار نادر، در تعداد خیلی از کارخانجات ایران، تک و توکی از خانواده‌ها، در هر هزار نفر یک نفر اگر بتوانند کاری برای خود دست و پا کنند، و بقیه ۹۹۹ نفر

۱- روزنامه «جوانان دموکرات»، شماره ۹۴، اول اردیبهشت ۱۳۳۲.

۲- «مجله بازرگانی و اقتصاد»، شماره ۲، شهریور ۱۳۳۱.

محکوم به بیکاری سرپرست یا دیگر اعضای خانواده میباشند. در چنین شرایطی درهای کارگاه‌های قالیبانی و دیگر کارگاه‌های پیشه‌وری عهد عتیق به روی آنها گشوده است، جایی که در آن‌ها مزد کارگران مرد در روز به ۲۰ ریال نیز نمی‌رسد، زنان ناگزیرند نیروی کار خویش را به ازای ۸-۱۰ ریال و کودکان به ازای ۳-۵ ریال مزد روزانه بفروشند. بنابراین حکمروائی بیکاری و گرسنگی در کشور، میلیون‌ها و میلیارد‌ها سکه طلا، که از باقیمانده خون ده‌ها هزار کودک خردسال گردآوری میشود، نصیب صاحبان صنایع قالی میسازد.

در حال حاضر حیات اقتصادی - اجتماعی در ایران آن چنان است، که ده‌ها هزار خانواده کارگران کارخانجات، این قشر از کارگران ایران که بهترین مزد را دریافت مینمایند، با قربانی نمودن نیروی حیاتی خود به پیش‌پای استثمار سرمایه‌داری، چنان مزدی دریافت نمی‌کنند که بتواند حداقل خرد و ناچیز مایحتاج ضرور زندگی خویش را تأمین کند و به موجودیت خود ادامه دهد. از صدها هزار کارگر شاغل در کارگاه‌های مانوفاکتوری و پیشه‌وری و آنها که در خانه‌ها به کار اشتغال دارند، بهتر است سخن گفته نشود، چرا که در سال‌های اخیر مرگ از گرسنگی در میان آنها، بهتر و کامل‌تر از هر چیز از وضع آنها حکایت می‌کند.

نمودار اقتصادی از چگونگی انحراف مزد اسمی یا فاصله - گیری بهای نیروی کار از ارزش آن را، که در بالا شرح دادیم، میتوان به ترتیب زیر بیان کرد: امروزه ارزانی نیروی کار کارگر ایرانی، مانند هر کارگر دیگر کشورهای مستعمره و وابسته، به علت ارزانی ارزش نیازمندیهای ضرور زندگی کارگر و خانواده او نیست، در عین حال که سطح این نیازمندیها، در مقایسه با دیگر کشورها، چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی، بسیار پائین‌تر است. این ارزانی نیروی کار، صرفنظر از علل دیگر، بعلت انحراف فوق‌العاده مزد اسمی کارگران از ارزش نیروی کار کارگر میباشد. چنین وضعی به امپریالیست‌ها و بورژوازی متحدانها در داخل کشور امکان میدهد، تا به حساب جذب قسمت اعظم کار لازم کارگران، سودهای حداکثر و فوق‌العاده را نصیب خود سازند. علل این وضع عبارتند از رشد بی‌سابقه فقر همگانی در میان توده‌های عظیم مردم

این کشورها ، سطح بسیار پائین مزد پرداختی به زنان و کودکان کارگر و شدت به کار گرفتن نیروی کار آنان در تولید ، تعرض دیوانه‌وار بورژوازی بر سطح زندگی زحمتکشان و حاکمیت بیکاری پدیده دائمی . این عوامل ، که اختلاف سطح فاحش بین مزداسمی کارگران و بهای نیروی کار را ، به زیان اولی ، موجب می‌گردد ، درعین حال باعث اختلاف سطح فاحش بین مزد اسمی و مزد واقعی کارگران در ایران نیز میشود .

تبرستان

www.tabarestan.info

۴ اشکال گوناگون مزد، رایج در کارخانجات ایران

علاوه بر دو شکل اساسی پرداخت مزد، تفوق دیگر اشکال گوناگون پرداخت مزد، که باعث پیدایش اختلاف سطح فاحش بین مزد اسمی و مزد واقعی کارگران میگردد، ناشی از سطح نازل تولید سرمایه‌داری میباشد. وجود اشکال عقب‌مانده مزد کار، در جنب دو شکل اساسی مزد، تأثیر منفی بر مزد واقعی گذاشته و امکان یک کسب سود تکمیلی و جذب قسمتی از مزد کارگر، یعنی قسمتی از کار لازم کارگر را، در اختیار سرمایه‌داران می‌گذارد. اشکال گوناگونی که سرمایه‌دار با کاربریست آنها مزد کارگران را پرداخت مینماید، بسته به درجه رشد هریک، امکان کسر مقدار زیاد یا کم مزد را با خود به همراه دارد. در شرایط پرداخت دو شکل اساسی مزد، برای سرمایه‌دار، طبق معمول، چنین امکانی بسهولت میسر نمی‌گردد. در عوض در شرایط پرداخت اشکال گوناگون دیگر مزد، تبدیل چنین امکان به واقعیت با دشواری‌های خاصی مواجه نمی‌شود، زیرا این اشکال به سرمایه‌داران اجازه میدهند تا به هم‌گونه تقلب، فریب و کلاهبرداری دست زنند و به کارگران امکان نمیدهد تا به وضوح و به موقع وضع خویش را درک نمایند.

در حال حاضر پرداخت عدد مزدی، که کارگران را در شرایط اسارت‌باری قرار می‌دهد، بیش از همه اشکال دیگر پرداخت مزد در صنایع نساجی ایران رواج دارد. کارگران ایران با این شکل مزد، با آنکه در طول اوقات کار روزانه چنان نیروی حیاتی صرف مینمایند که تقریباً فوق تحمل قوای جسمانی آدمی است، باز نمی‌توانند درآمدی که تکافوی تنها خوراک آنها را بنماید کسب نمایند.

وضع کارگران کارخانه نوسازی شده «ری» در نزدیکی تهران، از این جهت، نمونه است. مزد کارگران این کارخانه، که مجهز به جدیدترین تکنیک میباشد، از مزد کارگران دیگر کارخانجات کمتر

است. این کارگران قادر نیستند به ازاء یک هفته کار فشرده مزدی معادل ۵۰ ریال دریافت دارند. تنها اگر کارگری بتواند در آخر هر ماه ۴۵۰۰ متر پارچه بافته شده آماده تحویل نماید، میتواند ۱۰۰۰ ریال مزد دریافت کند، و این مقدار کارکرد حتی برای نیرومندترین، مجربترین و کارآزموده‌ترین کارگران ماهر نیز میسر نیست. تکنیک نو همراه با شکل مقاطعه‌ای پرداخت مزد، علل این چنین سطح پائین مزد اسمی بشمار می‌آیند. این‌گونه پرداخت مزد فرساینده نیروی کار، در کارخانجات نساجی، وسیعاً بکار برده میشود.

کارفرمایان کارخانجات ایران از پرداخت گاه مزد به کارگران خودداری می‌ورزند. و طبق معمول در آنجا که امکان برقراری شکل کارمزدی نیست، شکل پرداخت ساعت مزدی و روزمزدی برقرار می‌گردد. بسیاری از کارگران، با دارا بودن سال‌ها سابقه کار متوالی و بلاانقطاع در کارخانجات، هنوز کارگر روزمزد محسوب میشوند. به این کارگران، به بهانه‌های گوناگون، دفترچه سابقه کار نمیدهند، زیرا کارگر با دریافت آن میتواند به اجرای قانون کار در باره خود متوسل شود. برای کارگر، حتی اجرای قانون کار فعلی نیز، باعث افزایش مزد واقعی، به میزان ۳۰-۴۰ درصد می‌گردد.

کارخانه‌داران، با امتناع از پرداخت گاه مزد و تحویل دفترچه سابقه کار به کارگران، آنها را در وحشت اخراج از کارخانه، در هر لحظه و هرزمان که دلشان بخواهد، نگاه میدارند. چنین شکل پرداخت مزد به کارخانه‌داران امکان میدهد، تا کارگران را از دریافت کمک-هزینه‌هایی که رسماً به کارگران ثابت تعلق می‌گیرد محروم سازند. کارگران روزمزد از حق مرخصی محرومند و مزد ایام تعطیلات به آنان پرداخت نمی‌شود. غالباً از تحویل دفترچه سابقه کار به کارگرانی که به سن بلوغ میرسند خودداری مینمایند و آنها را جزو کارگران بالغ و ثابت محسوب نمی‌دارند. این امر به کارخانه‌دار امکان میدهد که مزد کارگر ۱۸ ساله و بزرگتر از آن را به میزان زیادی کمتر از مزد کارگر عادی بپردازد. از نوباوگان و کودکان سخن نمی‌گوئیم که حتی بموجب «قانون» هم میتوان، ۷۰ درصد مزد کارگر ساده غیرماهر بالغ را به آنان پرداخت کرد.

بموجب ماده ۵ آئین‌نامه حداقل مزد، که در سال ۱۳۲۵ به تصویب دولت رسید، مزد اسمی کارگران نابالغ براساس محاسبات

زیر معین میشود:

الف - حداقل مزد کارگر ۱۳ - ۱۴ ساله برابر است با $\frac{9}{20}$ حداقل مزد کارگر ساده.

ب - « « « « ۱۶ « « « « ۲

پ - « « « « ۱۷ « « « « ۵

ت - « « « « ۱۸ ساله برابر است با حداقل مزد کارگر ساده.

در همان آئیننامه، مزد زنان کارگر عموماً به میزان یک دوم حداقل مزد کارگر ساده بدون مهارت فنی معین شده است. همه اینها همچنین به کارخانه‌دار امکان میدهد که از پذیرفتن مرغوبیت کار زنان و نوباوگانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند امتناع ورزد، و این خود بعنوان یک منبع تکمیلی جهت استثمار این اقشار کارگری در کارنجات و مزد قلیل پرداختی درقبال کار زنان و کودکان مورد استفاده قرار گیرد. کارخانه‌داران، با عدم قبول همه این اقشار کارگری بعنوان افراد بالغ، حتی زمانی که آنها به سن ۱۸ سال تمام میرسند، آنها را از امتیازات قانونی مقرر درباره کارگران ثابت محروم میسازند. سیستم کارخانه‌داری که برزمینه مناسبات کهن اقتصادی در ایران پی‌ریزی شده، سنت‌هایی را که طی هزاران سال در کشور نضج یافته نیز زیرپا می‌گذارد، زیرا هرایرانی میدانند که طبق سنت، هر پسرک ۱۴ ساله برحسب عرف حقوقی بالغ‌شناخته میشود، اما کارخانه‌دار او را، حتی زمانی که به سن ۱۸ سال تمام میرسد نیز، بالغ نمی‌شناسد. در سالهای پس از جنگ میتوان به اعتصابات بیشماری اشاره کرد، که یکی از خواسته‌های کارگران در این اعتصابات آن بود که آنها را افراد بالغ به حساب آورند و دفترچه کارگری به آنها بدهند.

در این رابطه باید به فقدان سیستم تعرفه‌ای درجه‌بندی مشاغل و میزان مزد در کارخانجات نساجی ایران نیز اشاره شود. در این کارخانجات جستجوی هرگونه اصول‌همگانی پذیرفته شده در تعیین مزد کارگران، مانند سیستم تعرفه‌ای و نظایر آن، امری بیهوده است.

حتی در کارخانجات اصفهان نیز هنوز فهرست اسامی یکنواخت حرفه‌های کارگری وجود ندارد، و حال آنکه عملاً بیش از ۴۲ نوع حرفه گوناگون با مزدهای اسمی گوناگون وجود دارد. (۱)

کوشش همگانی مدیران کارخانجات، در تعیین دلبخواه درجه‌بندی حرف و میزان مزد در کارخانجات، در رقابت بین آنان جهت برقراری مزد کمتر به ازای کار بیشتر، در طفره رفتن از پذیرش قواعد همگانی و یکنواخت، چه از لحاظ تعیین درجه‌بندی مشاغل کارگری و چه از لحاظ میزان مزد مشاغل مختلف، خلاصه می‌شود. کارخانه‌داران حتی از این اصل بورژوازی «مزد مساوی در برابر کار مساوی» بیش از هر چیز نفرت دارند. پذیرش این اصل برای کارخانه‌داران ایرانی، بمنزله از دست دادن امکان استثمار شدید و بیرحمانه نیروی کار زنان و کودکان است، که هرآینه ممکن است به بالا رفتن بالنسبه زیاد سطح مزد کارگران مرد منجر گردد و موجبات اتحاد اقشار گوناگون کارگران در کارخانجات را فراهم آورد. هنوز هم حرکت نسبتاً محسوسی در جهت اجرای مفاد آئین‌نامه پیش‌پا افتاده و ساده تعیین درجه‌بندی مشاغل، که در سال ۱۳۲۵، همزمان با آئین‌نامه تعیین حداقل مزد در ایران به تصویب رسید، مشاهده نمی‌شود. براساس این آئین‌نامه مشاغل کارگران در کارخانجات بشرح زیر به ۶ درجه تقسیم می‌شوند:

۱- کارگر ساده فاقد مهارت‌های فنی حداقل مزد مقرر را دریافت مینماید.

۲- کارگر درجه ۳ به میزان ۲۰ درصد بیشتر از حداقل مزد.

۳- کارگر درجه ۲ به میزان ۴۰ درصد بیشتر از حداقل مزد.

۴- کارگر درجه ۱ به میزان ۷۰ درصد بیشتر از حداقل مزد.

۵- استادکار بمیزان ۲ برابر حداقل مزد.

۱- تنها استاندارد کردن اسامی حرفه‌های گوناگون، و کارهایی که در کارخانجات بزرگ و کوچک، در معادن و پیشه‌های ایران تاکنون به‌وجود آمده، بدون تردید می‌توانست زمینه اساسی لغوی زبان فارسی را، که از لحاظ لغات فنی بسیار ضعیف است، بمیزان قابل توجهی غنی سازد. اما آکادمی درباری ایران بنام «فرهنگستان ایران» بانترکیب کنونی، مشکل بتواند از عهده این کار برآید، زیرا این مؤسسه را کاری باغنی ساختن زبان فارسی، که در اعصار قدیمه دارای غنا و شهرت فراوان بوده، نیست.

۶- سراسنادهار به میزان $\frac{2}{4}$ برابر هءاقل مزد.

به طوریکه ملاحظه میشود درجاءت کارگران در حقیقت بهرطبق نظم «قانونی» حاکم بهرچگونگی سلسله مراتب سیستم کارخانه ای بهرقرار ومعین میگرددند. این درجاءت، کارگران را بهر حسب علایق و منافع کارخانه دار، که میتواند باءادن پءاداشی ناچیز عده قلیلی از کارگران مزدبگیر بالا را به سوی خود کشیده وتوده های عظیم کارگر را چهار استنمار شدید سازد، از هم جدا مینماید. صرفنظر از اینها کارخانه داران ایرانی تاکنون از اجرای مقررات همین درجه بندی نیز امتناع میورزند، زیرا چنان که تجربه نشان داده، این نیز میتواند باعث بالارفتن مزد اسمی کارگران، و در نتیجه تثبیت اصول همگانی در تعیین مزد آنها گردد.

کارخانه داران ایرانی با هرگونه آءاز اخذ تصمیم، در زمینه به نظم وترتیب کشیدن مسائل مهمی از قبیل مسائل مربوط به درجه بندی مشاغل کارگران، تعیین میزان مقرر مزد برای هر درجه، مسائل مربوط به مزد زنان و کودکان و دیگر مقررات کار، حتی در چارچوب مناسبات سرمایه داری، مخالفت مینمایند. به نظم وترتیب در آوردن این مسائل که ممکن است به تثبیت واستحکام اشکال اساسی تعیین و پرداخت مزد منجر گردد، به لحاظ احتمالی جلوگیری آتی تقلب، فریب و کلاه برداری از کارگر، چندان مطبوع طبع سرمایه دار نیست. آنچه در بالا توصیف شد، اشکال عقب مانده بسیار رایج مزد را حتی در کارخانجات نشان می دهد.

اعمال اشکال گوناگون مزد در کارخانجات نساجی، و از جمله شکل «کالامزدی»، معرف سطح پائین مزد کارگران و امکانات وسیع کارخانه داران در امر غارت کارگران میباشد. پرداخت کالا بجای مزد در کارخانجات رواج زیادی دارد، وقانون گذاری ایران در این مورد همه گونه گذشت را نسبت به کارخانه داران انجام داده وبه آنها اجازه داده است در جنب کارخانجات مغازه هائی اءداث کرده ومعاذل بهای کالاهائی که به کارگران میفروشند از مزد آنان کسر بگذارند. این عبارت از قانون کار ایران که می گوید «مزدکارگر باید به پول نقد، در آخر هر هفته یا آخر هر ۱۵ روز، به وی پرداخت شود»، با تصویب آئین نامه تعیین هءاقل مزد کارگران به کلماتی توخالی مبدل گردیده است. در این آئین نامه به کارخانه داران هء داده شده

است که مزدکارگران را با تحویل کالا بپردازند، در جنب کارخانه‌ها مغازه داشته باشند، و بابت خدمات عمومی و شهری و نیز کالاهای فروخته شده به کارگران از مزد آنان کسر بگذارند.

غالباً بجای پول نقد، علائمی از قبیل «پته»، و تمبر پست و غیره به کارگران تحویل میدهند. کارگران برای آنکه بتوانند وسایل مورد نیاز خود را خریداری کنند، ناگزیرند این علائم را بسیار کمتر از ارزش ساختگی رسمی آن بفروشند.

پرداخت کالا مزدی در کارخانجات به انواع گوناگون صورت می‌گیرد، که بطور کلی میتوان آن‌ها را در دو نوع مهم خلاصه کرد. نوع اول از این قرار است که بجای پرداخت مزد بایول نقد، کالای تولیدی کارخانه یا خواربار به کارگران تحویل میشود، و نوع دوم عبارت از آنست که کارگران را وادار میسازند کالاهای مورد لزوم خود را از مغازه‌های متعلق به کارخانه و یا مغازه‌هایی که از طرف کارخانه‌داران معین میشوند خریداری نمایند. در مورد نوع دوم به کارگران پول نقد نمی‌پردازند. به کارگران تالون (۱)‌هایی هم ارز مزد آنان تحویل داده میشود که فقط در فروشگاه‌های کارخانه اعتبار دارند.

پرداخت کالا مزدی در کارخانجات نساجی ایران رواج زیادی دارد. به کارگران، بجای پول نقد به ازای مزد، بخصوص در مواقع بروز بحران، از محصولات کارخانه که خریدار ندارند، تحویل داده میشود. «مدتها است که به کارگران کارخانه «پشمباف» شهر اصفهان مزد نقدی نمی‌پردازند، و کارخانه بجای آن، پتو از قرار دانه‌ای ۳۸۰ ریال و پارچه از قرار متری ۱۹۰ ریال به آنان تحویل میدهد، که محرکان و سفته‌بازان فوراً پتو را دانه‌ای ۲۶۰ ریال و پارچه را متری ۹۰ ریال از آنها خریداری می‌کنند. بدین ترتیب کارگران از همه‌سو غارت میشوند». (۲) کارگران بطور مرتب قسمتی از مزد خود را بصورت پارچه خام دریافت مینمایند، و قسمتی دیگر بصورت انواع گوناگون جرائم و دیگر اشکال کلاهبرداری‌ها کسر

۱- ورقه‌ای مرکب از چندین قطعه جداشدنی، که هر قطعه دارای ارزش معین برای دریافت کالای معینی است، مثل کوین.

۲- روزنامه «نوید آزادی»، شماره ۲، ۱۶ مهر ۱۳۲۹.

گذاشته میشود. کارخانه‌داران بابت کارکردن این نیرنگ‌ها مبالغ کلانی به جیب میزنند، اما کارگران تقریباً تمام مزد خود را از دست میدهند.

تحویل خواربار، پوشاک و دیگر کالاها بجای مزد نقدی، یکی از غنی‌ترین منابع تصاحب قسمتی از مزد کارگران به سود کارخانه‌داران بشمار می‌آید.

در سالهای جنگ جهانی دوم در ایران دشواری‌هایی از لحاظ موارد خوراکی و مخصوصاً نان پدید آمد، که تحویل مقدار معینی خواربار و نان به کارگران کارخانجات را به همراه داشت. با از بین رفتن این مشکلات شیوه تحویل خواربار قطع نشد. کارخانه‌داران، با استفاده از این وضع، هنوز هم به تحویل نان و دیگر کالاها بجای مزد نقدی وسیعاً ادامه میدهند.

در سال‌های جنگ دوم جهانی، که در اثر تنزل ارزش ریال و افزایش فوق‌العاده بهای مایحتاج ضروری، مزد اسمی کارگران بمیزان بسیار زیادی از بهای نیروی کار آنان عقب‌ماند، و ضرورت افزایش معادل پولی مزد کارگران، در مقایسه با سطح مزد پیش از جنگ (۱۳۱۵)، به میزان ۱۰-۱۱ برابر محرز گردید، کارخانه‌داران از این وضع نیز به سود خود استفاده نمودند. آنها از چنین افزایشی در سطح مزد اسمی کارگران، که به قول خود آنها «درآینده تقلیل آن امکان‌ناپذیر بود» (۱) امتناع ورزیدند. آنها در برابر مطالبات کارگران بدین ترتیب عقب نشستند که رضایت دادند مقداری نان، پوشاک و دیگر مواد خواربار مجاناً به کارگران تحویل دهند. درست است که کارگران به افزایش مزد اسمی خود نیز دست یافتند، اما بیشترین موفقیت آنان در سال‌های جنگ در مجرای دوم بود، یعنی نه بصورت افزایش قسمت اصلی و ثابت مزد، بلکه به شکل اضافاتی بر مزد. در سال ۱۳۲۴ اینگونه اضافات بر مزد اصلی و ثابت، حدود ۵۰ درصد و گاه بیشتر آن را تشکیل میداد، که بنوبه خود معرف موفقیت کارگران در سال‌های جنگ، در راه افزایش مزد بوده است.

این افزایش تصنعی یا اضافات بر مزد، به شکل تحویل نان و دیگر مواد خوراکی به رایگان، میبایستی بلافاصله پس از پایان

جنگ، به میزان معادل پولی آنها جزو مزد اصلی و ثابت و قسمت جدائی‌ناپذیر آن گردد. فقط درچنین صورتی ممکن میبود فاصله زیادی که در زمان جنگ بین مزد اسمی و مزد واقعی کارگران ایجاد شده بود بالنسبه کاهش یابد. اگر تفوق نیروها با کارگران میبود، بالاترید توفیق در این امر نیز با آنان میبود.

کارخانه‌داران در سال‌های پس از جنگ نه تنها نسبت به افزایش مزد اصلی و ثابت کارگران امتناع ورزیدند، بلکه همه‌گونه اضافات بر مزد اصلی را نیز قطع کردند، اما تحویل نان و دیگر مواد خوراکی بصورت سلاحی در دست آنان باقی ماند تا بجای پرداخت پول نقد به ازای مزد، با تحویل کالا تسویه حساب نمایند. اکنون در کارخانجات روزانه یک الی یک و نیم کیلو نامرغوب‌ترین نوع نان به کارگران تحویل می‌دهند، که بهای آن را از مزد کارگران کسر می‌گذارند. کارگران را همچنین مجبور به خرید نامرغوب‌ترین مواد خوراکی می‌کنند، در وزن آنها تقلب به کار می‌برند، مضافاً به اینکه نرخ کالاهای فروشگاه‌های متعلق به کارخانجات و نیز فروشگاه‌های تعاونی کارگران بسیار گران‌تر از نرخ بازار است.

تعاونی‌های کارگری در دست مدیران عامل کارخانجات، همچون یک وسیله اضافی و تکمیلی غارت کارگر بدست خود کارگر، مورد استفاده قرار می‌گیرند. انتخابات تعاونی‌ها تحت نظارت یک مشت چاقوکش دزد صورت می‌گیرد، که اداره امور آنها را بدست خود می‌گیرند و اموال متعلق به کارگران را میدزدند. غالباً اتفاق افتاده است که مدیران عامل کارخانجات، این خود کامگانی که قادر مطلق کارخانه محسوب میشوند، کلیه پول‌های تعاونی‌ها را تصاحب می‌کنند، و کارگران را مجبور مینمایند بدون استثناء در تعاونی‌ها ثبت نام نمایند، که این امر برای آنها، علاوه بر حق عضویت، به بهای از دست‌دادن قسمت قابل ملاحظه‌ای از مزد تمام میشود. «در کارخانه گونی‌بافی «شاهی» کارگران را به زور وادار می‌کنند در شرکت تعاونی وار شوند و از هرکارگر مبلغ ۶۰۰ ریال بابت تشکیل آن می‌گیرند. سنگ ۳ کیلوگرمی تعاونی، پس از آنکه کارگران کالای دریافتی را وزن میکنند، معلوم میشود ۵۵ گرم کسر

وزن دارد. (۱)

کاربست وسیع پرداخت کالا مزدی یا جنس مزدی و انواع دیگر پرداخت مزد در ایران، در شرایطی که در قبال نیروی کار کارگر بمراتب کمتر از بهای آن پرداخت می‌گردد، باعث از دست دادن قسمت قابل توجه همان مزد بسیار ناچیز اسمی کارگران می‌شود. این شرایط، برعکس کارگران، سود کلانی عاید کارخانه‌داران می‌سازد، باعث می‌شود کارگران بر سر کار باقی بمانند، آنها را به کارخانه‌ها زنجیر می‌کند و توده‌های عظیم گرسنگان را به سوی کارخانجات می‌کشاند.

عقب‌ماندگی اشکال پرداخت مزد در کارخانجات ایران، که از هرسو فشار بر کارگران وارد می‌آورد، آنها را وادار می‌سازد که نیروی بیشتری به سود کارفرمایان صرف نمایند، و در نتیجه منافع بیشتری، که حاصل اختلاف بین بهای معین شده کالاهای تحویلی از جانب مؤسسه بابهای این کالاها در بازار می‌باشد، عاید کارخانه‌داران مینماید.

در گوناگونی اشکال پرداخت مزد در کارخانجات ایران، سیستم دیگری نیز به عنوان «مشارکت» کارگران در سود، و بشکل فروش سهام به کارگران وارد شده، که در ایام جنگ بمرحله عمل گذاشته شد و کاربرد آن سود افسانه‌ای نصیب کارخانه‌داران ساخت.

شیوه‌های گوناگون اعمال جرایم نیز، که در کارخانجات ایران وسیعاً به مورد اجرا گذاشته می‌شود، از منابع سود اضافی کارخانه‌داران بشمار می‌آید. کلیه این انواع و اشکال پرداخت مزد، که نتیجتاً موجب منضبط‌تر ساختن کارگران در کار و بالاتر رفتن شدت کار آنان می‌گردد، از منابع اضافی و تکمیلی سود کارخانه‌داران سرمایه‌دار محسوب و از اشکال پنهان غارت کارگران و تأمین سود فوق‌العاده برای سرمایه‌داران بشمار می‌آیند.

کارخانه‌داران ایرانی از راه تأخیر در پرداخت مزد کارگران نیز، پول زیادی به جیب می‌زنند. برای کارگران ایران موعد معینی برای پرداخت مزد و نظم خاصی در این امر وجود ندارد. صاحبان کارخانجات مزد کارگران را نه تنها در موعد مقرر در

قانون کار، یعنی در پایان هر هفته یا هر ۱۵ روز، نمی‌پردازند، بلکه میتوان به موارد بیشماری اشاره کرد که کارخانه‌داران از پرداخت مزد کلیه کارگران کارخانه، به مدت یکی دو ماه و گاه حتی سه مدت یکسال تمام، گستاخانه خودداری نمودند. روزنامه «نامه مردم» در شماره ۴۰۸ مورخ شهریور ۱۳۲۷ خود خبر می‌دهد که «کارگران کارخانه «پشمباف» اصفهان بعلت عدم دریافت مزد سه ماه دست به اعتصاب زدند». «نمایندگان ۱۰۸۰ کارگر کارخانه «شاهرضا» در مجلس تحصن گزیدند. کارگران این کارخانه ۹ ماه است که مزد خود را دریافت ننموده‌اند». (۱) روزنامه «بسوی آینده» در تاریخ اول مرداد ۱۳۳۰ خبر می‌دهد: دو ماه است که کارگران کارخانه «وطن» مزد خود را نگرفته‌اند. کارگران کارخانه «زاینده‌رود» مدت سه ماه است که مزد دریافت نکرده‌اند. کارگران کارخانه «ریسباف» نیز وضعی این چنین دارند... روزنامه «کیهان» در شماره ۲۲۹۶ مورخ ۲۳ آذر ۱۳۲۹ می‌نویسد: «مزد ۱۰۸۰ تن کارگر کارخانه شاهرضا از اول فروردین تا بهمن ماه ۱۳۲۸ پرداخت نشده است». همین روزنامه در شماره ۲۳۰۸ مورخ ۹ دی ۱۳۲۹ نوشت «۲۰۰ نفر از کارگران همان کارخانه مدت ۲۰ ماه است که مزد دریافت نکرده‌اند». میتوان نمونه‌های بیشماری از اینگونه حوادث درباره کلیه کارخانجات ایران در سال‌های پس از جنگ نقل کرد. اما همین اندازه هم که در بالا ذکر شد کافی است تا نشان داده شود، که موعد پرداخت مزد کارگران در ایران در چه وضعی بوده است. خودکامگی سرمایه‌داران در این مورد خودمرزی نمی‌شناسد.

معنا و مفهوم اقتصادی این تأخیر مستمر در پرداخت مزد کارگران چیست؟

مفهوم اساسی و اصلی آن عبارت است از غارت بیش‌زمانه کارگران. معمولاً پس از آنکه کارخانه‌دار چند ماه مزد کارگران را نپرداخت و آثار شعله‌ور شدن آتش اعتصاب ظاهر گردید، نمایندگان دولت «به کمک» کارگران می‌شتابند. در بهترین شرایط مسئله چنان حل میشود که در مورد کارگران کارخانه «پشمباف» اتفاق افتاد. «کمیسیون مأمور رسیدگی و حل مسئله تأخیر پرداخت مزد کارگران

کارخانه «پشمباف»، با شرکت استاندار اصفهان، چنین اخذ تصمیم نمود: ۲۵ درصد مزد سه ماهه پرداخت نشده کارگران بعنوان «کمک» به کارخانه و ۱۰ درصد آن برای تقویت تعاونی کارگری اختصاص داده شود و بقیه در ظرف مدت سه ماه به کارگران پرداخت گردد» (۱).

در مورد کارگران کارخانه «شاهرضا»، با وجود مراجعه مکرر آنها به مجلس شورای ملی، مسئله کلاً به نفع مدیر کارخانه «حل گردید». کارگران «نتوانستند دیناری از ۲۵ میلیون ریال مزد سالیانه خود را دریافت نمایند» (۲) پاسخ روشن است. با توضیحات اضافی درباره این چنین غارتگری آشکار کارخانه‌دار از کارگران ایران به طول و تفصیل موضوع نمی‌پردازیم.

صاحبان کارخانه‌ها تأخیر در پرداخت مزد را به حساب مشکلاتی که در امر فروش کالاهای تولیدی پیش آمده می‌گذارند، و به این بهانه متوسل میشوند که مزد کارگران را آنها باید از محل پول حاصل از فروش کالاها بپردازند، و بدین جهت، بر اساس موعظه آنها، کارگران نباید برای پرداخت مزد در موعد مقرر شدت عمل به خرج دهند. این یک تقلب و نیرنگ آشکار و بی‌شرمانه است. زیرا مزد کارگر قسمت جدائی ناپذیر هزینه تولید را تشکیل میدهد، نه ارزش کالای تولیدی را. «بنابراین سرمایه‌دار این مزد را نه از پولی که از فروش کرباس بدست می‌آورد، بلکه از محل پول نخیره‌ای که نزد او است، می‌پردازد» (۳) و اقیعیت مطلب اینست که تأخیر مرتب و دائمی در پرداخت مزد کارگر، یک سرمایه در گردش اضافی در اختیار سرمایه‌دار قرار میدهد، که از آن یک سود اضافی بدست می‌آورد. چگونگی عملی پرداخت مزد کارگران در ایران این حکم مارکس را به ثبوت می‌رساند که این سرمایه‌دار نیست که به کارگر مساعده میدهد، بلکه این کارگر است که به سرمایه‌دار مساعده می‌پردازد.

چنین وضعی برای کارگران، زمانیکه آنها نمی‌توانند مزد

۱- روزنامه «نامه مردم»، شماره ۴۰۸، مرداد ۱۳۲۷.

۲- روزنامه «نویید آینده»، ۸ اسفند ۱۳۲۹.

۳- ک. مارکس، ف. انگلس، آثار منتخب، چاپ ۱۹۴۹، صفحه ۵۵.

(متن روسی).

بسیار ناچیز خود را در موعد معین دریافت کنند، و بطور کلی نمی‌دانند دریافت خواهند کرد یا نه، جز به معنای از دست دادن هرگونه اعتماد و اطمینان به فردای خود، رفتن به زیوربار قرض، گرفتار شدن در چنگال بدهکاری دائمی، که همه اینها کارگر را تا سطحی پائین‌تر از یک برده تنزل می‌دهد، مفهوم دیگری ندارد.

اشکال عقب‌مانده پرداخت مزد در کارخانجات و شاخه‌های تولیدات صنایع دستی، رواج وسیع پرداخت کالا مزدی، عدم وجود مقررات عمومی و همگانی در تعیین درجه‌بندی حرفه‌ها و میزان مزد آنها، تأخیر مرتب و منظم پرداخت مزد و هزاران نوع تقلب، تزویر و کلاهبرداری دیگر، همه اینها از ثمرات تولید سرمایه‌داری برپایه مناسبات عقب‌مانده ماقبل سرمایه‌داری میباشند. وجود این اشکال پرداخت مزد برای کارگران برابر است با فوق استثمار و غارت آشکار آنان، و برای سرمایه‌داران منابعی است جهت تأمین سود هنگفت.

۵. تغییرات درمزد اسمی کارگران و سود سرمایه‌داران در سال‌های پس از شهریور ۲۰ و دوران پس از آن. سقوط فاحش مزد واقعی کارگران. فقر نسبی و مطلق کارگران و توده‌های زحمتکش ایران.

سال‌های پس از شهریور ۲۰ و دوران بعد از آن در ایران، بعنوان سال‌های تورم حاد و دائمی پول، به‌الافتن سریع هزینه زندگی و افزایش رشد سود سرمایه‌داران از یک‌سو، و عقب‌ماندگی سطح مزد اسمی از سطح هزینه زندگی، سقوط فاحش مزد واقعی، و فقر مطلق و نسبی کارگران از سوی دیگر، مشخص می‌گردد.

خصلت ویژه تورم پول در ایران، مانند دیگر کشورها در دوامین مرحله بحران عمومی سرمایه‌داری، در آن بود که این‌تورم یک پدیده تصادفی نبود و تأثیر آن جنبه موقتی نداشت. این تورم جنبه دائمی داشت، چرا که دولت ایران در مدتی کوتاه، یعنی از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۳، شش بار به نشر اسکناس جدید متوسل گردید. در این دوران مجموع اسکناس‌های جدید منتشر شده، از مبلغ ۱.۳۵۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰ به مبلغ ۱۱،۳۷۱ میلیون ریال در سال ۱۳۳۳، یعنی به میزان ۸ بار، و نسبت به سال ۱۳۱۶ به میزان بیش از ۱۲ بار، افزایش یافت. (به جدول شماره ۲۷ مراجعه شود).

این تورم در ایران، بخصوص در سال‌های اخیر، دارای خصلتهای حاد بود، زیرا دولت ایران اعتبارات هزینه‌های نظامی و دیگر هزینه‌ها را از راه اخذ وام و از راه نشر اسکناس‌های جدید تأمین مینمود.

تورم حاد و دائمی در ایران، در سال‌های پس از آغاز جنگ دوم جهانی و بخصوص در دوران پس از پایان جنگ، در اثر سقوط مداوم و رشد یابنده تولیدات کشور و افزایش فوق‌العاده هزینه‌های نظامی دولت ایران در طول این مدت بوجود آمد. این شکل تورم از

سوی طبقات استثمارگر، باهدف قراردادن تحمیل بار هزینه‌های دولت بردوش توده‌های زحمتکش و تجدید توزیع درآمدهای ملی به سود خود و زیان زحمتکشان، مورد استفاده قرار گرفت. پول‌های هنگفتی که استثمارگران از راه تورم پول به چنگ آوردند، از زحمتکشان، و به حساب تصاحب ارزش‌هایی که از کار لازم کارگران و همچنین از کارتولیدکنندگان خرده‌پا حاصل می‌گردید، اخذ شد. «حاکمیت سرمایه‌داری، قسمتی از ارزش نیروی کار کارگر و قسمتی از محصول لازم تولیدکنندگان خرده‌پارا، با استفاده از مکانیسم تورم پولی، تصاحب مینماید» (۱).

همه میدانند که یکی از مهمترین ویژه‌گی‌های تورم پولی، بی‌ارزش شدن اسکناس در مقایسه با ارزش طلا است، و بهمین جهت افزایش بهای کالاها را بدنبال دارد. افزایش بهای کالاها نیز پیش از هرچیز و بیش از هرچیز، برگران شدن ضروری‌ترین مایحتاج زندگی یا ارزش زندگی اثر می‌گذارد. بنابراین معلوم میشود که علت اساسی افزایش فوق‌العاده ارزش زندگی در سال ۱۳۲۰ و سال‌های متعاقب آن در ایران از همین بوده است.

بطوریکه از ارقام مندرج در جدول شماره ۲۷ مشاهده میشود، ارزش زندگی از شروع جنگ جهش فوق‌العاده‌ای داشت، و در مقایسه با سال ۱۳۱۵، از ۱۶۲ درصد در سال ۱۳۱۹ به ۹۴۶ درصد در سال ۱۳۲۸ افزایش یافت، یعنی در این دوره، زندگی در حدود شش‌بار، و در مقایسه با سال ۱۳۱۵ بیش از ۹ بار گران‌تر شد. در اینجا از افزایش فوق‌العاده زیاد ارزش زندگی در سال‌های جنگ که زائیده اوضاع و احوال دوران جنگ بود سخن به میان نمی‌آوریم.

۱- ۱. بره‌گل، «مالیات‌ها، وام‌ها و تورم پول در خدمت امپریالیسم»، چاپ ۱۹۵۳، صفحه ۲۱۰، (متن‌روسی).

۱۳۱۵ = سال ۱۰۰

جدول شماره ۲۷

سال	جمع اسکناس های منتشره در ایران به میلیون ریال	نرخ ارزش زنجری به درصد	رشد سرمایه به هر دهه های سهامی در ایران		۵	۴	۳	۲	۱
			به درصد	به هزار ریال					
۱۳۱۵	۹۱۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۸۶۶	۱۰۰	۸۴۶۰۵۹	۱۰۰	۹۱۳	۱۳۱۵
۱۳۱۶	۱۰۱۳	۱۲۱	۱۷۶/۳	۲۵۶۰	۱۷۶/۳	۱۴۹۱۳۸۳	۱۲۱	۱۰۱۳	۱۳۱۶
۱۳۱۷	۹۹۹	۱۳۳	۱۶۱/۲	۱۷۸۸	۱۶۱/۲	۱۳۶۴۲۹	۱۳۳	۹۹۹	۱۳۱۷
۱۳۱۸	۱۱۱۴	۱۴۳	۱۸۰/۹	۲۲۶۳	۱۸۰/۹	۱۵۳۰۷۵۸	۱۴۳	۱۱۱۴	۱۳۱۸
۱۳۱۹	۱۳۵۰	۱۶۲	۲۲۰/۳	۲۵۷۷	۲۲۰/۳	۱۸۶۳۹۸۴	۱۶۲	۱۳۵۰	۱۳۱۹
۱۳۲۰	۱۹۹۵	۲۴۳	۲۳۲/۶	۴۰۶۸	۲۳۲/۶	۱۹۶۸۲۹۳	۲۴۳	۱۹۹۵	۱۳۲۰
۱۳۲۱	۴۶۴۷	۴۷۶	۲۶۴/۷	۵۵۹۵	۲۶۴/۷	۲۲۳۹۸۱۰	۴۷۶	۴۶۴۷	۱۳۲۱
۱۳۲۲	۶۸۰۰	۱۰۰۴	۲۹۷/۶	۷۵۷۷	۲۹۷/۶	۲۵۱۸۱۳۰	۱۰۰۴	۶۸۰۰	۱۳۲۲
۱۳۲۳	۷۷۶۲	۱۰۳۰	۳۳۰/۳	۸۶۸۸	۳۳۰/۳	۲۸۹۴۵۲۳	۱۰۳۰	۷۷۶۲	۱۳۲۳
۱۳۲۴	۷۵۵۰	۸۸۲	۴۵۵/۷	۱۱۸۹۳	۴۵۵/۷	۳۸۵۵۳۳۱	۸۸۲	۷۵۵۰	۱۳۲۴
۱۳۲۵	۷۸۰۰	۷۸۰	۵۹۵/۷	۱۲۰۱۹	۵۹۵/۷	۵۰۴۰۴۹۳	۷۸۰	۷۸۰۰	۱۳۲۵
۱۳۲۶	۷۸۰۰	۸۲۲	—	۱۲۰۹۶	—	—	۸۲۲	۷۸۰۰	۱۳۲۶
۱۳۲۷	۷۸۰۰	۹۲۵	—	۱۲۰۹۶	—	—	۹۲۵	۷۸۰۰	۱۳۲۷
۱۳۲۸	۷۸۰۰	۹۴۶	—	۱۲۱۴۳	—	—	۹۴۶	۷۸۰۰	۱۳۲۸
۱۳۲۹	۹۳۶۰	—	—	۷۲۷/۴	—	—	—	۹۳۶۰	۱۳۲۹
۱۳۳۰	۱۱۳۷۱	—	—	—	—	—	—	۱۱۳۷۱	۱۳۳۰

www.tabarestan.info

ستون‌های ۴،۳،۲ و جدول از آمار «مجله بانک ملی ایران»، و ستون‌های ۶، ۷، ۸ و ۹ از آمار مندرج در «مجموعه قوانین مصوبه مجلس شورای ملی»، که در مجموعه‌های قوانین مجلس ایران از نهمین تا پانزدهمین دوره وجود داشت، استخراج گردیدند. ارقام مربوط به مزد مندرج در جدول، وضعیت مزد اسمی بیش از ۲۵۰ کارگر «چاپخانه مجلس» را منعکس مینماید.

بارتورم پول ورشد افزایش بهای ضروری‌ترین مایحتاج زندگی، پیش از هرچیز، بردوش طبقه کارگر سنگینی می‌کند. تورم پول از یک سو باعث بی‌ارزش شدن مزد اسمی کارگران، و از سوی دیگر موجب ایجاد شکاف و فاصله بین مزد اسمی کارگران و افزایش بهای کالاها می‌گردد. کارگر ناگزیر است به فروش کالای خود، یعنی نیروی کار خویش، به مبلغ پیشین که ارزش پولی خود را از دست داده، تازمان لحظه‌ای ادامه دهد، که بخصوص در میان خیل بیکاران، هنوز نتوانسته است از راه مبارزه به افزایش مزد اسمی خود توفیق یابد. کارگر ناگزیر است کالای مورد نیاز خود را به‌بهای جدید، یعنی گران‌تر از سابق، خریداری کند، زیرا کسی نیست که کالای خود را تنها از آن جهت که کارگر هنوز مزد سابق خود را دریافت مینماید ارزان‌تر بفروشند.

بدین ترتیب عواقب تورم پول در حله اول بروضع مزد اسمی اثر می‌گذارد، و از این راه به سقوط و تنزل مزد واقعی کارگر منجر می‌گردد. بورژوازی بزرگ، با مقاومت در برابر مبارزات کارگران در راه افزایش سطح مزد اسمی و ارتقاء آن تا سطح بهای ضروری‌ترین مایحتاج زندگی، مبالغ هنگفتی از مزد کارگران را به جیب می‌زند و از این راه بنحوی افسانه‌آمیز برثروت خود می‌افزاید. بعنوان نمونه، واقعیت‌های زیر چگونگی این حالت را در سال‌های جنگ و سالهای متعاقب آن در ایران، بخوبی روشن می‌سازند.

پس از شهریور، یعنی در سال ۱۳۲۰، همانگونه که جدول شماره ۲۷ نشان می‌دهد، مزد کارگران از لحاظ تغییرات نسبی خود تا حدود زیادی از سطح هزینه زندگی عقب مانده بود. بدین معنی که اگر در سال ۱۳۲۰ مزد کارگران ۲۱۸ درصد مزد سال ۱۳۱۵ را تشکیل میداد، سطح هزینه زندگی در همین مدت از رقم ۱۰۰ به رقم ۲۴۳ افزایش یافته بود. مزد کارگران مرد کارخانجات از ۶-۷ ریال در

سال ۱۳۱۵ به ۱۴-۱۰ ریال در سال ۱۳۲۰ رسیده بود، که این افزایش از لحاظ مطلق عددی رقم ناچیزی را تشکیل میداد.

عقب ماندگی سطح مزد اسمی از سطح هزینه زندگی در ایران، بخصوص در مدت ۱۳۲۱ - ۱۳۲۳، فوق العاده زیاد بوده است. در نتیجه این وضع، یعنی بی ارزش شدن مزد در اثر بی ارزش شدن ریال از یک سو، و گران شدن هزینه زندگی از سوی دیگر در سال ۱۳۲۱، کارگران معادل ۳۷ درصد کل مبلغ مزد خود را از دست دادند (جدول شماره ۲۷). براساس همین محاسبه کارگران در سال ۱۳۲۲ معادل

۶۹۷ و در سال ۱۳۲۳ معادل $\frac{۵۶۴}{۱۰۳۰}$ مزد خود را از دست دادند. ۱۰۰۳

(ارقام ۶۹۷ و ۵۶۴ پس از کسر ۴۰۶ و ۴۶۰ درصد متوسط سالیانه مزد از ۱۰۰۳ و ۱۰۳۰ درصد ارزش زندگی در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ بدست آمده است).

به عبارت دیگر، بورژوازی بزرگ ایران در سالهای جنگ علاوه بر تملک اضافه ارزش، در نتیجه تنزل ارزش ریال، در سال ۱۳۲۱ معادل ۳۷ درصد، در سال ۱۳۲۲ معادل ۶۹ درصد و در سال ۱۳۲۳ معادل ۵۶ درصد از مبلغ مزد کارگران، یا از کل کار لازم کارگران را تصاحب نمود. جای شگفتی نیست که کارخانه داران ایران در این سالها ثروت افسانه‌ای به چنگ آوردند.

نورم یامیزان اضافه ارزش، یعنی نسبت کار اضافی به کار لازم، یا کل مبلغ سود به کل مبلغ مزد، در سالهای جنگ، طبق آمارهای رسمی کسری معادل $\frac{۶۰۰ تا ۵۰۰}{۱۰۰}$ بوده است.

در سالهای پس از جنگ، طبق ارقام مندرج در نامه رسمی مدیر «شرکت سهامی پارچه بافی تهران قمشه» به عنوان وزارت اقتصاد ملی، که در مطبوعات ایران انتشار یافت، سهم مزد کارگران و سود کارخانه داران، از جمله خود او، در سال ۱۳۲۶ بشرح ارقام زیر بوده است. (۱) طبق مندرجات نامه قمشه، متوسط مزد کارگر در کارخانجات ایران، بابت تصفیه پنبه و نخریسی هر متر پارچه

۱۷۵ ریال. بابت بافت آن ۱۷۵ ریال و بابت رنگ آن ۵٪ ریال - جمعاً بابت یک متر پارچه آماده ۴ ریال - بوده است. این ارقام از لحاظ مبالغه تردید برانگیز است، چرا که در همان سال کارگر بافنده در کارخانجات برای بافت هر متر پارچه بیش از یک ریال دریافت نمی‌کرد، که در مورد نخریسی و رنگرزی نیز باید همین نسبت مبالغه را در نظر گرفت. با منظور نمودن هزینه‌های تولید کارخانه، طبق اعلام قمشه، با فروش هر متر پارچه به بهای متوسط ۲۰ ریال، او و دیگر کارخانه‌داران در هر متر پارچه نخی ۱۳ ریال سود خالص بدست می‌آوردند. اما چنان که آمارهای منتشره از جانب بانک ملی ایران شهادت می‌دهند، در همان زمان بهای فروش هر متر پارچه نخی بمراتب بیش از ۲۰ ریال بوده، و بنابراین رقم ذکر شده را میتوان پائین‌ترین بهای فروش هر متر پارچه در سال ۱۳۲۶ محسوب داشت.

اگر به این نکته توجه نمائیم که در سال ۱۳۲۶، در کارخانجات نساجی ایران، بطور متوسط در حدود ۲۰ میلیون متر پارچه نخی تولید میشد، آنگاه میتوان به این نتیجه رسید که در این سال مبلغ ۱۲۰ میلیون ریال بابت مزد به کارگران پرداخت گردیده، و در عوض سرمایه‌داران از طریق تولید پارچه‌های نخی معادل ۳۹۰ میلیون ریال سود بدست آورده‌اند. ناگفته نگذاریم که سه چهارم تولید کارخانجات ریسندگی و بافندگی ایران را نخریسی تشکیل میدهد، که کارخانه‌داران ایران از راه فروش این تولیدات قسمت قابل ملاحظه‌ای از ارزش حاصل از کار تولیدکنندگان خرده‌پای ایران را تصاحب مینمایند.

بدین ترتیب، طبق همان ارقام و آمار خود کارخانه‌داران، در سال ۱۳۲۶ نورم یا میزان استثمار در کارخانجات نساجی ایران کسری معادل 390 و یا 325 در صد بوده است. اگر در نظر 120

بگیریم که کارگر بطور متوسط در روز ۱۲ ساعت کار می‌کرده است، به این نتیجه میرسیم که او هر روز ۲ ساعت و ۴۹ دقیقه برای خود و ۹ ساعت و ۱۱ دقیقه برای کارخانه‌دار زحمت می‌کشیده است. این بدان معنی است که کارگران کارخانجات ایران حتی در سال ۱۳۲۶،

یعنی زمانیکه کارخانه‌داران با تمام قوا فریاد می‌کشیدند و از «زیان‌ها» و «بالا بودن» سطح مزد کارگران سخن می‌گفتند، بیش از یک چهارم حاصل کار خویش را به ارزش جدید بدست نمی‌آوردند.

بطوریکه ملاحظه میشود سهم اضافه ارزشی که از طرف کارخانه‌دار تصاحب میشود بسیار بزرگ است، و ابداً کمتر از میزان رایج در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیست، با این تفاوت که ارزش کالاها و از جمله کالاهای مورد نیاز زندگی در ایران، بعنوان کشوری که در سطح پائین‌رشد سرمایه‌داری قرار دارد، بسیار گران‌تر از آن کشورها میباشد.

بر اساس تجزیه و تحلیلی که از وضعیت انحصاری چند شرکت سهامی بزرگ نساجی و چگونگی سرمایه بزرگ در سال‌های پس از جنگ در فصل اول این رساله نموده‌ایم از یکسو، و تجزیه و تحلیل مزد نسبی، مقایسه‌ای، یعنی نسبت بین سودهای سرمایه‌داران و مزد کارگران ایران در سال‌های جنگ و سالهای متعاقب آن از سوی دیگر، میتوان به این نتیجه رسید که سرمایه بزرگ در اینجا نیز خود را در چارچوب سود معمولی سرمایه‌داری، یعنی کسب اضافه ارزش بانورم متوسط سود، محدود نمی‌سازد.

هدف تولید سرمایه‌داری بزرگ داخلی در کشورهای مستعمره و وابسته عقب‌مانده از لحاظ اقتصادی، عبارت است از تأمین سود فوق‌العاده از راه استثمار فوق طاقته کارگر در این کشورها، غارت توده‌های عظیم تولیدکنندگان خرده‌پا بوسیله نوعی تسلط انحصاری بر تولید ماشینی. بطوریکه مارکس در جلد اول «کاپیتال» توضیح میدهد، مرحله اول سرمایه‌داری، زمانی که ماشین بتازگی میدان عمل به چنگ می‌آورد و «تولید ماشینی، بحساب صنعت دستی سنتی و یا مانوفاکتوری، در شاخه‌های صنعتی معینی گسترش می‌یابد» (۱)، با تأمین سود فوق‌العاده سرمایه مشخص می‌گردد. «این مرحله اول، که ماشین تازه میدان عمل به چنگ آورده، به جهت آن سودهای فوق‌العاده‌ای (۲) که به کمک ماشین حاصل می‌شود

۱- ک. مارکس. کاپیتال. جلد اول صفحه ۴۵۶، (متن روسی).

۲- تکیه از نویسنده رساله است.

دارای اهمیت اساسی است» (۱).

این حالت، یعنی گسترش تولید ماشینی در کشورهای مستعمره و وابسته، تاکنون نتوانسته است، در نتیجه حاکمیت امپریالیست‌ها برای کشورهای، اهمیت غالب در عرصه تولید ملی، در مجموع آن، کسب نماید، اگرچه ماشین مدتها است که راه خود را در آن گشوده است. وقفه مداوم در رشد تولید ماشینی این کشورها، که عمدتاً در سال‌های پس از جنگ بوجود آمد، برای بورژوازی صنعتی این کشورها نوعی انحصار مخصوص بر تولید ماشینی بوجود آورد، و این انحصار به او امکان داد سود فوق‌العاده‌ای را برای خود تأمین نماید. رشد گفتمانگیز سرمایه بورژوازی صنعتی داخلی در کشورهای مستعمره و وابسته و رشد فقر عمومی توده‌های مردم در سال‌های جنگ و دوران پس از جنگ، مخصوصاً زائیده همین‌تأمین سودهای فوق‌العاده است.

حالت اقتصادی ستم مضاعف سرمایه در کشورهای عقب‌مانده مستعمره و وابسته، در شرایط کنونی، خود را بصورت تأمین حداکثر میزان سود جهت امپریالیست‌ها و سود فوق‌العاده جهت بورژوازی بزرگ داخلی ظاهر می‌سازد. همین خود کلید فهم تعرض دیوانه‌وار بورژوازی بزرگ داخلی باهدمستی امپریالیست‌ها، در سال‌های پس از جنگ، به مواضع مادی توده‌های زحمتکش در کشورهای مستعمره و وابسته بشمار می‌آید. ضمناً همین هم کلید فهم قلب ماهیت نهائی و مسخ بورژوازی بزرگ صنعتی در کلیه کشورهای مستعمره و وابسته و تبدیل آن به مانع رشد نیروهای تولیدی محسوب می‌گردد، که جای او را از لحاظ مواضع طبقاتی نیروها، در اردوی حرکت‌های ضد انقلابی و ضد ملی این کشورها معین می‌سازد. علاوه بر اینها کلید فهم حوادث و رویدادهای پس از جنگ در ایران را نیز باید در همین جستجو کرد.

در سال‌های پس از شهریور متوسط سالیانه ازدیاد سرمایه در قالب ارقام نسبی، از متوسط سالیانه سطح رشد دوران پیش از جنگ عقب‌تر نیست. مثلاً اگر پنج‌ساله ۱۳۲۰ - ۱۳۱۵ و همچنین پنج‌ساله ۱۳۲۶ - ۱۳۲۱ را در نظر بگیریم، می‌بینیم که متوسط

۱- ک. مارکس. کاپیتال، جلد اول، صفحه ۴۵۶، (متن روسی).

سالیانه ازدیاد سرمایه شرکت‌های سهامی در ایران ۴۴ درصد را تشکیل میدهد، که مساوی است با ازدیاد انباشت سرمایه دوران پیش از جنگ که آن نیز ۴۴ درصد بوده است. (به جدول شماره ۲۷ مراجعه شود). در قالب ارقام مطلق، ازدیاد متوسط سالیانه سرمایه شرکت‌های سهامی در پنجساله ۲۰-۱۳۱۵ بالغ بر ۲۰۳ میلیون ریال بود، و در پنجساله ۲۶-۱۳۲۱ رقمی معادل ۵۶۰ میلیون ریال را تشکیل میداد، در سال‌های بعد ازدیاد سرمایه باز هم بالاتر و بیشتر بود.

بطوریکه ملاحظه میشود انباشت سالیانه سرمایه شرکت‌های سهامی برای ایران بسیار قابل ملاحظه است. اگر ازدیاد سالیانه سرمایه مجموع طبقه سرمایه‌داران و هزینه‌های آنان را به این بیفزائیم آنگاه روشن‌تر میشود که سود سالیانه سرمایه‌داران و یا آن مقدار از درآمد ملی ایران که به تملک آنان در می‌آید، تاچه اندازه عظیم است. این چنین رشد انباشت و این چنین سود، در شرایط سال‌های پس از جنگ و در شرایط رکود اقتصادی و انحطاط اقتصادیات کشور، فقط میتواند با قانون عینی اقتصادی تأمین سود فوق‌العاده کلان در شرایط کنونی ایران توجیه گردد.

تعقیب هدف اساسی تأمین سود فوق‌العاده از جانب سرمایه‌داران بزرگ داخلی و تأمین حداکثر سود از جانب سرمایه‌های انحصاری کشورهای امپریالیستی، وضعیت مزدنسنبی، مقایسه‌ای را باز هم بدتر و ناچیزتر ساخت.

اگر رشد افزایش مزد در سه ساله ۱۸-۱۳۱۵ بطور متوسط رقمی معادل ۲۴۷ درصد بود، در عوض این رشد در سه ساله ۲۷-۱۳۲۵ بیش از ۳۳ درصد نبود (به جدول شماره ۲۷ مراجعه شود). ارقام فوق‌الذکر فقر نسبی کارگران ایران و رشد بی‌سابقه این فقر را به گویاترین کلام بازگو مینماید.

در ارقام فوق‌الذکر، مربوط به متوسط سالیانه ازدیاد انباشت سرمایه و مزد کارگران، دو موضوع مهم انعکاس داشته است: رشد بی‌سابقه فقر نسبی پرولتاریای ایران از یکسو، و رشد افسانه‌ای سود سرمایه‌داران از سوی دیگر. نتیجه اولی عبارت بود از ثروت-اندوزی بورژوازی بزرگ و رواج حیات انگلی یک مشت میلیونر و میلیاردر در ایران، و نتیجه دومی، رشد بی‌سابقه فقر همگانی در کشور و بدتر شدن فوق‌العاده حیات مادی طبقه کارگر، که در تنزل

مزد واقعی کارگران و بی‌چیزی مطلق آنان در ایران انعکاس یافته است. نیز وصول میلیاردها پول از زحمتکشان، از طریق افزایش مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و دیگر شیوه‌های غارت زحمتکشان، که صرف نگهداری دستگاه دولتی بورژوا-ملاکی و هزینه‌های مقاصد انگل‌وار طبقه حاکمه ایران و در رأس آن دربار و بخصوص ازدیاد هزینه‌های نظامی فوق تحمل مردم می‌گردید، وضع مزد واقعی کارگران و شرایط زندگی زحمتکشان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم را به تباهی کشانید. وضع مادی کارگران در نتیجه رشد بی‌سابقه بیکاری نیز بدتر شد، که این خود یکی از بزرگترین واقعیت‌های سقوط مزد واقعی کارگران و افزایش جمعیت غیر مولد انگلی در کشور میباشد. همه این واقعیت‌ها که گرانی کالاها را باعث گردیدند، در مدتی کوتاه طبقه کارگر ایران را دچار زندگی مادی توأم با فقر و تنگدستی و توده‌های مردم را گرفتار فقر عمومی بی‌سابقه در مقیاس‌های وحشناک ساختند.

در نتیجه سقوط مزد واقعی کارگران و بدتر شدن شرایط زندگی مادی زحمتکشان ایران پس از جنگ دوم جهانی، مصرف کالاهای خوراکی سکنه کمتر شد، میزان کالری و محتویات پروتئینی در غذای کارگران و نیز مصرف سرانه مواد خوراکی مردم کاهش یافت، تا آنجا که حتی در گزارش‌های سازمان ملل متحد نیز منعکس گردید.

طبق گزارش مورخ اسفند ۱۳۳۱ سازمان ملل متحد، مصرف مواد غذایی زراعی کشورهای خاورمیانه در سال‌های ۱۷-۱۳۱۳ و سال‌های ۳۰-۱۳۲۶، و همچنین مقدار کالری و پروتئین موجود در مواد غذایی مورد مصرف مردم ایران، در سال‌های ۱۷-۱۳۱۳ و سال‌های ۲۸-۱۳۲۵، براساس جدول‌های (آ) و (ب) که ذیلا نقل میشود تغییر یافته‌اند. (۱)

جدول (آ)

میزان مصرف سرانه عمده‌ترین مواد غذایی و مقایسه با دیگر مناطق (معادل گندم سرانه به کیلوگرم).

۱- «شرایط اقتصادی در خاورمیانه در سال ۱۳۳۰». از انتشارات سازمان ملل متحد. نیویورک. اسفند ۱۳۳۱، (متن انگلیسی).

منطقه	۱۳۱۳-۱۷	۱۳۲۶-۳۰
خاور میانه	۱۶۲	۱۵۵
مصرف جهانی	۲۶۱	۲۵۱

جدول (ب).

مقدار کالری و پروتئین موجود در مواد غذایی مورد مصرف مردم ایران در سال‌های ۱۳۱۳-۱۷ و ۲۸-۱۳۲۵ (متوسط روزانه مصرف سرانه به قیمت‌های مختلف).

سال‌ها	کالری	پروتئین به گرم	
		کل	حیوانی
۱۳۱۳-۱۷	۲۰۱۰	۶۴/۴	۹/۹
۱۳۲۵-۲۸	۱۸۱۱	۵۷/۴	۸/۶

همه میدانند که ارقام متوسط مذکور در بالا که براساس کل جمعیت تهیه شده میزان مصرف واقعی توده‌های زحمتکش را منعکس نمی‌نماید و این میزان بسیار کمتر از ارقام مزبور است. اما همین ارقام متوسط نیز بطور وضوح حرکت بدتر شدن زندگی مادی زحمتکشان را در کشورهای خاورمیانه و بخصوص در ایران نشان می‌دهد. بدانگونه که در گزارش بالا جدول (آ) اعتراف می‌شود، در مصرف سرانه مواد خوراکی سهم خاورمیانه، که بوخامت‌گرائیده، به مراتب کمتر از سطح سهم مصرف جهانی است. در این میان سهم ایران باید کمتر از ارقام ذکر شده برای خاورمیانه باشد، و این بدان معنا است که زندگی مادی زحمتکشان ایران، در مقام مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه، که خود بسیار کمتر از سطح مصرف جهانی است، باز هم بدتر می‌باشد. بطوریکه در جدول (ب) ملاحظه می‌شود، مقدار کالری غذای توده‌های زحمتکش در ظرف مدت ۱۰ سال از ۲۰۱۰ به ۱۸۱۱، یا

در حدود ۱۰ درصد تنزل یافته، که معرف تقلیل میزان مصرف روغن حیوانی، گوشت و دیگر مواد خوراکی حیوانی موجود در غذای کارگران ایرانی میباشد. با وجود شرایط مساعد رشد فرآورده‌های دامی، مصرف سرانه کنونی انواع چربی فقط یک کیلوگرم در سال است، که نشان دهنده سطح نازل مصرف بطور عموم و کارگران بخصوص است.

سقوط میزان مزد واقعی کارگران در ایران، در افزایش همه ساله مصرف مارگارین به جای کره حیوانی، و مصرف سیب زمینی و گوجه‌فرنگی بجای نان و میوه و دیگر مواد غذایی برخوردار می‌کند. «مصرف روغن‌های نباتی، فقط در یک سال ۱۳۲۹ در مقایسه با سال ۱۳۲۸، بالغ بر ۱۱۰۰ تن افزایش یافت، و مصرف کل این سال بالغ بر ۱۲،۳۱۰ تن بود.» «امسال (یعنی سال ۱۳۳۰) افزایش مصرف روغن‌های نباتی بازم به میزان ۱،۱۰۰ تن پیش‌بینی میشود. این افزایش میتواند حتی تا ۲،۲۰۰ تن بالا رود.» (۱) بطوریکه ملاحظه میشود رشد افزایش مصرف روغن‌های نباتی قابل ملاحظه است، و این ناشی از آنست که در نتیجه بالا رفتن بهای کالاها و سقوط میزان مزد کارگران و درآمد توده‌های زحمتکش، خرید مواد خوراکی نظیر روغن حیوانی فقط در استطاعت خانواده‌های پولدار سرمایه‌دار - ملاک میباشد.

سقوط مزد واقعی کارگران ایران در سال‌های پس از جنگ، در بدتر شدن فوق‌العاده شرایط مسکن توده‌های زحمتکش نیز منعکس گردیده است. شرایط مسکن کارگران ایران در سال‌های اخیر، بر اثر افزایش همه ساله میزان مال‌الاجاره‌ها، غیرقابل تحمل گردیده است. طبق آمار منتشره از طرف بانک ملی ایران، در ظرف مدت ۱۶ سال، یعنی از سال ۱۳۱۵ تا سال ۱۳۳۱، میزان مال‌الاجاره معادل ۱۷۲۸ درصد افزایش یافت، یعنی میزان باجی که صاحبان مستغلات مسکونی از اجاره‌نشینان دریافت نمودند، در ظرف ۱۶ سال بیش از ۱۷ بار افزایش پیدا کرد.

در سال‌های اخیر زاغه‌نشین‌های زیادی، در جنب ویلاهای زیبای پردار و درخت و گل‌و گیاه، در تهران به سرعت سربر آوروند، خرابه‌هایی

که ده‌ها هزار خانوار کارگری در آنها زندگی می‌کنند: «حصیرآباد»، «حلبی‌آباد»، «ترک‌آباد» و دیگر مناطق شهری که در این سال‌ها در اطراف تهران، مخصوصاً در مجاورت مؤسسات صنعتی، بوجود آمدند. اسامی این زاغه‌ها بخوبی بیان میکند که آنها بادست‌های کدام قشر از جمعیت شهر «بنا» و یا به عبارت بهتر حفر شده‌اند، چرا که برای ایجاد اینگونه زاغه‌ها بناکردن لازم نیست، بلکه باید زمین را کند و توی آن فرورفت و یا از ویرانه‌ها استفاده کرد. در این زاغه‌ها هر ۱۰-۱۵ و گاه ۲۰ کارگر در یک «طاق» زندگی می‌کنند.

ارقامی که در زیر ذکر میشود نشان میدهد که ساکنان این بیغوله‌ها و مغاره‌ها باچه سرعتی افزایش می‌یابند. در اردیبهشت-۱۳۳۰، که به دعوت دکتر محمد مصدق، روزنامه‌نگاران خارجی به تماشای مسکن کارگران در مناطق جنوبی تهران فرا خوانده شدند، خبرنگار روزنامه «کیهان» اعلام کرد که «در مناطق جنوب تهران ۲۵ گودنشین وجود دارند که ۴۰ هزار نفر از سکنه تهران در آنها زندگی می‌کنند». (۱) باگذشت دو سال، یعنی در تیرماه ۱۳۳۲، خبرنگار همان روزنامه در بازدید از «مسکن» کارگران مناطق جنوبی تهران خبر داد که «در گودهای جنوب شهر بیش از ۱۵۰ هزار نفر زندگی می‌کنند. اکثریت آنها را کارگران کوره‌پزخانه‌ها و دیگر کارگران تشکیل میدهند... کارگران ساکن این گودها مجبورند برای هر سطل آب مبلغ ۲ ریالی بپردازند». (۲)

روزنامه «مردم» می‌نوشت: زندگی مردم جنوب تهران تأثیر بینندگان را برمی‌انگیزد. بیغوله‌ها و مغاره‌های پیرامون کوره‌پزخانه‌ها و حفره‌های باریک و تاریک «که بوسیله خود مردم ساخته شده‌اند، خانه‌های مسکونی هزاران نفر از آنها را تشکیل میدهند» (۳)

شرایط دشوار مسکن برای کارگران ایران، تنها ناشی از کمبود مسکن در شهرهای ایران، از آن جمله در تهران، نیست. تعداد زیادی از خانه‌های مسکونی از آن جهت خالی مانده‌اند که داوطلب سکونتی که استطاعت پرداخت مال‌الاجاره مقرر را داشته باشد

۱- روزنامه «کیهان»، شماره ۲۴۳۳، اول خرداد ۱۳۳۰.

۲- همان روزنامه، شماره ۳۰۴۶، ۳۰ تیر ۱۳۳۲.

۳- روزنامه «مردم»، ۱۴ دی ۱۳۳۷.

وجود ندارد. مضافاً به اینکه تعداد اینگونه خانه‌های خالی مدام افزایش مییابد، درعین حال که میزان باج‌دریافتی صاحبان مستغلات نیز با سرعتی فزاینده بالا میرود.

طبق ارقام آماری که هیئت بازرسی مأمور بررسی مستغلات تهران در سال ۱۳۲۶ منتشر ساخت، معلوم گردید که «تنها در شهر تهران در این سال، مبلغی معادل ۸۰۰ میلیون ریال مال‌الاجاره از مستأجران اماکن مسکونی دریافت شده است... و اینکه در این سال تعداد ۱۲۹۳ خانه خالی با ۳۵۱۵ اتاق در تهران وجود داشته است» (۱). همین هیئت در بهمن ۱۳۲۹ فاش ساخت که در سال ۱۳۲۹، مبلغ ۱،۲۱۷،۵۹۳،۱۵۵ ریال مال‌الاجاره، و با ۵۳ درصد بیش از میزان سال ۱۳۲۶، از اجاره‌نشینان دریافت گردیده است. (۲) در این سال، یعنی در سال ۱۳۲۹، نه تعداد ۱۲۹۳ خانه خالی موجود در سال ۱۳۲۶، بلکه پس از سه سال تعداد ۲،۱۱۵، یعنی ۶۳ درصد بیشتر، خانه خالی در تهران موجود بوده است. (۳)

با ساده‌ترین محاسبه میتوان گفت که در سال ۱۳۲۶ ممکن میبود، ۱۵،۰۰۰ نفر از جمعیت تهران، و در سال ۱۳۲۹ دوبرابر آنرا در اتاق‌های خالی سکونت داد. اگر در نظر بگیریم که در سال ۱۳۲۶، در تعداد ۱۴۹،۱۹۷ اتاق درخانه‌های شهر تهران فقط ۲۳،۹۴۵ خانواده صاحب خانه مسکونی زندگی می‌کردند، و بقیه سکنه شهر که ۸۷ برابر صاحبخانه‌ها بودند فقط در ۱۴۴،۵۶۳ اتاق اجاری می‌زیستند، یعنی اینکه ۶۰۰-۷۰۰ هزار نفر آدم اجاره‌نشین حجم مسکنی کمتر از ۲۳،۹۴۵ خانوار صاحب خانه را اشغال مینمودند، آنگاه تباین فاحش وضع زندگی اکثریت عظیم توده مردم و عده قلیل صاحبخانه‌های سرمایه‌دار بیشتر و بهتر نمایان می‌گردد. به هر خانوار از صاحبان خانه‌ها در تهران به‌طور متوسط ۶۵ اتاق تعلق می‌گیرد، و حال آنکه بیش از هر ۶-۵ نفر اجاره‌نشین مجبورند در یک اتاق زندگی کنند، و هر سال باج بیشتری در جیب دسته اول بریزند. بی‌شک در آینده، پس از سرکوب قدرت حاکمه سرمایه -

۱- «بولتن مطبوعات خارجی»، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۲۷، (متن روسی).

۲- روزنامه «اطلاعات»، شماره ۷۴۳۹، ۱۵ بهمن ۱۳۲۹.

۳- همانجا.

داران و ملاکان ، کارگران ایران خواهند توانست بلادرنگ بیفوله- های بسیار نفرت‌انگیزی را که اکنون اجباراً در آنها زندگی می‌کنند ترک گویند . آنها بدان جهت مجبور به اینکار خواهند بود که عطش صاحبخانه‌های سرمایه‌دار را ، در ثروت اندوزی به حساب مزدناچیز کارگران ، پایانی نخواهد بود .

سقوط مزد واقعی کارگران موجب گردید که وضع اثاثیه‌خانه، پوشاک و دیگر نیازمندی‌های شهری کارگران ایران هرچه ناچیزتر و محقرتر گردد. سخن از اثاث خانه کارگران ایران گفتن در شرایط کنونی زائد است . همه دارائی خانواده کارگری در ایران عبارت است از چیزی شبیه به پتو و فرش ، یا تشک ، که همه اعضای خانواده پهلوی پهلوی آن می‌خوابند یک قوری حلبی ، یک چراغ نفتی و یک منقل ذغال - اینست همه دارائی خانواده . هیچ چیزی این یگانه «طاق» اجاره شده به مبلغ یکصد ریال در ماه را زینت نمی‌بخشد .

در بودجه خانواده کارگر ایرانی ، اعتبار هزینه پوشاک و نیازمندی‌های شهری ، در سال‌های اخیر به حداقل ممکن تقلیل یافته است . این بدان جهت نیست که خانواده کارگر میتواند با مبلغ کمتری این نیازمندی‌ها را برطرف سازد . برعکس ، بهای این نیازمندی‌ها ، همچون دیگر مایحتاج زندگی افزایش یافته است . تنها دلیل ساده این کار آنست که خانواده کارگر فاقد استطاعت مالی لازم جهت هزینه لباس ، حرارت و سوخت ، روشنائی و نظائر آن است .

اجبار کارگران ایران به پوشیدن لباس‌های ژنده و محرومیت زن و بچه‌های آنان از داشتن تن پوش بدان علت نبود که پارچه در کشور نایاب است . برعکس ، ده‌ها میلیون متر پارچه در انبارها می‌پوسید ، فقط به خاطر آنکه به فروش نمی‌رسید ، و مسبب این وضع سقوط مزد واقعی کارگران ایران و از بین رفتن استطاعت خرید میلیون‌ها نفر از زحمتکشان بود .

رشد بی‌سابقه مرگ و میر در اثر سرما و گرما در ایران به خوبی ثابت می‌کند که در سال‌های اخیر ، زحمتکشان ایران ، و بخصوص کارگران ، امکان نداشتند خود را از سرما و گرما محافظت کنند . روزنامه «مردم» در ارتباط با مرگ و میر همه روزه مردم در

اثر سرما نوشته بود: «هزاران تن از هموطنان نگونبخت ما درحال حاضر دربرابر سرنوشت غم‌انگیزی قرار گرفته‌اند. در شب‌های اخیر کسانیکه از کوچه پس‌کوچه‌های تهران عبور کرده بودند، شاهد مرگ مردم فقیر و بینوای شهر بوده‌اند. به زحمت میتوان کوچه و خیابانی یافت که در گوشه و کنار آن چند تن یخ زده از شدت سرما نیفتاده باشند. در مناطق جنوبی شهر تهران همه روزه جنازه‌های از سرما خشک شده بینوایان را جمع‌آوری می‌کنند و به گورستان حمل می‌کنند. تنها در یکی از این روزها ۵۰ تن کودک از سرما به‌هلاکت رسیدند... تنها تهران نیست که از لحاظ فقر و شرایط بد زندگی به‌عنوان شهر نمونه از آن نام برده میشود، بلکه آنچه در تهران دیده میشود، به مقیاس بزرگتر در دیگر شهرستان‌های ایران نیز مشاعده می‌گردد» (۱).

اینگونه اخبار و اطلاعات، دربارهٔ بیشمار اتفاقات مرگ و میر مردم از سرما، گرما، گرسنگی، بیماری‌های گوناگون و همه‌گونه علل دیگر، ناشی از وضع فقر آلود کارگران و زحمتکشان ایران، نه‌تنها در روزنامه‌های دمکراتیک، بلکه بر صفحات کلیه مطبوعات کشور به چشم می‌خورند. حتی ارتجاعی‌ترین روزنامه‌های ایران نیز در سال‌های پس از جنگ مجبور بودند اضطراب عمومی ناشی از مرگ و میر جمعی مردم کشور را در صفحات خود منعکس نمایند. روزنامه «کیهان» در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۳۰، در ستون‌های اعلانات، تحت عنوان «اخبارکشور» اطلاع میداد: «دو مرد ازگرسنگی تلف شدند... یک تن «ناشناس»، مردی جوان، و دیگری عیال و ۴ اولاد داشت...».

«دیشب پاسبانهای کلانتری ۶ تهران جنازه مرد جوانی را در خرابه‌های «شترخوان» پیدا کردند. این جنازه فقط شلوار به پا داشت. در اثر معاینه جسد هیچگونه علائم قتل یا بیماری در آن مشاعده نگردید. معلوم شد این مرد در اثر عدم دسترسی به غذا از گرسنگی به‌هلاکت رسیده است. پی‌جوئی‌ها نشان داد که شخص تلف شده در روزهای آخر زندگی، همه لباس‌های خود را، به استثنای شلوار، فروخته بود».

«امروز صبح یکی از پاسبان‌ها ، در کنار دیوار خیابان نظام‌آباد ، جسد مردی را مشاهده نمود . با حمل جسد به کلانتری ۱۳ معلوم شد جنازه متعلق به جعفر پسر زینل است . پاسبان‌ها محل سکونت او را در همان نزدیکی محل کشف جسد پیدا کردند . معلوم شد این مرد نان‌آور عیال و چهار فرزندش بود ، که تا صبح در انتظار آمدن او بیدار ماندند و سپس با شکم‌های گرسنه به خواب رفتند» .

پاسبان مأمور رسیدگی در گزارش خود متذکر شد : «در محل سکونت این خانواده هیچگونه اسباب و اثاثیه خانه که قابل صورت برداری باشد پیدا نشد . آنچه که وجود داشت حتی ۱۰۰ ریال هم نمی‌ارزید» .

در همین ستون روزنامه مزبور چند اطلاعیه دیگر درباره وقایع مشابه درج گردیده بود که از نقل آنها صفت نظر میکنیم . آنچه که نقل شد باصراحتی حیرت‌انگیز حکایت از سرنوشت انسان زحمتکش و از ده‌ها هزار آدمیانی دارد که در میدان نبرد با گرسنگی ، سرما و بیماری ، بی‌آنکه اثری از خود بجا گذارند به خاک هلاک می‌افتند ، و این همه ناشی از اعمال سیاست طبقات ارتجاعی و دربار منفور عمدست با امپریالیست‌ها در ایران است ، که در سال‌های پس از شهریور بر ایران حکمروائی داشتند و اکنون نیز بر ملت ایران حکم‌روائی می‌کنند .

سقوط مزد واقعی ، و همچنین نمود فقر کامل پرولتاریای ایران در سال‌های اخیر ، به شکل رشد شدید فقر همگانی توده‌های مردم در ایران ، که همه ساله بر شدت آن افزوده میشود ، نیز نمایان گردیده است . شهرهای ایزان ، به حساب بینوایان و دهقانان فقیر از یکسو ، و خانواده‌های کارگران و صنعتگران بیکار فقرزده از سوی دیگر ، رفته رفته مملو از جمعیت شدند . رشد فقر همگانی خود را در هیئت خیل گرسنگان ، گدایان ، وکسانیکه نه کار ، نه سرپناه و نه نان داشتند ، نمایان ساخت . تنها «در جنوب استان خراسان ۲۵۰ هزار نفر ، خوراک خود را با پرسه زدن در مزارع درو شده ، و پیدا کردن علوفه‌های خوردنی و دانه‌های غلات رها شده می‌جویند . هزاران تن کارگر از مؤسسات صنعتی تبریز ، اصفهان ،

یزد، کرمان و دیگر مناطق کشور اخراج گردیده‌اند». (۱)

نخست وزیر ایران علی‌منصور اقدامات فوری انجام شده از طرف دولت را، درمبارزه با ۳۰ هزار تن بیکاری که در تهران تجمع کرده بودند در مجلس به اطلاع نمایندگان رسانید و افزود که «... تأخیر در این امر میتواندست ناآرامی‌های بزرگی را برانگیزاند». (۲)

اقدامات فوری دولت برعلیه بیکاری عبارت بود از اعزام اجباری آنها به نوانخانه‌ها برای کار با اعمال شاقه. در این نوانخانه‌ها کارگران از بیماری‌های گوناگون تلف می‌شدند. «انجمن شهروندان و شروتمندان شهر تصمیم گرفتند همه گدایان زنجان را، درخانه‌ای که برای آنها در نظر گرفته شد، گردآوری کنند. در خانه مرکزی برای گدایان هم‌اکنون بیش از ۱۳۰۰ تن تمرکز یافته‌اند. در این خانه هر روز ۴-۵ نفر از گرسنگی و سرما تلف میشوند». (۳)

سرنوشت کسانی که شروتمندان آنها را گردآوری کرده بودند چنین بود. اما آن کسانی که از طرف دولت گردآوری شده بودند چنین تغذیه می‌شدند: «۷۵۰۰ نفر مهاجر آذربایجانی که در کرج هستند، هر یک روزانه یک قالب نان نامرغوب بسیار شور دریافت میکنند، که در اثر خوردن آن مجبورند آب زیادی بیاشامند. بسیاری از آنها با خوردن این نان اختلال معده پیدا کرده و مریض شده‌اند. در همان روز اول به هر یک دو تومان دادند و دیگر پولی به آنها داده نمی‌شود». (۴)

رشد و گسترش فقر همگانی در کشور به سرمایه‌داران و ملاکین ثروتمند امکان داد تا نیت «خیرخواهانه» خود را در «دفاع» از فقرا و بینوایان به منصف ظهور رسانند. در آستانه نیمه دوم قرن بیستم در ایران خانه‌های «وحشت» برپا گردید، خانه‌هایی که هزاران کودک و زن و مرد در آنها عذاب می‌کشیدند. دریک «کانون خدمات اجتماعی شاهنشاهی» که به ابتکار خواهر معلوم‌الحال شاه

۱- د.ای. والنتی. «بیکاری - همسفر ناگزیر کاپیتالیسم». چاپ ۱۹۵۱، صفحه -

۱۴۳. (متن روسی).

۲- از نطق منصور در مجلس، ۸ اردیبهشت ۱۳۲۹.

۳- روزنامه «اطلاعات»، ۱۳ دی ۱۳۲۹.

۴- روزنامه «آتش»، اول اردیبهشت ۱۳۲۹.

احداث گردیده بود، تا شهریور ۱۳۲۷ تعداد ۳۰۵۰ نفر معلول گرد-
آوری شده بودند. میلیون‌ها ریال مالیات و عوارض جهت نگهداری
از این افراد وصول می‌گردید. در «همه‌جا» صدای شعارها به سلامتی
این شاهزاده خانم «بزرگوار» بگوش می‌رسید. هرآینه اگر فرار
افراد گردآوری شده از خانه‌های کانون نمی‌بود، همه‌چیز از نقطه
نظر طبقه حاکمه به‌خیر و خوشی می‌گذشت. اما جلوگیری از فرار
آنها از خانه‌های کانون، علیرغم حفاظت سربازان گارد شاعنشاهی
از این خانه‌ها، امکان‌پذیر نبود. شرایط کار در کانون چندان غیر-
قابل تحمل بود که افراد ترجیح می‌دادند از گرسنگی بمیرند تا برای
شاهزاده خانم «بزرگوار» کار کنند. خبرنگار روزنامه «اطلاعات» که
توانسته بود به این کانون غیرقابل رسوخ راه پیدا کند ناگزیر به
اعتراف شد، که حتی کسانی را که از هردو پا فلج هستند و ادار
می‌کنند با دست‌ها قالی بیافند (۱).

رشد بی‌سابقه فقر همگانی در کشور کار را به‌آنجا رسانید
که برده فروشی در ایران آشکارا تجدید حیات یافت. یکی از
نمایندگان مجلس شورای ملی بنام رضوی، در نطق خود در مجلس،
در رابطه با رونق بازار برده فروشی در جنوب ایران گفت: «آقای
رئیس مجلس! آیا میدانید که درحال حاضر، در جنوب ایران، مردم
از راه اضطرار کودکان خود را می‌فروشند و آنها را به آن سوی مرز
روانه می‌سازند؟... بله... در کشور ما برده فروشی رایج است،
شرف مملکت ما فروخته شده و به خارج حمل میشود...» (۲).

یکی از اثرات مهم رشد فقر همگانی در ذهن مردم در رژیم
سرمایه‌داری، عبارت است از عدم اطمینان و اعتماد به آینده. این
پدیده، مخصوصاً در کارگران جوان که کاری بدست نمی‌آورند و
امکان تحصیل لقمه نانی ندارند، باعث رواج خودکشی‌ها، انحطاط
اخلاقی و اعتیاد همراه با تشدید خشم طبقه کارگر در ایران می‌گردد.
از علائم متمایز سال‌های پس‌از جنگ شهریور ۲۰ در ایران عبارتند از:
بسط و گسترش فقر عمومی در توده‌های میلیونی مردم از یک سو،
و در عین حال دوران ثروت اندوزی، تجمل پرستی و زندگی انگلی

۱- روزنامه «اطلاعات»، شماره ۲۰۲۴، مرداد ۱۳۲۸.

۲- روزنامه «اطلاعات»، ۸ فروردین ۱۳۲۷.

طبقات ثروتمند از سوی دیگر . کار بدانجا کشید که حتی از تریبون مجلس ارتجاعی ایران نیز صدای اعتراض به وضعی که در کشور حکمفرما بود برخاست . یکی از نمایندگان مجلس به نام آشتیانی زاده ، در نطق افتتاح اجلاسیه مجلس در اسفند ماه ۱۳۴۹ ، در ارتباط با فقر توده‌های مردم و غنای عده‌ای قلیل ، چنین گفت: «همه غم و غصه‌ها و بدبختی‌های مملکت سر این مردم بدبخت هموار میشود . کچلی و جرب ، تراخم ، تیفوس و تیفوئید ، سل سینه ، گرسنگی ، برهنگی ، مرگ از سرما و گرما، همه اینها نصیب عمله و دهقان است . باغ ها ، بوستان‌ها، اتوموبیل‌ها، زن‌ها، بچه‌های تربیت شده ، آب گرم* ، و بهترین و بیشترین لذات زندگی، که دهقان گرسنه و برهنه حتی نمیتواند تصورش را هم بکند، به یک عده ده هزار نفری تعلق دارند». (۱) بی‌جهت از آب گرم ، به عنوان یکی از لذات زندگی مردم زحمتکش سخن گفته نشده است . چرا که در ایران سلطنتی ، حتی در پایتخت آن ، همه‌کس نمیتواند یک کاسه آب سرد تمیز به‌دست آورد ، تاچه رسد به آب گرم .

اینست میزان رشد فقر عمومی در توده‌های عظیم مردم ایران . یک دسته ده هزار نفری همه ثروت‌های مملکت را در چنگ خود دارد ، و به استثمار وحشیانه کارگران و نیز میلیون‌ها تن دهقانان مشغول است . این عده قلیل، به حساب زندگی توأم با فقر و گرسنگی توده‌های میلیونی ایران، سود هنگفتی بدست می‌آورد و زندگی طفیلی-واری را می‌گذراند . مندرجات روزنامه «بسوی آینده» تحت عنوان «مراغه و تهران»، این وضع را به‌خوبی مجسم‌میسازد. (۲) این روز-نامه دوخبر روزنامه «اطلاعات» را، که در یک شماره و یک صفحه آن درج گردیده بود ، برداشته و به شرح زیر در کنار هم قرار می‌دهد : «مراغه . گوئی فقر و بدبختی و گرسنگی خود مردم مراغه برای آنها کافی نبود ، که از تبریز هم سیل دهقانان گرسنه و بی‌کار به آنجا سرازیر شده است . درحالی که مردم مراغه خود گرسنگی می‌کشند و تن‌پوش به تن ندارند ، این درماندگان و گرسنگان که از

* تکیه از نویسنده است .

۱- «بولتن مطبوعات خارجی» . شماره ۳ ، ۳۱ مارس ۱۹۵۰ . (متن روسی) .

۲- روزنامه «بسوی آینده» ، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۹ .

تبریز هجوم آورده‌اند در آنجا چه خواهند کرد؟»

«تهران . گردش ۲۴ ساعته در اشتراوس پارک . برای درک اهمیت و عظمت این گردش به برنامه آن توجه نمائید:

۱- موسیقی . ۲- الاغ سواری . ۳- مسابقه خنده (بین قهرمانان خنده تهران) . ۴- مسابقه پرخوری (بین شکموهای تهران) .
۵- شنای شبانه تحت نوای والس اشتراوس . ۶- رقص باگوی‌ها...»
زندگی توأم با فقر و گرسنگی توده‌های میلیونی مردم ایران در سال‌های پس از جنگ دوم ، باعث پیدایش تصادمات طبقاتی شدید بین استثمارگران و استثمارشوندگان علی‌العموم در ایران گردید . اینگونه تصادمات طبقاتی شدید بین معدود ثروتمندان ایران و تمامی ملت محکوم به گرسنگی ، به شکل آتش طغیان گرسنگان ، که در سال ۱۳۲۷ در سراسر کشور گسترش یافت ، شعله‌ورگردید . این چنین نابرابری عظیم در شرایط مادی زندگی و این چنین منظره وضع و حال اجتماعی در ایران ، آن کشفیات مارکس را درباره قانون عام انباشت سرمایه به بهترین وجهی نمایان میسازد ، که میگوید : هراندازه ثروت اجتماعی ، میزان و انرژی رشد آن ، و بنابراین ، کمیت مطلق پرولتاریا و نیروی کار تولیدی آن بیشتر باشد ، کمیت نسبی ارتش ذخیره صنعت ، و بدین جهت ، فقر همگانی رسمی ، نیز بیشتر خواهد بود . روند تاریخی این قانون ، همانگونه که مارکس در اثر داهمانه خود «کاپیتال» نشان میدهد ، عبارت از آنست که «با کاهش پیوسته تعداد سرمایه‌داران کلان ، یعنی آنها که تمام فوائد این روند تحولی را غصب کرده و به‌انحصار خود درمی‌آورند ، حجم فقر ، فشار ، رقیت ، فساد و استثمارافزایش می‌یابد . ولی درعین حال عصیان طبقه کارگر نیز پیوسته شدیدتر می‌گردد و مکانیسم روند تولید سرمایه‌داری خود ، آنها را به آموختن ، متحد شدن و سازمان یافتن می‌کشاند» . (۱)

۱- ک . مارکس . «کاپیتال» . جلد اول ، صفحه ۷۶۶ ، (متن روسی) .

۶ . مهمترین مراحل مبارزاتی کارگران در راه افزایش مزد و علیه کاهش آن

کارگران ایران سال‌های متعددی است ، که در راه بهبود وضع فقرآلود مادی خود مبارزه می‌کنند . لکن استثمارگران ، با تکیه بر حکومت خودکامه سلطنتی قرون وسطائی سرمایه‌دار - ملاک از یک سو ، و عدم وجود هرگونه نظارت اجتماعی بر سرمایه از سوی دیگر ، تسلیم مطالبات کارگران نگردیدند . کارگران ایران از سوی خود ، با نداشتن امکان متحد کردن همه نیروهای خود در صف واحد طبقاتی ، قادر نبودند مقاومت قاطع بر علیه غارت نیروی کار خویش از سوی بورژوازی نشان دهند . چنین وضعی باعث گردیده بود که در همان سال‌های پیش از شهریور ، کارگران ایران زندگی فلاکت باری را بیک بکشند .

مثلا در سال‌های ۲۰-۱۳۱۰ . کارگران مرد کارگاه حلاجی کارخانه شاهی روزانه ۲ ریال مزد دریافت مینمودند . کارگر زن کارگاه ندافی بیش از یک ریال در روز ، و کودکان خردسال کارگاه نخریسی بیش از نیم ریال در روز مزد دریافت نمی‌کردند . در این کارخانه سلطنتی کارگر بافنده را با بیش از ۲ ریال مزد اسمی روزانه به کار نمی‌گماشتند . کارگران ماهر حرفه‌ای و آنها که سابقه کار تولیدی زیادی داشتند ، روزانه از ۲ تا ۵ ریال مزد دریافت می‌کردند .

در آن زمان اکثریت کارگران کارخانه شاهی را دهقانانی تشکیل می‌دادند، که از روستاها گردآوری و استخدام کرده بودند. آنها را با اعمال زور و ادار به کار می‌کردند ، و مهمتر از همه ، چنان مزد ناچیزی به آنها می‌پرداختند که قادر نبودند با آن شکم خود را سیر نمایند . به همین جهت این کارگران روزها در کارخانه مشغول کار بودند و شبها گدائی می‌کردند . عده‌ای از این کارگران شبها پوسته شلتوک (پوستی که تخم برنج را میپوشاند) را از کنار

کارخانه‌های برنج‌کوبی جمع می‌کردند و با مصرف آن قوای جسمانی خود را حفظ مینمودند. بسیاری از کارگران، ستم قرون وسطائی حاکم بر کارخانجات را طاقت نیاورده، به روستاها می‌گریختند و ترجیح میدادند رعیت خان باشند تا کارگر کارخانه. تا زمانی که قدرت دیکتاتوری رضاشاه برقرار بود، کارگران دیگر کارخانجات و مؤسسات تولیدی نیز وضعی بهتر از این نداشتند.

با گسترش جنبش دموکراتیک و کارگری پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران و آغاز فعالیت حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران، نخستین کسانی که درگیر نبرد بابورژوازی شدند کارگران نساجی کارخانجات شاهی و بهشهر واقع در شمال ایران بودند، که در جنگال استنمار حیوان صفخانه حکومت رضا شاهی گرفتار بودند. کارگران کارخانه شاهی، در مدتی کوتاه پس از سرنگونی حکومت دیکتاتوری رضاشاه، توانستند به برقراری ۸ ساعت کار روزانه و افزایش قابل ملاحظه مزد خویش دست یابند. به دنبال آنها کارگران دیگر کارخانجات بزرگ کشور به نبرد برخاستند.

مرحله آغازین مبارزات کارگران ایران در راه افزایش مزد را سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۰ دربر می‌گیرد. افزایش مزد اسمی کارگران در این مرحله عمدتاً تحت تأثیر افزایش فوق‌العاده میزان اسکناس در گردش صورت می‌گرفت، که در نتیجه آن ارزش ریال تنزل یافته و هزینه زندگی بالا رفته بود. کارگران با مطالبه افزایش مزد اسمی خویش، در حقیقت جبران ترقی هزینه زندگی را طلب می‌کردند. عقب ماندگی فاحش سطح مزد اسمی کارگران از هزینه روزافزون زندگی از صفات ممیزه این دوران به‌شمار می‌آید.

مثلاً هنگامی که هزینه زندگی در محدوده سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ در مقایسه با سال ۱۳۱۵، از ۲۴۳ درصد به ۱۰۳۰ درصد افزایش یافته بود، سطح مزد اسمی کارگران در همین مدت از ۲۱۸ درصد به ۶۷۵٫۶ درصد، یعنی بیش از دو بار کمتر از هزینه زندگی بالا رفته بود. (به جدول شماره ۲۷ مراجعه شود). در نتیجه چنین وضعی، همانطور که قبلاً نشان دادیم، کارخانه‌داران امکان داشتند قسمت قابل ملاحظه‌ای از مزد کارگران را تصاحب نمایند.

ثروت اندوزی بورژوازی در ایام جنگ، در نتیجه تورم پولی

از یک سو، و افزایش فوق‌العاده بهای کالاهای تولیدی از سوی دیگر، به وی امکان داد تا در پاره‌ای موارد، به منظور تخدیر کارگران و انصراف آنها از شرکت در جنبش کارگری، تصمیم «خیر-خواهانه» خود را در برآوردن خواست‌های کارگران در زمینه افزایش مزد اسمی آنان، اعلام نماید. چنین افزایش ناقص مزد در دوران سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳، درحقیقت معنای افزایش مزد واقعی آنان را دربر نداشت، زیرا درست است که کارگران مزدی معادل دوبرابر مزد پیشین خود دریافت مینمودند، اما آنها مجبور بودند مایحتاج ضرور زندگی خود را ۵ بار گران‌تر از پیش بدست آورند.

اگرچه سرمایه‌داران بعدها با زبان قلم بدستان جیره‌خوار خود اعلام کردند که گویا، اگر کارگران با قدرت منتهک خود به آنها حمله‌ور نمی‌شدند، خود آنها مزد کارگران را افزایش میدادند، اما این یک دروغ محض به‌منظور فریب کارگران بیش نبود. آنها مزد کارگران را حتی، در آن هنگام که سطح آن به میزان دوبرابر از هزینه زندگی زمان قبل از جنگ عقب مانده بود، افزایش ندادند، باتوجه به این نکته که در آن زمان نیز مزد کارگران در سطح بسیار نازلی قرار داشت. اگر مزد اسمی کارگران در سال‌های اول جنگ افزایش یافت، این کار علیرغم میل سرمایه‌داران انجام پذیرفت.

اولاً کارگران بدون افزایش مزد اسمی قادر به حفظ سلامت خویش برای ادامه کار نبودند، و ثانیاً همین افزایش نیز در اثر مبارزه شدید کارگران، ولو با جنبه محلی و محدود آن، حاصل شد. دارا بودن جنبه محلی مبارزات کارگران ایران در این دوره در راه افزایش مزد از این معلوم می‌گردد، که تنها کارگران کارخانجات بزرگ، با تکیه بر اوضاع و احوال آن زمان کشور، در برابر تعرضات خصمانه کارخانه‌داران مقاومت قاطع از خود نشان دادند. جنبه محدود این مبارزات نیز به خاطر عدم اتحاد و تشکل سازمانی در صفوف کارگران و فقدان ویراکندگی سندیکا‌های کارگری بود.

خود این وضع نیز زائیده ترور پلیسی حکومت مستبد رضا شاهی، بر علیه سازمان‌های کارگری ایران در سال‌های پیش از جنگ جهانی بود، که بر اثر آن جنبش کارگری موقتاً به افول گرائید، سازمان‌های کارگری مجبور بودند به صورت مخفی و غیرعلنی، که میدان عمل آنها را تنگ می‌کرد، فعالیت کنند و امکان تشکل

کارگران در سندیکا‌های واحد وجود نداشت. فعالین جنبش کارگری تحت تعقیب ظالمانه حکومت قرار گرفته بودند. همه اینها در مبارزه کارگران بخاطر افزایش مزه چندان اثر گذاشت که کارگران ایران، بطور کلی در این مورد، در دوران سال‌های ۲۳-۱۳۲۰، نتوانستند به بهبود جدی در وضع مادی خویش دست یابند.

کارگران برای آنکه بتوانند با بورژوازی درگیر شوند و به تغییرات واقعی مادی زندگی خویش نایل آیند، اول از همه میبایستی در سندیکاها متشکل و متحد می‌شدند و سطح آگاهی سیاسی خود را بالا میبردند، که این نیز جز از راه شرکت فعال در جنبش دموکراتیک گسترده و مبارزه در راه بهبود شرایط کار و نابودی فشار و تضيیقات اسارت بار بر کارگران و توده‌های زحمتکش میسر نمی‌گردید. انجام این وظایف، حل مسئله رهائی کارگران از حیطه نفوذ عمال امپریالیسم در جنبش کارگری و تأمین اتحاد عمل در صفوف آنها را، در برابر حزب سیاسی طبقه کارگر و سازمان متشکل اتحادیه‌ای و سندیکائی آن قرار داد. دوران سال‌های ۲۳-۱۳۲۰ در آغاز مخصوصاً تحت لوای احیای جنبش کارگری در پیوند بلاواسطه با رشد جنبش دموکراتیک در کشور، و سپس با مبارزه شدید کارگران علیه ایادی امپریالیسم در جنبش کارگری، که این ایادی نیز بلافاصله پس از سرنگونی حکومت مستبدۀ رضاشاهی، فعالیت خود را به منظور دفاع بعدی از منافع استثمارگران و امپریالیست‌ها در ایران آغاز نموده بودند، جریان یافت.

کارگران مناطق شمالی ایران، که امکان داشتند درس مبارزه پرولتاریا در راه احقاق حقوق خویش را بیاموزند و سنت‌های انقلابی مبارزه با استثمارگران را حفظ نموده بودند، از نخستین قوای محرکه مبارزه به خاطر بهبود شرایط کار، حیات مادی و حقوق مدنی به شمار می‌آمدند. امواج این مبارزه به سرعت به سوی مناطق جنوبی کشور سرازیر شد.

در این سالها حزب توده ایران و اتحادیه‌های اصیل کارگری، از راه مبارزه با نفاق افکنان و عمال مزدور امپریالیسم در جنبش کارگری، به توفیق زیادی در گسترش جنبش دموکراتیک و کارگری و تأمین اتحاد صفوف کارگران نائل آمدند. همین سازمان‌ها بودند که کار توضیحی وسیع بین توده‌های مردم و تبلیغ جهان بینی علمی

بین کارگران کارخانجات و مؤسسات تولیدی ایران را انجام میدادند .

در نتیجه همین اقدامات بود که در اواخر سال ۱۳۲۳ ، به استثنای کارگران نفت ایران که تحت انقیاد مستقیم امپریالیسم قرار داشتند ، اتحاد عمل در صفوف کارگران حاصل گردید و به جنبش کارگری امکان داد تا در مرتبه بلندتری از تکامل خود قرار گیرد . در این ارتباط ، مبارزه کارگران در راه افزایش مزد اسمی خویش ، به دومین دوران رشد خود که سالهای ۲۵-۱۳۲۴ را دربر میگیرد، ارتقاء یافت .

از ممیزات این دوره از مبارزات کارگران در راه افزایش مزد، عبارتند از : اولاً دامنه گسترده این جنبش و جلب اکثریت کارگران به آن ، و ثانیاً بسط این مبارزه در مقیاس ملی ، و سرانجام پیروزی قابل ملاحظه حاصل از آن .

به طوریکه از ارقام مندرج در جدول شماره ۲۷ ملاحظه میشود، سطح متوسط سالیانه مزد دریافتی کارگران در سال ۱۳۲۵ ، در مقایسه با سال ۱۳۲۳ ، به میزان ۳۹ درصد بالا رفت . علاوه بر این، کارگران در سال ۱۳۲۴ معادل ۲۶٫۱ درصد ، و در سال ۱۳۲۵ معادل ۸۳٫۸ درصد مزد سالیانه خویش را ، به عنوان اضافات گوناگون مزد ، دریافت نمودند . از لحاظ عدد مطلق ، میزان مزد رسمی کارگران در سال ۱۳۲۴ رقمی معادل ۱۵ هزار و در سال ۱۳۲۵ رقمی معادی ۲۲ هزار ریال را تشکیل میداد ، که به ترتیب ۶ و ۱۳ هزار ریال بیش از مزد سالیانه دریافتی در سال ۱۳۲۳ بود . از طرف دیگر اگر در نظر داشته باشیم که سطح هزینه زندگی ، که در سال ۱۳۲۳ در مقایسه با سال ۱۳۱۵ معادل ۱۰۳۰ درصد بود ، در سال ۱۳۲۴ تا ۸۸۲ درصد و در سال ۱۳۲۵ تا ۷۸۰ درصد تنزل یافت ، آنگاه نتایج پیروزیهای حاصله از مبارزات کارگران در این سالها در راه افزایش مزد یکسره آشکار خواهد شد .

در این سالها ، در نتیجه اعلام اجرای قانون کار از جانب دولت ، میزان مزد واقعی کارگران نیز به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافت . به طوریکه در گزارش سالیانه بانک ملی ایران گفته شده ، در سال ۱۳۲۵ طبق محاسباتی که بانک به عمل آورده «مزد واقعی کارگران ساختمانی تهران در سال ۱۳۲۵ به میزان ۴۳ درصد مزد

دریافتی آنان افزایش یافته است» (۱).

تحت رهبری حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه-های کارگران و زحمتکشان ایران، کارگران همچنین توانستند به تصویب آئین‌نامه تعیین حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر و درجه بندی مشاغل کارگری از طرف دولت، نائل آیند. کارگران به دریافت اضافاتی بر مزد، اگرچه به شکل تحویل نان رایگان، پوشاک و دیگر مواد، توفیق یافتند.

همه این‌ها حکایت از پیروزی قابل ملاحظه کارگران ایران در مبارزات اقتصادی خویش بر علیه کارخانه‌داران دارد. به خصوص کارگران کارخانجات و مؤسسات تولیدی بزرگ توانستند تا درجه معینی به وضع مادی خود بهبود بخشند و کارخانه‌داران را وادار سازند به همان استفاده از نیروی کار آنان اکتفا نمایند، و نه آنکه مانند گذشته آن را چپاول کنند.

پیروزی کارگران ایران در دوره سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ در مبارزه به خاطر بهبود وضع مادی، در نتیجه وجود یک سلسله شرایط امکان‌پذیر گردید، که موارد زیر از آن جمله‌اند:

اولاً کارگران، در مبارزه اقتصادی خویش، بر جنبش دموکراتیک که روز به روز بیشتر اوج می‌گرفت و آنها به نحوی بسیار فعال در آن شرکت می‌جستند، متکی بودند. مخصوصاً تلفیق جنبش دموکراتیک و کارگری، و جریان رشد آن در یک بستر عمومی مبارزه در راه دموکراتیک کردن نظام حکومتی ایران، هم به استحکام علائق دموکراسی و هم به بهبود شرایط زندگی مادی زحمتکشان منجر گردید.

ثانیاً مبارزه اقتصادی کارگران در این دوره در شرایطی جریان داشت، که در نتیجه مبارزات پیگیر حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی، نفاق افکنان و مزدوران امپریالیسم در جنبش کارگری به طور کامل افشا گردیدند، و از این راه اتحاد در صفوف کارگران، چه از لحاظ مسائل سازمانی و چه از لحاظ ایدئولوژیکی، تأمین گردیده بود.

ثالثاً، علیرغم تلاش‌های ارتجاع ایران و امپریالیسم انگلیس،

امواج جنبش دموکراتیک و کارگری که از شمال ایران برخاسته بود، تا اعماق جنوب کشور جاری شد و عظیم‌ترین مرکز صنعت نفت خاورمیانه، خوزستان را فرا گرفت. حزب توده ایران در سال‌های ۲۳-۱۳۲۲، با افشای همه جانبه مزد و رقم خورده امپریالیسم انگلستان سید ضیاءالدین در شهر اصفهان، نه تنها بریکی از قلاع پنجگانه جنبش کارگری در ایران دست یافت، بلکه راه پیشروی جنبش کارگری را به دیگر مناطقی که نفوذ امپریالیسم انگلیس در آنجاها شدید بود نیز گشود. نتایج این پیروزی در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ و در زمانی آشکار شد، که خوزستان، این پنجمین و آخرین قلعه جنبش کارگری، به جنبش عمومی دموکراتیک و کارگری ایران پیوست. (چهار قلعه نخست جنبش کارگری که حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران در سال ۱۳۲۴ به آنها دست یافته بودند عبارت بود از تهران و استان‌های آذربایجان، مازندران و اصفهان). پیروزی حرکت جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری به سوی جنوب و به سوی پرولتاریای نفت، این بار بر اثر دو عامل تأمین گردید: اول رهبری حرکت از سوی حزب طبقه کارگر، یعنی حزب توده ایران، دوم مبارزه با تمام قوا بر علیه فاشیسم، که کارگران نفت از فعالترین شرکت کنندگان آن بودند و به آنان بسی چیزها آموخت. پرولتاریای با استعداد و فداکار خوزستان با الحاق خود به جنبش دموکراتیک و کارگری مقاومت قاطعی در برابر ارتجاع ایران و امپریالیسم نشان داد.

رابعاً، مبارزه کارگری در این دوران بر جنبش گسترده ملی و دموکراتیک خلق‌های آذربایجان و کردستان متکی بود. پیروزی‌های کارگران آذربایجان در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴، حرکت شدیدی به جنبش دموکراتیک و کارگری ایران داد.

و بالاخره، مبارزه در راه بهبود زندگی مادی کارگران و افزایش مزد آنان در شرایط فعالیت‌های غلنی سازمان‌های کارگری انجام می‌پذیرفت. مبارزه کارگران در راه افزایش مزد، نه تنها پیروزی‌های مهمی را در بهبود وضع زندگی مادی برای کارگران تأمین نمود، بلکه بر هشیاری طبقاتی و آگاهی سیاسی کارگران نیز افزود. حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران، با رهبری مبارزات اقتصادی کارگران،

اندیشه‌های آستی‌ناپذیری با رفورمیسم در جنبش کارگری را نیز با این مبارزات پیوند میدادند. کارگران ایران در جریان مبارزه بخاطر افزایش مزد خویش بیش از پیش معتقد میشدند ، که با مبارزه در راه بهبود زندگی مادی در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری ، در بهترین شرایط آنها فقط خواهند توانست نیروی کار خود را با شرایط تحمل‌پذیرتری به فروش رسانند ، و هیچگاه نخواهند توانست در شرایط بردگی مزدوری تغییری دهند . کارگران می‌آموختند که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در رژیم سرمایه‌داری ، یکی از اشکال مبارزه پرولتاریا محسوب میشود که از این طریق کارگران باید برای نبردهای آتی سیاسی با استثمارگران ، به نیروهای خود تشکلی سازمانی بخشند . پیروزی‌های اقتصادی کارگران در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ ، مخصوصاً در نتیجه وجود شرایط و اوضاع و احوالی که فوقاً ذکر گردید بدست آمد . مبارزه کارگران در این دوران بر جنبش اوج - گیرنده دموکراتیک متکی بود و خصلت تعرضی داشت . خودیوژگی شکل جریان افزایش مزد کارگران در این دوره اثر خود را بر سیر بعدی رشد مبارزات کارگران به‌خاطر افزایش مزد و یا علیه کاهش آن باقی گذاشت .

تصویب آئین نامه تعیین حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر و یا حداقل مزد کارگران ، از طرف دولت ایران ، اگرچه در زمان تصویب آن نتایج پیروزی اقتصادی کارگران را در خود به همراه نداشت ، ولی به‌رحال در آینده نقش معینی را در مسئله سطح عمومی مزد اسمی کارگران برعهده می‌گرفت . این آئین‌نامه بخصوص برای کارگران مؤسسات تولیدی کوچک ، که تعیین مزد کارگران آنها به تمام و کمال در ید قدرت سرمایه‌داران خودکامه بود ، حائز اهمیت زیادی بود . تعیین حداقل مایحتاج زندگی خانواده کارگر در سال ۱۳۲۵ ، به گسترش مبارزات آتی کارگران در راه افزایش مزد و یا بر علیه کاهش آن ، برپایه‌های واحد در کارخانجات و مؤسسات تولیدی مختلف واقع در مناطق گوناگون کشور ، خدمت نمود . این امر به‌طور عینی مبارزه همگانی و همزمان کارگران در راه افزایش مزد و گسترش مبارزه در راه اجرای شل متحرک مزدکارگران را بنیان گذاشت .

تعیین و تصویب آئین‌نامه درجه بندی مشاغل کارگران دارای

مهارت‌های گوناگون حرفه‌ای و تجربیات و سابقه کار تولیدی نیز نقش مشابهی ایفاء نمود. این نیز در آینده باعث جلب قشرهای گوناگون دیگری از کارگران به مبارزه دستجمعی با کارخانه داران سرمایه‌دار در راه بهبود وضع مادی آنان گردید.

افزایش سطح مزد اسمی کارگران در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ در دو مسیر انجام پذیرفت: افزایش مزد اصلی و ثابت، و ارائه‌اضافاتی بر مزد به شکل تحویل ارزاق، مانند تحویل رایگان نان، پوشاک، جیره‌های خواربار و نظایر آن. این شکل افزایش مزد عناصر تازه‌ای را در مبارزه کارگران به‌خاطر افزایش مزد و برعلیه کاعش آن، و نیز برعلیه تلاش سرمایه‌داران در استثمار بیرحمانه کارگران، به‌همراه داشت.

بورژوازی ایران، با عقب نشینی در برابر طبقه کارگر در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴، درحد امکان از بالا بردن مزد اصلی و ثابت کارگران خودداری می‌ورزید. در همان زمان کارخانه‌داران اصفهان همکاران خود را برحذر می‌داشتند که در برابر کارگران عقب بنشینند، و اگر درموردی عقب نشینی ناگزیر است، تنها به افزایش مزد به شکل افزودن بعضی اضافات برآن رضایت دهند. یکی از کارخانه‌داران اصفهان دراین باره چنین نوشته بود: «بعدها کاعش مزد کارگران امری دشوار و حتی غیرممکن خواهد بود» و «بدین‌جهت بهتر است با دادن بعضی اضافات به شکل نوعی امتیاز، و تحت عناوین خوراک و پوشاک موافقت شود، که به‌موقع خود بتوان آنها را اندک اندک قطع کرد» (۱).

بطوریکه ملاحظه می‌شود، در همان زمان نیز، یعنی درسال‌های ۲۵-۱۳۲۴، که کارخانه‌داران تن به افزودن مزد کارگران داده بودند، در این اندیشه بودند که در نخستین فرصت ممکن اضافات بر مزد آنها را قطع نمایند، و به عبارت دیگر آنها با این نیت به قبول این اضافات تن در داده بودند که بعداً، در صورت پیدا شدن کمترین ضعف و سستی در مقاومت کارگران، آنها را تقلیل داده و یا قطع نمایند.

اما کارگران به نوبه خود، با دستیابی به پیروزی در مبارزه

به خاطر افزایش مزد ، چه افزایش مزد اصلی و ثابت و چه به شکل اضافات بر مزد ، این اضافات را جزء تفکیک ناپذیر مزد اصلی خود می‌شمردند و حاضر بودند از حق مسلم خود در برابر حملات سرمایه داران دفاع نمایند . از این رو واضح است که با چنین وضعی بعدها ، یعنی زمانی که بورژوازی حملات تعرضی خویش را به زور بر پیروزی‌های مادی کارگران آغاز نمود ، بی‌تردید میبایستی مبارزه‌ای سخت بین کارگران و سرمایه‌داران در پیرامون مزد کارگران درگیر شود ، که درحقیقت هم ، چنین مبارزه‌ای درگیر شد . گسترش و تعمیق مبارزات کارگران در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ در راه افزایش مزد ، بی‌شک ابتدا به محدود ساختن دامنه استثمار نیروی کار کارگر در عمه شاخه‌های تولید در چارچوب بهره‌کشی از این نیرو و نه غارت آن ، چنانکه قبلاً بود ، نیز میبایستی کشیده میشد . اما این وضع سرمایه‌داران بزرگ ، و بیش از همه شرکت نفت انگلیس و ایران را ، که حیوان صفتانه به استثمار کارگران صنایع نفت ایران مشغول بودند ، دچار وحشت ساخته بود . روی- دادهای آذر سال ۱۳۲۵ تا بهمن ۱۳۲۷ ، یعنی حمله مسلحانه ارتش شاهنشاهی به آذربایجان و کردستان تا اقدامات تحریک آمیز بر علیه حزب توده ایران و سازمان‌های کارگری در بهمن سال ۱۳۲۷ ، نشان دادند که امپریالیست‌ها و بورژوازی ایران ، این غارتگران نیروی کار کارگران ایرانی در تمام طول تاریخ پیدایش و رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران ، حتی به این اندازه هم راضی نیستند که کارگران امکان داشته باشند ، ولو قسمتی از آن نیروی حیاتی خویش را که نثار استثمار سرمایه‌داری می‌کنند ، جبران نمایند . این خود کلید فهم کلیه حملات خونین سرمایه‌داران و امپریالیستهای متحد آنها را ، به جنبش دموکراتیک و کارگری در سال‌های پس از جنگ ، به دست میدهد .

سومین دوره مبارزه کارگران ایران بر علیه وخیم شدن وضع مادی آنان ، سال‌های ۲۹-۱۳۲۷ را دربرمی‌گیرد . از خصایص این دوره عبارت است از سیر نزولی جنبش دموکراتیک و کارگری در ایران ، و در نتیجه آن ، حمله بورژوازی به مواضع مادی طبقه کارگر و به خصوص بر مزد آنها . مبارزه کارگران در این دوره خصلت دفاعی داشت ، و عمدتاً در جهت دفاع از حقوق و پیروزی‌های بدست آمده

در دوران اوج جنبش دموکراتیک و کارگری سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ جریان داشت. از دیگر خصوصیات این دوره عبارت است از احیای جنب و جوش بی‌ثمر سندیکا‌های رفورمیستی و زرد در صفوف طبقه کارگر، با تعقیب هدف خلع سلاح سازمانی و ایدئولوژیک طبقه کارگر در برابر سرمایه‌داران.

سرمایه‌داران از اواخر سال ۱۳۲۴ و اوایل سال ۱۳۲۵، هنگامی که خود عیاهوی بزرگ «سطح بالای» مزد کارگران در ایران را برپا کرده بودند، خود را آماده حمله به مزد کارگران میساختند. کارخانه‌داران ایران کارگران و جامعه را به تعطیل کسارخانجات، اخراج دستجمعی کارگران و متوقف کردن تولید تهدید می‌کردند. آنها می‌گفتند که کارخانه‌ها بیش از این قادر به ادامه کار نخواهند بود، و آنها گویا متحمل زیان‌های هنگفتی میشوند. بنابر گفته آنها و نمایندگانشان، گویا کارگران مافوق هزینه‌های زندگی خویش مزد دریافت مینمایند. کارخانه‌داران اصفهان درباره وضع زندگی کارگران در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ چنین می‌گفتند: «بر اساس اطلاعات شخصی خودم میدانم که مزد ماعیانه کارگران در حال حاضر خیلی بیشتر از هزینه زندگی آنها است، اما متأسفانه و بدبختانه به آنها نیاموخته‌اند که باید پول‌های خود را در صندوق پس‌انداز ذخیره کنند. هر یک از کارگران پول خود را به دلخواه خود خرج میکند. بعضی به زیارت می‌روند و بعضی دیگر مشروب می‌خورند و تفریح می‌کنند» (۱).

ملاک سخنان کارخانه‌داران ایران، مبنی بر اینکه دریافتی مزد ماعیانه کارگران بسیار بیشتر از هزینه زندگی آنان است، چه بود؟ پاسخ این سؤال را خود کارخانه‌دار داده است. روزنامه «میهن» سخنگوی کارخانه‌داران اصفهان چنین نوشته بود: «... کار-فرمای ایرانی در نتیجه ضعف رقابت، فقدان مقررات خاص و فراوانی بازوی کار عادت کرده است حداکثر بهره‌کشی را از کارگران بکند و حداقل مزد را به آنان بپردازد... کارفرمای ایرانی اگر اطلاع حاصل کند که کارگر او یک شب به سینما رفته و یا یک روز سرگرم تفریح شده، به قول خودش میگوید «شکمش گنדה شده»، او را از

۱- روزنامه «میهن»، شماره ۳۴۳، فروردین ۱۳۲۵.

کار اخراج و یا جریمه میکند، تا دیگر نتواند پی تفریح برود .
کارخانه‌دار ایرانی فکر میکند اگر کارگر تفریح کند سرکش و دزد
میشود». (۱)

پاسخ واضح است. کارخانه‌داران، با دیدن وضع زندگی مادی
کارگران در سال‌های پیش از شهریور، زمانی که آنها دست‌گدائی
به سوی مردم دراز می‌کردند، و در سال‌های جنگ که آنها قادر
نبودند با مزد دریافتی شکم خود را سیر کنند، مسلم است که
نمی‌توانستند این وضع را تحمل کنند که خانواده کارگر به خود
اجازه سرگرمی فرهنگی دهد. فریادهای آنها درباره «بالا بودن» سطح
مزد کارگران، فقط سلاخی بود در دهت آنان که با آن بتوانند
کارگران را به وضع برده‌وار سال‌های پیش از جنگ برگردانند، و
عیاهوی آنان در پیرامون زیان دمی کارخانجات نیز دروغی بیش
نبود. کارخانه‌داران در همان زمان هم، مانند سالهای متعاقب آن،
نه تنها در برابر پرداخت مزد کار متحمل هیچگونه ضرر و زیانی
نمی‌شدند، بلکه بخصوص از آن جهت که از پرداخت بهای نیروی
کار، که از لحاظ نازل بودن سطح آن در ایران به‌عنوان یک کشور
نیمه مستعمره متمایز بود، امتناع می‌ورزیدند، میلیون‌ها و میلیاردها
ریال سود بدست می‌آوردند.

کارخانه‌داران به این همه عیاهو نیاز داشتند، تا خویشتن را
در خیانت نفرت انگیز خود به مصالح استقلال ملی ایران «تبرئه»
نمایند، و با همدستی امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی به
حقوق دموکراتیک ملت و سازمان‌های کارگری ایران یورش آورند.
پیش از یورش بورژوازی به زندگی مادی زحمتکشان در سال -
های پس از جنگ جهانی دوم، یک سلسله اقدامات از سوی ارتجاع
ایران، در جهت خلع سلاح توده‌های زحمتکش در مبارزه با خود -
کامگی‌های سرمایه‌داران - ملاکین و امپریالیست‌ها، به عمل آمده
بود. پس از آنکه ارتجاع ایران در اواخر سال ۱۳۲۵، به تحریک
مستقیم آمریکا و انگلیس، جنبش ملی و دموکراتیک خلقهای آذربایجان
و کردستان را مسلحانه قلع و قمع کرد، و بدین وسیله تکیه‌گاه جنبش
دموکراتیک سراسر ایران را از میان برداشت، به یک سلسله اقدامات

تحریک-آمیز بر علیه حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه-
های کارگران و زحمتکشان ایران دست زد . به انواع حملات افترا-
آمیز نسبت به سازمان های مترقی کارگری میدان داده شد . سازمان-
های حزب توده ایران و اتحادیه های کارگری بطور بی سابقه ای تحت
تعقیب قرار گرفتند . محل استقرار این سازمان ها در یک سلسله از
شهرهای شمالی ایران ، و بخصوص در استان مازندران ، مورد تاخت
و تاز مسلحانه قرار گرفتند . در برخی از شهرهای بزرگ و از جمله
در تهران حکومت نظامی اعلام گردید . کارگران نفت از جانب شرکت
نفت انگلیس و ایران تحت پیگرد خاص واقع شدند . اخراج دسته-
جمعی کارگران در استان خوزستان به مرحله اجرا گذاشته شده
بسیاری از رهبران حزبی و سندیکائی این استان دستگیر و از منطقه
بیرون فرستاده شدند .

دولت ایران به موازات این اقدامات قهرآمیز بر علیه حزب توده
ایران و اتحادیه های کارگری ، با استفاده از منفورترین عناصر خود-
فروخته کارگری ، به تشکیل سندیکا های قلابی دست زد . مأموران
دولت کارگران را به زور وادار به نام نویسی در این سندیکا های
دولتی می کردند . کارگرانی که از این کار امتناع میورزیدند دچار
تعقیب و توقیف می گردیدند .

بدین ترتیب دولت ایران تا آذر ۱۳۲۶ ، بیش از ۵۰۰ کارگر
در تهران و ۱۰۰۰ کارگر در شهرستانها را ، تنها از آن جهت که در
سندیکا های دولتی نام نویسی نکرده بودند بازداشت نمود . دولت
ایران با اعمال زور ب منظور ایجاد شکاف در صفوف اتحادیه های
کارگری ، توانست نیروی مقاومت کارگران را در مبارزه با غارت
نیروی کار ، و بر علیه تعرض استثمارگران بر مواضع حقوق کار-
گری ، که در اثر مبارزات خود بدست آورده بودند ، درهم شکند .

اگرچه کارگران ایران در دوران سال های ۲۹-۱۳۲۷ مردانه از
حقوق خود دفاع میکردند و در برابر هر حمله و تجاوز از جانب
کارخانه داران به مواضع اقتصادی خویش مقاومت سرسختانه نشان
میدادند ، لیکن در اثر یک سلسله اوضاع و احوال قسمت اعظم
حقوقی که آنها توانسته بودند در دوران اوج جنبش دموکراتیک و
کارگری سال های ۲۵-۱۳۲۴ بدست آورند ، بوسیله سرمایه داران
پس گرفته شد . تفوق نیرو در این دوره با سرمایه داران بود ، زیرا

حمله و هجوم ارتجاع ایران به همدستی امپریالیسم آمریکا و انگلیس از یک سو باعث سیر نزولی جنبش دموکراتیک ملت ایران در سال‌های ۲۹-۱۳۲۷ و از سوی دیگر موجب محدود شدن فعالیت حزب سیاسی طبقه کارگر و سازمان گسترده سندیکائی و اتحادیه‌ای کارگران گردیده بود.

نتایج اوضاع و احوالی که به وجود آمده بود در ارتباط با تأثیر این اوضاع و احوال بر میزان مزد کارگران، به صورت کسر اضافات بر مزد از اواخر سال ۱۳۲۵ و متعاقب آن کاهش مزد ثابت اصلی نمایان گردید.

اول از همه شرکت نفت انگلیس و ایران به نبرد آشکارا با کارگران دست زد، و از همان اواخر سال ۱۳۲۵ از قبول اجرای قانون کار درباره کارگران نفت سرباز زد. به دنبال شرکت نفت کارخانه‌داران ایرانی، ابتدا در مناطق جنوبی و سپس در شهرستانهای شمالی کشور، آتش حمله بر مزد کارگران را گشودند. دامنه این حمله جدید بر حیات مادی زحمتکشان، که بوسیله امپریالیسم انگلستان بر مواضع مادی کارگران نفت از جنوب کشور آغاز گردیده بود، به شمالی‌ترین نقاط کشور و درمورد دیگر اقشار کارگری ایران، از جمله کارگران نساجی، کشیده شد.

این حمله در کارخانجات از اواخر سال ۱۳۲۵، و با قطع جیره نان و دیگر مواد غذایی و غیره که به رایگان به کارگران داده میشد، آغاز گردید. کارخانه‌داران از تحویل لباس و از پرداخت اضافه مزد به ازای انجام اضافه کار به کارگران خودداری مینمودند. آنها مفاد قانون کار را مبنی بر پرداخت مزد درموقع مقرر و بصورت پول نقد آشکارا زیرپا میگذاشتند، و به اشکال گوناگون پرداخت مزد و انواع کلاهبرداری‌ها بمنظور غارت دسترنج کارگران دست می‌زدند. سندیکاهای قلابی در کارخانجات از مطمئن‌ترین تکیه‌گاه‌های کارخانه‌داران برای غارت کارگران به‌شمار می‌آمدند.

سال ۱۳۲۸، سال تحریک‌آمیزترین حملات دولت، که طی آن حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمت‌کشان ایران غیرقانونی اعلام گردیدند، محسوب میشود. تعقیب رهبران و فعالین جنبش کارگری در سراسر کشور، بر آغاز مرحله جدید حمله‌بورژوازی بر حیات مادی زحمتکشان دلالت می‌کرد. در این مرحله کار-

خانه‌داران حتی کاهش مزد ثابت اصلی کارگران را آغاز کردند . مقاومت کارگران در مقابل این حملات آشکار کارخانه‌داران بر مواضع مادی آنان ، در همه جا با قلع و قمع و کشت و کشتار از جانب دولت مواجه گردید .

اجرای عمه این اقدامات موجب گردید که مزد کارگران تقلیل یابد . کارگران اصفهان در این زمینه نوشته بودند: «از اواخر سال ۱۳۲۵ کارخانه‌داران ، با کمک سندیکا‌های دولتی «اسکی» و «امکا» تصمیم گرفتند در کارخانجات را ببندند و کارگران را از همه امتیازاتی که طی سالیان دراز مبارزات سرسختانه بدست آورده بودند محروم سازند . برای این کار آنها صد‌ها و هزارها تن کارگر عائله‌مند را از کارخانه‌ها اخراج کردند ، زنان و کودکان را با ۱۰ ریال مزد روزانه به جای آنها به کار گماشتند ، و نیز کار کارگران اخراجی را بردوش باقیمانده کارگران محول نمودند . بدین ترتیب کارخانه - داران مزد روزانه کارگران را از ۷۰ ریال به ۳۰ ریال تقلیل دادند» . (۱)

مرحله سوم مبارزات کارگران ایران در سال‌های پس از جنگ برعلیه وخیم‌تر شدن زندگی مادی آنان ، و به عبارت دیگر آن دوره زمانی که طی آن بورژوازی سیاست دیوانه‌وار اعمال زور خود را به منظور کاهش مزد کارگران اعمال می‌نمود ، با حوادث خونین ایام پیش از ماه اردیبهشت ۱۳۲۹ و کشت و کشتار کارگران نساجی شهر شامی پایان پذیرفت . پس از آنکه در سال ۱۳۲۸ از پرداخت هرگونه اضافات بر مزد ، به کارگران کارخانجات شامی خودداری به عمل آمد ، شرکت سهامی نساجی به مدیریت کارخانجات دستور داد مزد اصلی کارگران را به میزان ۴۰ درصد تقلیل دهد . (۲) دولت ایران علیرغم مخالفت کارگران تصمیم گرفت دستور تقلیل مزد کارگران را به زور اسلحه به مرحله اجرا بگذارد . مبارزه کارگران بر علیه کاهش مزد پرداختی در کارخانجات شامی برای آنان چندان حائز اهمیت بود ، که مجبور بودند پای در میدان نبرد نابرابر با ارتش ، ژاندارمری و پلیس مسلح بگذارند . حمله مسلحانه به کارگران بی‌سلاح که از پیش برنامه‌ریزی شده بود ، به عملاکت خونبار

۱- روزنامه «نوید آزادی» ، شماره ۱۶۰۲ مهر ۱۳۲۹ .

۲- روزنامه «سوی آینده» ، شماره ۵۴۱ ، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۲ .

تعداد زیادی از کارگران منجر گردید ، اما در عوض قهرمانی های کارگران نساجی در این نبرد چندان عظیم و قابل ملاحظه بود که کلیه تار و پود نظام ارتجاعی ایران را به لرزه درآورد.

اما این کشت و کشتار کارگران، به زبان مطبوعات بورژوازی، بعنوان «اقدامات مفید برای تولید» به جامعه معرفی گردید. مثلاً چند ماه پس از قلع و قمع خونین کارگران نساجی شهر شاهی روزنامه «کیهان» چنین خبر میداد: «در نتیجه اقدامات مناسب و مفید تولیدی مدیریت کارخانه نساجی شاهی، مزد کارگران از ۵۴ میلیون ریال به ۳ میلیون ریال تقلیل یافت، و در عوض میزان کالاهای تولیدی تا ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد» (۱).

ارتجاع ایران و امپریالیست های آمریکا و انگلیس با کشت و کشتار کارگران شاهی حملات خود را بر حقوق زندگی آنان خاتمه یافته تلقی می کردند. حملات ارتجاعی بورژوازی ایران با همدستی امپریالیست ها که از جنوب ایران پیشروی آغاز نموده بودند، در مناطق شمالی ایران و مخصوصاً در شهر شاهی به آخرین حد خود رسید.

بر اساس محاسبه مرتجعین این کشت و کشتار میبایستی نقطه پایان بر وحشت آنان در برابر جنبش دموکراتیک و کارگری در ایران بگذارد، اما در واقعیت امر چیزی خلاف انتظار آنان صورت گرفت. درست همین کشت و کشتار کارگران بی دفاع نساجی شهر شاهی نقطه پایان بر صبر و شکیبائی مردمی گذاشت، که در مدتی نسبتاً کوتاه بسی چیزها آموخته و به انواع بی حقی ها و زندگی توأم با گرسنگی دچار شده بودند.

روزنامه «رزم» نوشته بود که تیراندازی در شهر شاهی «بیخ سکوت را در هم شکست» (۲). شباهت این حادثه با حادثه تیراندازی و کشتار کارگران روسی معدن «لنا» در سال ۱۹۱۲ منطبق با حقیقت است. همه مظاهر اهریمنی و زیان بار رژیم معاصر ایران، تماماً در یک واقعیت، در کشت و کشتار کارگران شهر شاهی، جمع شد. از همین جا معلوم است که چرا تیراندازی به سوی کار-

۱- روزنامه «کیهان»، شماره ۲۲۲۲ و ۲۲۴۵، شهریور، مهر ۱۳۲۹.

۲- روزنامه «رزم»، ۳۱ فروردین ۱۳۳۲.

گران در شهر شاهی ، به منزله یک زنگ خبیر اوج تازه جنبش کارگری ایران در دوران سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ محسوب می‌شود ، که این بار در مسیر جنبش همگانی ضد امپریالیستی ملت ایران ، تحت لوای ملی کردن صنایع نفت در ایران ، جریان یافت . این بار مبارزه کارگری و نیز جنبش ضد امپریالیستی ، در سطحی به مراتب بالاتر از سطح دوره‌های پیش و در شرایط مرزبندی مشخص تر نیروهای طبقاتی در کشور ، جاری گردید .

اوج جنبش کارگری در اواخر سال ۱۳۲۹ و ادامه آن در سال‌های بعد ، از لحاظ خصیصه مبارزه در راه افزایش مزد، دچار دگرگونی هائی شد . اگر مبارزه کارگران در دوران سیر نزولی جنبش دمو - کراتیک سال‌های ۲۹-۱۳۲۷ خصلت دفاعی داشت ، و کارگران مجبور بودند از حقوق مکتسبه خویش در دوران اوج جنبش دمو - کراتیک و کارگری سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ دفاع نمایند ، اکنون این مبارزه خصلت تعرضی به خود گرفته بود . از مهمترین خصوصیات مبارزه کارگران در این مرحله بخاطر بهبود زندگی مادی آنان این بود ، که این مبارزات لاینقطع و تنگاتنگ با جنبش ضد امپریالیستی ملت ایران در راه ملی کردن صنایع نفت جریان داشت .

مبارزات کارگری دوران سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ کارگران در راه افزایش مزد ، چه در زمینه افزایش مزد ثابت اصلی و چه در زمینه برقراری مجدد اضافات بر مزد ، انجام می‌پذیرفت . کارگران ابتدا برای برقراری مجدد پیروزی هائی که در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ کسب نموده بودند بپا خاستند ، و سپس افزایش مزد را بطور کلی مورد مطالبه قرار دادند . جریان مبارزات کارگران ایران در دوران سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ ، مخصوصاً در اواخر سال ۱۳۳۱ و اوائل سال ۱۳۳۲ به سطح بالائی ارتقاء یافت ، و آن هنگامی بود که کارگران همگی خواهان تحقق اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی به شکل مطالبه پرداخت مزد زنان و نوجوانان مساوی با مردان ، اجرای مفاد قانون کار درباره کارگران مؤسسات مانوفاکتوری و پیشه‌وری ، بالارفتن سطح مزد این قشرهای کارگری و نیز اجرای اصل متحرک مزد ، بودند .

از همان آغاز سال ۱۳۳۰ ، به موازات گسترش جنبش دفاع از صلح و دموکراسی ملی ، مبارزه کارگران بخاطر بالا بردن سطح

مزد نیز شدت گرفت . «در بهمن ۱۳۲۹ در شهر سمنان ، ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نساجی دست به اعتصاب زدند . کارگران درمورد مزد برابر کار مردان و زنان و افزایش مزد کارگران و نوجوانان توفیق یافتند . در اسفندماه همان سال کارگران کارخانجات و تأسیسات راه آهن در آذربایجان به تشکیل کمیته‌هایی برای مبارزه در راه افزایش مزد دست زدند . در همین ماه کارکنان پست و تلگراف تهران به خربه اعتصاب متوسل گردیدند» (۱)

مبارزه کارگران صنایع نفت بر علیه تقلیل مزد ، که در اسفند ۱۳۲۹ صورت گرفته بود ، در این میان متمایز است . استعمارگران انگلیسی که کارگران نفت را بیرحمانه استثمار میکردند ، در اسفند ۱۳۲۹ ، ۳۰ درصد از اضافه مزد کارهای سنگین کارگران را کاهش دادند . اما تعرض شرکت نفت انگلیس و ایران به حقوق کارگران ، باچنان مقاومت سختی از جانب کارگران مواجه شد که پایان قرنهای فرمانروائی انگلستان بر ایران را بنیان گذاشت . نه تنها کارگران اصفهان و دیگر شهرها با برپا کردن اعتصابات عمده‌ری ، بلکه همه ملت ایران به حمایت از کارگران مبارز خوزستان برخاستند . مبارزات حاد کارگران در این دوره مورد تأیید فدراسیون جهانی سندیکاهاى کارگری قرار گرفت . شورای عالی فدراسیون جهانی سندیکاهاى کارگری ، در پنجمین اجلاس خود که از ۱۵ تا ۲۱ نوامبر ۱۹۵۱ در برلین برپا گردید ، از طرف ۸۰ میلیون کارگر زحمتکش متشکل در اتحادیه‌ها ، عمده‌ری خود را با خلق‌های ایران اعلام داشت «وبه کارگران ایران ، از جمله زحمتکشان تأسیسات نفتی آبادان ، زنان کارگر کارخانجات نساجی اصفهان و کارگران تهران ، که مبارزه پرشموری بر علیه انحصارات انگلیسی - آمریکائی انجام میدهند ، تهنیت گفت» (۲)

مبارزات کارگران ایران در دوران سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ . رشد

۱- روزنامه «دراه صلح پایدار» در راه‌دهموکراسی ملی» . شماره ۳۱۰۲۷ فروردین ،

۱۳۳۰ .

۲- آ.ک. پاشرسنتیک . و.ای.د.لوبین . «کار اجباری وبردگی در کشورهاى

سرمایه» . از انتشارات آکادمی علوم اتحاد شوروی ، چاپ ۱۹۵۲ . صفحه ۱۲۱ ،

(متن روسی) .

بی سابقه تشکل و همبستگی طبقاتی کارگران را ، در مقام مقایسه با مراحل پیشین مبارزات کارگران در راه بهبود زندگی مادی، نمایان ساخت . به خصوص احساس همبستگی طبقاتی کارگران ، در مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران بر علیه آمریکا و انگلستان ، نمایان گردید . همبستگی طبقاتی کارگران ایران یکی از عوامل اساسی پیروزی ملت ایران بر امپریالیسم ، در امر ملی کردن صنایع نفت ، به شمار میرفت . مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت ، در آغاز نخستین مرحله خویش به شکل مبارزه نفتگران به خاطر افزایش مزد در اواخر ۱۳۲۹ و اوایل ۱۳۳۰ خودنمایی کرد ، و این امر به نحوی قانع کننده نشان میدهد که مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران ایران واحد کامل جدانشدنی از یکدیگر میباشد .

تجزیه و تحلیل مزد کارگران نساجی مبانسی لازم را جهت نتیجه گیری های کوتاه زیر بدست ما میدهد:

۱- بر اساس اطلاع از چگونگی مزد کارگران نساجی آشکار گردید ، که در شرایط کنونی ، حتی آن دسته از کارگران که بهترین مزد را دریافت مینمایند ، قادر نیستند با آن قسمتی از نیروی حیاتی خود را که فدای سرمایه دار مینمایند ، جبران کنند . طبقه کارگر ایران ، همانند کارگران دیگر کشورهای تحت حاکمیت سرمایه ، با روابط کنونی اجتماعی - تولیدی ، محکوم به گذران یک زندگی توأم با گرسنگی است .

۲- مزد اسمی کارگران کارخانجات نساجی ایران تاکنون ، در نتیجه حاکمیت اشکال گوناگون پرداخت دستمزد ، عدم وجود درجه بندی اصولی علمی مشاغل کارگران ، فقدان اشل عمومی میزان مزد و حتی عدم تعیین اسمی یکنواخت برای انواع مشاغل کارگری در کارخانجات ، حتی در محدوده منطقه ای واحد گوناگون است و بسته به عوامل گوناگون تغییر مینماید .

بطور کلی سطح مزد اسمی کارگران کارخانجات در مناطقی شمالی ایران و در آن شهرها که تولید ماشینی بزرگ از رشد نسبی بیشتری برخوردار بوده ، به نحوی آشکارا بالاتر از کارگران مؤسسات تولید صنایع دستی و آن دسته از شهرهایی است که فاقد کارخانجات و دیگر مؤسسات تولیدی میباشد . عدم تناسب بین مزد کارگران دارای مهارتهای فنی و کارگران غیرماهر به سود دسته اول ،

سطح نازل مزد اسمی توده‌های کثیر کارگر ، سطح بسیار پائین مزد زنان و کودکان ، و بالاخره اختلاف فاحش بین مزد اسمی کلیه کارگران کارخانجات علی‌العموم و پرداخت خدمات پرسنل مهندسی - مدیریت ، از خصوصیات حاکم بر کارخانجات نساجی ایران به‌شمار می‌آیند .

مزد اسمی کارگران یا بهای نیروی کار آنان ، اختلاف فاحشی با ارزش نیروی کار داشته و بسیار پائین‌تر از آن است . این حالت خصلتی دائمی دارد ، و حرکت آن در شرایط کنونی ایران ، نه در جهت تقلیل این فاصله و اختلاف ، که در جهت افزایش آن است . ارزانی فوق‌العاده نیروی کار کارگران ایران ، همانند کارگران دیگر کشورهای مستعمره و وابسته ، عمدتاً زائیده تأثیر عامل اخیر ، یعنی انحراف بی‌اندازه بهای نیروی کار از ارزش آن به زیان اولی می‌باشد ، که به امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران بزرگ داخلی امکان می‌دهد ، تا به حساب تصاحب قسمت قابل ملاحظه ارزشی که آن‌ها نیز از کار لازم کارگر حاصل آمده است ، بر ثروت خود بیفزایند .

۳- در کارخانجات ایران و شاخه‌های تولیدات دستی ، اشکالی از مزد که موجب فرسایش کارگر و استثمار شدید نیروی کار در جریان تولید می‌گردد ، از یکسو ، و اشکال گوناگون پرداخت مزد که سبب غارت قسمت قابل ملاحظه‌ای از خود مزد میشود از سوی دیگر ، رواج گسترده‌ای دارند . سرمایه‌داران ، از طریق کاربست اشکال اسارت‌آمیز پرداخت مزد ، و مخصوصاً شکل پرداخت کالا مزدی ، تأخیر دائمی و منظم در پرداخت مزد و دیگر اشکال کلاهبرداری ، گستاخانه از کارگران می‌دزدند و منافع کلانی به جیب می‌زنند .

استثمار سرمایه‌داری ، در شرایط وجود مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه‌داری ، با حفظ اشکال آشکار غارت زحمتکشان از جانب استثمارگران ، اشکال پنهان دیگری را به‌وجود می‌آورد ، که به سرمایه‌داران امکان می‌دهد تا با بهره‌کشی شدید از کارگران در جریان تولید ، کمترین و ناچیزترین مزد را به آنان بپردازند ، و در تکمیل همه اینها قسمت قابل ملاحظه‌ای از مزد کارگران را بار کاربست اشکال گوناگون مزد از آنان بدزدند .

۴- تورم شدید و دائمی پول ، و نیز افزایش مالیات‌ها و به خصوص مالیاتهای غیرمستقیم ، که در سال‌های پس از جنگ‌باعث

بالا رفتن هزینه زندگی و در نتیجه ایجاد شکاف و فاصله بین مزد اسمی و مزد واقعی کارگران گردید ، در دست سرمایه‌داران بزرگ همچون اهرمی مورد استفاده قرار گرفت ، تا با آن هزینه‌های دولتی را بر دوش کارگران هموار سازند و قسمت اعظم درآمد ملی را به سود خود تصاحب نمایند . سرمایه‌داران با مقاومت در برابر مبارزات کارگران به خاطر بالا بردن سطح مزد در ایام جنگ و سال‌های پس از آن ، همه ساله از ۳۰ تا ۷۰ درصد مزد کارگران را به خود اختصاص داده و از این طریق در مدتی کوتاه ثروتی افسانه‌وار اندوختند .

۵- تناسب بین کار اضافی و کار لازم ، بیا میزان استثمار کارگران کارخانجات نساجی ، کمیت بزرگی را تشکیل میدهد ، که از کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری عقب‌تر نیست . با ترنظیر گرفتن ۱۲ ساعت کار روزانه ، کارگران ایرانی هر روز برای خود ، یعنی برای تولید مجدد ارزش نیروی کار خویش ، حدود ۳ ساعت ، ولی برای صاحبان کارخانه مدت ۹ ساعت کار می‌کنند . به عبارت دیگر کارخانه‌دار سه‌چهارم قسمت تولید مجدد ارزش کارکنان را به خود اختصاص میدهد .

۶- سرمایه بزرگ داخلی در ایران ، همچون در کشورهای نیمه مستعمره ، سود فوق‌العاده را برای خود ، از طریق استثمار طاقت کارگران و تصاحب قسمت اعظم ارزش ایجاد شده از کار لازم از یکسو ، و از طریق مکیدن ارزش ایجاد شده از کار تولید کنندگان خردمیا و قسمت اعظم درآمدهای دیگر اقتسار زحمتکش بوسیله مکانیسم انحصار قیمت‌ها از سوی دیگر ، تأمین مینماید .

۷- فقر نسبی کارگران در سال‌های جنگ و دوران پس از آن ، حاکی از رشد مستمر در حال افزایش انباشت سرمایه و منافع سرمایه‌داران از یکسو ، و سطح مستمر در حال کاهش مزد کارگران از سوی دیگر ، میباشد . اما فقر مطلق کارگران ، در سقوط مزد واقعی آنان که وخیم شدن زندگی مادی کارگران مبین آنست ، در کاهش شدید مواد خوراکی مصرفی و پائین بودن درجه مرغوبیت آنها ، در بدتر شدن و حشمتناک شرایط مسکن توده زحمتکش ، و در وضع اسفناک اثاث منزل ، پوشاک و نیازمندیهای شهری کارگران ، منعکس میباشد . بالاخره آشکارترین مظاهر فقر مطلق توده زحمتکش ایران در سال‌های اخیر ، در رشد بی‌سابقه فقر عمومی توده‌های

زحمتکش شهر و روستا ، احیای مجدد برده فروشی آشکار و درعدم
اطمینان زحمتکشان به فردای خود، خودنمایی میکند.

۸- کارگران ایران از شهریور ۱۳۲۰ به بعد ، در جریان
مبارزات خویش به خاطر بهبود شرایط کار و زندگی، نه تنها باهم
متحد شدند و قوای طبقاتی نیرومند خویش را در قالب حزب سیاسی
و سازمان سراسری اتحادیه‌ای: حزب توده ایران و شورای متحده
مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران، متمرکز ساختند ،
بلکه علاوه بر آن ، درک مبارزه آشتی‌ناپذیر بر علیه امپریالیسم و
استثمار کنندگان داخلی را نیز در توده‌های وسیع مردم برانگیختند.

تبرستان

www.tabarestan.info

ایران از لحاظ اقتصادی کشوری است زراعی با صنایعی کم- رشد، و از لحاظ سیاسی وابسته به امپریالیسم. از خصوصیات وضع اجتماعی آن عبارت است از وجود تناقض عمیق طبقاتی بین عده قلیلی استثمارگر از یک سو، و توده‌های میلیونی استثمار شونده از سوی دیگر.

یک قرن اعمال زور و فشار استعمار و امپریالیسم بر ایران، علت عمده و اساسی توقف و رکود اقتصاد و حفاظت شدید بقایای فئودالیسم در این کشور به‌شمار می‌آید. ایران با قرار گرفتن در رقیت امپریالیسم آمریکا و انگلیس، به‌عنوان منبع تأمین حداکثر سود از راه اسارت و بردگی و غارت منظم منابع طبیعی و توده‌های مردم، مورد استفاده قرار می‌گیرد. اقتصادیات ایران در شرایط کنونی قادر نیست به درجه بالای رشد تولید اجتماعی، بر پایه کاربست ماشین آلات و تکنولوژی معاصر ارتقاء یابد. وضع عقب مانده و بسیار کم رشد صنایع ایران در این مورد میتواند به‌عنوان نمونه ذکر شود.

بسط و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در شرایط وجود بقایای شدید فئودالیسم در داخل کشور و حاکمیت امپریالیسم از خارج، موجبات استثمار بی‌سابقه کارگران و فقر همگانی روزافزون دهقانان و تولید کنندگان خرده‌پای شهری را فراهم می‌سازد.

شرایط کار کارگران ایران، در حالت وجود مناسبات اجتماعی- اقتصادی حاکم بر کارخانجات نیز، تنها میتواند با کلمه اسارت -

آمیز بیان شود ، و در مورد شاخه‌های کاردستی که خودکامگی مطلق کارفرمایان بر روی آنها بال و پر گسترده سخن گفتن زائد است . زندگی مادی توده‌های زحمتکش ، از جمله طبقه کارگر ، حالتی توأم با فقر دارد ، و میلیون‌ها تن از آنان ، به معنای واقعی کلمه ، محکوم به مرگ از گرسنگی میباشند .

در دوران سال‌های پس از جنگ دوم جهانی ، در ارتباط با شدت بعدی بحران عمومی سرمایه‌داری و ظاهر شدن آمریکا در کنار انگلستان در عرصه ایران بعنوان مهمترین عوامل غارت امپریالیستی و اسارت توده‌های مردم ، و نیز کوشش استثمارگران داخلی در جهت ثروت اندوزی سریع و بی‌رویه ، آهنگ فقر رنگی نسبی و مطلق توده‌های زحمتکش سرعت بیشتری یافته است .

تشدید استثمار توده‌های مردم در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم ، در حالات سقوط و تنزل مزد اسمی کارگران ، وخیم‌تر شدن وضع تغذیه ، مسکن ، لباس و دیگر مایحتاج زندگی مردم ، در رشد بیماری‌ها و مرگ و میر ، به موازات افزایش سریع منافع سرمایه‌داران و حیات انگلی استثمار کنندگان از یک سو ، و رشد و افزایش خشم توده‌های مردم و متعاقب آن تشدید تضاد طبقاتی در ایران از سوی دیگر ، انعکاس یافته است .

دسته کوچکی مرکب از هزار فامیل ، ۲۰ میلیون تن جمعیت ایران را غارت و استثمار و به حقوق آنان تجاوز مینماید . این دسته کوچک ملت رنج‌دیده و زحمتکش ایران را حقیر می‌شمارد ، به‌سخره می‌گیرد و منافع استقلال ملی کشور را به امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی می‌فروشد . اما برعکس ، ارتش پرولتاریای ایران ، که کارگران نساجی از مقام شایسته‌ای در آن برخوردارند ، به نگرهبانی و حراست منافع ملت و دفاع از استقلال ملی ایران در برابر تجاوزات امپریالیسم ، پابرجا ایستاده است . رشد تشکل‌سازمانی این ارتش و نیروی مقاومت آن روز به روز افزایش می‌یابد .

در فاصله زمانی کوتاه ، بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ، ملت ایران دوبار خشم پرتوان ، شدید و مهیب خود را ، به منظور نابود کردن حاکمیت ملاکی - فئودالی ، و پایان دادن به خودکامگی دربار و امپریالیسم در ایران ، ظاهر ساخت . این مبارزه در مرحله مقدماتی ، یعنی در دوران سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ ، به صورت جنبش ،

ملی و دمکراتیک و در دوران سالهای ۳۲-۱۳۳۰ به شکل جنبش ضد امپریالیستی به منظور طرد قطعی و نهائی شرکت نفت انگلیس از ایران، ابراز گشت. مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران، در شرایط مرزبندی هرچه بیشتر نیروهای طبقاتی در ایران، و فشار هرچه بیشتر جور و ستم امپریالیست ها، بخصوص امپریالیسم آمریکا، در مقایسه با مرحله اول، یعنی سالهای ۲۵-۱۳۲۴، جریان یافت، و هم از اینرو به لحاظ ریشه‌های عمیق طبقاتی و گسترش دامنه توده‌ای آن، که به پیروزی‌های بزرگ جنبش ضد امپریالیستی ملت ایران انجامید، از مرحله اول متمایز است.

تثبیت پیروزی‌های مبارزه ملی شدن نفت مستلزم انجام یک انقلاب واقعی مستعمراتی با همه جوانب آن، به منظور نابودی جور و ستم امپریالیستی و بقایای فئودالیسم در ایران بود. وظیفه‌ای که در برابر این مبارزه قرار داشت آن بود، که به همراه به پایان بردن مبارزه ضد امپریالیستی، دهقانان، این عظیم‌ترین نیروی انقلاب مستعمراتی، به یک جنبش نیرومند دهقانی، با هدف مصادره مایملک فئودال - ملاکی و تقسیم اراضی کشاورزی بین دهقانان جلب شوند.

متأسفانه جنبش ملی شدن نفت به مرحله چنین انقلابی ارتقاء نیافت. بورژوازی بزرگ ایران، همچنانکه در مبارزه ضد امپریالیستی، در مبارزه ضد فئودالی نیز خود را ناتوان و زبون نشان داد و با آن از در مخالفت درآمد.

عوامل سه‌گانه: تحصیل منافع فوق‌العاده همراه با مالکیت اراضی بزرگ، و وابستگی به امپریالیسم از ابتدای پیدایش بورژوازی بزرگ ایران موجبات تحول آن به عامل ترمز کننده رشد نیروهای تولیدی، ترقیات اجتماعی و استقلال در ایران را فراهم آورد. بورژوازی بزرگ ایران دست در دست اقشار فئودال و ملاک و در قرار و مدار با امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس در تدارک کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت کرد، حکومت ملی دکتر محمد مصدق را طرد نمود و گرد سلطنت مطلقه دست نشانده محمد رضا شاه حلقه زد.

در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در ایران طبقه

کارگر پیگیرترین پیکارجو بر علیه امپریالیسم است و قادر است حل مسئله انقلاب بورژوا - دموکراتیک ، یعنی انقلاب ضد فئودالی را به انتها رساند . در نابودی ستم امپریالیسم و سرنگونی حاکمیت ملاکی - فئودالی در ایران طبقه کارگر وظایف عمده‌ای بعهده دارد . آیا طبقه کارگر برای انجام وظایف تاریخی که در برابر او قرار گرفته آمادگی دارد ؟ بی‌تردید بلی . ما بر اساس تجزیه و تحلیل تفصیلی و همه جانبه شرایط کار ، زندگی مادی و مبارزات کارگران نساجی ، که یکی از دستجات پیشاهنگ طبقه کارگر ایران میباشد ، به این نتیجه رسیدیم که بخصوص پرولتا - ریای صنعتی ایران در این مرحله از تکامل و رشد ، از قابلیت رزمی عظیمی برخوردار است .

پرولتاریای صنعتی ایران با مبارزات پیگیر و بی‌امان خود در دفاع از منافع توده‌های وسیع دهقانان ، مستمندان شهری و روشنفکران مترقی از حملات و تعرضات امپریالیسم ، و بر علیه فئودالها و ملاکین و بورژوازی بزرگ ، که در قرار و مدارها و توطئه‌های نهائی با امپریالیسم وارد شده‌اند قادر است اعتماد مردم ایران را جلب نماید .

مهمترین نتیجه مبارزات کارگران در تمام دوران سال‌های ۲۲-۱۳۲۰ ، که کارگران طی این مدت مرحله به مرحله ، بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی ، علیه ظلم و غارت ارتجاع و امپریالیسم مبارزه می‌کردند ، آنست که کارگران در جریان این مبارزات به شکل یک طبقه درآمدند ، نبرد در راه احقاق حق خویش را آموختند ، متحد شدند و آمادگی خود را برای شرکت فعال و رهبری مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در عمل ثابت کردند .

یکی از جدی‌ترین کامیابی‌هایی که جنبش کارگری در سالهای ۲۲-۱۳۲۰ کسب نمود عبارت است ، از جلب همبستگی و همدردی دیگر اقشار مردم نسبت به مبارزه طبقه کارگر ، و مهمتر از همه جلب همبستگی دهقانان ، پیشه‌وران و کاسبکاران جزء .

رهبری حزب توده ایران و تحقق اتحاد کارگران در شورای متحد مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران ، و شرکت فعال در جنبش بین‌المللی کارگری سال‌های پس‌از جنگ دوم جهانی ، از اساسی‌ترین پشتوانه‌های پیروزی‌های اقتصادی طبقه کارگر ایران

و کامیابی های سیاسی آن به شمار می آیند .
تسلیح جنبش کارگری ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ با جهان -
بینی علمی - مارکسیسم - لنینیسم ، پی های مستحکمی جهت
پیروزی های آتی ملت ایران ، در مبارزه با امپریالیسم و استثمار -
گران داخلی ، برجای گذاشت .

طبقه کارگر هنوز باید به مبارزات خود در راه متحد ساختن
کلیه نیروهای مترقی کشور در مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک ،
در راه استقلال و حاکمیت ملی ، دمکراسی و صلح با شدت تداوم
بخشد .

تاریخ مبارزات پرولتاریای صنعتی ایران و صفحات شایان
تحسین دلاوری های قهرمانانه آن ، بخصوص در مهیت ۱۲ ساله از
شهریور ۲۰ ب بعد ، ما را به یاد سخنان شایان توجه لنین ، در آغاز
اثر کلاسیک وی « رشد سرمایه داری در روسیه » ، در رابطه با
قهرمانی های پرولتاریای روسیه ، می اندازد که گفته است : « نقش
رهبری کننده پرولتاریا کاملاً آشکار شده است . ضمناً آشکار شده
است که نیروی او در جنبش تاریخی به مراتب بیش از سهم کمی
او در کل جمعیت است » .

پائیز ۱۳۳۳

غلط نامه

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>غلط</u>	<u>صحیح</u>
۳۸	۲۳	—	بخواهد، قبل از نفاذت کند اضافه شود
۴۲	۱۸	سدمداران	سردمداران
۱۰۲	۲۵	اشغال	اشتغال
۱۴۲	۱۳	کارنجات	کارخانجات
۱۴۶	۸	موارد	مواد
۱۵۵			شش سطر اول این صفحه توضیح جدول شماره ۲۷ است.
۱۷۷	۲۱	معادی	معادل
۱۷۹	۴	مزد ورقم خورده	مزدور قسم خورده
۱۸۰	۲۹	شل	اشل
۱۸۱	۱۵	بنشینند	نشینند

« وضعیت طبقه کارگر،
پایه اساسی و مبدأ حرکت
همه جنبش‌های اجتماعی
کنونی است، زیرا این
وضعیت نمایانگر حادترین
و عریان‌ترین پس‌داز
نگوینختی‌های جامعه
معاصر است.»

ف. انگلس

تیرستان

www.tabarestan.info

انتشارات
ابوریحان



Aboureyhan v
Publication